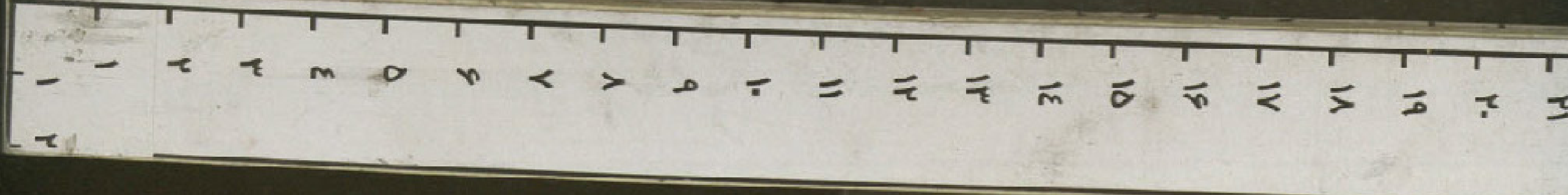


احاطه اشیا مشتمل او باشد و بعضی گفته اند که جفر عبارت از کلمات تهجیات
چرا که در یک ذات تر اسما و صفات مکنونست و این کلمات که در بیان مجمل
بالقوه است مبین اسرار غیب است و موجودات بان محتاج اند و حدیث
علیکم بالسواد الاعظم که سلطان انبیا علیه افضل الصلوة فرموده
اشاره بجفر جفر است چرا که سواد اعظم از وضعیت و قرینه بود انکه
سواد فرموده و سواد بنا بحقیقت صفت ذات اثبات و دیگر ابجزه که
که خضر علیه السلام در بیابان ظلمات از نعم خبر یافتن جفر جامع
و ابجزه فرموده و آب و اسرار آن نجات کرد و منظور منطلق شد پس جزء
مزج باشد و مزج در سواد کلمات حروف تهجیات پس سواد هر
علی مزج است همچنانکه در سواد ا نقطه است که ان مزج است و در سواد
ب نقطه است که جزء مرتبه است و در سواد ت نقطه است که جزء
سیم است و همچنین تا اخر حروف تهجی پس حرف تهجی سواد افتاد



معنی است که هرچه طلب کنی آنان بیابی از ملک و ملکوت و عرش تا فرش
اگر کسی طالب اسمی است و میخواهد که سحر خود کند رجوع کند بدین باب که جز اعظم
و اول ابجد ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف
ق ک ل م ن و ه لا ی ببیند که این اسم در زیر باب جذم است و در کلمات
ناری است یا در کلمات حربی یا در کلمات هوائی یا در کلمات کرسی و در کلمات
ناری از بهر معرفت ا ج ذ ش ظ ق ف در کلمات حربیه از بهر معرفت
ب ح د ص ع ل ر در کلمات هوائی از بهر معرفت ت خ ز ض غ ک
هرچه کلمات ناری است ملائکه آتشی اند و هرچه کلمات حربیه اند
ملائکه هوائی اند و هرچه هوائی اند ملائکه آبی اند و هرچه کلمات
کرسی اند ملائکه ارضی و ترابی اند و ملائکه ناری سلطان ما ... الملک
... که ... محجوب ... تعلق دارند و ملائکه
... اجمعین والحمد لله ...

محمود

محمود ... ملک ما ... الی الصابع التعبیر ... اکر کسی
خواهد که نام حجة الله را تسخیر کند و ماسور امر خود گرداند در حین نظر کند و به بیند
که ح حجة الله در جذم جذمات و از کدام است مثلاً ح حجة الله ملائکه
آتشی که در دست اوست و ج از ملائکه ناری است که ... و ت از ملائکه
محمود است که ... و ا از ملائکه ناری است و ل از ملائکه محمود
است و ه از ملائکه محمود است و او را ... استخراج کند بدین طریق که از
ح حجة الله ناری ا ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک ل م
ن و ه لا ی ا ب ت ث ج ... حجة الله ت ا ح ح خ د ذ ر ز س
ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک ل م ن و ه لا ی ا ب ... ت حجة الله
ت ا ا ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک ل م
ن و ه لا ی ... حجة الله ت ا ل ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س
ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک ... حجة الله ت ا ه ا ل م ن و ... م

جمة الله تاج اسم والا جاب ت ث ج و به بند که از چند تمام ث و هر
تمام چند ملائکه است و هر در تمام ملائکه تاج با ملائکه حرف دارد ح تاج
همه ذکر حروف و عادت دیند پس کردیم مخدوم بعضی موکل تاج و بعضی حرف
و بعضی محمود و بعضی کریم پس اینها این قسم بود ح که عدد حاجت د ح تا به
ح که دعا اسماء الله باشد قسم ده شرح یعنی فتاح و حلیم و حکیم و غیره
عبارت که الحی یحیی ح اسم حی با ملک ملائکه حرف که ملک او و تا که ملک موکل
در فلان حاجت مرتب کنند و همچنین ملائکه اند بعضی حمید تا تمام یعنی بعت و هفت
سبط حروف و اسماء ملائکه محمود است بگو یا رب بحق تمجید ملک ملائکه محمود
ملک قسم که ملک محمود است بفلان حاجت مرتب کنند و همچنین تا اقرب
و هفت حرف و تمام دو قسم که عدد ج بود تا ج تا ث همه ذکر و بعضی
او بند بعضی ملائکه حرف و بعضی ملائکه محمود و بعضی ملائکه کریم و بعضی ملائکه تاج
دیدند هفت ملک بود همه دو قسم به طریق مذکور ج را به ج که دعا

بود

بود شل جلیل و جبار که الحی یحیی ج جبار تا ملک ملائکه تاج ملک قد که ملک
تاج است در فلان حاجت مرتب کند و تمام سوم ث بود دار ملائکه محمود
و بعضی کریم پس اینها آمد به ملائکه عدد که ث است قسم سبع عدد ث تا به
که دعا اسماء الله باشد ذکر داند بحق آن تا تمام شود هفتاد و نیابت تمام ججا
دیدیم که عدد او ا بود تا از الف تا ل همه ذکر و عادت ا اند و ملائک
تاج است و همه آورد بعضی ملائکه حرف و بعضی ملائکه محمود و بعضی ملائکه کریم و جمله
بیت و هر حرف و بیت دو ده ملک و جمله را بطریق انجا عدد اینان که
الف است دعا بگوید اسماء الله قسم سبع عدد تا تمام شود شل الله
واحد و غیره و تمام بحق را عدد ل است و ل از ملک تمام است و هم
از ملائکه کریم و ل از ملک ملائکه تاج و ل ملائکه حرف پس اینها آورده
عادت قسم دهد که الحی یحیی لا اله الا هو با ملک ملائکه محمود که ملک ملائکه تک
که محمود است بفلان حقد بر من کنند همه را بطریق قسم دهد تا تمام

شود و شرطاست که بر مضان و شبهات حفظ کند و بحضور شد کند و وابیت
نعمه که اقبال در جمیع باشد بتکرر سعدان منزیت بشود و بعد از تم
و استدعا و حاضر شود که سلک تاج را عالله محمود بخوانند و همچنین دیگر
مالکان حربه دکری شود حسبکر غلط نکند معرلها احروف را بام
الله سلک محمود خوانند تا دیخ اوصایع نقش انتا آه اقتضا آن الملائکة للرب
کل واحد منها اربعة فالاولة المتوجهة والثانی صفائه المسمی
بکرتبه الثالث ملکوتیه المتملکه الرابع لا هوتیه المسمی بخرقه

الف با جیم

طائیل جلتائیل مائیل وائیل طائیل طنتائیل

دمقائیل دمخائیل دسائیل جائیل دمنائیل جثائیل

دال ها واو

طائیل هنائیل دائیل بیائیل طائیل طلائیل

طنائیل طائیل طائیل دلائیل اقائیل جبائیل

زا حا طا

دائیل دبائیل دائیل حیائیل دائیل کائیل

طسائیل حائیل اقائیل دبائیل طبائیل سائیل

یا کاف لام

دائیل بکائیل طائیل خنائیل طائیل جبرائیل

طنائیل دسائیل دمنائیل بحائیل دمتائیل دکتائیل

میم نون سین

طائیل مرائیل طائیل جبتائیل طائیل سائیل

دلمائیل شائیل طمتائیل دخائیل طمقائیل کتائیل

عین فا صاد

طائیل لتائیل دائیل انائیل طائیل عقرائیل

صنائيل ننائيل اقائيل دتنائيل شتائيل فنائيل

قاف را شين

فائيل حقائيل دائيل بتائيل طائيل تفنائيل

سقائيل وتغائيل دسائيل ووفائيل ويائيل مقفنائيل

تا ثا خا

دائيل بهنائيل دائيل بهائيل دائيل بهفائيل

اكفائيل ننقنائيل تائيل بقفائيل افائيل دخففائيل

ذال ضاد ظا

فائيل حمقنائيل فائيل هجففائيل دائيل بغفنائيل

هكائيل دنشفقفقائيل ونائيل وصفقفتا نائيل ننقففائيل

غين لام الف

قائيل قنقنفائيل دكائيل بمقائيل دنقائيل شقفقففائيل

ولكل حرف خدمة ملائكة انطفا مرتكي والثا كريبي ثانك

نلكي والتابع لا هتيت دعوا المتحي بوذي والثاسع جيرعف دعق

المترم بدبحي والاعن امفنل دعبه مرتحي دعبد كربي دعبد نلكي

دعبد جيرمي دعبد انعاح دعبد طوبك دعبد ادحي دعبد

نادي دعبد هوالك دعبد تنائك دعبد تراي والله اعلم بالصواب

تمت ۱۲٦۷

فصل محبت این مربع طالب و مطلوب را بترتیب بنویسد و اسم طالب

و مطلوب را در وسط مربع بنویسد و چنانکه ام در پیچیدن برابر

یکدیگر باشد و آیه مبارکه زین للناس حب الشهوات

تا آخر بدور این مربع بنویسد و کعبی چنین بنویسد

تا نام را بگیرد و جمع عشق را بدو طرف دیگر بنویسد و لکن

نقش را در بازو تعویذ خود بندد که بسیار مجرب است

و طلسم چهار این رو جانب راست که دو ورق نوشته شده

بسم الله الرحمن الرحیم تعالی شأنه الکریم

این رساله ایست در فصل حروف مشتمل بر مقدمه و چهار فصل مقدمه در بیان

مداخل بدانکه آنچه حروف تکسیر جستجو نمود آمد و نقل این حقیر و هرکه این مقصد

بکوشد کند بکار رود هر که واقف شود بر اصل معنی انواع این حقیر جامع

کرده که علم امام علی امیر المؤمنین علیه افضل الصلوات و همچنین

بعضی آمد خافیه که منسوبست به امام جعفر صادق علیه الصلوة والسلام

بدانکه هر اسمی را شش مدخل است و حروف را بسط چهار و بعضی پنج و بعضی

شش و این را مداخلات شامل گفتن نهایت چنانکه اگر خواهد که اسمی

ازا خواهد که مخفی باشد اسم اعظم را تسخیر کند اگر بخواهد عربی خواهد از اسم

را بلغت عرب بسط کند و اگر عبرانی خواهد بلغت عبرانی بسط کند

و اگر سریانی خواهد بلغت سریانی و بر مثل هذا و این بسط را بسط ۷ عدد

خوانند و شرح بسط ۷ عدد و بر مداخلات را بیان کنیم بدانکه مداخلات

بر دو قسم است یکی را بسط و یکی را جمع و هر یکی را از این دو قسم سه قسم

است کبیر و وسیط و صغیر و این مداخل در کتابت بعضی هم و اما مذکور

را یعنی حروف و همچنین در بسط مداخل است و عدد ترکیب مداخل

و مداخل حروف بر چهار وجه است سمائی و هوائی و ترابی و ناری و ثلاثه

دیگر که حروف بر چهار مرتبه است احاد و عشرات و مئات و الوف

پس هر حرفی که در مرتبه احاد واقع شود در بسط و مداخل کبیر

باشد و وسیط و صغیر باشد و هرچه در عشرات واقع شود اوفق

مرتبه کبیر و وسیط و صغیر باشد چنانکه ط آ د و ا که هر دو واسط

نباشد و فرق که حروف ملفوظ اعتبار کنند در بسیط نیز باشد تا اسامی عشرات
باشد و اما صغیر و کبیر باشد در وسط نباشد و اما در مسرودات حرفی
که در مرتبه آحاد باشد و اما در حرفی کبیر باشد در عشرات و مئات و الوف
کبیر و صغیر پس هر حرفی که در بسیط و ترکیب در مرتبه آحاد باشد متداخل
سه باشد به هر وجه در بسیط در مرتبه عشرات باشد و در ترکیب در مرتبه
آحاد باشد و رباعی باشد به هر وجه در بسیط در مرتبه مئات باشد و در
ترکیب در عشرات خماسی باشد هم برین قیاس بکن و جمله متداخل حروفات
باشد که از جهات تعریب حاصل میشود یعنی آحاد در آحاد و آحاد در عشرات
و آحاد در مئات و آحاد در الوف و این جهات باشد با عشرات در
مئات و عشرات در عشرات در الوف و این سه باشد و
چهار هفت باشد با مئات در مئات در الوف و این دو
باشد و در هفت نه باشد با الوف در الوف ده باشد تلک عشرة

کامله

تا معانی حروف آنجا و تمام اعوان آن یعنی باب پنجم نهاده ایم و در ده فصل بطریق
جمع و جمله خویش بهجا و لغت ایشان و حروف ها دعا تا معانی اعوان و ما معانی
فرشتگان این ده حرفست **اوعطونائی وهاقی صل** اگر این حروفها
مضروب افتند در تکبیرات که بعد از وی بیرون آید هم مضروب بعد از او
الف منعدم است در او آخر و اگر مضروب افتد ما هم پیش از وی بیرون آید مضروب
و اگر الف مضروبات در او منعدم اما تا معانی حروف به تمامی اندر ما ها با آنها
اخراج باید کرد بعضی لغت که بود خواجی بمیان دعا خواجی بزبان و سند و غیره
دیوها و پریها و این جمله که وصف کرده شد بدانستن آنگاه تا معانی اعوان را دو
تمام کنی و تکبیر تا آخر نهایت جمع **باب** با خبر سید باد گفته
تا معانی فرشتگان بحروف ها به دعا بیرون آورده بقاعده معلوم و جهت آحاد
و آحاد آنکه و اسامی اعوان بیرون آمده با پنج قسم ده فرشتگان و اسامی آن
خطاب تا معانی اعوان را بحاجت بکار آید و خطاب کن با معان بگو یا عزیز

الا فراید یجیره الامرآة رشم و عزیمت ایشان یاد کن چنانکه قسم و عزیمت

اعوان آن ایشان در چهار نام هنا هر دو باب تا که ایشان را تکسیر کرد

تا اسمای اعوان را اسمای فرشتگان ایشان بیرون آورده شود بیا آنکه

اسما را تالیف باید بکیرید و در صفات اسما ابجد بنظم گرد آید عدد

نقطات چهار چهار در هر اعوان را ببین نامها قسم کن بگو و آن قسم

نعوا اسلطا الله علیکم هذه الملائکة و نام اسمای فرشتگان بر وی آنجا بعضا

حاجت و طلب که داری بکن و در آخر بگو باید بجیم شئ تا طرز ابای نعایس

لا تشعران یخرفین و نخرهکم و اذیا بکم الوحا العجل الساعة

و چون این جمله وصف کرده شد بدانکه حروف تمام اصل را جمله

بکیر بر شاهد بر شش تمثال کن بیرون شش طرح کن و آنچه کم از شش بماند

به یمین تا میزان در وجه اکر اشنی بود در آتش عمل کن و بعین قیاس و بیاد

داشت که فرد الفرد میزان آتش است و زوج الزوج میزان باد و فرد الزوج

میزان آب و زوج الفرد میزان خاک و اکر چنانچه میزان ناقص باشد و هیچ

یک عدد در آن جمله تا که وصف کرده شد بحروف باکره باید نوشت و با خود

باید داشت و اکر فرد ماند اما از جانب چپ بدانکه اسمای اعوان میزان نیست چنانکه مثالا

باید کرد با اسم طالب اکرچه در یکی از مستاختل حاجت اسم طالب را قید بر صحت

و اکر خالی از نقد و سعادت خلحا بر تمیمج باید کرد بحروف نقطه مجرد و

بحروف و بدانکه اسمای فرشتگان باید کرد و آید بیک سطر و در آخر سطر که

از چهار حرف کمتر نباشد و مثال این عمل اینست که عدد یشود مثال مثلا

کرده که اسم طالب حسن و اسم مطلوب علی و اسم حسن را بسط کرده ایم بدین

کرداد شم ان یی سرث ب ن خ م س ی ن مدخل کبیرش ۱۱۸

حروفش ق ی ح و مدخل اوسط ۱۹ حروفش یط مدخل صغیرش

۱ حروف ا و جمله حروف ابجد این است در این ترکیب شم

ا ن ی ه س ر ث ی ن خ م س ی ن ق ی ح ی ط ا اکاه اسم مثلا

وابتدا کنیم هم ببین که داد پیل س ب ع ی ن ث ل ا ش ی ن ع ش ر ه

سطر کبیرش ۱۱۰ حروفش ف ی سطر صغیرش ۲ حرف ب سطر اوسط

۱۱ حرف ی از جمله این حروف بسط اسم مطلوب بتحقیق جمع س

ب ع ی ث ل ا ش ی ن ع ش ر ه ف ی ی ا ب سطر بسط اسم طالب

۱۹۷۹ و حروفش غ ط ع ط و سطر وسطش ۸۰ و حرف ف و صغیرش

۸ و حرفش ح جمله حروف بسط این باشد ۲۰۲۴ غ ك د ف ح

این را با حروف بسط اسم طالب ضم کردیم ش م ا ن ی ذ خ م س ی ث

ف ی ح ی ط ا غ ك د ف ح و این تمامی حروف نام طالبست سطر

بسط نام مطلوب کبیرش ۱۸۵۸ حروفش غ ض ن ح و سطر وسطش ۶۶

حرفش س و صغیرش ۳ حرفش ج جمله حروف نام مطلوب داخل بسط نام

مطلوب ضم کردیم س ب ع ی ن ث ل ا ش ب ن ع ش ر ه ر ی ا ی

ا ج ف د ف ح پس دح حروف تمام طالب و اسم مطلوب بحقیق کردیم

و بعد از آن تکسیر کردیم بدان طریق که حروف داخله اند اخیر دیگری

مکرر تقدیم شد ببین طریق ش م ا ن ب ه س ث خ ذ ح ط غ ك

د ف ع ب ل ش ه ج بسر انداد یك نظام نصب کردیم و تکسیر کردیم (تقدیم)

تا آخر نظامات مزج باب ـــــ ببین و بشود

ن	م	ا	ل	ه	ه	ص	ت	ح	ت	ح	ط	ع	ك	ه	ف	غ	ب	ل	ض	د	ج
ع	ه	م	ت	ك	ل	ل	ا	ع	ب	ه	ب	ل	ت	ص	ا	ع	ف	غ	ط	ج	[illegible]
ح	ط	ج	ه	ع	ق	ك	م	ع	ك	ل	ت	ص	ت	ا	ل	و	ت	ع	ب	ب	ه
ه	ط	ع	ح	ع	ب	ح	د	ف	ت	ل	ل	ا	ع	م	و	ص	ل	ل	ص	خ	[illegible]
ض	ص	ه	ه	ك	ح	ط	ط	ث	ع	ب	م	غ	غ	ه	ا	ل	ا	ل	ل	ث	[illegible]
ق	ق	ص	ف	ف	ا	ه	ل	ا	ل	ق	ج	ط	ع	ع	٢	ث	ص	ب	غ	[illegible]	[illegible]
ع	ب	ث	ص	ف	ص	ع	م	ع	ع	ه	ح	ط	ط	ح	ح	ب	ث	ا	ل	ق	[illegible]

بعد از این تکسیر یک حرف طرح کردیم و آن عین است که ما از مقام تکسیر چه جزو
اصل اعداد نامست نسبت اختصار کردیم اگر حرف عین هم باشد تکسیر
مطلوب نیاید و بعد از این بعد کتابت اکنون مشغول کردیم باستخراج اسما
از تکسیر اول اسم اعظم استخراج باید کردن هم بدان طریق که اسماء اعوان
اسماء فرشتگان گفتیم ابتدا کام بهم بیم اثم بثم در تکسیر شش از یک
مصحح قح طع ک دفع ع ب ل ش ج د در تکسیر نگاه کردیم یافتیم از
حروف کاواندوع ابیت یکی مضروب و یکی مطلوب از بعد
مضروب هفت حرف برگرفتیم بدین کلام اینست شعدن ع از ف و این
یک نام است از اسماء اعظم از تکسیر مطلوب برگرفتیم و هفت حرف بیان
حروف لنخ شم دغ و این اسما جلیلست و شرح و تفسیر این اسما
بیان آنست که گر خواهند که تفسیر اسما را بدانند از راه طریق معنی آنست
بر باید کرد تا معلوم گردد و نقاب سر اسما بهر قفل که مطلوب باشد و اسما

اسما اعوان در سطر ثالث از نقد آمد یافتیم طه د مطلوب از قبل و بر داشتیم
ح ح ط ق در سطر دوم رابع یافتیم و این حروف از آخر کتابت حجد از تکسیر
کردیم جا بجا استعمال کردیم هو از بعد با بعد داشتیم یطن ث همچنین
چنین کردار بر داشتیم تا آخر باب شش اسم حاصل شد چهار حروف
دمو طوهو از اد حرف شش جمع کردیم شد بیست و چهار حرف چنین
صفت ح ح ق ی ط ف ث ن د ح ث س خ د ن س ج خ از این
باب چهار تمام نوشته شد بر از آن چهار حروف د مو دان ث است که
مطلوب و نامها که بر بر درست اینست اح ح ق ف ۲ ی ح ح س ح
ح خ ۴ د د ه پس از این باب دوم اسمهاست از اسماء اعظم و چهار اسم
است از اسمای فرشتگان و شش اسم است از اسمای اعوان جمله بدین
گرد آوردن از اسماء اعظم تشرشلن و تخمد غ اسما فرشتگان
لخنائیل لخائیل بیجوائیل دائیل اسما اعوان لحطن

بطغث ثلجخ سحزن سحدس تنج اتا برشم اعوان حروف از
حاشیه هر دو باب بمقاییم ث دج بکسغ ثنث ثم ح
خ ث طاح سح ن شيءبحح د دسث ث تج واین جمله
٢٢ حرف چون عدد حروف شمارهاست برابر ما ٥٥ معلوم
کرده آییم بیین شق سعنث لحجخ ططج لث بن حدد سرتغ
میزان اسماء عوان مداخل اسم طالب در ترکیب کبیر ١١٨ و سیط ١٩
صغیر ١ در بسیط کبیر ٢٠٢٢٤ و سیط ٨٠ صغیر ١١٨ اسم محطق در کبیر
١٣ وسیط ٢٢ صغیر ٨ بین مداخل صغیر موافق اسم طالب است و هیچ
است و جمله بین تنا مراست در ترکیب بین کلام چنین است تنزلوا علیکم
یا ملائکة دبابعیه حمعائیل معائیل حایئیل حدوی دائل
وبکا عظم المحات والارض نشده ثلث دوحشغ ان تنطلوا
ادرحوا الی الحوی الاهی محطق بطغث دجث سحزن سحدش تنج

٣

حتی تمردون تنح حیلکم وانا اعکم علان جبرئیل علان ابن فلان محمد ملا
بن فلان وعزمت بالفیا الالدواج العلوية والسفلية باسماء ربنا
ربکم والهنا والهکم وباسماء الملائکة المقربین وبحق هذه
الحروف الظاهرات المقدسات نرحلوا احضار فهمها وتحضروا الی
دود و جمیع جوارح ۲ دعبت ٢٢ طالب دمشق ١٣ ولا تتخذوا الله علیکم
هذه الملائکة حمتائیل الی الاخره من الثانی ما بیدیکم شاهد من الله
وتخاشوا فلا تستنحروا من تصرفه وجوهکم وادبایکم وانا اجبتم
تبنوا کرامة تم الکتاب نحافوا وابشروا بالجنة ادخلوها بسلام
آمنین العجل العجل الساعة بارک الله علیکم بحق الکلام و غرض از
یاد کرد و این کلام تاکید است اندر تعلیق بهم میزان عمل عدد حروف
تمام اصل که ٢٢ حرف جا بحر تت افتاده است ٢ ٢٩ ٣٠ این
عدد شکانه کردیم عابد شش تحاکه ٣٠٢٩٦ است واین عدد

زوج الزوج است یعنی دو جی دو بار و زوج فرد این بیان خانه بیرون
بیان ان در کلام معلوم شد در اینجا که نامها و اعوان از دب بیرون آورد
باید از تکسیر جدا کن و آنچه سه در باید مستعمل کردن و اکر باید که سطر
سطر جداکانه بنویسد چنین که گفته باشی اکر عمل ادبی باشد ان اب
یا آتش باشد کلاه را بنویسد و در اثنا نماز و بعد سجده عزیمت بعنا آن
که در حال مطلوب حاصل شود و اکر خواهی فتیله کن و در چراغ دان بسوز
و اکر خواهی در بنشیند اثنا ذکر عقل و اکر خاکی باشد صندوق باید کردن
انجم باغ و این عملها در بنیه ان جمان باید کردن و اکر بادی
باشد معلق آویختن و اکر آبی باشد در آب باید انداختن یا در آب چاه
باید کرد و بخور مطلوب باید داد و حضور اشخاص و عزیمت بعد
از سطور تکسیر باید خواند آنکاه باز قبل وزنها جدا که نامها و اعوان از
دب بیرون آمده است و این با نام است حروف مقطعه کاشد

عو طهفلسمهد سحتزا سطلهمهعتنا دو ترخلترهع شلقر
دیلجنا یحدسر تکهمم نفاشهقر بحرین طنتد کملجن
سهلطلقلر مخشد یحیات و اکر عمل بخش باشد باید اشکال ب
انیا خواهی که دو تکلم باسما قبل با ... باب مطلوب باید
کرد جدا و آنچه ... باید و حروف ... تکسیر کن
و بعد از ان سطرها که نام اعوان بیرون آورده باشی در ذکر عملها
که کفتیم بعد از ان خرج باشد که ذکر کرده شد بهیچ نقاد ... که نقادند
درین ... تمام است و ... که دعا ... آن ... کنند
... و سعد و ... این ... چنین چند
و ... ان شاء الله تعالی فی فصل اول والله اعلم فصل ۲
... ان ... فی جمیع الموجودات
... الخیر و دفع الشر ...

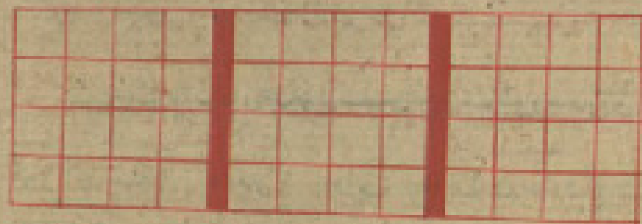
اما دعا یلف و الا تجنبک او تسلیط من للموکلات و الارواح او ملکو
فی ان ان الا ثیا یعنی اگر خواهی که تصرف کنی در جمیع چیزها که در عالم
موجودات از خیر و شر مثلا حصول خیر و دفع شر از بهای خود یا دیگری
یا سلط کنی شی ان خون آمات یا باد یا باران یا هر چیزی که خواهی پس
یا درک باید که بسط کنی حروف آن نوع را یعنی نظر در آن مطلوب که
دا کیست ببین که بکدام طبیعت منسوب است حروف از طبیعت را بسط کن
مثل منطقی چنانچه ارسطو در رساله حروف خود آورده است پس
در آن وقت که ابتدای عمل کنی اگر در روز باشد بسط کن تا کوکب روز
پس بسط کن و ساعات که اندر روز یا از شب گذشته باشد بسط کرده با
دیگر کن پس ببین که اندر آن شب که تو عمل میکنی منسوب بکدام
کوکب است حروف آن کوکب را بسط کن و حروف کواکب سبعه اینست
زحل مشتری مریخ شمس زهره
ابجد ه وزح طیکل م ن سع فص ق د

عطارد قمر بر نام ان نوع را بسط کن با بنام کنی بنام
قرشت ثخذ ضظغ
اگر که خواهی که عمل ... تا اثر کند بسط کن ... تکسیر کردن الخالص
کرده سکونت و اصل یکی در محل خود ثبت کرده آنرا تا ناچیز کرده بحرف تمام
تکسیر کنی مانند نام اسمای خدا تعالی یا اسمای اعوان بحسب مدت و معانی
علم ... باین حروف باشد که شرح داده شد بهیچ تعالی ... مثلا
خواستیم که در روز یکشنبه در ساعت دهم ... آن حادثه ...
مثل حروف آن حادثه است بسط کردیم ال ف ه ا ل ا م ی م ذ ا ل ی
ذال مجموع این اعمال در روز ... بسط کردیم براین مثال
نون ... ال ف ی ا ... در ساعات دهم ی ... بسط کردیم ... ود
یکشنبه ... بسط کردیم حروف شمس را براین مثال میم نون
... طلب بسط کردیم براین نوع ا س ی ن ل ا م ی ا ل ا
ذ ف ل ا ح ا م ی م ع ی ن ل ا م ی ا ل ف ل ا م ع ی ن ل ا م ی

دا الف لام ح ا م ب م ك د دا الف ه الف ا م ي م وا ش ي ن
ذ ا ل ذ ف ت ا ا د ا ج ا م ي م ن د ن س ب ن ع ي ن ت ا
ر ب ن لام ب ا د ف لام ح ب ت م ي م واین زمانها ملخص
کردانیدیم شد برین نهج الف ه ط م ي ش ن ذ د س ع ش ح عدد جمله
حروف ابجد اینست ٣٥٧٩ حروف آن غ غ غ ش ع ط این حروف
را با نام ضم کردیم تا نام مطلوب حاصل آید الف ه ط م ي ش ت د د
د س ع ش ح غ ث واین نام مطلوب کردیم زیرا که عمل خوش است
تا بدین کوه ماده شد ش غ ح ش ع ر د د ت ث ب م ه ف لا
واین جمله حروفات بر این را تکسیر باید کردن واندر کلام و قسم و
طلسمها استخراج کردن چنانچه در فصل اول شرح آن نموده شد بهیچ
تفاوتی واینست تمام والله اعلم بالصواب فصل ٣ نقلست از شیخ
جندی رحمة الله علیه قال الجندی یقول اسم مراد آن نکل

فانظر

مطلوب اینست السلام المؤمن المهیمن الوهاب الحسیب الولی
الحی واین هفت نام است وعدد یکی را سه مدخلست کبیر وصغیر ووسط
کبیر وسیط صغیر واین مدخل ترکیبات است وهمچنین
مدخلات کبیر وسیط صغیر جهت اسماء آنها بیرون آوردیم
حوالت کردیم سه اسم متواتر یافتیم واین اینست المؤمن الوهاب الولی
دیگر یافتیم که منتظم نام دین عمل واین استخراج کردن از اسرار آیات
واین اینست الحسیب واین اسم است که در مدخل حوالت نام طالب و
مطلوبست در صغیر ووسیط عدد این چهار اسم را جمع کردیم این بود
١٠٥٣ پس منتقع حاصل را تکسیر کردیم بدین مثال ١٥٥٣ که نموده
عدد این حروفها حاصل کردیم این بود ١٢٩١٧ جمله حروف
بسط کردیم ٣٥٧٨ اعداد جمله حروفها ٧٥٤٢٩ برین یکجا
عددها را در یکی ثبت کردیم بدین مثال



حرفی که در نظیر مربعها باید نوشت اینست طلسم مطلوب طلسم طلا

اینست عمل ابن فضل **فصل** از قول شیخ ابو العباس بونی

چنانچه فرموده است تقدیم اسم طالب و تأخیر اسم مطلوب تا آخر تحقیق

ابتدا کن بنام طالب بعد از آن نام مطلوب و حروف را یکی تمام تکسیر کن

انگاه تکسیر کن تا نام بیرون آید پس ابتدا کن حرفها از صدر و مؤخر

از باب بگیر و یک تمام سازد و هفت نوبت تکسیر کن بعد از آن چهار

حرف صدر و مؤخر این هفت سطر بگیر و در ظهر صحیفه بنویس این

اعداد این حروف در باطن صحیفه در مربع ثبت کند و همچنین

یک تکسیر اسم طالب و مطلوب و حروف که یکی که تمام آن باشد

دو نوبت

دو نوبت عمل چنانچه تمام بیرون آید هر سطر صدر و مؤخر این حروف بگیرد و حروف

و معجم کرد آن و مغرب کن تکسیرها را هر سطری مقابله کن و در صحیفه

بنویس در چراغدان فتیله و چیل دود کن کاو برافروزد تا حاجت دق

حروف عرب و معجم را بخوان که اثر تعریف ظاهر کرده و اگر این تکسیر

هفت نوبت بر شیان عمل تقدیر باشد و اگر اسم طالب و مطلوب را با جمع

تکسیر کنی چنانچه اسم و دو شیان هر دو نام خدا انگاه همه تمام تکسیر کنی

و در مربع یا مخمس ثبت کن بگیر و **خاتمه** بدانکه اگر تکسیر حروف

هر دو نام تمکین واقع نشود سبب آنکه نا صحاب اعوان آن اندک باشد

یا هیچ از حروف موجود اعوان نباشد انگاه باید کرد و در تکسیر سطرها

و هر جا که در حرفی از یکی یا شد باد و جلوب یکی بگیر باید از عمل

از اسباب سعادت باشد چهار حرف که بعد از آنست در وجود بیکا

بات سعیف باید کرد تا اگر از باب نحوست بود چهار آن حرف که

چنان نیز در حروف جود مطلوب باید کرفت که نام ملکی باشد مثال کما
کردیم در تکسیر اسماء ملائکه در سطر چهارم ٣ دج دیدیم ملاحق
بکدیکر چهار حرف اند یکی قسم دوم صفت بیلح و چهار حرف دیگر
قسم سیوم صفت ق ف ر ص و این کاهی باشد که دعوت باشد و کاهی که
بخوان نون الف دراست که نون ع دیبان دو باشد چون ١١١ که یکی
دیبان و دیلان است و نون ح الف چون چهار است یعنی نون دیبان
دیلان است ١٢١ و نون الف ح چون ح است یعنی نون دیبان
دو دح است ٢١٢ و بدانکه تکسیر حروف دعوت و اسم اعظم از تغ
نشود اسماء اعظم طالب نام استخراج باید کرد چنانچه در فصل سیوم
بیان کرده شد و بدانکه اگر خواهی که اسمی از اسماء اعظم که بحروف
چهار عنصر و غیره باشد بدانی که اندر چه نمایند بحرف
که خواهند او را بسط باید کرد تا اسما مستخرج شود چون آید

چنانچه مثال اسمی از آن اسماء که آنرا بسط کردیم و اندر ظاهر شد
السلام المؤمن الولی الثابت المعید العلی الحی المحیی الجبار البر
جمله سطر اول کامله و این است حروف این بسط بعد بسط ت ا ش
ی ن ن د ل ف س م ر ب ع ه ش ج و هی جمله عشر حرفا و بدانکه
این نسخه سخفی کند نسخ ودرین باب نسخه بسیاری اند تا بقاء این است
چون شکل بماند و عمل اندر آن چنانچه حرف علت بباید که در آن نویسد
که بدین عمل مشغول خواهد شد و دعوت داده ند و ترجمه آن چنانچه آید
و عمل در موضع خالی کند و این بنای بشر بوشیده داده است والله اعلم

قال شیخ محیی الدین ابن عربی رحمة الله علیه من قراءة آیة الکرسی
بعدد حروفها و هی مائة و سبعین مرة و اراد الشفاعة من السلطان

كله ومن قراها عدد كلما آتيها فهو محروس كله من الافات ومن شر ذلك
محفوظ من نزعات الشيطان ومن قراها ونسوطها في سبعة عشر
فصل اليوم جمعة الصلوة العصر في موضع خال عن الاصحاب وهو
موضع مستقبل لا وجهه في قلبه حاجة لم يبعد عنا شيئا وان دعا
في تلك الحالة استجيب له **فصل** اذا اردت ان تعمل لتبتك
بنوع تعمل لحبك فاسم انا مجاب بالجمل الكبير ثم تسقط ثمانيه وعشرين
فانقص عدد غايته وعشرين فاحسبه من الشرطين الى حيث انتهى
العدد المنازل ثم من بيت المثلث مراسما يكون تداعو مرتبعت
نفعوان تحمل بماء الورد وثرمنك وكافور واكتب حرف تلك المنزلة
ليلا كان او نهارا ثم اتركه حتى ينتقل القمر منزلة الخاليه التي هي
بها فراح فاكتب حرف تلك المنزلة ايضا على المثال الاول ثم اتركه
حتى ينتقل القمر الى المنزلة العاشره واكتب حرفها على الحرفين الاولين

واحفظ

واحفظ ذلك لوجهت بتعدادنا آه الله تعالى وان اردت انتقل من بلد
بين اثنان حدوث فاحسب اسمه واسقط كما ذكرنا تحت سقاط العدد
من الثمانية والعشرين وعن يبقى معه فاكتب حرف تلك المنزلة على الجدول
الذي بيت نقش فحاسه على خاسك وعاشره على عاشرك ومخفي
ان القمر في تلك المنازل سعيدا خاليا عن المنحوسة فاردت تفرق بين
اثنان فاحسب اسمه واسم امه كما ذكرنا بالجمل الكبير واسقط كما
ذكرنا فاذا جمعت فكل بيت منه فان وجدنا كان غاديا في تلك المنزلة
فاعمل على جدول فيت منه ويكون القمر فيه سعيد بكتب ذلك طلوع الفجر
ثم اتركه حتى ينتقل الى السادسه ويكون ايضا فارداما اخيا فاكتب حرف
المنزلة على حرف بيت المثلث فانه لمن يحفه وساعته وعلى هذه المثال
والمنازل شرطين بطين ثريا دبران هقعه هنعه
ذراع نثره طرفه جبهه زبره صرفه عوا سماك غفره

نیا نا الکلیل نلب شوله مقایم بلغه ذآخ بلغ سعود اخبیه
سلقم سقعد دنا ختم الله علی قلوبهم وعلی سمعهم کل ابنا ئهم
اما بعد از علی مرتضی پرسیدند که کدام عددات که مجموع او پنج
باشد فرمود که ضرب کن عدد ایام سبعه در ایام سنه تا بخانست که
هفت با ده ۳۶ ضرب کردیم شد ۲۵۲ سدسه ۴۲ خمسه ۵۳ ربعه
۶۳ ثلثه ۸۴ نصفه ۱۲۶ سبعه ۳۶ ثمنه ۳۱۵ تسعه ۲۸ عشره
۲۵۲ جمعا جمع ابجت ۴۶۹ عدد قرار شده است بر همه موجودات
انچه بود شو وحق باطل دراه دانست ونکرا هچ به هرچیزی که متم
حاضر شود دعا دخام و این جایست که سخن در بین بیا راست و
بلکه علم دانی بندانکه انچه موجودات در بین ستر اگر خواهی که
مفرد کنی در عالم موجودات هرانچه خواهی از خیر و شر مانند
الکه مصدر شد بر در دفع دشمنان خود پس بشناس علم الکرد او نکاه کن

که

که کدام مضروب بی غالب حروف از مضروب حروف نام او اما نکن
ونکاه کن که حروفات مجموع مربع است بالمضروب اگر مربع باشد
دو بسط چهار کرت باشد و حروف مضروب پنج کرت باشد و حروف جمله
در قسم اول دبا آن ترکیب کنند و در قسم ثانی انجا بیج فهم کن بعد از آن
از آن حروف نام طالب و مطلوب م ب م ح ا م ب م ب ا د د ا ل مقدر که
در ساعت که بیاه ام ملک جمله را با ظرف بسط حروف نکسر باید کرد وازآن
۳ اربع
نتیجه پیدا کرده مجان ث م ا ن ب ی ا و ب ع ی ق س ت ۰ ۵۱۵
بسط اربع ی ن ث م ا ه مرث صح دج ع قطم یح ا ن
دلح مرک دنج باب ابد وحب و بعض و بعض ع
هجم و تلفیط بدانکه عزایم تمام است بر جناب الله ببا ید شان اسدت
مراد از معزوم با محک سزم باید که مزبعنا جلیه را ستند و
استعمال نماید بدانکه اگر خواهی که یکی را از مضروب با ودیب بازجست

بعضی کتب دیگر نسبت داده‌اند که اگر کسی بر عمل در رضایت کسی چنانچه در حق کرده‌اند
محبت خواهر عبدالله هلالی نسبت به قصه هارون الرشید تب شده عبدالله
هلالی کرده بود چون این عمل کرد در وقت دیگر چون خلیفه عبدالله را دید بدانجا
محبت داد تا در بیکرفت و انواع احسان نمود هر زنی که هر جهت عزیز
حلال که با ... که با ... آید یا ... باکسی بکند یا طبع خود
کرد آن ... به نحیل یا به ... بشر ... شکر و ... خود
فلاد ... که خانه ... بکند ... بکند و ... کار ... بکند شود
ده ... باشد ... که ... شد ... بحق
... آید ... شود و حضرت **حلّ و فلّ** اینست
... کن ... بالنجل ...
... خلق ... بحق ... الاسماء ...
... کن ... ما

وَأَطِيعُوا وَأَطِيعُوا أَمْرِي عَلَيْكُمْ بِحَقِّ القُرْآنِ بِحَقِّ الرَّحْمٰنِ بِالحَقِّ فِي الحَقِّ (نازل)
بِحَقِّ العَرْشِ ... بِحَقِّ القَدْرِ وَآيَةِ الكُرْسِيِّ ... السَّمَاءِ ... اللّٰهِ
... اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ ... لَيْلَةِ القَدْرِ ... الكِتَابِ ...
... بِحَقِّ ... أَجِيبُوا ...
... أَدْرِكُوا ... وَاذْهَبُوا ...
... فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ ... فُلَانَةَ بِنْتِ فُلَانَةَ ... عَلَيْكُمْ ... الكَرِيمِ
(العظيم) ... الكُرْسِيِّ ... العَظِيمِ ...
(سليمان) الكَرِيمِ ... الرَّحِيمِ بِخَاتَمِ ... سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ ...
إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ أَلَّا تَعْلُوا عَلَيَّ
وَأْتُونِي مُسْلِمِينَ ... وَإِنَّهُ ... مِنْكُمْ ...
... الْمَلِكِ ...
... بِحَقِّ هٰذِهِ الأَسْمَاءِ عَلَيْكُمْ يَا عِبَادَ الرَّحْمٰنِ ...

عبد الرحيم يا شمحويل وشمعون ويا ابا نوح ويا ابا الفضل ويا ابا الملك
ويا ابا محمد ويا ابا يحيى ويا ذكوة ويا ابا سليمن ويا ابا خالد ويا ابا جابر و
يا ابا سعيد ويا صخر ويا اسلة ويا عنبه ويا ابا مرة ويا ابا نعيم ويا ادهش
اجيبوا واطيعوا دعوتنا الكبرى بتقوى الله رب العظيم وبمن خشية الله وتعالى
الله انتم يا معشر الظلم وانتم حضروا انتم واصحابكم وجنودكم وخدمكم
واولادكم بحق هذه الاسماء عليكم ادركوا وهيجوا واذهلوا
واحرقوا قلب فلان بن فلانة وخذوه معها وبعقرها وبيانها
وتقعدها وتكدروا قلبها وعلى كل جسم وجوارح بدنها اعوانكم
وعينكم وخيالكم اشتدا الحية وتضربوها ضربا شديدا حتى ياتي الى
فلانة تحبها بوجهه وعينها بعينه وعينها بنفسه وقلبها بقلبه
وصدرها بصدره وتجعل اعضائها بكل زمان وساعة وبكل
اين وبكل آن في كل مكان والمعبود اليها فلانة العزيز عنها

بالدموع

بالدموع وقلبها بالحب في قلب فلان بن فلانة وخذوه معها ويفجرها
ان كانت قائمة او متحركة او ساكنة ولا يقروا بينهما الا على حال قلب فلان
بن فلانة على عشق ومحبة ومودة فلان بن فلانة بارك الله عليكم
الوحا الوحا العجل العجل الساعة الساعة بحق هذه الكلام اقبل اقبل
اقبل العجل العجل **جلب الشخص** هم بين خرايد وبعثان دادو عاد
١٢ الخلاصها وصنايد ويسلط السماء عزمت عليكم يا معشر الارواح والشياطين
والجن والمردة عزمت عليكم على المؤمنين منكم وعلى الكافرين منكم فمن يسكن
البر العراق ومن يسكن الماء ومن يسكن الهواء والسماء ومن سكان المقابر
والفلوات ومن سكان الاودية والجبال والوديان اجيبوا بحق عزمت عليكم عزيمت
الكلمات واجيبوا اهتم ما كنتم واين ما كنتم من ملك الله بحكم
تجابيم ولا يعوقكم عايق ولا يثقلكم شاغل بحق الاقسام سلطان سليمان
الجن والانس ايمن يعملون له ما يشاء من محاريب وتماثيل وجفان كالجواب

وتشهد لوا آيات رب الذي محمد له انت ملكين كل نبا ويعوايش بحق الم
العهد الذي عقدتم بها على الفرش استبقوا بحق الم الله الذي ختم الخلائق السعادة
الله تعالى لا نفلح في الاجساد وتكلمت لها ادا رايت الكرون في البلاد
بكم الله جميعا وسخر سليمان تحجوه من الجن والانس عليهم ما تعرفون بحق اسم
ثم لها وسيم اهلها متين عليكم بالله الخليل تركت فعلت واعدتموا
الله صمها الا تلتم وما الرحيم لها زافها ادنى لها فيك الي سيد محمد
الرحمن الرحيم والذي كلم الله تكليما واتخذ ابراهيم خليلا وجعل يحيى بن
بن نوح القدرة بحث محمد الحق نبيا مل ادفلي وعليهم اجمعين بحق
سكم على بعض بحق كل هم اعتداء ثلية وبحق سليمان الخاتم الذي نقشه
من الحجر الاحجر الاعجمي فلقلم من كلم ودعوتم قلب فلان بنت فلانة على
شوق وحب وسودت فلان بنت فلانة ارضها تقلبت ناي تقدها وان
كانت نائمة فانشرها وجعوها قطعوها فلان بنت فلانة على شوق وحب

وسودت فلان بنت فلانة وحب ما كانت واين ما كانت الجن والانس انشكم
فلا ونهن لها ولا نكرته فلان ولا شرب ولا صحة ولا تخرج الا الى الليل
حنه نجيها الى ابن فلانة ستطرعين فلانة بنت فلانة يا الى فلان بن فلانة
واحلتم تحمها الى بصرها وقلبها ونحرها وبشرها وصدرها وبطنها
وكبدها الى ما بين اشلاعها احترقوها تحبا بما كيف قلبها خلق واحداها
وحرق فلا منزلها فلا ولا صبر ولا اكل ولا شرب فلان بنت فلانة
على شوق وحب وسودت فلان بن فلانة يا ايتها الا دائت والكبرا والجن
الا تشغلوها بالحرا بحب المحبة الريح والريح حتى تطير منها كالطير الطاير في
الهوى الخاطف وسبل الريح ما كانت واينما كانت الجن وان لم تفعل ذلك
تعالى عليكم سلطكنا بن منعها المتوكل بالارض ويا فلان معه سبعون الف
جناح طول بين الاجنحة يخرج من فيه سطعين انها الجلام حتى يرتكم
بها الله عز وجل وسعفكم لي عليها وليكويكم في حيي فتنكدكم يا بابا الله

ولقد علمتم یا اهل بیوم عاد وثمود وبحقهم والارض فقالوا سمعنا واطعنا
غفرانك ليبشرنا وبرٮكا يا ملعون ملعون من لا يجيب من غير و سخن
كاجيبوا جابة الاجابة بالعجل بالله ملكم اجبل اجبل اجبل اجبل **جلالت**
هم تسليط يابد اصل بجود بيم دو برجيه ۷ عمل بين ببا بكند از در صباب
باشد و خلق دادرجا الله امور هر چه كاركند در عصر سا اسرار این تسلیط بس
هوا بود باشد که مرکب نباشد یا اینکه باشد که سعی بکند بود باشد که
بعمر شکنند اکر باشد خوانند تمام جمیع هلاک بود و این عملها از نوادر جانست
مکر عزیمت عمل کنند عمل تمام این بود که سعی بعمل یابند وکیم باز آید و فقد
بود و معانی بدر صاحب دعوه بکرد و این سنت اکر بکتابه خواند باشد اکر
دو سه نوبت خوانده باشد بدو بکرد که عمل محکم شود **عزیمت اینست**
عزمت یا اهل الجن والشیاطین المؤمنین والکافرین والکبراء والرؤسا
والامراء والسکان والاتباع والخدم والکتاب بان تاتونه

القوی

القوی یا القدیم العلی العظیم انی القی الی کتاب کریم انه من سلیمان و
انه بسم الله الرحمن الرحیم الا تعلوا علی واتونی مسلمین ومن لا یجب داعی الله
فلیس بمعجز فی الارض ولیس له من دونه اولیاء اولئک فی ضلال مبین
اجیبوا باذن الله فاذا اجبت لحظة خلفت فاقبلوا علیه ثلاث مرات ثم یقول
باذن الله اجیبوا بحق آیة الله التی قامت بها السموات والارض ان کنتم یهودیا
بحق التوریة وبحق موسی بن عمران والقبح الالواح والتوریة وبکتابة
سطوره وباسماء اسرار اسماءه وفی اصحابه ان کنتم نصرانیا
بحق الانجیل الاعظم وبحق عیسی بن مریم والصلیب الاکبر وبیت نصرانیة
وبیوم العزیز والصلیب وبیت المقدس وان کنتم مسلما بحق القرآن
القدیم والکعبة والایمان والنبی محمد وآله واصحابه وعلی آله ووذ
بکهیعص وحمعسق انزلنا حم عسق والقرآن الحکیم تبارک
الذی بیده الملک وهو علی کل شیء قدیر فضربنا علی آذانهم فی الکهف

سنين عددا ثم بعثناهم لنعلم اي الحزبين احصى لما لبثوا امدا نحن نقص
عليك نباهم بالحق انهم فتية امنوا بربهم وزدناهم هدى وربطنا
على قلوبهم اذ قاموا فقالوا ربنا رب السموات والارض لن ندعوا من
دونه الها لقد قلنا اذا شططا بحق جبرائيل وميكائيل واسرافيل وعزرائيل
وبحق ايائيل وعزرائيل وشمخائيل ومحليكائيل وسيكائيل وبحق الكرام
الكاتبين اوبكوا وبحقها فانصرفوا واحرقوا قلب فلان بن فلانة على عشق
فلانة بنت فلانة الحب الجليل وحرقوها حرقا وتبرها وقلبها وكبدها
وعقودها وعروقها وبحقها وعصبها وقلبها وكلفها عليها وعلى
كبدها وجوارحها بنيانها وامرالكم وهيبتكم بحق اسمائكم اجيبوا و
اجيبوا يا خدام هذه الاسماء واحرقوا قلب فلان بن فلانة مرغوبان
قلب فلان بنت فلان على عشق بنت فلان بارك الله عليكم
الوحا العجل الساعة الساعة بحق هذه الكلام الساعة العجل

باب التهييج زن اگر خواهی که کسی را از عشق خود سرگردان کنی بدین دعا بخواند
شود اگر بر روده اگر نفت بود بدانکه تهییجات با ترتیب با اصل نیست و دفت
که تمام بنا که وقت حاجت ایشان باشد وهیچ هر یکی را باشد چون عمل کنی
اگر نشکنی تا اگر بعد بنده او اجابت آید این مکه چنین است مختر الجبر که منکر اند
در پادشاهان چون نیست دنیا و پادشاهان و مکان حاجت او باشد و چون
عزیمت این دعا آن را ترغیب بر حالی نیز هستان و بیابند و حاجت تو روا
کند اگر خواهی که دختر کسی را عمل کنید رحمت با یاد یا مقل النعف وکنند بجاد شیم
در آن بر نیته و ملیل و کتا ته با دس دیو عفر آن بر نیته در دست با نه شکر
را تن عزیمت با نه نیته با آنه و با اتفقد این جمله بخوانه که در تب آیه
شد لیکن در ده سد لیکن با این خلال آنها ادرد بر کی بکن بنیته دا اندر شی
کن دان همه شنند بچو نشان بخت سه بار عزیمت بر دی خان و خدا آن
آتش و آن دیگ نت بگوی زبان که آتش قدم در دل و جان و جنت آنام

فلان بنت فلانه بدنكى فلان بن فلان جسدنده اولان عزيمت جمعان جندلركه
دانه‌طاحلمه سوزه هيجانك دانه‌طا باد لعه لعاقانده دها اكند ديرو
مجنبده علمها يابن كتابكى نزل اندا اكن غضب ايده كه بر خاب يانه انده
ببان استعمال اونده هد وصنم كه ابن عمل بكنده ول بوقلد دهدلركه
كه روم مجنبده علمكند **عزيمتنا بينت** عزمت عليكم يا عينه بنت ابليس
سيد اقبائلين سلكة البر والبحر صاحبة التاج والسرير استحلفكم
استحلفكم يا عينه بامتى سنتقى فالشليب وبالجبل الاعظم بحق بحق
هركين عنهو طلوبش عوهيلونش عواسلمليش عوالمدعجعوا هموهوبش
عوسكوكش عوا سكلوبش عوا شلوش عواكرش الجليل يا عينة ادركا وهيجا
واحتدوا هيجان تلقلان برجان برمزتان بحق قاي قتل فلان بنت فلانه
على وجه تحت وحقت فلان بن فلانه لا تبرحها وتقودها ولا تحت
ولا تنم ولا تاكل ولا تشرب بحق الايين الثوابت وبيت المقدس بامر

الله

الله لا عظم العظيم العليك لا عز الموفقا القديم يوه يوه اوه اوه اوه ايه
ايه اسماء مييح ميح اهيا شراهيا ابه بن سليمن وانه بسم الله الرحمن
الرحيم وبحق احكام المكنونة المخزونة على براوقيا اسيش بحق ابا ب ه ج
ب الف م القرآن الذين يا طا ناطيغوش محمد ب بلحود بن لكاريش
سحعش طنطش بالرجا يا عينه الا جئتم والحضر يا اركش بحق بطوج
قباديش قبش طرفش عوضش حضش بحجابش سليمش طرادش قطوش
سادرقش طيش شعوش خرتيوش ابا جوش شاعقوش بتوش قبش حفش
الرجا يا عينه ادركا ذهيجا هيجان تلقلان برجان برمزان قتل فلان
بنت فلانه على عزو جعت وحقت فلان بن فلان بحق اربع وقبوب
يا رك الله علي ذلك **باب التهيج بحق تبديل الليل** ذالكه عزيمت جلبات
نقدات ولمسرعاها نا بدكدن تا عتسده حل ومرتكواد عليت ارزاني
اكرطاجي كه كيم يا ارشوع بوالله سنا نيك باكيها انسحر يبا انسانه

بشمالي اذنه بيا رجعل والله تعالى بياه رجعل والله تعالى سفيد وپاره كنند

وپاره تعالى زنق وپارنه سند دس ره جداگانه خود كرده بيم ابرزد

وهفت فتيله بكند از كتان واين اخلاطها در ان فتيله تعبيه كند ودر

چراغي نو نهد وسفال بكند ودر سفال نهند واتش در فتيلها زند وبخواند

بجواند تا وقتي كه اخلاطها هم نا شخاب بسند **عزيمت اين است**

عزمت عليكم يا معشر الشياطين ولا ارواح الموكلين وبالنار بحق الملك

الذي خلقه الله من نار السموم وسلكه نحالقه وجوده وان كنتم من

ارواح اليهود والنصارى والمجوس امين كل ارواح كنتم ان تحرقوا

هذا النار قلب فلان بن فلان على عشق ومحبة ومودة فلان بن فلانة

عليكم بحق نعبه ونعبه والاجنة والجنة الاربعة والابيض والاسود

ياجماعتنا عالمون بحق القريبة من خود الابليس خاتمة ومنية بحق الملكي

على الباهاكذت وبحق بعضكم على بعض وبحق سليمان بن داود

ان تحرقوا قلب فلانه بنت فلانه على عشق ومحبة ومودة ومودت

فلان بن فلان كما احرقت هذا الفتيله في هذه النار عجلا عجلا العجل

بل لكم ايها المودة الشياطين ياحجم والحجم والحيم وبعطلهما ثورت

لما اخذت قلب فلانه بنت فلان الى عشق ومحبة ومودة ومودت فلان

بن فلان زوجها وبعقرها اجم وجوارح بدنها وبما بدنها ومن عجلتها

ومن عينيها ومنعها اليها واسلبوا من النوم والقرار باعته با ذوبعه

زياد كهنوه باجلعه وبا اسوده وبا محرقه بن فلان خذوها اخذا

شديدا حتى لا تنام فلان بن فلان في محل عشق ومحبت فلان بنت فلانه

وياصاحب الحرب انت وعليه صاحب لا تلبس اتت با ذوبعه بحق

المدح باسم اجبت ولعنت بحق هذه الكلام الوحا العجل بمرحب

بعد با ان اند واين عملها نفتا وجد بهم صند عمل با بد كردن

چنانچه خواهد كند ودر هي دو سمت ودر ...ي خواب بند وانكه

بند دوارند داخچه بیعن با نزیا هویک را بجیزه علی بند بابه آن
کردیم که شرح ان در آن است اخبانی که بعی بر خند اند بر عملها
که بعیز شغل انکم **باب ادیم بیغش** اگر خواهد که کسی را از کسی
جدا کرده این جا کتابت با یکدیگر کنازند و بخشند و نه اسا بند از
بعض یکدیگر بیا ریابه به حوک یا سیه کرده و این عزیمت بر سکبا
بنویسند و بر در خانه انکس عاللد یا کیسه بنهاند تخم اسفند
در دست کرده و بنت و یکبار این عزیمت بخوان خو آنند و دو
بر او بانکس دمند آنکه ایمان سازند آنکه که ظلم تو تمام است
باید که برضای خدا تعالی باشد **عزیمت اینست**
اَنْتُمْ تَعْلَمُونَ فِي العُيُونِ وَمَعْلِهِ النُّجُومِ وَحَاجِبَا السُّمُومِ وَمَعْنَى البَلَجِ
وَنُورِ الصَّبَاحِ وَاسْمِ عَرَبَتِ وَكَنْزِ الخَلْقِ وَدَامِ الاذى وَظُلْمِ
اللَّيْلِ وَالكُحْلِ الليلِ وَمَالِ اللَّيْلِ وَظُلْمِ النَّهَارِ وَالنَّهَارِ اِلَى النَّارِ وَ

كَرِّ النَّارِ وَاعُوذُ المُلُوكِ وَانْقَلَبَ الاَرْضَ وَقَعْرِ الاَرْضِ وَالحَقُّ
الحَقُّ وَخَافَتْنَا النَّارُ وَلَهِيبُ النَّارِ وَنُعِثَتْ وَنُعِدَتْ وَخَافَتْ
بِفُلَانِ بِنْتِ فُلَانَةَ بِبُغْضِ فُلَانِ بِنْ فُلَانِ بِالنَّارِ وَالدِّيَارِ وَتَغْضُوهُ الّا حَيَاءً
وَتَحْرِقُ الوَثِيقَ قَرَارٌ وَلا لَيْلٌ وَلا نَهَارٌ وَتَحْرِقُهُ بِهِ الّا نَارٌ تَحْرِقُهُ
نَجْمًا سَنِيَّاتٍ وَاحْرِقْهُ الشَّمْسُ وَالقَمَرُ وَمَا بَيْنَ السَّكِينَ المَيْتُ
يَنْصَبُ اِلَيْهِ نَارٌ بِلَا قَبِيلَةٍ بِكَنَادِ الجَبَادِلِ لَنْ دَامَ عَلَيْهِ الهَمُّ وَالغَمُّ فَلَا
لَهُ فِي المَوْضِعِ سُكُونٌ وَلا قَرَارٌ اِلَى هَذَا الحَالِ فَتُبَعِّدُهُمَا دُونَ تَشَتُّتِنَا
يَكُونُهُمَا قَاعًا صَفْصَفًا لَا تَرَى فِيهِمَا عِوَجًا وَلا اَمْتًا اَخْرِجْ بِالفُلَانَةِ
بِنْتِ فُلَانَةَ مَا غُرُوهُمْ خَاضِعٌ دَلِيلٌ فِي قَوْلِ فُلَانَةَ بِنْتِ فُلَانَةَ كَمَا
فَرَّقَ اللهُ تَعَالَى بَيْنَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالسَّمَاءِ وَالاَرْضِ وَالنَّارِ
وَالثَّلْجِ وَبَيْنَ سُنَّتِهِ فِرْعَوْنَ لَا تَجْتَمِعَا اَبَدًا الّا بَيْنَهُ وَقَدْ هَلَكَ
الذَّاهِبِينَ

کنوز المعزمین

بسم الله الرحمن الرحیم

چنین گوید مؤلف این کتاب شیخ الحکما افضل القدما ابو علی سینا که چون
جماعتی از دوستان و یاران عزیز که در علم نیرنجات و طلسمات و
اسمات را تجربه ها نمودند امّا به تمام دانسته اند و در آن کار بی خویش
دل صرف کرده اند هیچ فایده نیافتند از بکرات و مرات از من
خواست کتابی کردند و من بعد در جمعی بسیار که از آن حقیر بنا
دیگر تا ننموده بود بدین فن شنفتا با التماس ایشان آن این کتاب را تالیف
کردیم و در و عجایب و غرایب این علم پیدا کرده و نام آن کنوز المعزمین
گفتم و باید که طالب را تمام این کتاب در نوشتن اجتناب نکند

الاجابة الفصل فی سرعة الاعمال وفیه سبع فصول فصل الاول
در زحل و ما یتعلق بها چون خواهیم که عمل محبت و صداقت کنیم آغاز بشبها
در شبهای زهره و مشتری به ساعات ایشان کنیم از آن زهره در شب آدینه
و شب سه شنبه اما عمل را و اول ساعت و ساعت هشتم که تا تیر هر دو
بیشتر در آن ساعت باشد انشاء الله و امّا مشتری در پنجشنبه و شب دو شنبه
و آن عمل که در زهره گفته شد در بیع نیز کنیم و نیز باید که قمر مشرف
باشد از تسدیس یا تثلیث یا مقارنه و مشتری هم متوجه باشد تا
و یا تسدیس و تثلیث زهره تا عمل به حقیقت روا باشد تا چون دان
بهر بغض و عداوت و حکمت را تا بشبها در شبهای مریخ و زحل و
ساعات ایشان باید کرد اما مریخ سه شنبه و پنجشنبه اول
ساعت و هشتم ساعت اند دنیا از شب و اما زحل در دو شنبه
و شب چهارشنبه اول ساعت و هشتم ساعت اند دنیا از شب

و باید که قمر مسعود باشد و اتصال او با مریخ جهت اختیارات
بجا آورده باشد تا مطلوب حاصل گردد الفصل الثانی فی نسبة
الکواکب النجم زحل منسوبست بدهاقین و حلاجان و کوران و دباغان
و غلامان و اصحاب خاندان و پیران و مجوسان و ترسایان و مردمان
سیاه و یهود النجم مشتری منسوبست بعلماء و قضات و اهل مدارس
و اصحاب جمع و مردمان شریف و زهاد و قاضیان کتاب و محتاجان و بندگان
الله والنجم شمس منسوبست بملوک و سلاطین و مردمان بزرگ و اصحاب
والنجم زهره منسوبست بزنان و خادمان و مطربان و خادمین و اهل فسق
و مخنثان و امردان النجم عطارد منسوبست بوزرا و اهل دیوان و
عاملان و تجاران و منجمان و معلمان و نقاشان و خیاطان و جولاهان
والنجم قمر منسوبست بعوام الناس و پیکان و جاسوسان و رسولان
و صاحبخبران و صیادان بحرین الفصل الثالث فی معادة

الکواکب

والنجم مریخ منسوبست بامیران و لشکریان و ترکان و جلادان و دزدان و طباخان

الکواکب بعضها علی بعض بدانکه آفتاب ضد زحلست و زحل ضد قمراست
و قمر ضد مریخ و مشتری ضد زحل و عطارد ضد زحل اما دوستی
با یکدیگر آفتاب و مریخ دوستند و زهره و زحل دوستند و عطارد و
آفتاب دوستند و عطارد ممتزج است بهر کوکب که اتصال کند طبیعت
آن کوکب گیرد متضادات کواکب بحسب طبیعت و افعال باشد
به نسبت با یکدیگر زینت و اگر شرح متضادات و افعال کواکب باید
کردن از غرض و فایده باز مانیم الفصل الرابع فی دخنة الکواکب بخور
زحل زعفران و قهوه ماتا و قشرها و کندر و میعه بخور مشتری میعه و سندل
و عود و صنوبر و صمغ و حب الغار و شکل بخور مریخ کندر و مصطکی و ابنوس
و دار فلفل و سندروس بخور آفتاب عود و مشک و عنبر و لبان و
بخور زهره عود و زعفران و مشک و سنبل و شکر و لادن و قشر
الخنثی آس بخور عطارد اشق و زیره کرمانی قشر الکندر مصطکی بخور قمر

حب اللبان و انزروت حب المرتوتا این جمله اجزا عاشنا [illegible] کنند

دیگر بد نوبت ثابت بجدان کوکب که بتخمین طلوب حسب بود بکار

داده تا عمل بجد شق ها داید و بعضی گفته انها دوبه بروین بعمر بکار

بندد الفصل الحادی عشر فی صنعة اعمال ابجد حرف برجهار تفریق کنیم

نشان بعب حار کوئیم تسمی اندیب ابس و تسمی اندیب رطب و تسلی

ببه بارد کوئیم بیوهنا در حار یابس تخ رطب بارد جح جرم

ادطبخ جنکش تخ هر [illegible] بتخظ عتق [illegible]

[illegible] ادر بعضا نتم حار بکوئیم اول بنحل ادیم دوئیم بشرب دو بعض

دیکرانیم یابس بکوئیم اول بنحل داویم دوئیم بشرب دو حرف یکی

انرا [illegible] بندیم اول بنحل ادیم دوئیم بشرب دو بعضی بکار ادیم

باده بندیم اول بنحل داویم دوئیم بشرب حاصل آمد حروف [illegible]

اج هو به دعوت ترتیب [illegible] انا [illegible] حرف مریخ [illegible]

را ابر از آب
لنتا و در
میان ظرف
بنجره را کل [illegible]
وزیرش آتش
کنند همه
[illegible] را کل
از قرع انبیق
[illegible]
دیگر [illegible] نکنند
کبر جد هوا
در جلبو کند
بیغلاد [illegible] میشود

دو بندیم اول مریخ دادیم دوئیم بابناب تا حرف تمام شد اینست حروف

مریخ یحکشخ حروف نتا ابد لدیب ط نحو و [illegible] بان

ترتیب بندیم و ترکیب کردیم حروف نحو م ندغ حروف [illegible]

ن ت مرض و چهار حرف دیگر بفرمادیم و حروف [illegible] ابنتع ح ط ق

الفصل الثانی در خواص حروف تا [illegible] تا جنام [illegible] میکنیم

هرچه در عالمست انا جنام [illegible] میشود چنانکه این جسم

با چیزی یکی که [illegible] اما طبیعی و اجیت [illegible]

[illegible] تمام انجا [illegible] طبایع دو تا علت

دو [illegible] دو بعضی چیزی که حرارت باشد [illegible]

[illegible] پس با حیث نام [illegible] که [illegible] طلوب [illegible]

[illegible] که [illegible] تا [illegible]

برابری کنند [illegible] الفصل الثالث

تا ببینیم از کدام
مراد حاصل
میشود
آرد گندم که مثل
[illegible] در ابکشوید
تا مثل [illegible]
اندکی مصطکی
خل نمایند هم
[illegible] که خاهند
[illegible]

در ترکیب جهت خواتیم عمل عجب کنیم با بعضی حروف فلان از نام طالب و
مطلوب و حروف فلان از نام کوکب که مجرب و خوب بیاریم و ترکیب
کنیم و همچنین تا جمله حروف تمام شود اگر از آن فرق کنیم از آن دو حل
کنیم و اگر تخلیط کنیم حروف ممتزج و تمام آن حروف نام طالب را پیش
داریم پس حروف را تجمیع کنیم و ابجدان باشد که حروف خاتم را نصب تخ
کنیم و ببایم را رفع و ضم کنیم و را کسر کنیم و الجزم باید باشد جزم و وقف
کنیم و چون جمله حروف نهاده اسماء را مرتب و تجمیع کرده باشیم این
دایره عمل مطلوب باشد پس بخوانان که تا کجا شخص فلان طالب در وقت
حاجت بر آتش اندازد و حاجت بخواهد تا مطلوب حاصل شود به فرمان
خدای تعالی بدین صورت مثلا حروف محمود نهادیم م ح م و د و حروف
محبوب ف ا ط م ه و حروف کوکب زهره م ز ه ر ه از نام محمود
و فاطمه و کوکب که زهره است ساختیم بدین صورت مُعَمَم پس حروف

دوم حاء و حروف سیوم از هر سه نام ساختیم این مطلق حروف
چهارم از هر سه ساختیم این دمغ حروف پنجم از نام محمود و محبوب
و حروف فلان از کوکب مطلوب از آن جهت که حروف کوکب بیش از چهار آن
بیت جمع کردیم است بدین صورت دهم ترکیب کردیم چنین شد که
مُعْمَمَا مُطْلِدْ دَمَغْ دِهِمْ و حروف مرتب و تجمیع بدین آمد که
در وجد و طعم خوده میشود و چون خواستیم آن کردیم معمول ورد باشد و تا
که عمل بیکرده و خواننده خالی بوده و بیش از عمل هفتاد و نوبت خطاب
کوکب بخوانند و بعضی گفته اند هفت نوبت بخوانند و جامه پاکیزه
پوشیده باشد و آنچه لایق بخورد باشد بدهد از آن معنی و دعا تا بخور
عمل کنند چنانکه هیچکس نام او نشود و بی اشتباه عمل کنند و شرط
بجا آورند و بخور کوکب بر وقت حاجت بر آتش اندازند و حروف
اسماء را بدین نسق ترکیب کنند که پیشتر مطلوب حاصل شود ان شاء الله تعالی

ستون ۱	ستون ۲	ستون ۳	ستون ۴	ستون ۵	ستون ۶
حاد	نب و نغ	اد طبع	ط ب	جزو کنز	هر شنذ ظ
بائش	دفع نم	جز کسفنج	ا ر د	جنم دوقف	بذ ظففق

حروف آن کواکب سبعه	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زهره	عطارد	قمر
	اج و ب	و ذ و د	ی ک ح ی	ل ن ح ط	م ق ع غ	ن ص ض ت	ع ا ی ق

از حرف نام طالب باشد هم از آن حرف مانده گیریم در برابر اول نام مطلوب
بکوکب دوم تا سه حرف بر وجه آید و اگر از نام مطلوب مانده باشد
هم از آن حرف مانده گیریم در به حرف اول نام طالب بکوکب دوم و از حرف
کوکب تا بنه هم از آن حرف یادت گیریم به حرف اول نام طالب و مطلوب
دوم تا سه حرف تمام شود بعد از آن بکار دارد و اگر از یک حرف بکند دو تا
شود هم با سه حرف اول شود و اگر دو حرف ساکن در دانه باشد بعضی از
استادان بر آنند که حرف اول با حرف دوم باید زد بجفر و بعضی

بر آنند که بجفر باید زد تا راست آید و قیاس راست که بجفر و دلالت
و اما تمام کردم بحث ... بر وجه حرف ... نام طالب و مطلوب

نواطیت

	ا ك	ب س	ت خ	ث ث	ج خ	ح خ	خ س	د س	ذ ث
١٠.٢	ر ث	ز غ	س خ	ش ث	ص ث	ض س	ط ث	ظ س	ع ك
١٠٢	غ س	ف خ	ق س	ك ح	ل ك	م ك	ن ك	و ك	ه ث

الفصل الثامن در اعمال کواکب جهت ترکیب اعمال کرده باشند تا
از هفت نجم بنویسد و هفت قبیله سازد و شش اول در بیوند و شش
دوم هم در بیوندانند و شش سوم سر پیوندانند و در وقت سخت بجوی
یکی از بخور کوکب مطلوب که خواهند بخور دهیا که نجوم کنند و قبیله
سازد و قبیله بر بعضی حرف بخند و بسوزانند و خطاب کواکب هفتاد
نجوانند و بعضی بر آنند که صد و دو نوبت بخوانند ترکیب که اعمال کرده است

دهان وقتیکه شمع بیافروزند صد و هفتاد بار اسامی ترکیب کرده تا
بآخر سوختن شمع بخوانند و اگر در وقت عمل کردن این دخنه کند در بین کار
مشغول باشد بخوانند ترکیب اسما مشغول باشد بهتر بود اما باید که
تا سوختن شمع صد و هفتاد نوبت ترکیب اسما باید خواند تا مطلوب رسد
بسم الله و بعون الله تعالی و این حروف ترکیب با اشکال کوکب نویسند و بعضی
برآنند که نامها را ترکیب کنند چهار ترکیب شود با هم ترکیب
بنشانند و بچهار قسم کنند و چهار صورت ترکیب از آن هم بنشانند و قت
کوکب موجود کنند و هر ترکیبی را از آن چهار عدد به صورت نهند
و هر یکی را دهان سوختن که گفته شود دفن کند و البته باید که خاتم
کوکب مطلوب بر پشت دفعه ترکیب بنویسند **فصل التاسع**
در اشکال کواکبها و خاتم ایشان اما اشکال کواکب چنانکه این است

زحل مشتری مریخ شمس زهره عطارد قمر
٢ ٥ ٧ ٥ ٧١ ٨

بجهت حروف ترکیب بجای اشکال نوشته باشد خاتم کواکب بر پشت آن نقش
و خاتم اشکال آن است زحل مشتری مریخ آفتاب زهره عطارد قمر
[illegible]
فصل العاشر در بیان اعمال کواکب از آن زحل پس که دخنه نویسد با آن
شرف زعفران و گلاب با آن مریخ شنگرف با آن آفتاب به زعفران از آن
زهره شنگرف و زعفران و گلاب از آن عطارد بگلاب و زعفران از آن قمر
عناب و زعفران و دعوات که میخوانند دهان مید مید و اکثر آن را
هم بوی الله و صورتها که از برای حب کرده باشد یکی را نقش آب کند
دفن کنند و یکی از درخت بار آورده آویزد و یکی در آب روان اندازد
و یکی را آتش خوش بوی کرده و بند با عود بسوزانند و هر دعای که هر دو
این دعوت بنویسد که حببت و احرقت و اطعمت قلب فلان بن فلانه
بحبت فلان بن فلان بحق هذه الکلام المرکب فان الحاجات بحق
هذه الدعوت الحق الحق العجل العجل العجل الساعة الساعة الساعة

الوحا الوحا باب چه عمل زحل کند جامهای سیاه یا کبود
پوشند وسخن بتواضع دنادر کند وغمکین باشد ودر عمل اهتمام کند
وسر با زیر افکند ودر دست انکشتری از آهن کند با آنان جمله جهار شوند
که ترکیب کرده و یکی باد واتش ودرت کر بابها انداخته ویکی باد دباب بیجام
افتاده در یکی در کوه کهنه دزدی کنند ویکی اندر درخت بیفتاد یابند
و بعضی بیاورند که نقل بیان ندانند جایی که بدان کوکب غلبه دارد اگر
عمل مشتری کند جامهای نو وسپید پوشند ودر دست انکشتری نقره
که نکین عقیق داشته باشد اگر عمل مریخ کند جامهای سرخ پوشند
وانکشتری سرخ در دست کنند وکتاب مخزن اگر عمل شمس کند
مثل ملوک پادشاهان جامهای نو در پوشند وبر سر تاج زر نهند
ودر دست انکشتری طلا کنند وجامهای شاهانه پوشند اگر عمل
زهره کند جامهای زنان پوشند وبر سر تاج مرصع نهند

فصل احدی عشر در خطاب سبعه خطابی که پیش از
عمل زحل وسه درسه بار بخواند و بعد از آن بخت و بکوید ابتداء
عمل کند در خطاب بر ترکیب طالب و مطلوب خواند بعد از آن بخور
نهد یا اگر خواهد دفع کند بطریق مذکور دعوت ایشت عزمت
علیکم یا ایها الارواح المنتشرون الذین لا یعصون الله ما امرهم
ویفعلون ما یؤمرون عزمت علیکم ان تحرقوا قلب فلان بن فلان
وقلب فلان بن فلان بحق هذه الاسماء بندلیش هجایش
هیغا بجابش هیوش کطارش الوحا الوحا الساعة عزمت
علیکم ان تحرقوا قلب فلان بن فلان ومقعده فی یوم حتی لا یاکل
ولا یشرب ولا ینام ولا یستریح حتی یراه ویقضی حاجته وبکوید
بر انکیزانیدم روح طبیعی فلان بن فلان بمحبت فلان بن فلان بمحبت
فلان وباید که در وقت خواندن دامن بکیرد و بعضی ...

جانست خطاب كواكب سبعه اينست كه هريك كه بدان حاجت تعلق
دارد هفتاد بار بخواند **خطاب الزحل** در بخور بعد آورد
ايها السيد العظيم اسمها الكيوان شاه الرفيع قدره العالي البعيد جرمه
الشديد ايها الزحل البارد اليابس المظلم النحس الصادق الفلك
صاحب الحبس والنكبة المنقبض بالغم والهم المنجي من الخوف
والفرح الحال الافكار العالم الفهيم الشيخ المجرب الذي الحبس و
السعيد من اسعدته واسألك ايها الاب الملك بحق الايك العظام
واجلو بلك الكرام بعد از آن هر مرادى كه در خاطر دارد آنرا بالتماس
بخواهد **خطاب المشترى** ايها السيد السعيد المبارك الحكيم
الامين العالم الاديب البارع العالم الصادق الحق بالعدل والا
الزاهد الصالح الكريم الشيخ المعين الوافي بالعهد اسألك ايها
الاب بحق اخلاقك الجميلة وافعالك الحسنة السنية اسألك

ان

ان تصلح مرادى كذا كذا **خطاب المريخ** در حلط بخور العانيد
القاتل الحار اليابس شجاع القلب المحترق في الدم الشوق القاهر الغالب
الباطش الشديد صاحب العنق والعداوة والحرب والسجن والكلاف الفتنة
والتهمة قتيل الابطال الوحيد الغريب الحامل السلاح الكثير الصياح
افعل مرادي كذا كذا **خطاب الشمس** در ساعت اقبال ايها
البعل الحار اليابس النير الحكيم الرفيع الفلك الكواكب في فلكها
بأنوارك واذا سعدت رجعت عنك واذا قربت سعد واحترقت
من بعدك ونحسانك بشرق تلك الفضل على جميعها انت الملك العظيم
الملائكة تسعد وانت تكرمت وتحش دواجا بنت علم تعالى الله بكنه هو
بحق من خلقك ان تقضى كذا حاجتي ... سجده عند تعالى
بخواهد **خطاب الزهرة** در ساعت ... ايها السيد
الباسقة الرطبة المعتدلة الخفيفة الفطرة الحسنة الملونة الضاحكة

صاحب الحلية والبيّنة والذهب الخير والتعب والطرب في
اللهو والتلاع الذي تحرك به الميدان والتعب والمزاح الناطق
الخالية الخالية المترددة النادية الجنة خير الكاحة صاحب
التردد اسئلك ان تتفضل في كذا كذا **خطاب اهل الارد** حيث
كان رجاي وثوقي ابقا السيد الناصل الفاضل والعاقل الكامل العليم
الناصر العالم من الكتابة للطالب العلم بالخبار التراب والارض
القليل النسج للعبد للمال والتجارة صاحب الكر والقوت والجاه
والبهاء والعطاء والمساعد الصادق الحبيب البكر والكرايب
الخبيث لا يعرف التطبع والحق لم يجد لك وصف وانت مع
الشعوب سعد ومن الفخر من يحكي مع الذكر مذكر ومع الامانة
اناس مع المحابية نهارية ومن الليلة ليلي بمزاجهم
طبايعهم وتشاكلهم كنت لك كل لغات اسئلك ان تفضل في

كذا كذا **خطاب الفقير** في عبد الرجل وسعة المال ابقا السعيد
البابه الراهب للعقل الجليل ذما المدح والثناء الملك السيد الفقيه في
الدين الكتاب النحو السعيد القاضي في التدبير المتكبر في الاسباب العالم
الجب اللهو والهزل والتعب القتل ولا اخبار ونطق الكتمان البشر
والبيد النحو الكريم الحكيم انت قريب الينا ملكا واعظمهم نفعا فكنا
وانت تذكرني الكواكب الناقل لا ما قرأه الفتح منا نفعا نعلاجك
والمتبدد كل ابتهارك نعمد كل في واخره اعطاه الله تعالى لك
تدوم لك الكرام والشرف والفضل اسئلك ان تفضل في مرادي في

التفريق ازجهة تفريق مشتري كذا كذا اسم بنويسد بر شمع سياه و تخم مرغ و بر
بجوشاند و با آب بجوشد بعد بيرون بياورد و [illegible]
طالب و مطلوب [illegible] مطلوب [illegible] بنويسد و [illegible]
دارد [illegible] ازعيب [illegible] سياه و [illegible]
سياه [illegible]

اسم طالب

عرطع السه [illegible]

عسم طن و [illegible]

٢٢٢ [illegible]

٢٢٢ ى ن

و در میان آتش کذرند تا نه کسر شود از این فی کسر بقدر پنج ... و بر ... دا خل نماید ... تاده دوازده رو ...

فصل در معرفت

شراب و ترکیب و خواب بنفث و غلاوت

هفت نوبت بخواند و بکوید که بر ترکیب عاشق و معشوق دمد و بعد از آن

دو رکعت ... باشد ... بخانه مطلوب کند و نام معشوق و طالب

را بکوید تا خواص دهد و بعد از این عزمت علیکم یا ایها الاملاک

الموکلون الذین لا یعصون الله ما امرهم و یفعلون ما یؤمرون عن

علیکم ان تحرقوا قلب فلان بن فلان بالعشق و المحبة فلان بن فلان بحق

هذه الاسماء ...

الوحا الوحا یا ... علیکم ان تحرقوا قلب فلان بن فلان بالعشق

و المحبة فلان بن فلان و تعذبه فی قلبه حتی لا یاکل و لا یشرب و لا ینام

و لا یستریح حتی یأتی و لا یقضی حاجتی و هو فلان بن فلان بالعشق

و المحبة فلان بن فلان و بکوید ... اد ... خارجه نخوع

... کند ... فلان بن فلان بالعشق و المحبة

اسما حروف کواکب بعض نقل ابت	شمس	قمر
زحل	مشتری	مریخ
زهره	عطارد	عدت نسخه کنوز المعذبين

نسخه زبان بند

تسلیم ... بعضی کفند ... زبان ... حروف

... مطلوب ... نوع دیکر ...

و اکر ... حروف ... زبان بند

... برابر ... کم ... کرده ... نماید ... شود

فلان بن فلان و انکرا کنم شیخ ضعیف باید که در وقت خواندن ده تیر را
بگیرد چون سوفار تیر نیستا باید که در دست عیر بر خورده باشد نوع دیگر
عزیمت که بیمار بر خواند عزمت علیک یا اصحاب الیمین والمتواس بالاهل
الفساد بام البیرح بیلطا بیلیس و بحق ابلیس و بحق اولاد ابلیس
و بخاتم ابلیس ان تنا بلین بشقمر یاجوش الفتحوریش حیشلدیش
و بحمنوش مشلیرخنکموش یا خناطمس یقطمیر شاموش ملکا یوش
یا میشمش خبحمد و تحکم که بدان خاتم شوید و بدان جای شوید
و بدان اباآداید بترد میان فلان بن فلان شوید با فعاد یوانه و بنفرق
کنید و بحق عمت فلان بن فلان حق ابیض یا ستر یا احمر یا اسود یا
ها کاله شیعیان و بحرمت عزیمت و بجا برید دست دست برید و بکسر
هم دد بسطیاد و این بحیلوش ولاتنیس ابلیس و بحمله دیوان
در میان که ه ناقص ابحد بدبا جان ناد بنوشید ناجنکی هجن دید و زن

الیش

ایند دیر سرانش و جامه برانش دید وعنحی زنانش دید الوحا الوحا
الوحا الساعة الساعة الساعة فی طرفة العین لا مبرحها لا قوادها
تنهاد ندهد آن با د الساعة الساعة الساعة

در خواص الواح

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله علی نواله والصلوة والسلام علی محمد و آله اما بعد بدانکه این
حکایت در منکار وفیلسوفان در علم حساب که خدا تعالی جل جلاله عیان
مکان ترسیده است در دنیا و اختیرت بدان بازبسته و انما
سبب تمام ساخته از حکایت و تمامیات و ضبط ممالک کرده است
و هر کسی با نانه خاطر و طبع آن با خیر بدان محتاج اند در دان
عجایب غرایب بیا آیات چون تماثل و تمثال و تقاطر که بکنه

نقی آن در بند و شرح این عمل آنکه ما نوشته ایم بیان شکل چند بند یاد کرده ام

و انواع اعداد آن و نقش تمام نهاده و هر یکی را از ان شکل نقی و ضابطه پیدا کرده

در قوام این عمل معروف بنا و بر حال ان کار خالی و کتاب در هم و بار هر

ده هند یاد و خواص این اشکال بعضی بیان آراست و صحت هر یک بتجربه معلوم

کرده اند چنانکه خواص او دیده و ترکیبات آن و انبیا و علما خاصیه انرا دوغ

داشته اند و آن آن فایده نهاده اند و ما چنانکه یافتیم در این رساله جمع

کردیم و خواص هر یک به موضع خویش یاد کرده شود بعون الله تعالی ان شاء الله

خواص سه در سه چون آفتاب یا قمر بنقطه حمل رسد قران اجتماع

واستقبال آن بود باشد و سعد بین ناظر و نحس بین ساقط این شکل را بر

نقش آنه کنند و چون کار شکل پیش آید از او باخویشتن نگاه دارد

این کار در بیان ان اسان شود و اگر در وقت کنند این شکل قمر در کمت

الحقیقه باشد و آنکه این سنت حجر در آن بته و بقیل بته که بعد اسان گردد

شود و اگر در وقت طلوع آفتاب این شکل را بر سنگ آب نابیدا کنند در وقت

وضع حمل بر پشت حامله ساالند زود و تبدی فایند و بگذارند بر دوی بر

باسانی یاد بنهد و اگر بر پاره کتان خام کنند و با او بخور بندد و ان الی

با ان ابستن دهند تا بپا شاسد همین خاصیت دهد ۳ در ۳ چون قمر

به دو بچه شود در سن و ستم اشتماع نباشد و بعود ناظر و ان نحس

ساقط این شکل بر پوست آهو کنند هر انکس که انرا بخواند شود بر راه

رفتن نادر نباشد و درغ راه بود باز نکند و اگر بر سحوری بندد

گشاده گردد و اگر بر مجوس بندد خلاص یابد و در هر کار صعب که بدان

افتتاح کنند چون بوقت مرتع بدان کار این شکل مرکب ان کار آسان

شود و اگر چنانکه همین شکل بطالع قوس چنانکه قمر در طالع باشد و ناید

الشرف بود و سعود ناظر و نحوس ساقط در کاغذ کنند و بدته بچند جرب

دفن با خود آرد و رو خلاص یابد و اگر همین طالع در اشنان نقعان

کنند همین عمل کنند و اگر اتفاقاً چنان افتد که در بین آنکه گفته شد تنجیم
باد و دخان کند بیش از آنکه آتش روی بدود دخان افتد بلند کند به
بدن نکند که خلاص شده باشد بیاید که هم دوا مزدوج بعد و اگر چنین
شکل با برسنان آب نیله نویسند و بنه بالستی که با رخ احتد خاد بدو نکرد
دیگر در زیر پای داشته در نفس دو بکری در زیر پای چپ در نماند یا چند
و اگر زن بار نهاده باشد و خون قایم شود این شکل بر صحن چینی
نویسند و بشویند و آن زن باز خورد در حال جدا شود اما باید دانست
که این شکل بسته با خود دارد که بیان درستان فرق افتد و اگر کسی
الا بعد فارغ شود باید در حال اندیشه کنند و اگر همین شکل طالع به اختیار
غیر جز کنند در خانه دفن کنند در آن خانه جمعیت و یکرنگی
افتد بمنه

بعون الله تعالی

اقسام الواح سه در سه

آتش ۱۵

۶	۱	۸
۷	۵	۳
۲		۴

باد ۱۵

۸	۳	۴
۱	۵	
۶	۷	۲

۹

خاک ۱۵ ۹

۲	۷	۶
	۵	۱
۴	۳	۸

آب ۹ ۱۵

۴		۲
۳	۵	۷
۸	۱	۶

۹

شکلی که حکمای هند وضع کرده اند اینست



خانه چهار درجه چهار اینست

چون شمس بنوزده درجه حمل رسد و قمر به درجه ثور رسیده باشد این شکل
را در نگین زر یا سیمین یا پاره کاغذ نقش کند چنانکه قمر با بدالنور
باشد و سعود ناظر باشد و از نحوس ساقط از طالع و عاشر و دارنده این
شکل در پیش پادشاهان و بزرگان محترم و مقبول القول باشد و چون شمس
بچهارده درجه حمل رسد هفده درجه نقش کند و با خود دارد هر حاجت
که از ملوک و سلاطین خواهد بر آید و چون به درجه حمل رسد شمس
ده درجه نقش کند و با خود دارد از زوال و بلا دور باشد و پیش هر کس شود
و اگر در دریا باشد از غرق ایمن باشد و اگر در پایابه باشد علم
عالم دعا رسند این شکل اثر کند و اگر همین شکل بدین شرط که در اول
گفته شد بر پشت کتاب و مختصا بر جامه یا خاتم نقش کنند امید
باشد و اگر شمس بنوزده درجه حمل رسد و قمر با بدالنور و کواکب
پیوسته باشد و سعود ناظر و از نحوس ساقط از طالع و عاشر و طالع

اسد این شکل بر کشند دارنده این بر خصمان غالب شود و در رمضان
باشد و اگر شمس در نوزده درجه یا نوزده درجه یا بیست و یک درجه یا
بیست و هشت درجه حوت باشد و قمر در سرطان هم بدین شکل که گفتم این
شکل بر نگین نقره نقش کند چون انگشترین با خود دارد
عزیز باشد و در جاه و منزلت و مالش بیفزاید الواح این است

۳۴

۸	۱۱	۱۴	۱
۱۳	۲	۷	۱۲
۳		۹	۶
۱۰	۵	۴	۱۵

۱۶

۳۴

۴	۱۴	۱۵	۱
۹	۷	۶	۱۲
۵	۱۱	۱۰	۸
	۲	۳	۱۳

۱۶

۳۴

۸	۱۴	۱۱	۱
۳	۹		۶
۱۳	۷	۲	۱۲
۱۰	۴	۵	۱۵

۱۶ ۱۶

۳۴

۲	۹		۷
۱۵	۸	۱	۱۰
۵	۱۴	۱۱	۴
۱۲	۳	۶	۱۳

۱۶	۳۴		
	۳	۶	۹
۵	۱۰	۱۵	۴
۱۱	۸	۱	۱۴
۲	۱۳	۱۲	۷

۳۴			
۱۲	۳	۶	۱۳
۵	۱۴	۱۱	۴
۱۵	۸	۱	۱۰
۲	۹		۷

۳۴ ۱۶			
۴	۱۵	۱۰	۵
۹	۶	۳	
۷	۱۲	۱۳	۲
۴	۱	۸	۱۱

۳۴ ۱۶			
۱۱	۸	۱	۱۴
۲	۱۳	۱۲	[illegible]
	۳	۶	۹
۵	۱۰	۱۵	۴

۳۴ ۱۶			
۷	۱۲	۱۳	۲
۹	۳	۶	
۴	۱۰	۱۵	۵
۱۴	۸	۱	۱۱

۳۴ ۱۶			
۱۴	۱	۸	۱۱
۷	۱۲	۱۳	۲
۹	۶	۳	
۴	۱۵	۱۰	۵

درچشم دردا نفعات معین باشد مدبغاه ومنزل ومالش بیفزاید ۵
در ۵ چون زهره به ۲۷ درجه حوت باشد وقمر در سرطان به ۱۵ درجه
باید ۴ درجه ثور این شکل بنقش نقش آن در گلاب بیاورد و نگهدارند
چون کودک شیر دوشنی دستاندانکه ازان آب بنوشد وان آب بکودک دهند
تا بخورد شیر انسان بستاند واگر مرد یا زن ان آب بخورد یا بزن دهند تا
بخورد چنانکه اعضا انسان جوان گردد بابا سر وقت نوشتن نقش کرده باشد
بدن مرد بی عاشق شود چنانکه اندوه فتنه کند واگر مجنون ازان آب دادن چشم
بکند بنام هرکس خواهند بروی مسلط گردد واگر منقش دیدن باحسن
نقش کند همان خاصیت دهد واگر بعضی ان که گفته اند شمس قرین
باشد باشد وقمر در برج انحا بحسن وبزرگی باتمام
بدنام انکه بنشیند در بین آن استاد انکه بهار شود واگر خواهند که
میان قوم غرضه اندا باکسی یا دشمن کینه کند که گفته اند بر کشند

که عمل مربع چنان است در نقصان کنند و بعد هر خانه که [illegible]
در خانه ۵ یکی اضافه کنند و هر خانه دو باشد در نهم و هر خانه یک
در ۱۳

دیناخوجین پاره کند و پارهای کوچک با دو مقام ایشان بنشانند
ایشکدیکر جدا کرد و اگر خواهند که بنا یا خراب کنند همین شکل بطالع
جدا چنانکه [illegible] طالع باشد و [illegible] ناظر [illegible]
[illegible] که [illegible] باشد [illegible] خشت [illegible]
[illegible] اگر
[illegible] باشد [illegible] است.

بر جو چیه نوشته بسوزد

			ایراد موج [illegible] است			=	۴	۲	۳
					۵	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
					[illegible]	[illegible]	۱۵	۳	۱۲
					[illegible]	[illegible]	[illegible]	۸	۲۵
					[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	۱

۱۰ در ۱۰ این شکل یا ملوک تعلیم [illegible] مبارک داشته اند و اندر خواص [illegible]
[illegible]
باشد [illegible] شکل [illegible] باشد [illegible]
[illegible] کاغذ
[illegible]
[illegible]

۵۰۵

۴	۸۴	۸۵	۱۰	۹۴	۱۸	۹۶	۱۵	۹۸	۱
۲	۲۲	۷۸	۳۰	۷۹	۳۳	۷۴	۷۳	۱۹	۹۹
۸۷	۸۱	۳۶	۴۲	۶۲	۶۴	۶۶	۳۳	۲۰	۱۴
۹	۲۱	۳۴	۵۵	۵۴	۵۰	۴۳	۹۷	۸۰	۹۲
۹۳	۷۵	۴۱	۴۴	۴۶	۵۳	۵۶	۴۰	۲۶	۸
۹۰	۲۹	۶۳	۴۵	۴۸	۵۲	۵۷	۳۸	۷۲	۱۱
۶۵	۷۰	۳۱	۵۸	۵۱	۳۷	۴۶	۶۰	۲۱	۶
۱۲	۲۴	۶۸	۵۹	۲۹	۲۷	۳۵	۶۵	۷۷	۸۹
۹۳	۸۲	۲۳	۷۱	۲۵	۴۹	۲۷	۲۸	۷۹	۸۸
ق	۱۷	۱۶	۹۱	۷	۸۳	۵	۸۹	۳	۹۷

[illegible]

۱۱ در ۱۱ چون قمر به ۲۱ درجه میزان رسد و نحوس بری باشد و سعادت جد با تمام این
شکل را بکاغذ نقش کند و جهت شرف جاه آیا جهاندار درجه شرف باشد و هر چند
بر بازوی راست بندد هرجا در معرکه که درویش آید سعی کرده و هیبتی عظیم در
دل [illegible] خصم افکند و اگر [illegible] کند و این شکل [illegible] کند هیچ
[illegible] نرسد و [illegible] و اگر کسی خواهد که [illegible]
این شکل را بر ساق بندد [illegible] و اگر خواهد که دعای [illegible] کند

۶۷۱

۱۳	۲۵	۳۷	۴۹	۶۱	۷۳	۸۵	۹۷	۱۰۹	۱۲۱	۱
۳۸	۵۰	۶۲	۷۴	۸۶	۹۸	۱۱۰	۱۱۱	۲	۱۴	۲۶
۶۳	۷۵	۸۷	۹۹	۱۰۰	۱۱۲	۳	۱۵	۲۷	۳۹	۵۱
۸۸	۸۹	۱۰۱	۱۱۳	۴	۱۶	۲۸	۴۰	۵۲	۶۴	۷۶
۱۰۲	۱۱۴	۵	۱۷	۲۹	۴۱	۵۳	۶۵	۷۷	۷۸	۹۰
۶	۱۸	۳۰	۴۲	۵۴	۶۶	۶۷	۷۹	۹۱	۱۰۳	۱۱۵
۳۱	۴۳	۵۵	۵۶	۶۸	۸۰	۹۲	۱۰۴	۱۱۶	۷	۱۹
۴۵	۵۷	۶۹	۸۱	۹۳	۱۰۵	۱۱۷	۸	۲۰	۳۲	۴۴
۷۰	۸۲	۹۴	۱۰۶	۱۱۸	۹	۲۱	۳۳	۳۴	۴۶	۵۸
۹۵	۱۰۷	۱۱۹	۱۰	۲۲	۲۳	۳۵	۴۷	۵۹	۷۱	۸۳
۱۲۰	۱۱	۱۲	۲۴	۳۶	۴۸	۶۰	۷۲	۸۴	۹۶	۱۰۸

۷ در ۷ چون عطارد به ۱۵ درجه سنبله باشد و قمر در سرطان این
شکل را به [illegible] بیاید که آن [illegible] و [illegible] گلاب [illegible]
[illegible] تا [illegible]
باطل شود و اگر کسی را [illegible] خاطرش [illegible] و اگر در طعام [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] شکل [illegible] که [illegible]
کرده باشد [illegible] مسلمان شود و هر حاجتی
که با اهل قلم دارد روا شود و اگر [illegible] با خود دارد [illegible] غالب شود

۱۷۵ — ۴۹

۹	۱۷	۲۵	۳۳	۴۱		۱
۲۶	۳۴	۴۲	۴۳	۲	۱۰	۱۸
۳۶	۴۴	۳	۱۱	۱۹	۲۷	۳۵
۴	۱۲	۲۰	۲۸	۲۹	۳۷	۴۵
۲۱	۲۲	۳۰	۳۸	۴۶	۵	۱۳
۳۱	۳۹	۴۷	۶	۱۴	۱۵	۲۳
۴۸	۷	۸	۱۶	۲۴	۳۲	۴۰

۱۷۵

۲۲	۱۲	۳۰	۴۸	۳	۲۱	۳۹
۴۰	۲۳	۱۳	۳۱	۴۹	۴	۱۵
۱۶	۴۱	۲۴	۱۴	۳۲	۴۳	۵
۶	۱۷	۴۲	۲۵	۸	۳۳	۴۴
۴۵	۷	۱۸	۳۶	۲۶	۹	۳۴
۳۵	۴۶	۱	۱۹	۳۷	۲۷	۱۰
۱۱	۲۹	۴۷	۲	۲۰	۳۸	۲۸

[illegible]

١٧٥

٢٨	١٧	٤٨	٣٠	٥	٨	٣٩
٣٨	٢٧	١٦	٤٧	٢٩	٤	١٤
١٣	٣٧	٢٦	١٥	٤٦	٣٥	٣
٢	١٢	٣٦	٢٥	٢١	٤٥	٢٤
٣٣	١	١١	٤٢	٢٣	٣٠	٤٤
٤٣	٤٢	٧	١٠	٣١	٢٣	١٩
١٨	٣٤	٣١	٦	٩	٤٠	٢٢

١٧٥

٢٨	٣١	٦	١٦	٤٧	٨	٣٩
٣٨	٢٧	٣٠	٥	١٥	٤٦	١٤
١٣	٣٧	٢٦	٢٩	٤	٢١	٤٥
٤٤	١٢	٣٦	٢٥	٣٥	٣	٢٠
١٩	٤٢	١١	٣٢	٤٤	٣٤	٢
١	١٨	٣٩	١٠	٤١	٢٣	٣٣
٣٢	٧	١٧	٤٨	٩	٤٠	٢٢

٨ دو ٨ چون قمر به ١٥ درجه سرطان رسد [illegible] این شکل را کنند
کنند با خود دارد [illegible] قبول باشد [illegible] عزیز باشد و اگر
بر نگین [illegible] نقش کند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]



١٦	٥١	٦٢	١٧	٣٢	٣٥	٤٩	١
٤٥	٢	٣١	٣٦	٤١	١٨	١٥	٥٢
١٩	٦٤	٤٩	١٤	٣	٤٨	٢٣	٣٠
٣٤	٢٩	٤	٤٧	٥٠	١٣	٢٠	٦٣
٥	٣٢	٣٩	١٢	٢١	٥٨	٥٥	٢٨
٥٦	٢٧	٢٢	٥٧	٤٠	١١	٦	٤١
١٠	٣٧	٤٤	٧	٢٦	٥٣	٦٠	٢٣
٥٩	٢٤	٢٥	٥٤	٤٣	٨	٩	٣٨

دو ٩ چون قمر به ٢ یا ٢٧ درجه جدی [illegible]
این شکل [illegible]
[illegible]
این [illegible]
[illegible]

[illegible]

۱۲ در ۱۲ چون آفتاب به ۱۹ درجهٔ حمل رسد در شرف و بر کاغذ این شکل بر
کاغذ کنند و در وقتی که زهره در درجهٔ شرف باشد در جیب بگذارید
پیش پادشاهان و بزرگان رود و دولت گیرد و کار بماند و اگر کسی غریب باشد که
نتواند خود چون این شکل با خود دارد به بیماری خود تا درست شود و اگر این
شکل بر تخته زر یا نقره نقش کند و با خود دارد پیش پادشاهان محترم باشد
باشد ... این شکل دست ... کار که ... بجای آید

١٣٩	١٣٨	٨	٥	١٣١	١٣٢	١٠	٣	١٣٣	١٣٤	١٢	١
٧	٦	١٤	١٣٢	٤	٣	١٢٢	١٣٥	١١	٢	١٤٣	١٤٢
١٣٩	١٢٧	١٧	٢٠	١٢٢	١٢٩	١٥	٤٢	١٣٢	١٣١	١٣	٢٣
٩٨	١٩	٢٥	١٢٨	١٩	٢١	١٢٣	١٣	١٤	٢٣	١٢١	١٣٢
١١٥	١١٤	٣٢	٢٩	١١٢	١١٢	٣٣	٢٧	١١٩	١١٠	٣٦	٢٥
٣١	٣٠	١١٦	١١٣	٣٣	٢٨	١١٨	١١١	٣٥	٢٦	١٢٠	١٠٩
١٠٣	١٠٢	٣١	٤٣	١٠٠	قه	٣٩	٤٩	٩٨	١٠٧	٣٧	٤٨
٤٣	٣٣	١٠١	١٠٣	٤٤	٤٥	٩٩	١٠٦	٣٨	٣٦	٤٧	١٠٨
٩١	٩٠	٥٦	٥٣	٩٣	٨٨	٥٨	٥١	٩٥	٨٦	٦٠	٤٩
٥٥	٥٣	٩٢	٨٩	٥٢	٥٢	٩٣	٨٧	٥٩	٥٠	٩٦	٨٥
٧٨	٧٩	٦٥	٦٨	٧٤	٨١	٦٣	٧٠	٧٤	٨٣	٦١	٧٢
٦٦	٦٢	٧٧	٨٠	٦٤	٦٩	٧٥	٧٢	٦٢	٧١	٧٣	٨٤

شکل ٣٦٩ ابن

٥١	٦	٦٩	٣٦	١	٦٤	٥٣	٨	٧١
٦٠	٣٢	٢٤	٥٥	٣٧	١٩	٦٢	٤٤	٢٦
١٥	٧٨	٢٣	١٠	٧٣	٢٨	١٧	٨٠	٣٥
٥٢	٧	٧٠	٥٠	٥	٦٨	٤٨	٣	٦٦
٦١	٤٣	٢٥	٥٩	٤١	٢٣	٥٧	٣٩	٢١
١٦	٧٩	٣٤	١٤	٧٧	٣٢	١٢	٧٥	٣٠
٤٢	٢	٦٥	٥٤	٩	٧٢	٤٩	٣	٦٧
٥٦	٣٨	٢٠	٦٣	٤٥	٢٧	٥٨	٤٠	٢٢
١١	٧٣	٢٩	١٨		[illegible]	١٣	٧٦	٣٣

٣٦٩ ٨١ ٩ ٢٠

وجه ٣٦٩ دیگر

٧١	٦٤	٦٩	٨	١	٦	٥٣	٣٦	٥١
٦٦	٦٤	٧١	٣	٥	٧	٢٨	٥٠	٥٢
٩٧	٧٢	٦٥	٣	٩	٢	٣٦	٥٤	٤٧
٢٦	١٩	٢٤	٤٤	٣٧	٣٢	٦٢	٥٥	٦٠
٢١	٢٣	٤٥	٣٩	٤١	٤٣	٥٧	٥٩	٦١
٢٢	٢٧	٣٠	٣٠	٤٥	٣٨	٥٨	٦٣	٥٩
٣٥	٢٨	٣٣	٨٠	٧٣	٧٨	١٧	١٠	١٥
٣٠	٣٢	٣٣	٧٥	٧٧	٧٩	١٣	١٣	١٦
٣١	٢٦	٢٩	٧٦		٧٣	١٣	١٨	١١

٨١

۱۰۰۲۰

۳۵	۱۳۴	۱۳۷	۲۸	۲۷	۱۳۲	۱۳۵	۲۰	۱۹	۱۵۰	۱۵۲	۱۲
۱۳۶	۲۹	۳۳	۱۳۵	۱۴۴	۲۱	۲۶	۱۳۲	۱۵۲	۱۳	۱۸	۱۵۱
۳۰	۱۳۹	۱۳۲	۲۳	۲۲	۱۴۷	۱۴۰	۲۵	۱۴	۱۵۵	۱۴۸	۱۷
۱۳۳	۳۲	۲۱	۱۳۸	۱۴۱	۴۴	۲۳	۱۳۹	۴۹	۱۹	۱۵	۱۵۴
۵۶	۱۱۰	۱۱۳	۵۲	۵۱	۱۱۸	۱۲۱	۴۳	۴۲	۱۲۹	۱۲۹	۳۶
۱۱۲	۵۳	۵۸	۱۱۱	۱۲۰	۴۵	۵۰	۱۱۹	۱۲۸	۳۷	۴۲	۱۲۷
۵۳	۱۱۵	۱۰۸	۵۷	۴۶	۱۲۳	۱۱۶	۴۹	۳۸	۱۳۱	۱۲۴	۴۱
۱۰۹	۵۹	۵۵	۱۱۴	۱۱۷	۴۸	۴۷	۱۲۲	۱۲۵	۴۰	۳۹	۱۳۰
۸۳	۸۹	۸۹	۷۹	۷۵	۹۳	۹۷	۹۸	۹۷	۱۰۲	۱۰۵	۹۰
۸۸	۷۷	۸۳	۸۷	۹۶	۹۹	۷۴	۹۵	۱۰۴	۹۱	۹۹	۱۰۳
۷۸	۹۱	۸۴	۸۱	۷۰	۹۹	۹۲	۷۳	۹۲	۱۰۷	۱۰۰	۶۵
۸۵	۸۰	۷۴	۶۴	۹۰	۹۳	۷۲	۷۱	۹۸	۱۰۱	۹۳	۱۰۶

۱۳ در ۱۳ جهت نصرت بندیه ترتیب بسند وقوف شرف ناظر به نظر دوستی
این شکل بر تخته امن نموده کنند چند شخص در طبع آتش در آن شکل نگاه کنند از جهت
مرغیزه ما کر حلو پیر بخورد داده اگرچه ناصر باشد صاحب قبول گردد ما کر بخورد
بیش بندگی پادشاهی بود این شکل یاد در دست گیرد دعا بود در حاجات کار
باید ما کر مدکا غذ کشد هم دعا بود در شکل در آن صحیفه نموده میشود

۱۱۰۵

۱۵	۲۹	۴۳	۵۷	۷۱	۸۵	۹۹	۱۱۳	۱۲۷	۱۳۱	۱۵۵	۱۶۹	۱
۴۴	۵۸	۷۲	۸۹	ن	۱۱۴	۱۲۸	۱۴۲	۱۵۶	۱۵۷	۲	۱۶	۳۰
۷۳	۸۲	۱۰۱	۱۱۵	۱۲۹	۱۴۳	۱۴۴	۵۸	۳	۱۷	۳۱	۴۵	۵۹
۱۰۲	۱۱۶	۱۳۰	۱۳۱	۱۴۵	۱۵۹	۴	۱۸	۳۲	۴۶	۶۰	۷۴	۸۸
۱۱۸	۳۴	۱۳۹	۱۶۰	۵	۱۹	۳۳	۴۷	۹۱	۷۵	۸۹	۱۰۳	۱۱۷
۱۴۷	۱۴۱	۶	۲۰	۳۸	۳۴	۶۲	۷۹	۹۰	۱۰۴	۱۰۵	۱۱۹	۱۳۳
۷	۲۱	۳۵	۴۹	۶۳	۷۷	۹۱	۹۲	۱۰۶	۱۲۰	۱۳۴	۱۴۸	۱۶۲
۳۶	۵۰	۶۴	۷۸	۷۹	۹۳	۱۰۷	۱۲۱	۱۳۵	۱۴۹	۱۶۳	۸	۲۲
۶۵	۶۶	۸۰	۹۴	۱۰۸	۱۲۲	۱۳۶	۱۵۰	۱۶۴	۹	۲۳	۳۷	۵۱
۸۱	۹۵	۱۰۴	۱۲۳	۱۳۷	۱۵۱	۱۶۵	۱۰	۲۴	۳۸	۵۲	۵۳	۶۷
۱۱۰	۱۲۴	۱۳۸	۱۵۲	۱۶۶	۱۱	۲۵	۳۹	۳۰	۵۳	۶۸	۸۲	۹۶
۱۳۹	۱۵۳	۱۶۷	۱۲	۲۶	۲۷	۴۱	۵۵	۶۹	۸۳	۹۷	۱۱۱	۱۲۵
۱۶۸	۱۳	۱۴	۲۸	۴۲	۵۶	۷۰	۸۴	۹۸	۱۱۲	۱۲۶	۱۴۰	۱۵۴

۱۴ در ۱۴ جهت زحل ۳۱ درجه حمل [redacted]
[redacted] حاصل یابی کاغذ کشد جهت کسی یا خوفی از
پادشاهی یا بندگی باشد و یا دشمنی داشته باشد جهت این شکل با خود
دارد ایمن گردد ما کر کار یا نوعی پوشیده دارند به جمعی ظاهر گردد و بعضی
شکل که شروع کند مگر تا اندیشه بر در حاصل شود شکل اینست

۳۴	۳۳	۶۶	۶۵	۹۸	۹۷	۱۳۰	۱۲۹	۱۶۲	۱۶۱	۱۹۴	۱۹۳	۲	۱
۳۶	۳۵	۱۶۴	۹۸	۹۷	۱۰۰	۹۹	۱۳۲	۱۳۱	۱۶۴	۱۹۶	۱۹۵	۴	۳
۱۰۲	۱۰۱	۱۳۴	۱۳۳	۱۶۶	۱۶۵	۱۷۰	۱۶۹	۶	۵	۳۸	۳۷	۷۰	۶۹
۱۰۴	۱۰۳	۱۳۶	۱۳۵	۱۶۸	۱۶۷	۱۷۲	۱۷۱	۸	۷	۴۰	۳۹	۷۲	۷۱
۱۴۲	۱۴۱	۱۷۴	۱۷۳	۱۰	۹	۴۲	۴۱	۷۴	۷۳	۱۰۶	۱۰۵	۱۳۸	۱۳۷
۱۴۴	۱۴۳	۱۷۶	۱۷۵	۱۲	۱۱	۴۴	۴۳	۷۶	۷۵	۱۰۸	۱۰۷	۱۴۰	۱۳۹
۱۴	۱۳	۴۶	۴۵	۷۸	۷۷	۱۱۰	۱۰۹	۱۱۴	۱۱۳	۱۴۶	۱۴۵	۱۷۸	۱۷۷
۱۶	۱۵	۴۸	۴۷	۸۰	۷۹	۱۱۲	۱۱۱	۱۱۶	۱۱۵	۱۴۸	۱۴۷	۱۸۰	۱۷۹
۸۲	۸۱	۱۸	۸۶	۸۵	۱۱۸	۱۱۷	۱۵۰	۱۴۹	۱۸۲	۱۸۱	۱۷	۵۰	۴۹
۸۴	۸۳	۸۸	۸۷	۱۲۰	۱۱۹	۱۵۲	۱۵۱	۱۸۴	۱۸۳	۲۰	۱۹	۵۲	۵۱
۱۲۲	۱۲۱	۱۵۴	۱۵۳	۱۸۶	۱۸۵	۲۲	۲۱	۵۴	۵۳	۵۸	۵۷	۹۰	۸۹
۱۲۴	۱۲۳	۱۵۶	۱۵۵	۱۸۸	۱۸۷	۲۴	۲۳	۵۶	۵۵	۶۰	۵۹	۹۲	۹۱
۱۴۰	۱۸۹	۲۶	۲۵	۳۰	۲۹	۶۲	۶۱	۹۴	۹۳	۱۲۶	۱۲۵	۱۵۸	۱۵۷
۱۹۲	۹۱	۲۸	۲۷	۳۴	۳۲	۳۱	۶۴	۶۳	۹۶	۹۵	۱۲۷	۱۶۰	۱۵۹

۱۵ در ۱۵ چون شمس با یک درجه حمل رسد این شکل را مربع کنند و با خود
دارند دشمنان مقهور باشند و همین شکل را چون آفتاب بخوشه و درجه حمل
رسد بر لوح زرین کنند و با خویشتن دارند پادشاهان را مسخر شوند
دارند و اگر همین شکل را چون شمس ۲۵ یا ۲۷ درجه حوت رسد بر کاغذ
کنند و با خود دارند بخت و دولت و علم مستعد باشند و شکل اینست

۱۴۱	۱۴۹	۱۲۹	۱۳۱	۱۴۳	۱۶	۲۴	۱	۹	۱۸	۱۶۱	۱۹۹	۱۷۴	۱۸۱	۹۳
۱۳۹	۱۴۴	۱۳۰	۱۴۰	۱۳۷	۱۴	۱۹	۵	۱۵	۱۲	۱۸۹	۱۴۲	۱۸۰	۱۹۰	۱۸۷
۱۳۸	۱۳۳	۱۲۸	۱۴۲	۱۲۸	۲۲	۶	۱۳	۱۷	۳	۱۹۸	۱۸۳	۱۸۸	۱۴۲	۱۷۸
۱۲۹	۱۹	۱۳۴	۱۳۹	۱۳۲	۱۴۷	۴	۱۱	۲۱	۲۳	۱۷۹	۱۸۹	۱۴۶	۱۷۳	۱۴۷
۱۲۲	۱۲۷	۱۵۰	۱۴۵	۱۳۵	۸	۲	۲۵	۲۰	۱۰	۱۸۳	۱۷۷	۲۰۰	۱۴۵	۱۸۵
۱۴۴	۱۷۴	۱۵۱	۱۵۹	۱۴۸	۱۱۹	۱۲۴	۱۰۱	۱۰۹	۱۱۸	۹۹	۷۴	۵۱	۵۹	۴۸
۱۶۳	۱۶۹	۱۵۵	۴۳	۱۴۵	۱۹۲	۱۱۳	۱۱۴	۱۰۵	۱۱۵	۱۱۲	۴۹	۵۵	۴۵	۴۲
۱۷۳	۱۵۹	۱۴۳	۱۶۷	۱۵۳	۱۲۳	۱۰۹	۱۱۳	۱۱۷	۱۰۳	۷۳	۵۹	۴۳	۶۷	۵۳
۱۵۴	۱۴۱	۱۷۱	۱۵۷	۱۷۲	۱۰۴	۱۱۱	۱۲۱	۱۰۷	۱۲۲	۵۴	۴۱	۷۱	۵۷	۷۲
۱۵۸	۱۵۲	۱۷۵	۱۷۰	۱۶۰	۱۰۸	۱۰۲	۱۲۵	۱۲۰	۱۱۰	۵۸	۵۲	۷۵	۷۰	۶۰
۴۱	۴۹	۲۶	۳۱	۴۳	۲۱۶	۲۲۴	۲۰۱	۲۰۹	۲۱۸	۹۱	۹۹	۷۶	۸۱	۹۳
۳۹	۴۴	۳۰	۴۰	۳۷	۲۱۴	۲۱۹	۲۰۵	۲۱۵	۲۱۲	۸۹	۹۴	۸۰	۹۰	۸۷
۴۸	۳۳	۳۸	۴۲	۲۸	۲۲۳	۲۰۹	۲۱۳	۲۲۷	۲۰۳	۹۸	۸۳	۸۸	۹۲	۷۸
۲۹	۳۶	۴۶	۳۲	۴۷	۲۰۴	۲۱۱	۲۲۰	۲۰۷	۲۲۲	۷۹	۸۶	۹۶	۸۲	۹۷
۳۳	۲۷	۵۰	۴۵	۳۵	۲۰۸	۲۰۲	۲۲۵	۲۲۰	۲۱۰	۸۳	۷۷	۱۰۰	۹۵	۸۵

۱۶ در ۱۶ چون مریخ به ۲۸ درجه جدی رسد و قمر در سرطان باشد جهت دفع
بطالع جدی این شکل را بر حریر کنند و در میان بازو بندد ز داین باشد
بیرکت این شکل بنگاه دارد و اگر شکل بنت زعفران بر کاغذ کنند و با خود
دارند در دل بچشم خلایق شیرین کردند و اگر بجماعتی باشند که همه

دویت خالد و وقت بعرج بنند بدان تو بلند تر کرده و همچنین جون

شرح به ۲ بلوغ ۳ درجه میشد رسید و قوی بجا به درجه خود رسید این شکل را

بلوح قلعی کند و جون کسی را خفقان باشد جهت وی بسینه او بندند

ساکن کرده

۱۳۰	۱۴۸	۲۱۹	۸	۱۲۳	۱۷۱	۲۱۹	۱۱	۱۳۹	۱۷۴	۲۲۲	۱۳	۱۱۳	۱۶۱	۲۰۹	۱
۲۰۰	۲۳	۱۰۳	۱۸۴	۲۰۳	۲۷	۱۰۷	۱۸۲	۲۰۹	۳۰	۱۱۰	۱۹۰	۱۴۳	۱۷	۹۷	۱۷۶
۳۰	۲۴۸	۱۳۹	۸۸	۴۳	۲۵۱	۱۳۴	۹۱	۳۴	۲۵۴	۱۳۲	۹۴	۳۳	۲۴۱	۱۲۹	۸۱
۱۵۲	۷۲	۵۹	۲۳۳	۱۵۵	۷۵	۶۴	۲۳۵	۱۵۸	۷۸	۴۲	۲۲۸	۱۴۵	۹۵	۳۶	۲۲۵
۱۲۵	۱۷۳	۲۲۱	۱۳	۱۱۴	۱۹۳	۲۱۰	۲	۱۱۹	۱۶۷	۲۱۵	۷	۱۲۴	۱۷۲	۲۲۰	۱۲
۲۰۵	۲۹	۱۰۹	۱۸۹	۱۹۴	۱۸	۹۸	۱۷۸	۱۹۹	۲۳	۱۰۳	۱۸۳	۲۰۴	۲۸	۱۰۸	۱۸۸
۴۵	۲۵۳	۱۴۱	۹۳	۳۳	۲۴۲	۱۳۰	۸۲	۳۹	۲۴۷	۱۳۵	۸۷	۴۴	۲۵۲	۱۴۰	۹۲
۱۵۷	۷۷	۶۱	۲۳۷	۱۴۶	۶۶	۵۰	۲۲۶	۱۵۱	۷۱	۵۵	۲۳۱	۱۵۶	۷۶	۶۰	۲۳۶
۱۱۵	۱۶۳	۱۴۴	۲۱۱	۳	۱۳۵	۱۷۹	۲۲۷	۱۶	۱۲۱	۱۶۹	۲۱۷	۴	۱۱۸	۲۱۴	۶
۱۹۵	۱۴	۹۹	۱۷۹	۱۸۴	۲۰۸	۳۲	۱۱۲	۱۹۲	۲۵	۱۰۵	۱۸۵	۱۹۸	۲۲	۱۰۲	۱۸۲
۳۵	۲۴۳	۱۳۱	۸۳	۴۸	۲۵۶	۱۴۴	۹۶	۳۱	۲۴۹	۱۳۷	۸۹	۳۸	۲۴۶	۱۳۴	۸۶
۱۴۷	۹۷	۵۱	۲۲۷	۱۹۰	۸۰	۹۳	۲۳۲	۱۵۳	۷۳	۵۷	۲۳۳	۱۵۰	۷۰	۵۴	۲۳۰
۱۲۲	۱۷۰	۲۱۸	۱۰	۱۱۷	۱۶۵	۲۱۳	۵	۱۱۹	۱۶۴	۲۱۲	۳	۱۲۷	۱۷۵	۲۲۳	۱۵
۱۹۳	۳۹	۱۰۹	۱۸۹	۱۹۷	۲۱	۱۰۱	۱۸۱	۱۹۶	۲۰	۱۰۰	۱۸۰	۲۰۷	۳۱	۱۱۱	۱۹۱
۳۲	۲۵۰	۱۳۸	۹۰	۳۷	۲۴۵	۱۳۳	۸۵	۳۴	۲۴۴	۱۳۲	۸۴	۴۷	۲۵۵	۱۴۳	۹۵
۱۵۴	۷۴	۵۸	۲۳۴	۱۴۹	۶۹	۵۳	۲۲۹	۱۴۸	۶۸	۵۲	۲۲۸	۱۵۹	۷۹	۶۳	۲۳۹

۱۸ در ۱۸ چون مریخ به ۲۸ درجه جدی رسد و قمر با او یا با اتصال باشد و اگر

بعجله درجه بود به شرف باشد سعد بود این شکل بکشد و بر عضوی [illegible] کتابت

نویسند جهت کسی با آن [illegible] باشد این شکل را با خود بند [illegible] بخورد [illegible] و

درجه آفتاب به [illegible] رسد و درجه قمر [illegible] باشد و [illegible] بخورد [illegible] درجه

بود این شکل را بر کاغذ نقش کنند و با خود دارند همه کارهای بسته بدین گشاده

[illegible]

۳۲۱	۳۱۶	۳۲۳	۲۹۲	۲۹۳	۱۹۹	۱۱۲	۲۰۸	۲۱۵	۱۱۳	۱۰۹	۱۱۴	۹۰	۵۵	۴۲	۶	۱	۸
۳۲۲	۳۲۰	۳۱۸	۲۹۸	۲۹۴	۲۹۲	۲۱۴	۲۱۳	۲۱۰	۱۱۵	۱۱۳	۱۱۱	۹۱	۵۹	۵۷	۷	۵	۳
۳۱۷	۳۲۴	۳۱۹	۲۹۳	۲۹۴	۲۱۵	۲۰۹	۲۱۴	۲۱۱	۱۱۰	۱۱۷	۱۱۲	۵۴	۹۳	۵۸	۲	۹	۴
۲۴۳	۳۱۲	۲۲۳	۱۹۸	۱۹۳	۱۷	۲۴	۱۹	۲۹	۲۱۲	۲۰۲	۲۱۴	۱۵۰	۱۴۵	۱۵۲	۱۰۵	۱۰۰	۱۰۷
۲۱۸	۲۲۵	۲۲۰	۱۹۹	۱۹۴	۱۹۵	۲۵	۳۳	۲۱	۲۱۳	۲۱۱	۲۰۸	۱۵۱	۱۴۴	۱۴۷	۱۰۶	۱۰۴	۱۰۳
۲۱۸	۲۲۵	۲۲۸	۱۹۴	۱۷۱	۱۹۲	۲۰	۲۶	۲۲	۲۰۸	۲۱۵	۲۰۱	۱۴۹	۱۵۴	۱۴۸	۱۰۱	۱۰۸	۱۰۳
۵۱	۴۶	۵۳	۸۷	۸۲	۸۹	۱۲۳	۱۱۸	۱۲۵	۱۸۹	۱۸۱	۱۸۸	۲۳۹	۲۴۴	۲۵۱	۲۸۵	۲۸۰	۲۸۷
۵۲	۲۳۸	۵۰	۴۸	۸۸	۸۹	۸۴	۱۲۴	۱۲۲	۱۲۰	۱۸۳	۱۸۵	۱۸۲	۲۴۵	۲۴۴	۲۸۹	۲۸۴	۲۸۲
۴۷	۵۴	۴۹	۸۳	۹۰	۸۵	۱۱۹	۱۲۶	۱۲۱	۱۸۲	۱۸۶	۱۸۴	۲۳۵	۲۵۲	۲۴۷	۲۸۱	۲۸۸	۲۸۳
۱۷۷	۱۷۲	۱۷۰	۱۷۹	۱۵	۱۰	۱۷	۲۵۳	۲۶۰	۲۴۹	۹۱	۹۸	۲۶۲	۲۷۱	۲۷۸	۱۵۹	۱۵۴	۱۶۱
۱۷۸	۲۳	۱۷۶	۱۷۴	۱۴	۱۳	۱۲	۲۵۶	۲۵۴	۲۵۵	۹۲	۹۵	۹۳	۲۷۵	۲۷۳	۱۶۰	۱۵۸	۱۵۶
۱۸۳	۱۸۰	۳۴۹	۱۷۵	۱۱	۱۸	۱۳	۲۵۲	۲۶۱	۹۹	۲۵۷	۴۲	۲۷۲	۲۷۹	۲۷۷	۱۵۵	۱۶۲	۵۷
۱۳۲	۱۳۷	۱۳۳	۲۹۸	۱۹۸	۲۰۵	۹۹	۹۳	۷۱	۲۸۰	۲۳۵	۲۴۲	۳۲	۲۷۲	۱۴۵	۲۳	۱۹۰	۱۴۳
۱۳۳	۱۳۱	۱۳۰	۱۳۴	۳۰	۲۷	۴۸	۴۴	۲۴۱	۲۳۹	۲۳۹	۲۳۷	۴۳	۴۱	۳۹	۱۴۹	۱۴۰	۱۴۲
۱۳۹	۷۸	۱۳۵	۱۳۰	۲۹۹	۳۰۴	۳۰۱	۷۲	۹۷	۲۳۹	۲۴۴	۲۳۸	۳۸	۴۵	۴۰	۱۴۱	۱۴۸	۱۴۳
۷۸	۷۳	۸۰	۱۴۱	۱۳۹	۳۴۳	۲۴۳	۲۸۹	۲۹۹	۳۳	۲۸	۳۵	۱۰۳	۱۴۹	۲۰۹	۲۳۱	۲۳۹	۲۳۳
۷۹	۷۷	۷۵	۱۳۲	۱۳۴	۱۳۰	۱۳۸	۲۹۳	۱۹۱	۳۳	۳۳	۳۰	۲۰۵	۲۰۳	۲۰۱	۲۳۳	۲۳۰	۲۲۸
۷۴	۸۱	۷۹	۲۱۷	۱۳۴	۱۴۴	۱۲۹	۲۹۰	۲۹۲	۲۹	۲۳۶	۳۱	۲۰۰	۲۰۷	۲۰۲	۲۲۲	۲۲۷	۲۲۹

١٩ دو ١٩ اشاره که با خود دارد همه که تا الف دو شکل آید بی موجبی چون چهل
٢٧ درجه جدی رسد این شکل چار لوح از رب نقش کند بر در خانه در ترک
مادر که دم دختران در خانه نیاید و اگر اید نیکی نبد ٣ دو ٣ چون اول
جمعت باشد در زهره جانس رسد این شکل بر بارهٔ خوب کشند یار کاغذ
ابریشم آنچه در جمعت زهره بر ٢٨ درجه حوت رسد در جمعه چون بر
بند شفا یابد و اگر خانه که جادو در وی کرده باشند این شکل بر کرده در خرک
سبند بند بعد از آن خدمس داد در خانه دعا که در وی بود تا افکار عمر
کرده باشند یابند ٢١ دو ٢١ چون مریخ بر ١٩ درجه جدی رسد در زهره
و تنها نده یا نظ این شکل بر پوست کند بطالع آن درجه که گفته شد
چون شخصی خواهد که با کسی بود در خانه که در آن داده بخواهد بر سد در بر
بر لوح با بند و کاغذ آن در دروازه که آن شخص بر در خواهد رفت دفن کند تا
نبد ال ٢٢ دو ٢٢ چون قمر به ١٤ درجه قمد رسد این شکل بر کاغذ کند

دهم بیرون وقت در جعد در کرد و از اسب بندد چنانکه از اسب بند و ماند
شود و خطا نکرد از آن وقت که این شکل بر وی کشند باید که فرا انظر برخ
دو بر بند و تشریف بند خاطر ٢٣ دو ٢٣ چون اول ٣ درجه جفنا رسد این
شکل بر کاغذ کشند چنانکه جفت در میان اشد چون عطارد بر ١٥ درجه
سنبله رسد بجد با خود دارد تنخم ساز بود بر کار نکند و اگر کسی را مار کزید باشد
بابید بند و اگر پخون ضعفا یابد ٢٤ دو ٢٤ چون عطارد بر ١٥ درجه
سنبله باشد بر قید در بر ماه از صدرت بر دم باشد عطارد منظور بگ
متصل بود و زهره مسلم باشد در شرف این شکل بر بارهٔ اطلس بند کشند
و اگر اطلس نباشد بر کاغذ تعنی وا ریز وانگ نویسند و با خود دارند و در تحصیل
که شروع کرده اند علوم بر وی آسان شود و اگر بر آن بر کسی غالب شود این
شکل با خود دارد هر که از جری فراموش نکند و اگر در آن وقت که این عمل
کند تمام قمر در زهره باشد با تمام عطارد و زهره در علوم رونق

نشانه شکل خاص اجتماع دارد ۲۵ و د ۳۵ چون آفتاب به عقده راس رسد
و قمر مسعود باشد به تحقیق بدانید که این شکل نشان دهد عمارت برکار عقد کنند چون
چون [illegible] باشد [illegible] درحال [illegible] ساکن کرده درجه زهره
به ۲۷ درجه جوزا باشد و قمر [illegible] طالع جوزا بود
این شکل به دست آمده کنند [illegible] نکند
۲۶ و د ۲۶ اگر [illegible] باشد چون مشتری به ۱۵ درجه حوت
رسد و قمر مسعود بود این شکل به طالع ۲۷ درجه سنبله به دست آمده کنند
شرط آنکه مریخ با ذنب نباشد [illegible]
کنند [illegible] باشد [illegible]
[illegible] این شکل به دست [illegible] کنند [illegible] باشد چون زهره
به ۱۳ درجه [illegible] باشد [illegible]
طالع باشد و زحل و مریخ [illegible] باشد این شکل به دست [illegible] کنند

دیگر

ث ا

دیگر [illegible] باشد چون آفتاب به ۱۹ درجه حمل رسد و قمر مسعود باشد
به دست [illegible] طالع باشد دیگر [illegible]
باشد چون زحل به ۲۵ درجه قوس رسد یا به ۲۱ درجه [illegible] یا به ۱۰ درجه جوزا
یا به ۱۲ درجه [illegible] و قمر مسعود باشد این شکل به دست [illegible] کند
۲۲ و د ۲۲ چون آفتاب به ۱۹ درجه حمل رسد و مریخ به ۵ درجه اسد یا به ۲۲
درجه [illegible] به ۱۵ یا به ۲۹ درجه حمل یا به ۶ درجه [illegible] یا به ۱۵ یا به ۲۳ درجه حوت
بود این شکل به دست [illegible] کند [illegible] به ۲۷ درجه حوت رسد
[illegible]
[illegible] این شکل [illegible]
[illegible]
کرده ۲۸ و د ۲۸ [illegible] این شکل [illegible]
[illegible] چون مشتری به ۱۵ درجه سرطان رسد و قمر مسعود باشد

و از خوف ساقط این شکل بر کاغذ نقش کند و چون با خود دارد در پیش قضاة
و اشراف شده و مقبول افتاد و بر ولایت و مردم و از عوض عبادت و صلاح دارد
و میان مردم الفت افکند و چون بوقت مجامعت با خود دارد اگر زن بدو بیشتر
بیند و صلح میان ایشان باشد و بر اعادت در پیرها مبارک بود و هر کس از این شکل
منقطع نگردد و چون آفتاب به ۱۹ درجه حمل رسد و قمر به ۱۰ درجه حمل
یا به ۳ درجه ثور یا به ۱۳ درجه سرطان یا به ۱۲ درجه سنبله یا به ۷ درجه قوس
بطالع حمل که آفتاب در ده درجه طالع باشد این شکل بر کاغذ نقش کند چنانکه ۷۱۹
دو ۷ باشد ۸ حشته ۸ طاق و چون زهره به بیست و هفت درجه حوت
رسد و مدید هر که این شکل با خود دارد پادشاهان مسخر او شوند و پیش
اصحاب صلاح محترم باشد و اگر دارنده این شکل مسافت بر پادشاه
رود و ستوده القول باشد و چون از بحر مسافت کند باید که حمایل دارد
یا نیفتد یا بر آن نبرد و تحت الشعاع نباشد و محترق نبود و دو آن روز باج

نبود

نبود و چون زهره به ۲۷ درجه حوت باشد یا به ۲۳ درجه جدی چنین شکل
بر حریر نقش کند چنانکه ۲۹ ۲ ۳ درجه باشد بطریق ۷ دو ۷ هر ۳ دو ۲
بر مثلث و مربع چنانچه هر دو شکل با هم چهار در دیف باشد بر شرف قمر و
دارنده این شکل بر دل و چشم خلایق در عالم شریف و عزیز باشد و
هر کس را که او را ببیند دست گیرد علی الخصوص زنان و با هر زن که
سخن گوید او را فریفته کند و نیکان جمله مطیع او شوند و چون
قمر به ۳ درجه ثور باشد و نباید که قمر را با اجتماع یا استقبال بود و
و زهره بود و نه در رأس و ذنب بود این شکل بر کاغذ نقش کند هر آنکس
که این با خود دارد از او زنان دوست دارند و ایمن باشد و چون مریخ
نفع یابد و بدلالت مخفی رسد و اگر دو وندکان با خود دارد چنانکه
بعد ماند نگردد و نشد قمر ۲۹ دو ۲۹ جیب زحل به ۲۱ درجه
میزان رسد یا به ۲۵ درجه قوس و تحت الشعاع باشد و بیرون آن

طالع ساقط واگر جلد در دقت لا انقره باشد بهتر باشد این شکل بر تخته قلعی
کنند چون نگین با نام الحی وخواهد دفن کنند ان دفینه را با این شکل هم
نخفند سالها بماند و کس پی نبرد نام هرکه بر ان ماه بیابد و اگر کسی از خصم خواهد
که پنهان شود این شکل بر کاغذ کند و با خود دارد هر جا که رود پنهان
دارند چنانکه هیچ کس او را بدست نتوانند آورد ۳ در ۳ پا بیان این شکل
را بر خود بانک داشته اند چونکه به عدد دندانهای ناهستان بیاسته
آفتاب تحت حمل تحویل کند این شکل بر کاغذ کنند و هم در آن دود دفن
از ندو ملی بجی بیست و در بیع تو دکان در بی بد بیاید و چون بخشان
نقد بازاید که این شکل کنند و از خاصیت با عمل شود الا آنست که از آن کند
دانخا صاوی کی انست که داند این شکل از نیکی‌ها شاهان امین باشد
۳۱ در ۳۱ جهت زحل بقعه تا سرد و زهره در حمل باشد به ۲۷
درجه باد در عقرب این شکل بر تخته سیمین کنند و بر سر کوهی بلند که از ان

بلند

بلند تر کوهی نباشد حاجت باشد بیش از تخت بخش بکنند و بالا برین چنان باید که شکل
بالا مدم باشد که هرچند بلندتر کند از بالا بهتر باشد و چون آفتاب به ۳ درجه
ثور باشد طالع را اختیار کند چنانکه آفتاب در درجه طالع باشد این تخته بر بایند
نقد در سرای بیل پنهان کند چنانکه این بیل پیدا باشد و مادر فضائی فرخ نوقی
نباید تا کو بکنند و گویند هیچ نیاز نکند تا او دمان وقت که تخته دفن بکنند اگر زهره
در تخته کلا انقره باشد بهتر بود پیش از آنکه بوقت نقش کردن زهره جنبد به ۳۲ در ۳۲
جهت قمر به ۱۳ درجه حوت بسید باید به ۲۷ درجه جوزا باید ۲ درجه باید ۱۹
درجه حمل وانا احتراق در عقرب بود وانا استقبال و انها ان ساقط و بعد از
آنکه این شکل ها بیابند چنین نقش کنند و جهت سالی بود که با ان بنیاد و با
سر کوهی برند که بر وجه زبا باشد بنیه خبر نقد دره پایه با یاجای کند
درجه پایه نقد چون آن چنان را بان بنیاد کهن بان باشد که طوفان شود
و چون اینه را از سر به پایه بیکوید با ان بان باشد واگر چنین شکل بر جهت

نوبت تا جا تاریخ ٨١٦ در ٨ باشد و اگر کسی با پادشاهان که بطریقه بگیرد ٦٣
٣ تا باشد صنایع هر صنفه که با خود دارد شیر و شتر پیدا کرده در ٣٣ در ٣ ٣
جهت نحوله ١٩ در حمل با ٢١ در جوزا رسید و نظره در حوت باید جهت
و عطارد در سنبله یا در میزان باشد و نظره و عطارد اگر در دو برج شرف باشد
جمع بود و باید که هر سه از احتراق دور باشند این شکل با طالع مسیاه کنند
و آن نوع این شکل در هر کار که شروع کنند زود بر آید و در چشم پادشاه و دولت
عزیز باشد و اگر نحس در خشتی بدست خود نگاه دارد با نشاید نیک بود و اگر ریسک
با سخت بدست خود در بنا افکند و بر سالها بماند و آن قلعه این بود
٣٢ در ٣ ٢ ٣ این شکل حداست و پادشاهان این دایسند بوده اند و در
خدا الله اندر میان خصمان صلح افکند از جمله طبقات مردم اگر از جهت
و آثار باید در هر چند خواهند کنند شرف آفتاب باید و اگر از جهت
اصحاب صلاح بود و جنگیان در هر کار باشند شرف مریخ و اگر از جهت

دبیران بود شرف عطارد و اگر از جهت زنان و مخنثان و عمال بود شرف زهره
و اگر از جهت سلاطین و مادر و فرزند خانه بود شرف قمر و اگر از جهت صنایع و دهقانان
و اهل صلاح بود شرف زحل و اگر از جهت زنان و مطربان و مانند آن بود شرف زهره
از همه هر کوکبی که باشد باید که آن کوکب در برج طالع بود یا در قاش و
باید که مسعود باشد این شکل جمع با یکدیگر که از انا پیش کرده باشند
در صورت این هر دو شخص اگر با هم خصومت دارند تا از هم بگسلند
نرسیده باشد و صورت هر دو میان ایشان در نام آنکس و نام
خصم تا غایت میان ایشان صلح افکند
٢٥ در ٥ ٢ جهت مریخ به ١٩ در حمل با ٢٧ در جدی ١٦ در
اسد در حمل با ١٠ در حمل این شکل بر پوست شیر کنند چون
خود دارد جمله دد و دام از و ترسند
ناموس این سخن و چون آفتاب به درجه آید

یا با قلب یا ۲ درجه قوس و زحل در سنبله بود و باشد این شکل به کار فرمایند در

کردن چهارپایان خوش بنده رام شود و ما گفتیم این شکل را ذات این باشد

۳۶ و ۳۶ چون مریخ به ۱۵ درجه سرطان رسد و از احتراق دور باشد و از نحوس

ساقط و ناظر بود این وقت در وی باید مرجان و باید که مسعود باشد این

شکل را بر پوست آهو کنند چون پادشاه ظالم بود و بخت او می خورد باید این

شکل را بر نگین بندد و رایت آن پادشاه در فرکنی چنانکه دست بالا نکند و یا

عامل دشمن شود ۳۷ و ۳۷ چون آفتاب ۱۹ درجه حمل رسد و زحل با

ده درجه نظر باشد و قمر مسعود زاس باشد و مسعود بود این شکل به کار فرماید

کشیدن رنج فرزند هر چه بود چون کودک را دشمنان برخیزند مکر و ان بیند

نشان باید و اگر مریخ به ۶ درجه قوس باشد و قمر نور باشد مرجان و از

احتراق دور باشد و ناظر از شرف دور اگر نشاند ماه در تربیع باشد باید

این شکل به کار فرماید چون کودک را به بر خواهد آمدن مکر دیگر

بنده

بنده او به ایشان برآید و اگر برادر او باشد چون ظاهر بصحت آید ۳۸ و ۳۸

چون زهره به ۲۷ درجه باد ۱۵ درجه قمر بود با ۱۰ درجه جوزا و مریخ اندر

دور باشد و قمر به برج شرف باشد و مسعود اگر زهره معطا باشد بجاید

کار باشد این شکل بر شان در حضرت برخی بگیرند و چون کسی عاشق کسی باشد این

حرف هر برقی زهره در جهد در سوم هر چه گوید و در ابجد باشد در دی

از آن ابجد بجوید و قمر نیز از آن الکی و خود و قمر بجوید الکی

دهد به دعا این هر برده بهم کرفته و دانسته آنکه الکی فرکند و دوستی عاشق

در دل معشوق پیدا شود و اگر خواهند خواب کسی را به بندند شب چهاردهم

یا پانزدهم و شانزدهم وقت طلوع قمر بگیرند و بر دو آدمی کوبند چنانکه

ما بیدار باشد و صورت الکی خواب را خواهند بر بر نجوم بکنند و به تاد

سوی ان مرا به بحث آرند و یا ابیشم هفت دانه برهم تا بندد و باسفید

تخ

نکند و در چشم آب صورت عنت کند و نکند با این شکل بهم کرفته آن آن

نیوهاآورند و بگوید بستم خواب فلان بنت فلان بر وجی فلان بن فلان که

هوش بر خواب بماند ۳۹ در ۳۹ چون زحل به ۱۲ درجه میزان رسد

و عطارد بود ناظر به تربیع و آفتاب از زحل دور باشد این شکل بر تخته از فوق

با اصل نقش کنند و در موم کشند ما ذیب کرده تخته و آن شکل را دفن کنند ایمنی

فلک ایمن باشد ۴ در ۴ این شکل را رومیان عجب عزیز داشته اند

و مجرب گرفته اند و این شکل را عین الصفا بر خوانند و پادشاهان قدیم

این شکل را تخته زرین نقش کرده اند و چون مشتری به ۱۲ درجه سرطان

رسد و از احتراق دور باشد و اگر با زهره یا راس باشد بهتر باشد و جاذب خیر — و تحتانی

و در بعضی نظر نباشد این شکل را بوحرین بندند یا الطلسم و نقش کنند یا بر کاغذ علوی

که از ابریشم کرده باشد و تقریب زهره در بعضی جهت با خود دارند دیگر

و علم دعا و دعا وجاه و برکات و دولت و دانش و حرمت بیفزاید هر

کسی را و دعا اگر در حرم و قران شروع کند بهتر شود و هیچکس را در جه نحسی

شوا اند کردن در فرمان او مطیع شود و کلاه هلاک کردن و چون مشتری به ۲۵

درجه قوس رسد و زهره با به ۳ یا ۱۵ یا ۱۹ درجه یا ۲۴ یا ۲۵ درجه میزان

باشد یا ۱۲ یا ۲۳ درجه حوت بود و از نحوس ساقط باشد این شکل را هم بیان

کنند که گفته اند با خود دارد مال و گنج بیابد در سالهای بیشینه چون

مغیران عجب رسد و اگر در مال وی خیانت کنند رسوا شوند و دشمنان بد

کویان بد روی شده گردد و چون در دستی حریجی او در آمد این اندک

حکم روسی و این باشد ۳۱ در ۳۱ بوقت طلوع شمس و چنانکه مریخ تو

حال باشد این شکل بر کاغذ نقش کنند بطالع بنات النعش تا آبرو بچند و

سوم کرده و هفت تا محوف اند با این آدمیان بنا که هر کن نقاده را

و اگر نیز باشد بهتر بود و مکتب در نیم بنا بند و بدان شکل و نقش گرفته

را از سقف خانه در آویزند و در آن خانه بیابد و نبود دنا نقاده را سیر

شوا اند کردن و اگر در زمینه در کند بر نیک نحوس و تخته را دفن باشد

باشد سعد چه از آن خانه بگریزد و چون با خود دارد از آن نحس نبود و دیگر
سعد چه دیگر که این باشد ۲ ۳ ۲ در ۳ ۲ چون زحل بعقده راس باشد چنانکه
در حمل یا سرطان یا اسد یا قوس باشد و عطارد این شکل بر تخته از سرب
نقش کند در شهری که این تخته را دفن کنند انشاالله ایمن باشد و در وقت
دفن کردن باید که قمر با زحل مقارن باشد این شکل بر کاغذ کنند و با خود
دارند دارنده ایمن از شر [illegible] الله در بام افتادن و [illegible] ایمن
ایمن باشد ۳ ۳ در ۳ ۳ چون زهره با زحل یا به ۶ یا ۲۰ درجه حمل
رسد یا به ۸ یا ۱۹ درجه سنبله یا به ۱۲ یا به ۲۳ درجه عقرب و زحل در برج
دلو باشد یا در مقابله و اگر احتراق زهره بود لایق‌تر باشد این
شکل را بر کاغذ کنند هر زنی که با خود دارد حمل [illegible] نشود و اگر
آبستن بود نظر کند در حال بچه بیفتد و اگر زنی حیض او دیر باشد
با خود دارد گشاده شود ۲ ۳ در ۲ ۳ این شکل عکس شکل پیشین است چون

قران

قران آن زحل و مشتری باشد در سرطان یا در قوس یا در حوت و بعضی آنست که
در سرطان بود و نا احتراق [illegible] بود و مریخ آبی ایشان ساقط بود و همچنین [illegible]
و برج مشتری و زحل باشد [illegible] از آن که عطارد و بعضی زحل و مثلثات ایشان با
[illegible] خانه شرف باشد بطالع [illegible] این شکل بر [illegible] سفید یا دود کنند
یا برج [illegible] قمر در چند اگر زنی باشد که فرزند نیاورد یا در شکم نماند
چون این شکل با خود دارد فرزند [illegible] شود ۳۵ در ۳۵ چون
آفتاب به ۱۲ یا به ۲ درجه قوس رسد و مریخ در حمل یا در اسد یا در [illegible]
یا [illegible] این شکل بر کاغذ [illegible] کنند و آن [illegible]
تا [illegible] زدن [illegible] آفتاب [illegible]
۳۶ در ۳۶ این شکل [illegible] آید [illegible] کند چون آفتاب به ۱۹ درجه
اسد یا سه درجه قوس و زحل با قمر یا ۵ یا به ۱۶ یا ۲۱ درجه حمل یا ۱۸
یا ۲۹ درجه ثور یا به ۱۰ درجه یا ۱۱ یا ۱۲ درجه جدی و اگر [illegible] شایعه

ویا عقرب بود قمر در برج جدی بنا در تربیع بکذشته باشد زحل بود و ناظر
عطارد از جایکاهی چنو این شکل بر پوست آهو کنند و بر پوست کور
و هم در حال در بچند سعد موم کیرند و در وقت شکار کردن با خود ارند
باید که در بود و در شکار رسد بند در آن وقت بسیار شکار کنند ۴۲ در
۴۲ جهت آفتاب به ۱۹ درجهٔ حمل رسد باید ۱۵ درجهٔ اسد و زحل از در
ساقط و قمر مسعود باشد این شکل را بر کاغذ نقش کنند و هم در آن وقت
در بچه هرکه این شکل را بینا ببندد هیچکس غیبت وی بر نتواند کرد [illegible]
۴۸ در ۴۸ این شکل تحت بارکت و خواجه ابن [illegible] الانسان
خوانده است جهت آفتاب به ۱۷ درجهٔ سنبله رسد در طلوع سهیل بهای
لحظه که او در الطلوع باشد این شکل بر کاغذ نقش کنند که اثر او [illegible] کرده باشد
و باید که قمر مسعود باشد و سعدین بدو ناظر و اگر خود ابدالحد باشد [illegible]
بود بطریق [illegible] که ۱۲ در ۱۲ باشد هر تیب [illegible] بیکدیگر [illegible]

و بایمه [illegible] باکس سخن نکند هرکه این شکل را همراه دارد هر کس بحلت [illegible] د
سوالی کرد قرآن نکرده و هر که خواجه [illegible] و هر که [illegible] نکوید د
هیچ چیز از [illegible] و هیچ چیز از [illegible] ساده یاده نشود و [illegible] بر [illegible] فال
نکرده و [illegible] هر کم که شروع کند با سائی [illegible] و هو [illegible] جاه و حرمت او
زیاده شود و محترم کرده ۴۹ در ۴۹ جهت زهره به ۱۴ درجه یا ۱۵ درجه
یا ۱۶ درجهٔ سنبله رسد و از احتراق دور باشد و قمر در سرطان یا در اسد باشد
و از اجتماع و استقبال آن دور باشد این شکل [illegible] نقش کنند
و با خود دارد عادت [illegible] سعد [illegible] خفتان [illegible] و [illegible] الجن
باشد ۵ در ۵ این شکل را خواجه ابوالمظفر تحت [illegible] نیک داشته است
جهت قوای زهره و مشتری بود در سرطان و از احتراق دور باشد و نحس
از ایشان ساقط و آفتاب [illegible] تثلیث و تسدیس ناظر و قمر به تربیع [illegible]
نباشد و [illegible] بود و [illegible] باشد این شکل را بر کاغذ [illegible] که از

اعتمام کرده باشد بطریقی که ۲۵۱۰۲ ده ۱۰ باشد و بطریق تحرر بچند آرند

این شکل را خارج و لغوه و حمام و برکت شفاخانات ایمن باشد و اگر زهره در

کرده باشد چون دانند این شکل مستجاب طعام بود آن طعام بچیزی آید

و معشوق بشارت آورده بر باید و اگر که انتظام داده چون نزد دارنده این

شکل را سعد که بود آن طعام و ... و خواجه ابو المظفر این شکل را حاجت الحوزه

خوانده است و خواجه چنین گفت که کرکه اشم ... بکرو ... اعتماد ...

بعد از ... داد که چون

طعام ترتیب سازند ... کنند خواجه ده ... چنان که چون طعام ...

لذیذه ... افتاد چنانچه طعام اندر ... بیفتاد و ...

... زمین ... چنانچه ... واغان ...

من ... اعتقاد ... ۱ ۵ ده ۱ ۵

کنند شهر ... خراب کردن ... باید که چون زحل

۲۱ دده حمل ... ۱۳ در برج سرطان ... الاسد ... زحل ...

باشد و در سرطان ... باشد ... بکشند ...

... سرطان ... باشد ...

این شکل ... نقش کنند ...

... باشد ...

و اگر ... زمین ... این شکل ...

... ۳ ۵ ده ۵ ۳ این شکل

... ۲۱ در برج میزان ... در سرطان

باشد ... باشد ...

... این شکل ...

...

... ۳ ۵ ده ۵ ۳ این شکل

از برای محبوسان بنگرد چون آفتاب به ۱۹ درجهٔ حمل رسد و قمر به ۱۳ درجهٔ

ثور یا در سرطان باشد و زحل و مریخ ضعیف حال باشند و شمس و مشتری نیکو

ناظر این شکل بر کاغذ نقش کنند که او را بر پشم کرده باشند و اگر بر حریر باشد

بهتر باشد و چون محبوس بر آن شکل نظر کند خلاص یابد و اگر مدام دارد

با خود داشته باشد آزاد شود ده ۵۳ ده ۵۴ این شکل مسافران دریا را

شاید در وقتی که سهیل با شعاع آن [illegible] اختیار کنند چنانکه بهترین سعود

باشد و قمر در برج آبی باشد و بعضی [illegible] و در باشد [illegible]

این شکل را بر کاغذ نقش کنند که او را بر پشم کرده باشند و هر کشتی که دارند این

شکل با خود دارد کشتی از غرق ایمن باشد و اگر این شکل به بادبان کشتی بندند بهتر

بود و در این باب بسیار گفته‌اند ده ۵۵ ده ۵۵ چون آفتاب به [illegible] اول

حمل ۱۹ درجه و [illegible] قوس ۷ درجه و [illegible]

این شکل [illegible] کشند [illegible] این [illegible]

باشد

باشد ۵۶ ده ۵۶ چون آفتاب به ۱۹ درجهٔ حمل رسد و قمر به ۴ درجهٔ ثور یا

یا در سرطان و از اجتماع و استقبال دور باشد این شکل را بر حریر یا کاغذ

کشند و شرف زهره در حوت با خود دارند و هر کار که بعد [illegible] مهیا

و هر کار که [illegible] دشوار نگردد و در هر جا [illegible] باشد ۵۷

ده ۵۷ چون [illegible] باشد و زهره در حوت یا در جوزا بود و قمر در

ثور یا در سرطان و از اجتماع و استقبال دور این شکل را بر کاغذ نقش کنند و

قمر در جوزا [illegible] باشد و اندر [illegible] این [illegible] با خود

[illegible] کند [illegible] ده ۵۸ ده ۵۸ چون مشتری

۱۵ درجهٔ سرطان رسد و از احتراق دور بود و زهره در خانهٔ خود بود

یا به ۲۷ درجهٔ جوزا و قمر به ۴ درجهٔ ثور یا سرطان بود و متصل به سعدین

[illegible] این شکل بر کاغذ نقش کنند و [illegible] زهره [illegible]

هر که این را با خود دارد [illegible] و اگر [illegible] باشد

شده و اگر دام دارد که اوده گردد و اگر منه بود اتاد گود در استاد ارتقا
این شکل ها صدف و صورت خانه است ۵۹ در ۵۹ چون عطارد به
۱۵ درجه سنبله رسد از احتراق دور بود و زهره به ۱۵ درجه یا ۲۱
درجه حوت باشد و قمر مسعود بود این شکل ها بر کاغذ نقش کشند و نثار آن
عطا آمده و شرب در چند داده این شکل ها [illegible] و نطق بیفزاید
در بلاغت و مناظره و جدال کسی با او بر نیاید و [illegible] شود
۴۰ در ۴۰ پادشاهان در خواص این شکل ها بیابند و این شکل را
[illegible] چون مریخ به ۲۵ درجه جدی رسد و از احتراق دور
باشد و اگر آفتاب باشد [illegible] ۱۹ درجه حمل [illegible] کتابت
این شکل [illegible] بر کاغذ [illegible] کرده باشد [illegible]
در چند چون [illegible] و [illegible]
[illegible] این شکل [illegible]

ان [illegible] ابدال [illegible]
[illegible] اگر [illegible]
[illegible] مکرر شود اما [illegible]
[illegible] ۴ در [illegible] این شکل [illegible]
کرد [illegible] بوده است [illegible]
[illegible] کرده بود [illegible]
[illegible] ۱۵ درجه [illegible] آفتاب [illegible]
کرد [illegible] ۹ درجه [illegible]
[illegible] پادشاهان [illegible] بود [illegible] پادشاهی [illegible]
[illegible] گفت [illegible]
[illegible] کرده [illegible]
[illegible] ۱۹ درجه حمل [illegible]

باید که کواکب نحوس بکر انکر حال باشد و مسعود باشند و از نحس ساقط و هرکه
نحوسیم اعلی بدین چنین باید قلم اندوخت بنفع او وقت و ساعت بکنند انکاه لقا
کند باید که با اتصال طالع سعد نویسند چون مثلث و تسدیس از نحس
متیقن و مقارنه سعدین و قران عطارد با سعدین ما کوان کو کرمای سعد
در برج بادی خانه خود باشد بجهت حلال اکر اختیار بعقربه خاصیت بیشتر
دهد و نوشتن باید که چون قلم در دست دارد خاموش باشد و هیچ خود را آن
داده باشد و این صفه و صفحه شعد و بیت و بیخ ۳ و در ۳ باشد و هر ۳ در ۳
چندیکی باشد اکر چه صلاح در خانه مختلف از بعضی اکر عجب نظم طبع حرف
تمام شود و باید که صلاة سکوت باشد و هیچ خانه همچنان باید که در ذکر
در شنبه و پنجشنبه صلاح خاق نویسید در روز دو شنبه و چهار شنبه
اوقت صلاح ختن نویسید و چون شود در بال و هبوط و طویل و محترق باشد
ننویسند در وقت نوشتن از نظر جنب و حایض و نامحرم حفظ کند و چون

تمام کند با خشایش بخور کند مشک و عود و عنبر زعفران و در وقت سعود
در مجمره چون آنخود بار بخط و بخوان بخوانند و باید که در دو جا اهر بادی
باشد که در دفتر کا و باید چنین بوده است و هرچند که حرمت هفته دارند
شاهان
خواص بیشتر بینند ۱ در ۴ صفه و صفات که دارند این شکل و بیخ باد
و بعضی کات مربع و مکرم باشد و باشکوه و مقبول القول بود و هیچ کس خود را
انده بند کو تشنو آید و چون مسالی باشد بابر خصم ببرد علمی کند و
کند
داده نه مسالخ خصم خشک شود اکر چه بسیار باشد و با هر کس که مسافره
غالب آید و دعا آمده این از هیچکس باز هیچ چیز نترسد و هر که در تیغ
نکین و چون تیر در شر باشد و بتطور و سپر اثبات کرده و افتاب و
المحطه بر خط نصف النهار باشد هر حاجت که در آن دم بخواهد روا
شود و اکر در آن ساعت ابر قت وضع عمل بیستش بخود فی الحال خلاص
شود و دعا آمده این شکل انجام و برص و قرص و فالج و لقوه و حشه

و دیگر مناجات این باشد و جهت بیماری درد هر کس باو ناغلط نکند و اگر
باده باده هر کسی نانی شود دو دین شکل مدد چهار کتاب که کلام
خدا تعالی فاید بود جهت توریة و انجیل و زبور و فرقان و مجلد دیگر
بقی لست و اکابر دین از نا اعلان و دینع داشته اند و این استخراج
کردن وازنها کرده تا هر شان را بجا آورند و دانند و این شکل در
حروف و نحو که شروع کند بدان علم بعض رسد و هر کاه صعب شکل که
شروع کنند با بنای بجا آید و باهر کس که این شکل باشد باد دان مجلس که داند
این شکل باشد هر کار که کنند به ادنی این شکل هر کار که کنند داند
این شکل نوشته بود که باهر کس سخن کوید باهر که نشیند و الله فی الحال
عمل شود و دیگر ... حکیم کفته است که عجیب آدم
از ان شخص که این شکل دارد ببیند تا آید و دانست کرده باشد که او هیچ
کشتی اندر دریا نتوانند کشت و باد و عمل او دو دو دریا نجی رسد

بنی ... دین و امام فخر رازی قدس سره ... کرده که بدین شکل و تاره
هزار خاصیت هست و اول دو ... الا ... و اگر بدان مشغول شیم
طول بکشد و اما ان تکبیر که بنا بر ختم بر جلست پنج آیت که ان آیات
آیات که متعلق ... ان ... اخوان ... مختص ... شود ... باب خزانه
جایی این اختیار کرده اند که در حال فوایت ... کتاب این حروف و تازه
کاندر ... حاصل شود ... ازین آیات ... ختم ... آیت ...
معتبر که ... حروف ... آیت ... به ... اگر خواهند که
قرات تمام باشد و اگر چنانچه ... حروفات ... ناقص باشد
سطر اول ۵۲ حروفات ۱۱۵ اضافت کنند و بخوانند ...
اما بطریق ... که تمام است ... بموجب خواهد بود که بیان کرده میشود

سطر اول	سطر دوم	سطر سوم	سطر چهارم
۵۱۳۹	۳۴۸۸	۴۷۱۰	۳۹۳۲

سطر پنجم جمعه بدانکه رقم اهل این فن اینست که حروف
۴۳۲ ۲۱۳۱۷ را نگاه کنند که آن عبارت از ساعات
عدد است یعنی ا ب ج د ه و ز ح ط هشتاد آن یکی تعلق بشمس
پیدا کرده و دو حرف دیگر متعلق بحمد هاست یعنی را بربع ذنب
چنانچه الف را با آفتاب داده اند و با را بماه و جیم را بمریخ و دال را
بعطارد و ها را بمشتری و واو را بزهره و زا را بزحل و حا را براس و طا را بذنب
و فایده این سخن آنست که هر کوکبی را ذکر کنند کوکب مستولی وقت شود
حرف مذکور داده اند که رقت و منسوب ایام هفته بدین
طریق باشد که مذکور میشود یوم الاحد الف یوم الاثنین با یوم
الثلثا جیم یوم الاربعا دال یوم الخمیس ها یوم الجمعه واو یوم السبت
زا و دو حرف دیگر براس داده اند حا را بجهت شب یکشنبه و طا را بجهت شب
داده اند جهت شب جهت ادبیه فصل مستقیم یکی که توی

نوبت دو زحل او مستولی نزد اهل این فن روز شنبه است جهت
آنکه متعلق بزحل داده اند و زحل بنحوست تأثیر عظیم دارد و فایده این
سخن آنست که چون خواهی خاتمی بسازی از روی قطعی آن روز زحل وضع کنی
باید که ابتدا آن حروف را که روز کی پیدا آن بترتیب ابجد
انجمع کرده باشد تمام کنی و نیز باید که چون عمل کنی رعایت روز صاحب دلی
مراعات ساعت صاحب ساعت طالع و اوقات باشی چنانچه تابع
و طالع را مراعات کنی یعنی صاحب اوقات روز صاحب ساعت حروف کنی و در
عاقبت رعایت نحوست را دانسته باشی و باید که مراعات صلاح حال
کواکب در برج را بقتال ارباب با یکدیگر و صلاح حال قمر همچنین سکر
عاقبت کنی و جماعتی از اصحاب این فن بر آنند که در ابتدا باعمال
مراعات حروف صاحب طالع وقت اولی باشد از آنکه ابتدا بحروف
دو فکنند چه تا کنید در ساعت عمل بهتر است که در دو روز و از این حین قرابت

اگر در ساعت سیوم اندرون بکشد عمل کند باید که بنقط
از حروف مطاره کند که در آلت واقی چنانچه ممکن بود بولا تمام کند
و جاهی باشد که مربعی بنقطه خللی انبر تمام این ابان
بچهار طرف ثبت کند و در تحت انا محاسی سلا که بس قید و مثال
و بین مثلث عدده میشود و حکمت در این است که در قطری اند
از قطار چهار گوشه اعجم یکی ظلم باشد **فصل** و باید که
زمانی که اعداد وفق نقش کند
در هر موضعی از اجزا
مستحضنا در سنا را الم
آن عدد کشد با عمل
تا بر تنش تعب نباشد
چنانچه این اسحتنا

احروف

احروف و اسماء خواص کشند و بانده و در مقام تحقیق دانسته خواهند الله
دانی چهار عناصر اربعه و دابع حضرت حسن حروف مطلقه و حضرت احد
و حضرت واحدیت و حضرت اسما و حضرت افعال و از نشر اول اعداد تام
یعنی احدیات در عشر که عشرات و مئات و الوف از هم نشو است و از
هفت اول عقد کامل و آن صاحب الفتح فرموده است که این سر است داله
مربع مدرج که چهار است و از تحت صفات غایب و ذات نجویه حیات علم
و اراده و قدرت و سمع و بصر و کلام حضرت باریست و از این جهت ما
اعداد چنانکه اشکال تمام اعداد انه بر عدد ثبت
و جاهی باشد که در زمانی که عمل جمعه نقش کند بر عکس طرف اول
بنقطه یعنی ابتدا از حرف کند که نقل کوکب عکس داشته باشد و در
هر و حالت باید که اول حرف را در وسط مربع ثبت کند از جای
الکوکبات و حرکت در هر صورتی باید که منفرد باشد و باید که نقش

در امور چنان کند که طبیب با بیند مرض علاج میکند و اما منافع آ
مرتج بیانات و ما معنی اینها یاد کنیم ... مانند آ
کنادن شهوت مرد ظلم نفسی او با احاطه ملایکه و با الحم بتی
مرتج الحیوت یلقیان یخرج من بین الصلب والترائب ماده ا
جاء وعد ربی جعله دکا وکان وعد ربی حقا بعدا ان نبوید
الذاب شهوت بشود حد تا با نخورد که بکشاید و اگر بخت نبرد
بحقیق باشد شاید که اینان را با هم نبیند با شتا تا خود اند حرف
این مرتج الحج محتمل ابدات انا الجمله بنویسد به کاغذ با اسم الکحل آهد
اح ه د ط د بدان بخواند فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضا
ولهم عذاب الیم بما کانوا یکذبون فنظر نظرة فی النجوم فقال
انی سقیم بجا مان ددن بر خاک در صلاح خانه دن کند جای
سرکه مسند بی بیند یاد خاک کنه دو کوهستان بعون آن که ان

کس

کرد صداع دو درد شقیقه بکرد تا ان را برون نیاورد نوشتن مجان فلا من
نود و بکی چمن حروف بنویسد برنان و بخورد و بعد مادن بخ آنکه ما شاء
برتج شده بعد و دو ندمان انا خلق به بین بیک بکی به کلی الحم عظام
فکن قوا عظاما که الکحل بال اندوه بکاه دیای منارکت بخایند بی کوش
ے ﻬ ح ۹ سیاه و بکو شیری یکی بطلق فلانه و بکو درد کند
دیگر ان را بیاد بی چشمه چاه بنویسد دو دمنه و خشیة الله
بنویسد که فحق با اهل الارض مما انا انتقض المکان فی از ند تید خشیة الله
تحمل انهما سیما اذا السماء انشقت واذنت لربها وحقت واذا
الارض مدت والقت وخلیت وان اب دو بان یاه با جز دو که
اب زیادت شود دیگر سوره اذا زلزلت بخار بر طوخ آید ده زن کنا
کند دمان تلخ مرغ خانگی با کند درد برنبت انفاذه عبادان آن
بجند لوح دکوکرد بخور کند دو دو برنزل الکرم که بخواهد ذکر کنند

کرده شستن باشد و دیگر جهت عقد بنویسد و باید که نام انکس را آن نوشته
باشد و اینها ابو توجیل بجمع و نحن ما ینتصرون انا ارسلنا علیهم
ریحا صرصرا فی یوم نحس مستمر فالد بالبینی و بینک بعد المشرقین فبئس
القرین لا یجمعان حتی یلج الجمل فی سم الخیاط و بعد از ان دو لـلا
هـ ح ساج ب ۷۲ ۸ عقد و بر بندد و محکم کند
دیگر شکل مثلث را بر دیوار سرخ یا بقلمی نقش کند و بدن آلوده کند
و از یک نان و بعد از ان از ان دو صورت سازد یکی را اسم طالب مقصود
و دیگری اسم مطلوب و صبر و سقوطری با به کرکس با مغز خر و میان هر دو
صورت نهد و به خرقه سیاه در پیچد و در کهنه ستان یعنی ویران دفن کند
که میان ایشان فراق افتد دیگر ما تعوان برده نقش کند و بر حلقه خود
کند و بلبوس آید و به عضو باشد که ان دو کس با شد که جدا شوند
اکر کسی تمنی یا قرض خواهی داشته باشد باید دست خالی
کرده

کرده تا باشد این حروف را بر ناخن انگشت ابهام دست چپ بنویسد
ا ب ح ه ط پس برابر آورد و روی جانب انکس که خصم او باشد
نظر کرده چنانچه انگشت ابهام او در میان دو دست باشد که انکس
بعد شفقت نماید و الی بجنب نیشانید و از آن
حروف که مجرب است اینست که اگر عضوی از اعضای چشم ناقص
شود شکل مثلث را تمام نقش کند بر کاغذ پس کاغذ را بر عضوی که
که خاجی از آن فرو رود چنانچه مقابل ان عضو باشد یکی از آن
مجربات جهت دوستی باید که سه بار قلیه مصری بیا آید و بر یکی
نویسد ب ط د و بر یکی ه ا ح و بر سه با هم بنویسد و
و بر یکی ز ه ح
انگشت ان خوری در میان و ناخن جبینه بهمرد و دست خود بنوی
بر آن ضم کند و جمله را بعسل آمیخته و سه کلوله کو چک از آن
بسازد و در میان انجیر و خرما بهم ریخته بجیب دهد دیگر مثلث

تمام بکاغذ نقش کند و پیرامون آن این حروف بنویسد سعاب

سعاب هلوب بهلو دیاسلمن یاطاطو یاطا

ما ادعیطش توکلوا وارعوا واجیبوا الطائفین

و این عمل باید که در شب یکشنبه باشد و در ساعت [illegible] خفتن

[illegible] کند و این نقش [illegible] ابریشم [illegible]

که [illegible] شکل [illegible] کند که [illegible]

که این شکل [illegible] کرده که محبت پیدا شود والله اعلم والحکم و هو

الموفق المعین   و در وقت [illegible] طالع [illegible] که

[illegible] بنویسد و در [illegible] که [illegible] کنند چنان [illegible] شود که

هیچ [illegible] که هم [illegible] که [illegible] بنویسد [illegible] که شب [illegible]

باشد [illegible] تعالی [illegible] و اگر در وقت [illegible]

[illegible] کند در [illegible] موضع که [illegible] الله [illegible] و اگر

بوست

پوست خر بنویسد و در [illegible] یا ذبانا یا صعو [illegible]

حوت بود و ناظر بود و در آن [illegible] بر پای [illegible] نقش

تا [illegible] شود و [illegible] که و [illegible]

در بعضی [illegible] بود و [illegible] که از [illegible] محرم [illegible]

و [illegible] این علم [illegible] نباشد و از [illegible] اهلان [illegible]

شکل ان محفوظ باید داشت

اگر خواهد [illegible] مطیع [illegible] والله اعلم بالصواب

[illegible] ۱۲۸ [illegible]

اگر خواهی [illegible] که [illegible]

[illegible]

جهت عشق و محبت اگر خواهی که زن و مرد عشق شود بفرماید بکفه بسته ای هفت دانه فلفل و هفت دانه جو و این حروف را بر آن بخواند و در آتش اندازد اگر زن باشد

صباح النهار من اللیل والنهار من اللیل وضیاء الشمس من القمر وضیاء القمر من الشمس عتروس الفلفل والشعر من النار کذلک فلان بن فلان العجل العجل العجل الناد

الوحا الوحا جهت السخیر محبت اگر خواهی که کسی محبت شود این کلمات را بر کاغذ بنویسد و سیاه بر نام آن کسی که خواهی و این طلسم را بر پاره کاغذ بنویسد و در میان

قند بگذارد و در جائی پنهان کند در شب در آتش بنهد انشاءالله مقصود حاصل شود

۷ | ۱۱ ۱۲ ۱ | ۱۱۱ | ۱۱ | ۱۱ | ۱۲

اعلی ۱۲ | ۳ | ۲۱۳ علی

سبح یا صالت ساعی علی

ا د ع ١١ ١٤ ١١ ١١ ١١ ک ٣ ٣ ٢ ١ ٩ ٩ ٩ ۱۱۱ و ١ ٥

هلهی سلطن جلدم و معاذ و م ۱۷ الجم صلوغ بهاء

بهجا جهادین ده سر به ل لا لا لا لا الان عذال تعدان

الوحا الوحا جهت تسخیر قلوب جهت تسخیر قلوب جمیع خلایق از زنان

و مردان بر ورق آهو نوشته بنام مطلوب ختم مسیح تا به و یا الله دعا

مرقوم با شمع عروسی گرفته باب بکشد و آب آن را در میان

طعام ریخته بخورد هر کس را خواهد بدهد بخورد محبت پیدا شود

و محبت او خواهد که و تاثیرات عظیم خواهد بخشید و دعا

درم

٣٣٣٣

١١١ ع ع ع ع

جبرائیل کهیعص

میکائیل

یا مسخر القلوب مسخر قلوب فلان بن فلان علی

لطیف محبت فلان بن فلان عزیز

فلان

جهت محبت و اگر خواهی که کسی محبت شود این مثلث را بنویسد مثلث ابجیس بنویسد و در زیر زمین یا در آتش اندازد بنام مطلوب و در وقت انداختن مثلث در آتش بگوید که هیجت وحرقت واعطفت قلب فلان بن فلان

علی حب فلان بن فلان بحق هذه الاسماء هاروت و ماروت فرعون شیطان جاش بیل بجل العجل العجال العجال الساعة الساعة الوحا الوحا الان الان والعجل بنام مطلوب بر آورده است

جهت دزد جهت دزد هر کو را دزد برده است آن را جمع کند تا نام هر دو را در خانه جمع کند بنویسد درد از خوردن بر آن بنویسد و نیک بر از بار تا خند و دهن مشک بر بند ختم سارق پیر از بار کند و طلسم پشت صفحه نوشته شده است در آن روز بر آن والسلام

ان ده

١٢	١٧	١
١١	الجبن	١٥
١٦	٩٩	١٤

١٤٦



تفريق اگر خواهند كه با شخصی ميان دو كس تفريق
زنند ازعقرب اين آيه را بر پاره كاغذ بنويسند
و در موم گيرند و در خانه آن كس اندازند
در حال ميان ايشان جدائی افتد و
آيه اين است وما رميت اذ رميت
ولكن الله رمى وليبلى
المؤمنون

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

باب في شرح الاسماء المتشابهات من الطلاسم وطلاسم منهم ونحن نقتصر منه
على ما افاده ان شاء الله تعالى قال الشيخ الفاضل عبد الله الشبلي نفع الله به
من الشيخ ابي عبد الله العراقي عن الشيخ ابي اما بعد فانه قال وجدت في
نسخة شرح هذه الاسماء وهي مكتوبة بالذهب وكانت مدخرة في خزاين
الخلفاء وهي اسماء الطلاسم وكانت في لوح من المعادن السبعة في صندوق
ختام لا يفتح في تركة ابي القسم القرطبي ذكر انه نقلها من لوح
... الحكيم الفيلسوف في هندسة وكان يعمل بها العجايب لا بناء

اغرب من العلوم في علوم هذا الفن ظاهرا وباطنا وذكر انها
رياضة وخلوة وترتيبا وتصريفها في تحليل جميع الحركات وانها تختص
من الفن ... كان يحصد بها الملك ... في بيان الاوقات والتصرف
في الروحانيات وكان يختص بها في انها من جميع الرياضة والخلوة في
الاعمال الروحانية بغير خلوة ولا رياضة بل كان يتصدق ساعات السعد
في عمل الخير ويتصدق ساعات النحس في عمل الشر فافهم ذلك وهذه الاسماء
في فضل الاسماء وكيفيتها قال الشيخ رحمه الله ونفع به ابيات
في الحروف ... حتى يجد طالبا ... معانيها
... العلم لا ينبغي به بدل ۵ العلم جوهر ... وما ينفعها
ما ... تلوها كتمه ۵ ... التلاوة في ...
... ۵ ... ربنا الخلق ...
... ۵ لا ... الحرف ...

حروفها بزت من عين واسطة • فكان رنجليم في بيانها

الامات عدتها عشر وواحدة • لانه فيمن تلاها حين تتلوها

فلا انها منتهيها واربعة • والها تسع بان في بيانها

والبا عدتها سبع وواحدة • والميم فالقاف فيه اهكذا منها

وبعد الميم حروف تدن والميم واحدة • والها اخر فعداد واحدتها

والفاء والنون تمام بعد مرتبة • وهذه الاربع سبع في مجاريها

انظر الى نقطها فرزن زائدة • شفع وفرد فهذا حكم باريها

يا نايا هذه الاسما نعتتها • فلا تخف قط كلا حين تتلوها

وهي هذه الاسماء المنايا لبها والمتنزل عليها

للطمطيل مطمطيل مطمطيل تمطيطيل

[illegible]

[illegible] تمطمطيل نمطمطيل

جملطيل [illegible]

مطمطيل لمتقيجل [illegible]

ويقرئ هذه الاسماء وينت تكثرها اتذكر بعض خواصها على الا خفشاه

لتقيل العامل بها ان شاء الله تعالى نكتب اسماء السبعة على اريح

كان في احد ابيات في الشعر وتهيج في المكان المشغول تنطلع جميع

حركاتها وطلسماتها دنوانيته وما فيه من جميع الحركات الثنا

نجيه وغيرها مثل الضاب والتيفا والراي والسهام ولا يبقى

بطعمه في ذلك الموضع تماثيل ولا صور ويبقة سمولة ولا صماخ

ولا رباح ولا قالى ولا نادى ولا دخان ولا طش ولا ذئب

ولا الزوابع والدهيان والعروس وكذلك الجن والوحش

والثابح والشمايد والطلقات والرصد والزلزلة والدلج

والجن وتعلم الملائكة الطلسم وتبطل جميع ما كان به الطلسم

والسفلي من الجن وغيرهم واذا تلا الانسان لفظ باعداد الاسماء في بها
تبدي بها من يشاء وتمام له اشتق من جميع اعطانه ولا كن اشار في
ذكرها في يخلفها انشاء الله تعالى واذا تليها الانسان وادمن بها الحاكم
والمواكب يحضر بها الى الملوك والسلاطين فيتوم بها الجيوش والجبال
والقلعة ولها سر عظيم في احضار الجن والشياطين والمردة ومن جرب
مرارا بعد رياضتها والتصريف بها ابوم الا انه بها اخرابها في الشخص
والقربة الجان ومن اراد معاينة الروحانية والنظر اليهم فليختلي
في موضع طاهر ويصلي ما شاء ثم يقرا الاسماء عقيب كل صلوة سبعين
مرة ويواظب على ذلك سبع ايام ثم بعد ذلك يكتب الاسماء على ثلث شمع
بجرة حتى يصير لها ثم يجعله كحلا ويكتحل به عند ذهابه وينظر
اليهم عيانا وجهارا يطلب منهم وان اراد يقلوا سرها يخبره بكل شي
اراده من اشياء الغيبة عن العالم فاعظم ذلك ومنه اذا وصلنا الى

موضع

موضع فيه ماية وكان ذلك المكان مشغول وكان تحت جماعة وعمل
اضع
الاربع الاسماء الاولية في اربع اركان البيت واعمل الخامس من
الثامن
من مربع المال والسادس في بيت العرز والسابع في بيت الغريب و
من فوق راسك فاذا وجدت اصحابك قد تفرقوا بينهم عليك و
خفت منهم فاتل الذي في جنب الى يسارك والذي في بناتك الى
فانك تخفي منهم فاضحا ... وانظر ولتعز بها الماء الذي في
الاناء تكتب الاسماء الاربعة في شقفة او ما اردت كل اسم وحده في رابع
شقفات ما استعملت يحصل كل اسم منها في ركن من اركان البيت وتكتب
الثلاثة الاسماء الاخرى وتلقيها في وسط البير فانه يغور ولكن
ذلك في اليوم المذكور ويغور ايضا ان الاسماء السبعة يكتب في
اليوم المذكور وترمى الشقفة في الماء المغور فانه يعود باذن الله
تعالى الماء المصنوع تكتب الاسماء السبعة وتنقعها عليه فانه يجي

باذن الله تعالى فافهم ذلك **فصل** في كيفية تعلق الاسماء
لتحليل جميع الموانع والحركات التي كل بها المعنى في الطلسمات الموصوفة
هو ان تخط في موضع ظاهر بعيدا عن تروك الحيوان ثلاثة ايام متوالية
ثم تدخل الخلوة وتصلي بها اربع ركعات الاولى فاتحة الكتاب واية
الكرسي سبعين مرة وفي الركعة الثانية فاتحة الكتاب واية الكرسي ايضا
خمسين مرة والثالثة ايضا كذلك وفي الرابعة فاتحة الكتاب واية الكرسي
سبع وعشرين مرة وتقرا الاسماء بعد كل ركعتين سبعين مرة ويكون خاطرك
طيبا وجسدا طاهرا [illegible] تفعل ذلك حتى تمضي ما قلت لك سبعة
ايام فاذا تم ذلك فاكتب الاسماء في يوم الاثنين من هلال الشهر وتكون الكتابة
في اليوم المذكور ذلك وان لم يكن ذلك اليوم موافق لما ذكرت فلا
تكتبها الا [illegible] محبة او [illegible] او [illegible] ودخل على الملوك و
السلاطين او ١٠٠١٣٠٢ ظالم فاقصد في ذلك كل اليوم [illegible]

ويخرج من اعمال الخير فاقصد الاوقات الحسنة من اتصال الشمس فلا تعطيك
[illegible] واو بعد [illegible] الجمعة [illegible] بالحرف [illegible]
[illegible] مصالح [illegible] وتسايل [illegible] الحوائج فتلك بالتي
السالفة وتجعلها بحروبه وتحن في ذلك حسب ضعف الى وقت الحاجة اليهم
فافهم ذلك وايضا [illegible] ويتسط
[illegible] ويدخل [illegible] ويتعلق [illegible]
جميعا وتجعلها [illegible] الى وقت الحاجة فافهم ذلك وهذا **فصل**
نذكر فيه شرح خواتم هذه الاسماء المباركة في الكلام خاتم وما احتيج [illegible] في
الخامس [illegible] فيكون كل اسم [illegible] من ذلك الاسم لا يفارقه لان كل
اسم وخاتم خدمه [illegible] من الاسماء فانه يكون له من اشكال
الخادم وكل خاتم منها مخدمة [illegible] الاسماء يعني [illegible]
او [illegible] ويكون من النقش [illegible] في [illegible] والقرب في

بمدح الشيوخ ولكن لابد ان تغتسل قبل ان تلبس الخاتم فاكتب في هذا الى
المذكور له نعل قاطع الروحانية وعلامتها من خرق الحجب والتربع والانس
والحقيقة والتكشيف والخوارق التي تقع وغير ذلك عنا تقويضا له ذا الذي يجب
كمعها من جميع الخلق وهو من حركات الجمادات وكشف الغيب وسمع الهاتف
العجائب والخروج من المنازل والحضور والنزول والقمر والطيران الكثير
والحكمة والجهاد مأخوذ واعلم ان كل من وصل الى هذا الخاتم من تمام
الخواتم اطاعه جميع العلوية والسفلية وجميع الجان وانفتح له جميع الكنوز
وتحقق له جميع العالمين واعلم ان الاسم التاسع هو اقواها واسرعها
اجابة واعظم الخواتم وبه بطل عمل الخواتم الاخر الا باجتماعها وانه
الله وحده لا من آخر السر تقدم هذا الخاتم التاسع فاعرف ما سما
البلد ومن تحدث به واعلم ان هذه الاسماء مستخرجة من مراتب الحروف
والمكنة على العناصر الاربعة التي تجمع الارواح مندرجة تحتها واعلم

ان فيها الاسماء الحسنى لا يعلمها الا الله تعالى وهو ان كل اسم كان
من الحروف التي هي الدعاء اوله في اخره في ذات له فهو اسم الله الاعظم
فاذا سمعت في الاسماء والعلوم والدعاء الثاني ورحمة الله ا
فقل اللهم بحق اسم الذي اوله لام واخره لام فهو الاسم الاول و
الاسم التاسع واما الاسم الذي اوله لام الف واخره الف فهو الشمس
الشعل واما الاسم الثاني من المشتق من اوائل الاسماء الاول في له مثل
اخره له فضل عظيم وهو يريد كل شيء من الموانع التي طلبت
وتقدم ذكرها فافهم ذلك وهو يكتب في الخاتم المسمى اعلم
ان كل اسم من هذه الاسماء يخرج من خاتمه **باب** اسماء
اسماء الله وتجمعه واسمائه وتحرير واعلم ان هذه الاسماء التي
جزيله وهو نقش منها على ما يجد اسماء الله تعالى
اثنا عشر الى اربعة على ترتيبها انما فضل ان يقرا كل اسم منها المعلم

بالجمل اذا اراد ان يقرا كل اسم منه وحدا واسما اذا قراها جملة
فهو ان يقراها كل ليلة قبل طلوع الشمس سبع وسبعين مرة
وانت على طهارة ويكون عندك بخور وتجتنب الحيوانات ماردت
مشتغلا بها في القراءة فانه يقضي لك ذلك واياك ان تدعو بها
بما لا يليق من الامور المهلكة فان تبرات من الله ذلك ومنها
ايضا اذا تعدى عليك عدو تقرا الاسماء بعد كل صلوة سبع مرات
ثم تقرا سورة الفيل سبع مرات ثم تقصد صورة الرجل بسبابتك و
تقول اهلكت فلان بن فلان بحجاب الله القوي الشديد بحق
الاسم الذي له كلام داخل لا تبرح وتقبره واقطع طرفه ونكس
علمه واهلكه فلان بحجاب الفيل واقطع طرفه كما قطعت دابر القوم
الظالمين يا مالك يوم الدين اياك نعبد واياك نستعين ثلاثا
على ذلك احدى عشر يوما يقتل حتى يهلك عدوه ومنها اذا كان

قبل الموت بين اهله وبين بلده ويغفر له بها تشفع لا بالك احد
قبل الاسماء في الوقت المذكور بحضرة ذلك الاسم ثم يقرا قوله تعالى ان الله
ان يأتي بالفتح او امر من عنده فيصبحوا على ما اسروا في انفسهم نادمين ثم
يقرا الاسم التاسع سبعين مرة ويسال الله تعالى بقضاء ما يريد من امور الدنيا
والاخرة وانتم المقسم الالهي ومنكم في مرضه ومنها ايضا اذا ا
ثم من احد الدنيا من سلطان او غيره من الظلمة يطوي اليه كذا
من الطاقة والتفاحة ومنها الاسم التاسع في خلوة ٧٧ مرة ثم
تقرا الاسماء البقع سبعين مرة وسبع مرات ثم يقرا سورة الشمس
عنيه ثم يقرا احتمت عليك يا صاحب هذا الاسم بحق الله عالى يا ان
افتابيل الاسما احتجم فلان بن فلان بحق ما احتمت عليكم ثم يقرا قوله
تعالى يا قومنا اجيبوا داعي الله وامنوا به يغفر لكم من ذنوبكم ويجركم
من عذاب اليم ومن لا يجب داعي الله فليس بمعجز في الارض وليس له من

[illegible]

ومنها انه اذا اردت ان تملك فلاناً او غيره من الناس يطيعك فانه بسم الله

الرحمن الرحيم الا تعلوا علي واتوني مسلمين اقسمت عليكم يا خدام هذه الاسما

الاسما ان تجيبوا فيما دعوتكم اليه من الطاعة والاذعان وكونوا اعوانا له كما كانت الملائكة

سجدا لسليمان بن داود واجعلوا على قلبه وقلوب الخلق اجمعين هيبة وخوفا واذلالا

والقوا اعلام وهدوا انكار بحق الحروف الحقة شدة باسم الله التي

الذي به تم بقيا وكذلك اخذ ربك اذا اخذ القرى وهي ظالمة

ان اخذه اليم شديد وليكن ذلك في يوم الثلثا او في ساعته و

ليلة السبت اول ساعته ومنها ايضا انه لو قراها شخص على حرق

اتاه باذن الله تعالى ومنها ايضا انه لو قراها على من له حمى

او عرق او وجع المفاصل كان به لو قراها ساعة باذن الله تعالى تزول بها

منها العزيمة ايضا ومنها انه يكتب الاسم السابع يوم الجمعة اول ساعة

والقمر في زيادة وهو برج من البروجات تكتبه على ما اردت من

[illegible]

مطعوم او مشروب ونطعم او تنقع الطالب وتكتب الاسماء الثمانية في

الوقت وتطعمها او تنقعها للمطلوب انه يهيج في محبة الطالب ولا

يصبر

عن ساعة واحدة ولا يطيق ان يفارقه ومنها ان الاسماء السابع

يكتبه في ورق ويجعل الورقة تحت المحبوب ونامره ان يجلس الورقة

التي فيها الاسم السابع تحت له معكم ويجعل الورقة الثانية معه فانه

يجلس باذن الله تعالى ومنها انه يمر فيها ابا ده في اي وقت اذا

نامها مضى من السيف ولكن بعد التهذيب وقد نقل عن الشيخ انه قال

ما اكثر احد من قراءة هذه الاسماء الا ورزق الهيبة في قلوب العالمين

العلوية والسفلية باذن الله تعالى وانه كان يقرأ هذه الاسماء عقب كل

صلوة سبع مرات ويقرأ العزيمة مرة واحدة فاذا فرغ من ذلك نفث

على نفسه ثلاث مرات وهذه العزيمة المذكورة ويقول اللهم

يا من توغب هواه مطيع الاصبع كمن يصبا المخلصين له حبه

اه يا اه شا اه بكا اه انفتا اه يه يه تفتا اه الغا اه بنه دكيلا
اه جهج بلجل يا اه أبشح فتغا اه سحق نخلتا اه ال بلج بقوه
بنوابته بتبه تبه بتكه تبكغا اه الجفوشا به الف اكو يا الا اكبه كخلك
اه اه فاه هبه هبه يا اه دا اه ولا حول ولا قوة الا بالله
العلي العظيم تمت القرعة المنجمة وهذا مفصل في خاتمها الثمانية
فنكرها الاسم الاول هذه مع الصفحة الاتيه **الاسم الاول**

ه	ط	جج	ج	جج	ه	ه
جج	ج	جج	ه	ه	ه	ط
جج	ه	ط	ه	ط	جج	ه
ه	ه	ط	جج	ج	جج	ه
ط	جج	ج	جج	ه	ه	ه
ج	جج	ه	ه	ه	ط	جج
ه	ه	ط	ط	جج	ه	جج

اسم الثاني ١٠٨

ه	ط	جج	ج	جج	ج	ه
ج	ه	ط	جج	ج	جج	ج
جج	ج	ه	ط	جج	ج	جج

الا ثم يس اسما السعدية الخمسة الاثنين من الاسماء الخمسة
الاسماء الاشهر ثمانية اسبع مرات الناشرين كذلك عند طلوع
عند الطلوع الشمس يا الله ه الشمس انشاء الله

لعس لا لما الحادي عشر والثاني عشر والثالث عشر الثاني عشر والسابع عشر
عشر والرابع عشر والخامس عشر والسادس عشر والثامن عشر والتاسع عشر والعشرين
تحت نحو حلقة البحر وانية تحت عدد من الاول الى الرابع

الخامس

د	ط	مج	مج	مه	مه	ح
مج	مج	مه	مه	ح	د	ط
مه	مه	ح	د	ط	مج	مج
ح					مه	مه
					ح	
			ح			
	ح					

الامر الثالث ١٦٥

د	ط	مج	ل	مج	مه	ه
مج	ل	مج	مه	ه	د	ط
مج	مه	ه	د	ط	مج	ل
ه						
					ه	
			ه			
	ه					

الامر الرابع ١٩٣

د	ط	مج	ص	مج	مه	ق
				ح		
د		ح				
					ح	
			ح			
	ح					

السادس

⊐	ل	ع	ع	⊐	م	٢
ع	ع	⊐	م	٢	⊐	ل
⊐	م	٢	⊐	ل	ع	ع
٢	⊐	ل	ع	ع	⊐	م
ل	ع	ع	⊐	م	٢	⊐
ع	⊐	م	٢	⊐	ل	ع
م	٢	⊐	ل	ع	ع	⊐

لاعمالها الحادي والعشرين والثاني والثلثين ۞ الثامن والعشرين السابع والعشرين والسادس
والثالث والعشرين والرابع والعشرين والخامس والعشرين ۞ والتاسع والعشرين تعلم انه
والعشرين يقرأ بعد صلوة الفجر ۞ رابعة بعد صلوة العصر

⊐	ل	ع	ع	م	٧	⊐
ع	ع	م	٧	⊐	⊐	ل
م	٧	⊐	⊐	ل	ع	ع
⊐	⊐	ل	ع	ع	م	٧
ل	ع	ع	م	٧	⊐	⊐
ع	م	٧	⊐	⊐	ل	ع
٧	⊐	⊐	ل	ع	ع	م

⊐	٣	2	ع	ا	٥	⊐
			٥	⊐		
	٥	⊐				
⊐						٥
				٥	⊐	
		٥	⊐			
٥	⊐					

له من الاحد الى الاحد [illegible] والثالث والثامن ٥ لها الساعة [illegible] والسابع [illegible] والعاشر
والحادي عشر والرابع [illegible] ٥ [illegible] والخامس [illegible]
[illegible] ٥ [illegible]
[illegible] ٥ [illegible] من الامور [illegible]
[illegible] ٥ [illegible] في الجمعة [illegible]
في ساعة الزهرة يوم الجمعة واعلم ان الايام منها ما يناسبها اسماء ولا يناسبه
الادعية ولا اسماء ومنها ما يناسبه الادعية ولا يناسبه الاسماء ولا
يناسبه ادعية وكذلك الساعات ومنها ما [illegible] منها عجيب
منها الا [illegible] من اشهر الايام التي [illegible] بين الناس احد
من العمل بها الجمعة يوم الاثنين والثلثا او ساعة زحل وساعة المريخ
[illegible] او قتل الاعداء وهلاكهم واجتهاد ان يكون [illegible]
الخير في زيادة العمر [illegible] في العمل بها [illegible]

يوم [illegible] له ساعة [illegible] والقمر [illegible] لا يخفى [illegible]
واعلم ان [illegible] في الاعتقاد والنية [illegible] لقوله صلى الله عليه وآله
وسلم نية المؤمن خير من عمله وقوله عليه السلام الاعمال بالنيات الحديث
واعلم ان الاسماء جميعا لا تخلو من فضل من [illegible] الا اذا كان [illegible]
العامل بها [illegible] الا [illegible] من الاوقات ما يحب فيه الروحانية
ومنها ما يجتنب فيه وذلك في عمل الاعمال وقد قيل بعضهم انه سال
بعض الفقراء عما ادعوا الله حتى يستجيب لي قال ادعوه باسمه الاعظم
فقال له سالتك بالله الا ما علمتني هذا الاسم فقال له الفقير هو [illegible]
كذا وكذا فمضى الرجل ودعا به فلم يستجب دعاه فقال الفقير اني
دعوت الله به فلم يستجب لي فقال الفقير اني ادعوا الله [illegible]
وانت تدعوا من لا تعرفه فمضى الرجل عنه ولم يعد الى [illegible]
منه [illegible] واسمائه [illegible] البيان [illegible]

البیان ان الله یقول الحق و یهدی السبیل و لا حول و لا قوة الا بالله
العلی العظیم تمت خواص الاسما بعون الله العزیز الجبار علی سبیل الاختصار
و لا جبار من آوی الی الاختصار تمت بعون الملك الجلیل

فصل در عمل محبت

بنویس این اسم هفتم در روز زهره در ساعت اول روز یا در هلال
و بپوشان ... خواهی از خود ... باشد و بخواند
به طالع ... مطلوب که از محبت بیقرار گردد و دیگر بنویس
این اسم هفتم در کاغذ و ... اسم ... در کاغذ و ... بدست
بنویسد و دیگر که ان کاغذ که اسم هفتم در انست با انگشت هر که خواهد
خلاص شود ... انگشت که ... اسم ... باشد
خلاص شود **باب** در صلح ... اسم هفتم ... باز
بخواند مطالب ... و اسم ... مطلب که صلح کنند **باب**

باز آمدن غایب بنویس اسم سابع در روز زهره وقت طالب باشد
و هم در ان ... ساعت مریخ شش اسم دیگر با اسم غایب دیگر
والمیعوا فلان بن فلان ... که غایب باید **باب**
در عقد القتال بنویس اسم سابع در کاغذ و در روز زحل در ساعت
زحل ... که زبان او بسته شود **التفرق
والبغض** بنویس اسم سابع با ... در کاغذ ... شکل کن ... اسم
... و عداوت ... کن ... بحکم کن ... در
کن ... تمام ... تمام زنان ... محبت
تمام ... که مقصود حاصل ... بنویس اسم سابع ...
... بنویس ... که ...
باشد ... که ... تجارت بنویس اسم هفتم را
... [illegible]

خوب بود **منع گریه اطفال** این اسما را بر پشم هفت رنگ دو رهتاب بدمد و
شنبه ساعت اول و باید که شب آخر ماه باشد و قمر در جدی یا حوت
باشد هفت گره کن و بر هر گرهی این اسما بدمد هفت نوبت بجان و دلا فرهم
کوحیکه کهیعص بند فلان بن فلان را بر فلان بن فلانه و بعد از آن
در کوزه نو نهد و سرکه ببندد و دفن کند در زیر چوب دان یا زیر جایی که کسی گذر
نکند و بعد از آنکه در بگشاد سکن تا وقتی که آن شی باشد و اگر خواهی که
هم باز آن گره گشاید و معقود عقده گشاده گردد **تربیت بدن اطفال**
بنویس این هفت نام را در شربت انار داده یا بر ترنج کن و بخور کن
اگر ادرار کردن نا بعد که از خفت خلاص شود و دفع چشم بد از جادو یا آنت
و مجروح شدن ربیعانی که هفت حب باشد و اگر از جمله دار بادام بگرداند
سعد را بجان هفت نوبت میان تان ربیعات دام بجای اگر نباد باشد
چشم بگشت و اگر را نقص شود چشم دامت بی باید که پیوسته حفظ آید

تا بجان خود آید بیماران که بگوید و این هفت اسما را بنویسد که خلاص است اگر ترید را از آنچه
ناید یا هم آماده بهتر در آید و حصه دو نیک اسم را بنویسد و بر گردن او
یاد بنده **جهت ستان کت** اسم هفتم را بر کرد سم اسب نویسد و از آن
نفت خلاص شود **جهت درد شکم** اسم هفتم را بر کف دست او بنویسد
یا بر کاغذ بنویسد تا بلیسد تا شفا یابد از آن جهت خلاص شود از جهت
دفع لقاء و درد ضا اسم هفتم را بر کاغذ بنویسد که خلاص شود از جهت
بیرون آمدن بچه بنویسد بر مشک و زعفران بجز درین آن ... بند بر
در چشم او در آید نیز بلطا انتخ که خرج آید هیچ نیز بنویسد **جهت**
درد چشم و دندان و قولنج و درد شقیقه و هر دردی که باشد و هر بادی
بنویس اسم هفتم را در حایل یا بر جیب بکار دو حروف متفرق و هر صاحب
مرض را بکوکه الکنت بموضع درد نهد و هیچ اهرمن بتاند
حرف اول نام اسما سعد را بیجان هفت بار اگر ساکن شود بیفا

والا عرق کرد همچنین بحرف مهمه واسما سبعه را بخوان تا زمانی که
ساکن شود سما ادادہ ران بکوب و بگذارد که در ساکن شود جهت ابتلا
زن بخیر اسم هفتم را بر بزنب حلکت … تا بان خورد و بعضی از حکایت
اینجا نوشته اند در باب برنب داشته اند در ضیع عمل خود زیادت شده که
کادام هفتم را بر بستان کا متویند که شیران کا فرزاده شود و بجهت
اطفال و اسم ششم را اسم مادرش را با یکه تمر و بیع هر آیه باشد تا
از نحوست … و بنوکه مجربست للمغص والقرقه والحنان بنویس
اسما او در بیع … متصل به نحوست باشد … و بجهت
کند بجلیت … و میرد … که جان شود که خواجه
وبا انکه این اسما را طاعت جمیع روحانیات بیکند و باین اسما حکم
جمیع بیکند … عظیم دارد و از جمیع مرضها ایمن باشد و
خطا … باذن الله … اهل … و …

دای

دایره و امرا بنیار … ذکر کرده شد **هذه الاسماء الطالب**
للمطیل مملطیل فطیطیل فطلطیل
… [illegible] … لتفعل و …
خاصیتهای این اسما هفتهد بکتابی … بحق … بسم الله الرحمن الرحیم
اقسمت بالله الحی القیوم العلی العظیم الکریم الفرد الواحد العلیم
القاهر القوی المؤید السمیع البصیر المتکلم بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین … اقسمت یا موکل عقول و نفوس الفلک
والفلکیة ویا موکل عقول و نفوس الطبیعة الطبیعیه … موکل …
والارکان … واقسمت یا موکل هذا المکان و یا موکل الملائکة …
… خواص الانسان و یا ملکات العفاریت والشیاطین
والجان ویا ملکة ایام السبعة و موکلها و موکل الاوقات
… ویا خدام اسما الطالبات المبارکات الدعوة علیکم

اجيبوني فيما واسعفوني بقوة قاهرة غالبة وتحيوني بملكه الملية
لكل بقا قدم واقضوا جميع حاجاتي باستعجله والبسر سريعا اجيبوا
سنا دعيوا واطيعوا سوس معول وتغلب جميع بني ادم وبنات
حوا ساكن دمار في هذه البلد والمكان الى بالجنات والاحان
والمودة والعطف والانعام الكبرة العشرة الناجية له بحل
الساعة الوحا بحق اسم الله لا اله الا هو الحي القيوم قاضي
الحاجات توكل بقضاي حاجاتي يا مذهب بحق يوم الاحد عليك
وبحق كوكب الشمس المنيرة وملكها كليبا بحق الملك الموكل بك
والحاكم عليك دعويا ابل اقض حاجاتي وتوكل بقضاء حاجاتي يا ابو
بحق يوم الاثنين عليك وبحق كوكب القمر المنير وملكه شفيل بحق
الملك الموكل بك والحاكم عليك جبرائيل اقض حاجاتي يا ابا محرز
يا احمد بحق يوم الثلاثا عليك وبحق كوكب المريخ وملكه سمايل

وبحق

وبحق الملك الموكل بك والحاكم عليك سمسائيل اقض حاجاتي يا برقان
بيوم الاربعا وبحق كوكب عطارد وملكه ميكائيل وبحق الملك الموكل بك و
الحاكم عليك حرقيائيل اقض حاجاتي يا شمهورش بحق يوم الخميس عليك
وبحق كوكب المشتري وملكه عزرائيل وبحق الملك الموكل بك والحاكم
عليك صرفيائيل اقض حاجاتي وتوكل بقضاء جميع حاجاتي يا ابيض بحق
يوم الجمعة عليك وبحق كوكب الزهرة وملكها الجمون وبحق الملك الموكل
بك والحاكم عليك عنيائيل اقض حاجاتي يا ميمون بحق يوم السبت
عليك وبحق كوكب زحل وملكه كسفيائيل اقض حاجاتي يا انقطرس بحق
الملك الموكل والحاكم والسلطان عليه توكلوا بقضاء حاجاتي
بحق اسم الله لا اله الا هو الحي القيوم قاضي الحاجات يكيدروش
الكندريش اهدروش اهدروش طناش طناش انزانجيوش طيناش
طياش عليوش عليوش اهلوش اهباش اهباش آهياش

هر جا که ظلم شود بخواند

تبارکه تبارکه الرحیم الرحیم حم حم طس طس کهیعص حمعسق

ایها ایها العجل العجل الساعة الساعة الساعة الساعة اینما

تکونوا یأت بکم الله جمیعا ان الله علی کل شیء قدیر وعنت الوجوه

للحی القیوم سه نوبت بگوید و بعد از آن چهار نوبت بگوید

لله جنود السموات والارض وکان الله علیما حکیما فان

تولوا فقل حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت وهو رب العرش

العظیم ایاک نعبد وایاک نستعین والحمد لله رب العالمین

فصل در خواص اسماء الطالیات و عمل دادن

خاتم ان ... اسماء هفتگانه را در روز چهارشنبه آخر ماه

بر هر چیز که باشد بنویسد ... که ظلم باشد ... الله جمع

... که باشد ... ...

... ...

جمع ... ... هر گاه که بخواند ...

این اسما را ... اسم ... ...

شود ... ...

... ...

در این اسماء ... ...

... ...

در ... ...

بار بخواند ... ...

... ...

اسم ... ... اسم ...

... اسم ... ... اسم ...

... ...

خواهی که آب چاه فرو رود و خشک شود بنویس چنانکه اسم اول فرود حماد
دیگر چاه بنویس اسم دیگر را بنویس و در چاه اندازد که آب آن فرو رود
بفرمان حق تعالی و دیگر بنویس اسم هفتگانه را بنویس آنرا آب بیرون
آید چاه پر شود و بینداز در آب چشمه که فرو رود و در تعویذات که
کنند اند هفده نوع است جهت باطل شدن حرکات طلسمات و تحرکات
خیالات که متحرک اند بطلسم اینست مثال الباب آن سنه و بس متعلق اوفق
شده جهت استخراج کنند و هم بعضی که نه حرامی را امد و بعد سه ساله
اندازند و حیوانات زنده و در سایه خشک کنند و در مجموع یکی چند
است بنویسد تا بدو حیات و شکل آن مثال ادری شده
شود بعد از سه ساله محو کند و بیندازد **فصل**
بدانکه این نام هفتگانه صفت خاتم است در باب و تخم و
اعداد و هر اسمی عملی دارد خاصه آنان میکنند و جمیع این

خاتمها

خاتمها نقش کنند در نقره و طلا و در زر و شمس و قمر و هر خاتمی
دارد هفت مثال با هفت دوم است و هر خاتمی عملی دارد و
در حجاب و احراق و حبس و بند و غیره و انحراف جادوی کشف
و امثال و اظهار مجانب و خروج و محجوبات از سان دل
بدانکه هر کس برسد بخدمت یک خاتم از اینها مطیع او شود جمیع
علویه و سفلیه و جمیع جن و اشخاص دیگر بحق بدانکه اسم هفتم
عملی خفی دارد و در وقت اجابت شود و خاتم او بر دیگر از هم
خاتم دیگر او هم عمل باطل شود از نقش خاتم دیگر اختصاص تابع این
خاتمند و بین خاتم دیگر تابع خاتم هفت بدانکه احکام هفت
شده اند چنانچه هفت و هر کتب از جهان مقتضی که جمیع ادراک
در هفت از سه جهت و بدانکه در بین اسماء خاتم است که نزد
اهل علم سمی نام در رات که قدر آن عملیات الا خدا و نو تعالی

دانسته که هر حرفی که در اوقات زهره در ساعات و در اقسام اعمال مذکور بسم که
کیمیا بکر یعنی که اقتدار کلام است به اخلاق کلام است که اسم اول و صفت
نام اسم عظیم که نقش است نامی و آن را بخاکه اول نقش ساعات و اوقات
عظیم دارد و صاحب ابن نامها بیرون آید و نجوم و غنا باختیار حق کرده
تمام شد والله التوفیق **فصل** بدانکه دعوت کواکب زهره را
صنوج است و شناختن از طلسمات و علما پادشاهان و سلاطین
دقت و فتنه عرض کنند و غرض ایشان چنانکه آید و صید در او باشد
باشد در ین دارند و اما خدمه مردم از محبت و عشق و نکاح خوش
کنند باین مناسبات به دعوت زهره و هفتاد و فوکه نقش دین
معنی آمده والسلام **دعوة زهره** باید که جامه ای تنه پوشند و قیود
نیست بنان بخود بنفشه عجیب دوازده فرخنده فرو آویزند و بخور
کافور و فلفل و جوز بوا و ناخله از هر یکی جزوی بیگیرند و باب کشیده

و با بابا اصل السوس برشند و فتیلها سازند و بخور کنند و سر سیب در وی
کرده و در وی که زهره قوی باشد و در شرف باده خانه خویش با درج باد و
مقبول که قدوه آورده و نا القرا باشد و بعضی بنظر و حی ابن حنی که گفته اعداد
بخود و خاصیتها بکند در وی زهره کند و بگوید ایتها النجمة السعیدة
البائدة الرطبة الزرقة المقبة صاحبة الحلی والحلل والذهب والفضة
والزینة المحبة للعشق والغزل والطرب والزیب والنکاح بانواعها
عندها خاصة یا عنیل الذاکیة یا ... الملکیة لرام الشمس المتلالا
المعصومة این بگوید حاجت بخواهد روا شود و بان خدا تعالی
دعوة القمر السلام علیکما یا ایها القمر والزهرة مطیعین
نادرین دائبین باقیین قویین سعدین هدبین نعابینا العرح
الزهرة اسألکما بنورکما ودحکما زینا والا فی عین الملوک و عند
القناء ما ذرفاه فیوم ودینه وسعادة وکل من یراه یعظمه

ويتزين

جان بكرمه وبقضي حاجاته وبتزينت في عينه باسمائك الحسنى الا بكا
النطق استجيبا دعائيه اسعفا بالكلمتكما ابتين ابتين العجل العجل
الساعة الساعة دعوة الفطاح كه زنان وشوهران حلال از
همدو دستي والفت با يكديكر كنند ومسخر كردن دبيران واهل ولايت
وبازركانان وتجار وكودكان مسخر كردن وبجهت حفظ دانستن
آموختن علمها ونيك ومعانى بايد كه دو بند جامهاى نيكو
بشكل بزغاله [illegible] در آيد ودر وقتى كه مهتاب قوى باشد ودر برج
باشد باد بخانه خود باشد يا بحيقه مقبول باشد وناظر باشد بسعد
مسعود دوستى اكر ناظر بمشترى باشد بهتر بود كه از هم سعد تمامت [illegible]
كنند لعاب خنك وخشخاش [illegible] حله [illegible] كند ودر آب كافور
سرشته [illegible] بنوشانند وبر آتش نهند وبكويد ايتها البيت الكامل الذات
[illegible] الاديب [illegible] المدرك الابراد [illegible]

لاهوت التام المحكمة البالغ القوة المالية القول اللطيف الكلية اسئلك بحق
المعنوية وحاجت خود با شما آمده دعوت العمرا از بهر خاص وعام وبيد الف
كارها خاص عمارت وزراعت ودانستن آنها وعمارت كارها [illegible]
ببين مانند بايد كه وقتى كه ماه قوى باشد وكامل باشد وعام تر بود
شبيه هم بابت چهارم ماه قوى باشد [illegible] خانه خود باد [illegible]
مقبول وناظر بود بسعدين مسعود دوستى بايد كه جامهاى سفيد در بر
ومكرر [illegible] از چوب بيد [illegible] روشن كرد كه بر ان نقيب
باره [illegible] باشد [illegible] از سنگ [illegible] پاكيزه سفيد [illegible]
عود [illegible] ريخته بر آتش [illegible] آيد از نقيب
كند [illegible] شانزده بيمه ماه كند شبيه هم بابت چهارم وبكويد
ايتها النيرة القريبة البارة الطيبة [illegible] الجميل [illegible]
المليح [illegible] الكامل [illegible] صاحب الرسالة [illegible]

والبعد وبليه الكلمات الابرار النجي الحليم مفتاح النجم نادر الفلك
نبح الاكبر وبيد معمور حق اسئلك بتقبل المعضيه وحاجت خود
طلب نمايد تا حاجتش روا شود وبايد كه دعوة هركه كه بي وسه باد
بخواند واكر بيك دعوة اجابت نشود ديكرباره دعوة كند وملول
خاطر نكردد كه الحاح در دعوة مفيد باشد انشاء الله تعالى والله

تم بعون الله تعالى

عمل قرطاس

از نباح سرخ مثل الشيء انچه فواهر قطع ويك كيسه از
كرباس سبز بدوزد وان مقطعها را درميان بو نكبد اد وسه
روز صايم باشد وهر روز ۳۱۸ نوبت اين دعا را بخواند
ودر وقت خواندن بخور كن از سعتر شعف مشك

عنبر

عنبر خام در كيسه اول علامت ظاهر شود درخت خرما ببيند
ترسد اكر شتر بسيار ببيند نترسد بعد از آن مرد پيري بيايد
سلام كند ونزاند وجواب كويد انكاه كيسه را بازكن تمام آن روز
اخر خواهد شد اما بايد كه روز شنبه ابتدا كند علي الصباح غسل كند
وابتدا كند مراد يابد ودعا كه بايد خواند وهي طريق است

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

نُوشٍ نَاقُوشٍ بَتُوشٍ زَنُوشٍ اَبَرنُوشٍ مَشْغَلَ
بَنْبَا كَسْطَطِيُوشٍ يَاشْنُوائِيل يَا زَمْنَائِيل يَا
زَدَائِيل يَا طَلْسَائِيل قَمْطِيرٍ تَلَجٍ تَلَجٍ تَلَجٍ
اللهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ اُنْثٰى وَمَا تَغِيضُ الْاَرْحَامُ وَمَا
تَزْدَادُ وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ عَالِمُ الْغَيْبِ وَا

الشهادة الکبیر المتعال کتبت ربیع خان فی شهر جمادی الاول

فی سنه ١١٩٩

م

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین

اما بعد بدانکه این رساله‌ایست در تمام حروف ... در حجر ...

که از رسول صلی الله علیه و آله و سلم سؤال کردند که بر بعضی ... کتابی نازل

شده بر آدم علیه السلام کدام کتاب نازل شده حضرت رسالت پناه صلی

الله علیه و آله فرمودند که بیست و نه حرف ... سؤال کردند یا رسول الله حروف کلام

الله که از بیست و نه حرف چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه و

آله و سلم شرح گفت ... که بیست و نه حرف آدم علیه

السلام

الکلام ... از ... کلام الله ... خواص اسماء ...

دستور ... اسم حروف ... ابن ... حاجی حسن

... حسین بن محمد ابراهیم ... در باب

حروفات ... که در باب ... شد

... تا آنکه ... باشد ... کنند

اگرچه ... که اسرار مخفی دارند ...

چنانچه ... کرده

خدا ... که ... کنند ...

امور ... مختصر ...

... که ... باشد و

... شرح ... این بود ...

... و الله اعلم و احکم ...

ملی کل تخرتن بر **الف** از حمل خلق بر نج دارد و صد و یازده
عدد آرد و خواص او در امتزاج و اتصالات و الفت و در جمیع مکونات
داخلست هر کس برابر یکی صد و یازده بار بخواند محبت و الفت پیدا
شود میان ایشان اگر الف و دال حساب کند و نام الکرم و پنج
نوبت بخواند و لایت عابد ابقعمزاد رسد و اقبال قربا
مرتع بدو تمنی حقو باشد و از عمل خیر **بدین طریق باید نوشت**

با تعلق بعطارد دارد از جوز ا خاص او و رحمت ز اسما
دنیا نیه در دل مردی ماره هر گاه خواهد که کسی را بگرداند کوتاند و

از مرده سه با آید و اگر بخوانند و دشمن بجانیان و سند و اگر خر دو
جوز انظر بعطارد داشته باشد حجتی باشد و اگر باد و با خوب کند و
شدن بخود و نام ایشان با پشت نوشته نویسد از حجتی کند و اگر بجی
را قرار نام و یا باشد بکوتی باشد در عمر جودنا تا بن قاعده دانکه

جیم حجت بکت و خواص او در بالا کمعیت و از قمر تعلق دارد و او
مرد پنجاه و سه عدد دارد و اگر کسی در برج خود سازد چندان جیب ... کر
نظر بدو داشته باشد تا که قمره رخ بر نظر بر جوز و عمده در برج دیر بکو
نبا شد و از شب عدد تر دهد و مطالب و مقاصد اینکس زند ترحال

دال فلک نحوس آرد انجنا را نخواص عداوة و سعادة دارند بحوع
داره اگر کسی را ماه کم کند اجزایا ذدی فوت شده باشد یا طلب آدمی گریزد
بخانه آن بیابان برا ده دلالت کند و اگر هشت صلاة براستخوان زند الله
شاهدیه
نویسد شکن حرارت خوش کند و اگر بچه وا شده باشد بخانه دو بخواب

ها فلک شش آرد از مرهان و از خواص آن بس نیک در عقب بعض
اشارت است و منفلد برا عدا را بند کرده و اگر عدد شش آرد و اگر
بین حرف عداوت نماید در تخم دوم با حسب نماید و هم گرارد
خانه گرارد و اگر هادر ها در عدد بنجند و د بخانه دشمن بغض سبب
کند
علاوه ازان شود و اگر بفرد مرهان تا الدمشن بمیرد باشد و مرح ماه

واو زیران فلک بجزو دارد و خواص او دخوف و انداختن نهد عنان
در میدان اینان را از عدد بیرون دارد هرگاه بخانه دیار دشمن دفن الخ
دو رنج و درد دشمن بدیدآید و اگر عدد شده رو به مرنب کند قوی
رنج بغضد و د تمام دشمن شداد اره کرده و انا الله

رفع تکرر درد

[illegible]

زا از صورت عقرب عهده دارد اتصال اجرام بغایت دو ... و تیخ و
الفتا واز عده حث و سست و صفت و سست و صفت املات
این ... خوانند صاحب را دروالی زبان و مردمان بزرگ کرد آمد
خاصه نان اکم عره ... از عده نبله کند ۶۲ در ۶۲ در ۶۲ ... بیانه

حا فلق ... داده از حال ... سکونات ازین اوست
دانش امر ... دهد و دو سنا ... کرده آند و ... کرده آمد
و هرکه ... خواند ... با آفتاب ... کرده کرا ... نکند
واز عده ... شناسد ... هرکه ... باشد
با این ... بباید یا ... ضرب کنند ... کند
... کار ... با اسان ... مطالب ... کرد

الطرف شش ... دارد ... اصل قوت این حرف
صورت ... دارد ... کابر ... دفع ... دارد
دارد ... نخواند ... آفتوبه ... وجه ... ثالثان

بخواصلر بو حرف ایله کتان دن یمان دارند بقدرت الله تعالی واگر

ده دده ده ه مربع نقش بجریراد که نقش حاصل شود خامه قرمزیر قلمان

بنقرینه تقریب وتلوید عکس غاید دده هم حروفات بوینز ترتیب غاید

یا تعلق عنصر هوا دارد از قوس واشارتست به وجود موجودات ارحق

حصول آمال مراد باشد از هرکس واتصال بخصیص دار عوذ یا زده

داده پس هرکس بدین شو عمل غاید البته عبادت

رسد واگر با زده یا کتعجت ١٠ دد ١ دعوت میان ده دد

نقش خواصل اعلامی آیت هد واگر کسی خلافت داشته باشد در

انها ندد بعد دنشکین حرارت یابد واگر باخود دارد نفع یابد

الکاف از قوس تعلق عنصر خاک دارد وحرف کفایت است از

خواص جهت دفع دشمن ده مربع نقش دد ده بیمن وغم باشد یا زده

سه دد یک دد بخوانند هم مهمات برآورده شود بقدرت الله تعالی واگر قصد

دره یک ضرب کنند در مربع نقش ده با خود دارد دشمن بکریزد واگر

[illegible]

اللام تعلق بمریخ دارد از برجان بحرجه عقرب و ملائکت ما ئل خاص
جهت ترسیدن دشمن در جهت ... بر اینست برای آنان و از عدد ۷۱ بار
واگر بنویسد بر پوست حمار و در خانه دشمن دفن کند آن خانه بر اندازد واگر
بخواند بر دشمن صد ... شود واگر عدد ... بتیغ ... بر نیت
دشمن البته هلاک شود واگر بتیغ یا ... باشد واگر ... شود

المیم از جنس تعلق بمریخ دارد از حروف ... و سعدیت ... است
و از خواص ... که اینست و اسانی ... از عدد ... دارد
و حرفیه برج الحاسات است ... دستور ... و هر که بیاد
خواند ... در ... خواهیم

نهاد که در همه حرفی بدان دستور ... آن ...

النون تعلق بزحل دارد از برجان و حروف که جمله عالم
نام است و خواص جهت ترسیدن دشمن ... و از عدد صورة
دارد و جهان دستور که تمام موجودات کننده ... نماید واگر
بیا بخواند ... جمله مکونات ... بدانند

السمیع . اسمیست تعلق بقمر دارد و صفت بارک است و

بهجت و از خواص آن جهت حفظ اطفال و حضور و شفای امراض

و تسکین القلب و روشنایی دیده و امور دانسته ۱۲ مرتبه هر که خواهد

رضی الله عنه بخواند یا دیگری تسکین کند هر [illegible] را با خواند

که مراد حاصل شود در روز [illegible] و [illegible] بیرون آید و اگر عدد سی

ضرب کند در ربع [illegible] خواند [illegible] آخر [illegible]

هر [illegible] باید کند [illegible] السمیع [illegible]

العزیز . اسمیست تعلق بشمس دارد و حرف ناده کلمات راز

بجت

جهت ظهور غیب و مال و دفع دشمن [illegible] هر که بین [illegible] گوید مال

بدی [illegible] شود و علم پوشیده بدو ظاهر گردد و اگر کسی با [illegible]

رسیده باشد ۱۲ او در ۱۲ ضرب کند و [illegible] بخواند و [illegible]

و [illegible] گردد و اگر [illegible] در [illegible] بدو [illegible] کرده

و اگر بخواند [illegible] که [illegible] ناظر [illegible] تواند [illegible]

هر که [illegible] ضرب در [illegible] غایب [illegible] شود

البصیر . اسمیست تعلق بشمس دارد و از خواص [illegible]

[illegible] باشد و [illegible] ۸۱ دارد هر که خواهد

مر یکی بنویسد و آن را بخی اندخیابا ریابید ما الکرا از این خیال بعید اگر بر
خانه نویسند بیگانه راه بعان بحل ببرند و اگر بنام دشمنی بخانه او دفن کند
کرده و آن خشت را دفن کنند و اگر عدد مضروب بنویسد بنام دو کس البته
از همدیگر فارغ شوند و بگوید فرقت بالبقاء فلان بن فلان عن فلان
بن فلان و اگر فرد در سنبله نویسد مطالعه بود بهتر باشد ❁

الصاد از سنبله تعلق به طالع دارد و آن خاص مونث و نحس و دشمن
مزرع و بستن زبان بدگویان و آن عدد ۹۵ دارد پس هر کس بیاد
خواند هیچ کس هیچ باب دست بر وی نیابد و آن عدد مضروب و پنج هیچ
بخته و صلابت اگر در آخر بگوید فلان بن فلان عن فلان

فلان و اگر در رجب نویسند بنام کسی بند بندش کردن بعد از آن
انگشت بسته کرده و البته و اگر فرد در سنبله نویسد مطالعه بود بهتر بود و
بیاید کند
اخر نوعی خوانچه نوردن در تمامت اگر تمام حروف بنامش متنوع ملحق یا ...

القاف از انسان تعلق به زهره دارد و آن خاص اعلیت و سپا
علویست و آن خاصیت شکستن خشم اندا کشتن معدومات و بستن زبان که
و مرعا دو دو زدن آن از بیشتر و آن عدد ۱۸۱ دارد هر کس که بیاد
خواند قبلگان و حضرت پایه رفعت بیابد و اگر با دشمن هیچ
خصومت داشته باشد بعد از آن البته آن خشم ساکن شود و اگر خواهد که کسی
بجایی نرود بخواند یا بنویسد و در زیر سنگ گران کند او را بنام آنکس

دفع شود و تضاد همین عمل کند و اگر عدد به هم عمل کند مجرب باشد

و اگر یک کاف صد و بیست بنویسد [illegible] تا [illegible] بنویسد ده ده

[illegible] ۹۹ [illegible] ۹۸ [illegible] ۹۷ [illegible]

[illegible] بنویسد تا تمام شود و بنویسد اخرج [illegible] تا

[illegible] الله الموکلین [illegible] المکتوب فی لوح محفوظ اسرعوا

اجابتی بحق [illegible] اخرجوا [illegible] ۸۲۸ مثل ۸۲۸

[illegible] مذکور [illegible] مطلوب [illegible]

[illegible] در جمله حروف [illegible] دایره که [illegible] است و اگر جمله

[illegible] عمل نماید بغایت مجرب [illegible]

[illegible] خلایق [illegible] نماید [illegible]

[illegible] باشد ان شاء الله تعالی [illegible]

تم الباب الثالث

الباب [illegible] از حروف تعلق به برج دارد [illegible]

[illegible] ۲۰۱ دایره [illegible]

[illegible] حاصل شود [illegible] دایره [illegible]

و اگر [illegible] عمل نماید [illegible]

[illegible] اللهم

[illegible] العیب

[illegible] شود که [illegible]

[illegible] و اگر [illegible] دایره [illegible]

هم یکیناده باید بجنبش و در کشت وادو آب مخزنات واکر پنج
حصه فانی عمل باید بجوشانکه شال خورده شد با علامات آبست
باشد و اکر تولد در تحت نامش مبتنج بود بعقو بودانانا الله

الشبکن انثو حلق بنمره داده وانحصه تنبیع الارجانات
وانخواص بمانها آختن درختان ودمعتم ایشان و اظهار کشتن
میشها ایشان و انتعلق ۳۷ ماده واکر بتولد بختنه باشد
درجه مل مضروب ابن عدد در تعداد مع حصه تاو یکم فضل بمش
بعبات دیجه انعاده تفا ابو ناید واکر بود عق حا آمد ابن
حال کور کنند خا نمه درخانه دمن دینه البته نناع وکننکه

سماکرده

بدکرده در انعقام و اکر ذهب و مفرده شود بجنبید از برج
مرتبه بود اکر تحا هند کعیب شمس ظاهر شود در وقت طلوع شمس که
آفتاب درش باشد و مفرده شنبه باشد بجنبید ودر جنبیدن با ونی
عیب او در غم که نامش فتنه باشد البته ظاهر شود بسوز الله

السما از عقرب شکل ببرج ماده وازهر فعنبر کوا ایاکت
وازخواص اوبناه داوت وازعد جهان صد ویک داد و
هرکس خواهد که بنزد بزرک بحاجتی رود و او را قبول کند
ابدا ناده عهد بجود ابن حروف الجوانش بلیات علة دستا بلی

ان نوبت دهد چون چشم ان نوبت برو جوا فتد بگوید بحکم
بخطا ایشان نه چنانکه یا اقارب ابنه و دشمنان بزرگ با
نمایند وحاجت او بر آورده بطلوع درخت واکر معزول بعد از ان در
مرتع حفره با خود نگاه دارد همان خلعتها افزون زیادت باشد
واگر فرود معزب بود تا انجم مرتع معجز باشد بعون الله

السنا از سنبله شش محمد چار در ناحیه فرو رفت و ندا نتر
و انحا امرمیان تا به حاصل آید و از معدن یا دشمنان دارد بی گناه
که فرو سنبله باشد و بحساب اعدا بیرون باشد و معزول بعد از ان
مرتع خود نا شد به نیکی حاصل آید و خدم او بهر جا که برسد بیرون آید

مقام

تمام پیدا شود و مرد محمود بخود بخا الا و دور افتد و نیکو ایام کوید
و ادو با جوانان پیدا شود اکر نیابد و خواند و حکم بسه که بیند کار و نا
بیکوش باشد
عیب نداز ندارد و اکر بستان جنبید زرات مدد ماید و دشمن مرتع اید

الخا از جمیع شش شجل دارد و از حروف صعوبت
خیخ
است و انحا امر انا دارکه شش دخال مرتع تمام یا ثلا شه یا طول
لشان
دارد معدد ٩٠١ دارد پس هرکس بحا حصه در شش یا با نه در خال
احد
مرا ابیت ما باید و شش بر بینیز بندا ان شنکر و شش بود با کرچه
سفا به هر آبیکه حد مس و بند و شتک بود نما با عقا ام دارد کشند

البته خراب کردد و اگر مرد حیض ان بنجل بدود بیک بحز بود
و اگر بخوانند بیمار ان جمع تفرقه دل ایشان افتد و شرط حروف انست
که انبار و یعنی اما دعا نشد و اگر بسم خدا بنوشته بتوسیند بجوت نکین
و با خضاره دفع سحر و دیو صرع بکند و اگر به بنی و سرکه بنویسند
خفتو بسند در باستان خانه دشمن بخند هر کس که در ان خانه
مستقر بود شوم شود و انجنا بتعالی نترسد و این عمل نکند و بگوید
خربت دار فلان بن فلان ما لجا و اگر این قریب بخواند سریع الاجابة

الذلك اندلو تعلق بعطارد دارد و انجه متعلق نشده

خواص

۶۵ مخلق ۶۵ ۲۵

۷	۲۲	۵	۸	۲۳
۶	۱۲	۱۱	۱۶	۲۰
	۱۷	۱۳	۹	۱
۲۴	۱۰	۱۵	۱۴	۲
۳	۴	۲۱	۱۸	۱۹

۷	۱۳	۱۹	[illegible]	۱
۲۰	۲۱	۲	۸	۱۴
۳	۹	۱۵	۱۶	۲۲
۱۱	۱۷	۲۳	۴	۱۰
۲۴	۵	۶	۱۲	۱۸

مخلق

۲۵

۶۵ مثلث ۶۵ مخلق

۲۳	۲۰	۱۲	۹	۱
۶	۳		۱۷	۱۴
۱۹	۱۱	۸	۵	۲۲
۲	۲۴	۱۶	۱۳	۱۰
۱۵	۷	۴	۲۱	۱۸

۱۶	۲۴	۱	۶	۱۸
۱۴	۱۹	۵	۱۵	۱۲
۲۳	۹	۱۳	۱۷	۳
۳	۱۱	۲۱	۷	۲۲
۸	۲		۲۰	۱۰

۲۵

۲۵

خواص ۶ در ۶ جرب زحل ۲۶ درجه میزان بود این شکل بر تختی نقر
کند بجهت زحل بقا نهایت خرابی و قرعیب اشغال ان تختها در بنا

کسی خواهند بخشند تا طالب آن چیز باشند اگر در مکان تنها نیز خیمه کنند

ابکا دین چند آنکه خواهند پیش آید و ساده کنیم در آن جمعه کرند

تو آتشکده و اگر بر پوست شیر کنند هر که با خود دارد در زبان شیرین قوت

بیند آید و اگر بر پوست آهو کنند بنام او به زعفران و با خود دارد اهل زبان

دوست او و در دل گیرند و اگر بر نگین فولاد نقش کند همین فعل کند و باید که

علی ۱۱۱ سعدان ناظر یا فتند ۱۱۱ عدل

۴	۱۰	۳۰	۳۲	۳۴	۱
۲	۱۸	۲۱	۲۴	۱۱	۳۵
۳۱	۲۳	۱۲	۱۷	۲۲	۶
۲۹	۱۳	۲۶	۱۹	۱۶	۸
۹	۲۰	۱۵	۱۴	۳۵	۲۸
	۲۷	۷	۵	۳	۳۳

۳۶

	۳۰	۲۴	۱۳	۷	۱
۲۵	۱۹	۳	۳۵	۱۷	۱۲
۶	۱۰	۱۴	۲۱	۲۸	۳۲
۲۰	۲	۲۹	۱۱	۳۱	۱۸
۱۵	۳۴	۸	۲۷	۵	۲۲
۹	۱۶	۳۳	۴	۲۳	۲۶

۳۶

۱۱۱

۵	۳۲	۱۸	۲۴	۲۱	۱۱
۱۰	۲۷	۱۶	۱۴	۲۹	۱۹
۳۰	۷	۲۳	۱۷	۱۲	۲۲
۳۴	۳	۲۰	۱۳	۱۵	۲۵
۳۱	۳۶	۲	۲۶	۹	۴
۱	۶	۳۵	۸	۲۸	۳۳

۱۱۱

۳۲	۲۸	۸	۳۵	۶	۱
۳	۹	۲۹	۲	۳۶	۳۱
۲۵	۱۵	۱۴	۲۰	۳	۲۴
۲۲	۱۲	۱۷	۲۳	۷	۳۰
۱۶	۲۶	۱۹	۱۳	۲۷	۱۰
۱۱	۲۱	۳۴	۱۸	۳۳	۵

الطاء از حیث شکل به معنی دایره ما از حروف نارینست و اثر آنکه

است و اثر آنست حرف شکل و در تحریک نیز نه ... خود و از عدد

۹۰۰ دایره هر که این حرف را به نام خدا هر که در دو نکاه کند نیست

و مشتاق به محبت و در دیدار هم غایب اگر بر مس به عدد نقش کند

با خود دارد محبت به طالب شود و اگر در میان دو دوست نویسد

غایب یکدیگر شوند چنین که غایب که در منزل حیوان غایب شود بقوت الله

الغین از دو لیقشان زحل دایره و از حروف نار است و اثر آن کبیرت

و اثر آن می و شیء خاص آن است در بستن چشم و زبان اعدا و باید آن شخص

اثبات در هر که بیابد به خواند و خواهد که کار بکند که همگی حال

فائده تحبيب [illegible] مجرب

بت ادى يا بهل جمعه

١٤ ١٣ ٣٥ ٨٦٨٠

فائده برای راحت [illegible]

[illegible]

الا الا الا [illegible]

[illegible]

انقلب القمر وانقلبت الشمس [illegible]

[illegible]

فائده [illegible] مجرب

[illegible]

عجب [illegible]

[illegible]

١٤ ٣ ٥٨

[illegible]

ث ث ث ث ث	٢٢٢٢ د د د د	ن ن ن ن	ذ ذ ذ ذ	ذ ذ ذ ذ	[illegible]
خ خ خ	و و و و و و	ه ه ه ه	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	ن ن ن ن ن ن	ق ق ق ق	ق ق ق ق	[illegible]	[illegible]
[illegible]	د د	ج ج	ي ي ي ي	٢٢٢٢	
[illegible]	ع ع ع ع	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

١	٩	٣
٤	٥	٢
٥		

٣٠ [illegible]

٢٤

[illegible] تمايد اكر

[illegible] اكر

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] تمام كند والله اعلم

[illegible] جليد

[illegible]

[illegible]

[illegible] مثقال

[illegible] مثقال

فایده برای هلاک دشمن این حروف که در بسم الله الرحمن الرحیم نیست بنویسد و در مقام دشمن دفن
کند دشمن هلاک شود و اگر این حروف [illegible] جدول بنویسد دشمن [illegible] ترسان باشد
و وقت نوشتن قمر در عقرب باشد حروف اینست ث ج خ د ذ ش ض ظ ط ع غ ف ق ک [illegible]
[illegible] بجهت تفریق و هلاک و تخریب [illegible] این حروف [illegible]
[illegible] نوشته [illegible] خانه دفن کند آن خانه خراب شود و اگر [illegible]
[illegible] اسم [illegible] این حروف بنویسد و در خانه [illegible] دفن
کند [illegible] ب ت ث ج ح [illegible] اول احمد [illegible] این حروف [illegible]
بنویسد [illegible] ساعت زحل [illegible] بنویسد [illegible]
[illegible] وضع کند [illegible]
[illegible]
[illegible] قتل دشمن این حروف [illegible] در ساعت مریخ [illegible]
[illegible] دشمن [illegible] بنویسد [illegible] دشمن [illegible]
[illegible] خانه خراب شود و چون صاحب [illegible] این نوشته [illegible]
[illegible] حروف اینست ث ج [illegible] اعدا [illegible] این حروف [illegible]
[illegible] و مربع [illegible] دشمن [illegible] مثلث [illegible] دفن کند [illegible]
[illegible] خانه دفن کند [illegible] هلاک شود [illegible] این حروف [illegible]
[illegible] بنویسد [illegible] دشمن [illegible] دفن کند دشمن
[illegible] ب ب ت ت ث ث ج ج د د د ذ ذ [illegible]
[illegible] این چهار حرف [illegible] ساعت مریخ بنویسد [illegible]
[illegible]
[illegible] خانه [illegible] نوشته [illegible] ظ ع [illegible]
[illegible] ت ج د ذ [illegible] عقرب باشد [illegible] مریخ [illegible]
[illegible] خانه [illegible] خراب شود [illegible] هلاک اعدا [illegible]
[illegible] دفن کند [illegible]
[illegible] حروف [illegible] ث ج [illegible] ظ غ [illegible]
[illegible] دفن کند [illegible] خراب [illegible]
[illegible] حروف [illegible] ش ص ض ط ظ ع غ ف ق [illegible]
[illegible] ساعت مریخ [illegible] دشمن [illegible]
[illegible] کند [illegible] حروف ج ح [illegible]

ایضا این ۱۲ حرف ب ب ب ت ت ذ ذ ف و و و و [illegible] بنویسد [illegible]
[illegible] حروف [illegible] ب ت ذ ذ ف و و [illegible]
[illegible] دشمن [illegible] بنویسد [illegible] خانه دفن کند [illegible]
هلاک شود ایضا [illegible] این حروف [illegible] ظ ع [illegible] عقرب [illegible]
[illegible] دشمن [illegible] بنویسد [illegible] هلاک [illegible]
[illegible] مثلث [illegible] دشمن [illegible] شود ایضا [illegible]
[illegible] دشمن [illegible] نقش [illegible]
نقش کند [illegible] صورت [illegible] خراب دشمن دفن کند [illegible]
[illegible]
[illegible] دشمن [illegible]
[illegible] دشمن [illegible] دفن کند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مربع [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
فایده [illegible] مثلث [illegible] مربع [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

۴		۱
۳		۹
		۶

۳	۲۰۴	
۱۰۰	۱۰۲	۱۰۴

[illegible] ۱۰۳ [illegible]
[illegible] ۱۴۲ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

۳۰		۱۰
۲۰	۶۰	
۹۰		

[illegible]
[illegible]
[illegible]

رسالة في خواص الحروف من افادات الحضرة العلامة مولانا جلال الدين محمد الدواني

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

جواهر حمد وثنا نثار بارگاه كبريا حضرت علام الغيوب كه مفتاح ابواب منح آلاء
عقد اعز انسجام حقايق اسماى [illegible] ترتيب هيئت حكم [illegible] وحدت صرف
واجمال محض صفات بحت [illegible] ومنابع جود [illegible] احديت كه مقصد
تميز وتفصيل [illegible] حقيقت [illegible]
جلوه [illegible] قابليت حكم [illegible] اعيان ثابته بفيض اقدس وغايات [illegible]
تعين [illegible] مراتب [illegible] ترتيب [illegible] لوح محفوظ قضاء
كار [illegible] الا ما علمتنا [illegible] تعين [illegible]
بواسطه تفصيلات [illegible] اعيان [illegible] معاني [illegible]
قابليات اسماى [illegible] تعين [illegible]
اعتماد [illegible] كيفيات [illegible] حضرت [illegible] كلام
كمالات [illegible] آن حضرت [illegible] جوامع الكلم [illegible]
الهي [illegible] آل واصحاب [illegible] آيات بينات [illegible]
معجزات [illegible] اما بعد چون [illegible]
[illegible] سلطان [illegible]

آصف نشان تاج بخش كه مرقشان احياى آثار ظلم وعناد حامى كافه بلاد
قاطبه عباد مالك رقاب [illegible] سواد اكبر [illegible] بعدالت ورافت
هندستان چون سواد حدقه بينا [illegible]
فضا جهان چون صحن [illegible] كلشن [illegible] الطاف [illegible]
ملطف الشامل وفضل الكامل سلطان غياث الدنيا والدين [illegible] بسط
زمين [illegible] شمال [illegible] صباح [illegible] والنافع
زمان [illegible] بشكر ايادى ومعارف آن حضرت [illegible]
ساكنان اقطار [illegible] شعر الثاني [illegible]
رجلا [illegible] مؤلف اين رساله الفقير الى عفو
الغني جلال الدين محمد بن اسعد الصديقي [illegible]
كه تحفه [illegible]
الخلود [illegible] الايام والليالي [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

باقیه تمام آمدین و حضرت برادر جانی المرتضی روحانی قرة عیون سادة الکرام قدوة
الکملا الاعزة الاطیبا بقیة افاضل زمانه ... جمال ... جلال
... سعادة و اقبال المختص بلطائف صنع الله جمال الملة والسیادة
ادام الله تعالی ایام سیادته و سعادته که علاقه این فقیر کثیر و ایشان
تالی علاقه ... و تالی علاقه غریب موطن ... بار فضله
افضال آنحضرت عظمه عنان ... و حق الوقت ... کی ... نشر
ما تن ... عظیم الشان ... ان ... المکان ... کتاب ... و اقبال
... مؤید بتایید ... سلطنة و ... شوکه و جهاندار
قیام ... ... که ... کنون ... کنون ... بود
و غلبه ... شده ... کتاب ... الحکم اکبر ...
کل ... باشد ... اعلام ... جلالکه ... جمال
فضل و کمالات ... ... صوری ... که ...
و ... خطی ... ... لا ... که لا ...
کلمه ... ... ایشان ... که آن وسیله فقیر خود ...
... متوسط ... کرده ... ... معاودی ...
آنحضرت که ... عامه و خاصه ... شده ... آنحضرت ... دعا

چنین معلوم شد که ... آنحضرت عالی که ... سعادت ...
... آیات و بینات ... خواص ... که ...
... و ... ... رسالة ...
... احکام و خواص حروف ... و ...
... شود ... اتحاف ... اتحاد الفاتحة
سلطان سلیمان ... که ... تعالی ...
... الله تعالی ... جود و شمول افضال حضرت ...
... که ... این رساله ... دولت آنحضرت ... شهادت
آمده ... ... فارسی ... کمال ...
طلاوه ... اتحاف ... استعداد ...
... بیت ... سلطان ...
... و ... این رساله ... و ...
... حضرت ... اتحاف ... سلیمان ...
... بیت ... سلیمان ...
... سلیمان ... والتوفیق ...
مقدمه در ذکر بعضی از احوال ... که اصل ... علم ...

[illegible]

نزد کامل عیسی و فیثاغورس و افلاطون و ارسطاطالیس مقولست و ایشان از آل
مشکوة نبوة انبیا سابق اقتباس نموده اند چنانچه فیثاغورس بیان نمود که تا بحضرت سلیمان
علی نبینا و علیه الصلوة و السلام که بتشریف و آتیناه الحکمة و فصل الخطاب مشرف
بود اصول اعداد که محلی کالی بحروفست تعلم نموده و سلک تعیین آن در سلک
من لا یعرف بیان انسانی انتظام یافت که بنده اند کی که تحتان در حروف و مجالی
متعالیات و ارسطاطالیس در طبایع حروف و ارتباط ایشان بمزیج فلکی و
منبعات آن مقالات در رویست موسوم بکتاب اسطکسات و بطریق رمز ایما
نموده که سر جمیع اسطکسات کوکبی و بسر جمیع معین او در سر معین حاصل شده و
بکار حروف بیت و شکل است نه امثال بیت و مشکل نیست داده ایدها
تفصیل آنها آمده جون فیه بحد تحقیق و هذا جری علیا فاضل الصلوات
پیشقدما اوتیت جوامع الکلم خلاصه جمیع اسرار انبیا سابق در کتاب
مجید افتتاب مشتمل بود آنحضرت ابن الفضل منتظم گشت و آنحضرت بحکم انا مدینة
العلم و علی بابها حضرة ولایت پناه فاتح اقفال ابواب الحکم الالهیة خاتم الولایة
المطلقة المحمدیة النبویة سید و مخزن جامع مواتیب فرموده و بطن متعاد بیان
امام جعفر صادق علی ابائه الکرام و علیه السلام شعب و تفاصیل آن بیان
ختام شریعت آن مشروحات نظم و نثر و تاریخ ظهور شیخ قدس الله روحه لسانه

الی

الرموز و الایماء بیان العدد و الاحصاء بعد از آن در میان اهل رجب بعد دیگر
اولیاء الله رسید مثل خاتم الولایة المطلقة المحمدیة شیخ محیی الدین اعرابی
قطب الاقطاب و الانوار شیخ سعد الدین حموی و شیخ ابو العباس بونی
و شیخ ابو الحسن شاذلی و دیگر مشایخ مغاربه و اکثر چه مسالک طریقی
خاصست اما چه در اسرار احکام و خواص حروف تحتان فرموده اند و
مستاهلان از فضلا اتصال بحظوظ که دانند و چنین قرن در عصر الیفان
رساله قیمت فتاده جامع حضرة سیادة پناه مظهر الغرایب سید حسینی
اخلاطی قدس سره در سلک اصول و فروع این علم نموده و حون علی لسان الشرف
و الطف مجال الی است و نسبت با دیگر مجالی منتهی آن بحر را شده در تحصیص
نموده بیان آن اکثر آن خواص نموده ان شاء الله تعالی فصل اصحاب این فن گفته اند
مخارج بیت و مشکل حروف بجهة امثال بیت و مشکل قرار شد
مجال کل حظ از در مرتب از امثال و سیلان ایجاد آن از دقیقه کالماء الجاری در عالم
کون و فساد میشود بچنین حقیقت حروف که در بیوطن بود که محفوظ کی
و حقیقت است و الا انچه گفته شد است در مخارج مخارج سبع حروف
حکمه بجا آید و در چیزی از آن خاصیت مناسب آن مترتب میگردد و
مجالی کالاشکال امثال با هم موافق و مخالف الا و ضاعت و نظام حروف

چهارده منقوطست و بشارتست بچهارده غیر منقوط عقل انسانی و ایضاً
چهارده حرف در کلام تعریف مدغم میشوند و آن اینست ت ث
د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ل ن و بچهارده غیر مدغم و آن حروفیست
در کتاب اصطلاحات ارسطاطالیس بنوعی تقریر نموده اند که اولاً گوئیم
که مرجع این معنی بحرکت فلک مربوط کرده اند اصطلاح ایشان الف متولد شدن
بمعنی حدوث هر حرفی باشتقاق و منوط ساختن بجزوی معین از فلک تا آنجا
در آن کتاب مشروحست و جمعی از اتقان علوم رسمیه و مصطلحات و جمعی
که بحرکات علویه معتقدند اصطلاحی چند نسبت این حرف بجانب
حدوث حرف که اصطلاح ایشان کیفیتیست مخصوص بمادۀ حدوث
بسبب اعتماد بمخارج از مرور اجرام کواکب بر درجات فلکی که آلت حدوث
صوت معلول بتموج هواست که بسبب قرع یا قلع عنیف حاصل شود
این اسباب در فلک [illegible] بسیط دانند که ماده حدوث آن اسباب فلکی
بعد ما ایشان خصوصاً در اسرار و نوامیس بعضی از غایات خاصه سابقا
ایمائی بمعنی بعث و غرض ایشان آنست که اسرار حقایق آن در حجاب
توانی اندیشه ماهوان مخفی باشد و صاحب نظران دیده باز که سبل
تقلید باصره بصیرة ایشان نپوشانیده خود اشارات این حجاب را مع نظر

آنرا

نظر ایشان منکشف شود چون منبع علوم ایشان از مشکوة نبوة بوده در
اقتدا بانبیا علیهم السلام نموده اند که حقایق معانی را در لباس حروف
جلوه داده اند تا بقدر الوسع ملاحظه جانبین الکشف و الکتم کرده با
جانبین تقصی جلال و جمال از آیت بیت جمال عالم افروز تو شد تا جلوه
نان تجلی بنقاب از تو مانع میکند کثرت یاد بمثال مستقیم خیال ار بعد او
باجمال التی مفتون شد عشق تو نمایان میکند واضح بحسب اقتضا وقت اشارتی
اجمالی باین مسئله داده آنست که حقایق حروف در ذات محمد مصطفی جمعند
در مفتتح رسالۀ ایمانی بخش جلی بذکر آن و اقتصاد باعتبار تعلق
ارادۀ متوجه و القاء آن بخاطر حقیقت تحقیق آنکه علم تمام مختص بمقام
عبارة المکشف و تحقیق که مرتبۀ خاصۀ خاتم النبیین است صلی الله علیه و آله
و سلم یعنی نبایست که در کلام اعتقاد حقیقت معنویت که بیان
صفت علم و قدرة واقع میشود و شکی نیست که مرجع قدرة و اراده در حلی
باشد از آن بعلوم اعلام بوجه تا تأثیر قدرة بر وفق اراده است و لهذا گاه
بجای قدرة ذکر اراده میکند و تحقیق مرتبۀ مخصوصه و متعلق معه
که علم و قدرة بمثابه جسمین متقابلین متعادلین نزد اراده بمنزلۀ معادله
جداول رابطه بینهما است چنانکه معادله را بطه بین الجسمین در طی

جزو باجمال التی

مقتضی حدوث صوت و کمال رحمت الهی حکم الحق ازلنا و بالحق نزل اقتضا
چنان نمود که این صوت جلی از سماء حق ذاتی در تجلی شوقی و کتابی و
لسانی تنزل نمود و بسمع و بصر و عقل انسانی ظاهر کرده با وجود این
مظهر و لباس حدوث همچنان حقیقت شعار شرف ذوات خود را الاّ بیش
در جسم و هیکل بی همتا محفوظ باشد چنانچه فحوای انا نحن نزلنا الذکر
و انا له لحافظون مستفاد میشود و حقیقت این معنی و نظر تشبیه بدو معنی
تر بیست که تمام کمل محققین و اولیا را محقق است و از اینجاست که در
کتب عقاید اسلامیه عموم امة مکلفند آن معتقدات القرآن کلام الله
غیر مخلوق و هو متلو بالالسنة مکتوب فی المصاحف محفوظ فی الصدور
ان کانت القراءة و الکتابة و الحفظ حادثة چون این معنی مهید افتاد
حرف حقیقت سری و حرفی جلیست و هر دو تجلیات اسما الهی
اسمی از اسماء الهی اند ظهوریست از اجرام فلکی و عنصری که اختصاص تام
آن دارند بی تردد چنانکه هر حرفی را بنحوی تعلق باشد کوکبی معین و مدد
معین از تجلی معین چنانچه هر گاه که آن کوکب آن مدد مستمد گردد تجلی آن تا
متعلقه آن حرف مرتبط شده تحقق شود آثار مطلوبه از ان ظهور آید و همچنین
تعیین بحدوث آن حرف را مصطلحات آن حرف فلکی کرده انتقال کنیم

بینج را و له بعد حوالی در کرده را اصطلاحات ایشان الف حامل شده یعنی
منبعث شد او را حرف اینکه گفت باری در حد بی هر گاه که بر بینج ابلاء بجز
حوالی دست حال متعلقه الف مناسب باشد و علی هذا القیاس فی البواقی
لقین بعد بی اهم اقتضا اشارت تم کلامی و کلم نعکم حجت تعدیا
حکما اسلوب نه و اولیا متحن بیان نموده اند معرکی را گفته ام آن حیث
انچه اکثر متاخران ایشان بعد حقیقت شان ایشان اشتغال نموده اند بر
حوالی آن نظر نکرده و تقلید ایشان را قبول نمی‌داده و این اسطرنبی را بتحقیقات
ایشان مطلوب را نظر تحقیقات انکه فنا نمی‌کنند که بنا اصول این
را از اصوات اصطلاحات فلکی کرده ام و گفته که آن اصوات نغمات
اند که هیچ نغمه دلالة این یعنی بحدود آن آثار مطلوبه ظهور یابد نموده اند بعد
از آن هر دو فرقه منشعب شده یعنی گفته اند که سبب حدوث صوت محض
در تموج هوا بیست که بیرون آمده که اسباب دیگر حادث شده یعنی
دیگر جانی متحن مشغول شده اند و هر آنچه از اطوار جانی بنیاد که
حروف را منقوش دیوار فنا داده اند چه نمی‌دانند که مقصود آن را شکل
موسیقی که عبارة از علم ترتیب نغمات یعنی از اصوات ترتیبی که در آن
داده و از ایشان گرفته ام جمع آن صحیح کرده آن حرکات نغمات و نغمات

جدول حیوانات مستمی کا انجد آن حروف نغمی انسانیست اول آنچه گفت
همت ایشان منوط و مربوط است بجز آن که آن نسب داند اصوات نغمات
کرده است تحقیق این مقام کرده تحقیق انعمی در شرح ابیات ابو الحاتم الازرق
فی مکارم الاخلاق نموده ام اگر کسی را در فوق اطلاع میل باشد بان کتاب رجوع
نماید مرتب این حروف بیست و شش است تا ترتیب ابجد یکی بعد از دیگری است
و شکل دیگر از خطین و بطین تا آخر ترتیب نموده اند و طبیعت مرجوع
شاکل طبیعت آن منزل دانسته بجهت قمر آن کوکب مناسب است
آن منزل باشد اعمال متعلقه با عضو مناسب باشد شکل جهت قمر در بطین
اعمال متعلقه آن نافع باشد آن اعمال بعقل بعنی تالیف و محبت و وصول
بعضی ضد آن و تحقیق انعمی آنکه عمل اوضاع منازل مختلف میشود بحال
در تقسیم منازل بر بروج حصه بر برجی دو منزل و ثلثی منزل و حصه برجی
نه از حروف دو حرف و ثلثی حرف بدین طریق که در این دایره نموده شد

الحمل الثور الجوزا السرطان
الاسد السنبله
الميزان العقرب
القوس الجدی الدلو الحوت

و از جمله این حروف ابجد طبیعت آن مشترک است میان دو برج طبیعت او که
از طبیعت آن دو برج باشد در لفظ و کتابت تمام باشد آنکه تقسیم بحسب
لفظ و کتابت معتدل است و حروف را تقسیمی دیگر کرده اند اعتبار نقاط
بعناصر اربعه اول حروف ناریه و آن اینست ا ه ط م ف ش ذ و اعراب
ایشان فتحت و طبیعت ایشان حار یابس دوم حروف هوائی و آن
اینست ب و ی ن ص ت ض و اعراب ایشان ضمت و طبیعت
ایشان حار رطب سوم حروف مائی و آن اینست ج ز ک س ق ث
ظ و اعراب ایشان کسرت و طبیعت ایشان بارد رطب چهارم حروف
ارضی و آن اینست د ح ل ع ر خ غ و اعراب ایشان جزم است و
طبیعت ایشان بارد یابس و این حروف که اعراب ایشان جزم است برای جمیع
نطق و آن اول و ثالث و خامس و سادس عکس میدانند بعضی مرتب
این حروف را علیست مشاکل طبیعت خود مثلا اگر حروف ناری را با آب
ارضیان خوانند یا مرتب بر قلعی به جانبی اصیلی قوی بند عنف
در یعقوب آن که لاب در روز یکشنبه یا ساعت شنبه در طالع شمس
و شو نیز باشد از اینان بعضی تحقیق کرده و مقصود حفظ عالم
طبیعت حروف سماوی مرتب مکتب آن مرتب بعنی تکلیف کل است

تألیف بعضی پنجشنبه [illegible] وقت طلوع شمس و بعد از آن شستن و آشامیدن
نزلا امراض سوداویه و خوف و وسواس باشد و تقویت اعصاب و دماغ
کند و حروف مائیه و هی [illegible] جامع امراض متضاده طبیعت
باشد و در اعمال حفظ صحت و دفع مرض و غضب و تسلیط امراض و غضب
[illegible] و تسلیط آن و تسکین رعب و تسلیط آن [illegible] قانون [illegible]
باید داشت و توسط اوضاع ملایمه باید کرد مثل طلوع عقرب با حمل و
تسلیط حرارت و [illegible] آن [illegible] که [illegible] طبیعت
باشد [illegible] شیخ ابو العباس
بونی [illegible] اعمال [illegible] حروف [illegible] اوضاع فلکی نیست
[illegible] ببعضی اعمال [illegible] که رعایت اوضاع [illegible]
[illegible] تجربه اختلاف [illegible] آن اختلاف اوضاع معلوم [illegible]
فصل در خواص حروف مفرده [illegible] کتب اهل فن [illegible] شده حرف
الف گفته اند برای تألیف [illegible] وقت طلوع اول درجه حمل بر
[illegible] الف بنویسند [illegible] آتش [illegible]
[illegible] گفته اند [illegible] الف [illegible] وقت [illegible] وقت طلوع [illegible]
مسعود بنویسند [illegible] باید [illegible] باشد [illegible]

[illegible] تمام حاصل شود حرف با برای [illegible] اعمال [illegible] وقت طلوع
[illegible] دقیقه [illegible] درجه [illegible] بنویسند [illegible]
ج [illegible] الف [illegible] وقت طلوع سوم درجه [illegible]
ج [illegible] آن بنویسد [illegible]
[illegible] حرف د [illegible] اعمال الفت وقت طلوع چهارم درجه
[illegible]
[illegible] مطلوب [illegible] واو [illegible] است در طلوع
درجه [illegible] بنویسد [illegible] آتش [illegible]
کند [illegible] الرجال [illegible] وقت طلوع [illegible]
[illegible]
[illegible] بنویسد [illegible] مرات [illegible] طالع [illegible]
[illegible] بنویسد [illegible] آتش [illegible]
[illegible] اعمال الف [illegible] وقت طلوع [illegible] عقرب [illegible]
[illegible] بنویسد [illegible]
[illegible] وقت طلوع [illegible] بنویسد [illegible]
[illegible] کند [illegible] الکاف [illegible]

طلوع حوتدن بیست درجه جمله کی بیکا عند نوشیده و بعده وریدی
١٣ کیره ادنه بزیبین دفن کند و بفقط یحی بکند اللام محمد ا وقت طلوع
درجه قوس بیست ال بر سفال آب نار سیده نوشیده و دشیبا آتشکاه
١٣ عند و بعده دل یحی بکند المیم محمد ا وقت طلوع جهارم درجه جوزادن اوله
مرسنکی نوشیده و بعده یحی بکند و شیخ ابو العباس بونی قدس سره کتبه
کذا کو جمله دنقطه بشکل میم کتوب انصوره کنعمه و بریدا قیایات
قل اللهم مالک الملک تا بغیر حساب یحی افادها انواع جمعة وفتوح حاصل
١٤ شود النون م محمد ا وقت طلوع اول دبحا اسد بنجاه دقیقه
ن بیکا عند نوشیده و با روغن زیت و فلفل و عسل و بشته کند و بعد شب
١٥ آتش دفن کند و شکر یحی بکند السین عقد السان وقت طلوع اوله درجه
١٦ جوزا ندر بیستم ربع نوشیده و بعده خاک دفن کند و بیان یحی بکند العین
محمد ا وقت طلوع اسد بیک درجه و ده دقیقه چهارم یحی کند نار سید
١٧ بعد آتش دفن کند بعد دل یحی بکند الفا عقد الرجال ا شاید وقت طلوع
یک درجه بیست دقیقه نف بر شانه کوسفند نوشیده و بعده کور کنند دفن
١٨ کند و بیل یحی بکند الصاد عقد او را شاید وقت طلوع عقرب یک درجه و دقیقه
١٩ بر پوست خر نوشیده و بعد آب انداز و بر پوست چه یحی بکند القاف عقد الرزاق

شاید وقت طلوع دلو یک درجه و چهار دقیقه بیست و یک ق بیکا عند
٢٠ کمیه نوشیده و بعد جمله بیاوزند و بعده یحی بکند الرا عقد او ذات قرت
طلوع عقرب بیست درجه بیست دقیقه ش بر شانه کهنه نوشیده و بعده
٢١ آب انداز ند و بعده یحی بکند الشین م عقد او تا وقت طلوع عقرب بنج
درجه و ده دقیقه ش بیکا عند نوشیده و آب انداز ند و بعده یحی
٢٢ کذا التا بار بنده شاید وقت طلوع حوت ابتدا بنجاه دقیقه
بر سفال آب نار سیده بیست نوشیده و بعده خاک دفن کند و بعد ازان
٢٣ یحی بکند الثا عقد اهمال الف وقت طلوع عقرب بیست درجه نیشابوری
٢٤ کاغذ نوشیده و بعده دوم کیسه و بعد آب انداز ند و بکا فی یحی بکند
عقد او تا وقت طلوع دلو بست درجه چهار دقیقه بر نوشیده و بایج
٢٥ بیاو بند و بعده یحی بکند الذال عقد الرسول ا شاید وقت طلوع عقرب ده
درجه نفس بر سفال نوشیده و بعد آب انداز ند و بکا فی یحی بکند الظا عقد
٢٦ الغنا عقد او تا شاید وقت طلوع دلو ده درجه جهار دقیقه بیست
٢٧ طر بیکا عند نوشیده و بعد مقتول آویزند و بر پوست سیو بیاید یحی بکند الغا
م عقد او تا شاید وقت طلوع سنبله درجه و دقیقه بنده ادرنیشه
٢٨ نوشیده و بعده مراد بند و بعد فلان یحی بکند الشین م آن وقت طلوع دلو سه

دربیت بابی که نوشته آب شود و باشنج بکند اکسار انجی

فصل در وجوهی چند از خواص حروف و تقسیم آن حروف باعتبار اقتران

نقط و عدم اقتران آن دو قسم است و معتبر نقطه را حروف اطلق گویند

و وجه تسمیه بیان نقط و نطق با اشتراک در ماده تالیف اسم و بمعنا فعال زانه

در دو اعا اظهر و شیخ ابو العباس احمد بن ... می آید که حروف غیر منقوط

حد است منقوط ... هر چه نقط دارد ...

و اعداد او متوسط و اعداد ... دارد سعد او غالبست و نحس و حروف

المقتضب ... ب ت ث ج خ ذ ز ش ض ظ غ

ف ق ن ی ... خواص آن گفته اند که حروف ... وقت طلوع

شمس ... زعفران بنویسند و ... بندد و گویند با متکلم کلام آن

... با غیره و ... ناطق شود ... شود و حروف

غیر منقوطه را ... گویند و آن اینست ا ح د ر س ص ط ع ک ل م و ه لا

چهار اسم ... آن باعتبار ... اند ...

و خواص گفته اند که چون بنویسند ... وقت کسوف آفتاب

یا خسوف قمر ... از رصاص سیاه بنویسند و ... بندند

... گویان ... شود ...

... فصل مناسبت حروف المقصود ... که ظاهر

است ... طلوع شمس ... اتفاق ... صاحب ...

... و تعیین ... که ... شمس ... ثابت

... است که ... مناسبت حروف

... وقت اجتماع و خسوف و کسوف که وقت ... السیارات

با ... ساعات استخراج ... حد

... نماید ... غایة ... بحقیقت ...

... که ... انطاف ...

در ... آن ... اصلی ...

... و ... آن

... فصل ... ماده ...

... فصل در اشارة اجمالی باستخراج حوادث و وقایع از حروف

استخراج آن از حروف و حرکات ... آیات و ...

از احادیث ... از ...

آن ... ملاحظه ...

که ... ایشان ...

استخراج این عدد بشعر [illegible] وقوع حادثهٔ معینه این عدد را [illegible] بطریق [illegible]
تعمیه و ترتیب و تصحیف [illegible] آنکه [illegible] شعر بحدوث حادثه استخراج [illegible]
چنانکه از بعضی مشایخ مغرب منقولست که حکم کرده بودند که در سال
از هجرت فتنهٔ عظیم پیدا شود [illegible] لا ارض [illegible]
چنانکه از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که لفظ [illegible] حسب حال
استخراج فرموده اند و از شیخ سعد الدین حموی اشارات که بعضی [illegible]
بعضی اصحاب [illegible] نوشته [illegible] مرکب [illegible]
فی الحال [illegible] آن حساب [illegible] معلوم شد که
[illegible] بعضی افاضل
مشایخ منقولست که [illegible] استنباط [illegible] کرده [illegible]
از هجرت سلطنت متعلق بکسی [illegible] خواهد بود [illegible]
[illegible] ثلث و سبعین [illegible] سلطان [illegible]
بهادر [illegible]
[illegible]
او سلطان [illegible] کان [illegible]
سلطان [illegible] الدنیا والدین [illegible]

[illegible] بود [illegible] مصلحت بعضی [illegible]
[illegible] بسبب [illegible] بود [illegible]
[illegible] تحقیق [illegible]
[illegible] سلطان ابو سعید [illegible]
[illegible] سال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سلطان ابو سعید [illegible]
[illegible] شیخ صفی الدین اردبیلی
قدس الله روحه العزیز که از اکابر مشایخ [illegible] سلطان [illegible]
[illegible]
[illegible] اختیار [illegible] جاری شد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سلطان ابو سعید [illegible]
[illegible]
[illegible] سلطان ابو سعید [illegible]
[illegible] تاریخ [illegible]

اوست نظم گشته **قطعه** سلطان ابو سعید که در فرخی جشم سپهر چون او ندید
جانی وجدید قایم شد بملک خراسان و تخت غز آمد بسوی ملک عراق [illegible]
تا بما بود که بود که بوجه کند ناگاه روز نامه عمرش بسر رسید سکون [illegible]
[illegible] نمود شیخ [illegible] طالب و [illegible] کشته
تاریخ قتل سلطان ابو سعید غازی [illegible] بسر رسید [illegible]
[illegible] جدید تا اینکه سال وضع شد [illegible]
[illegible] و طریق استنطاق [illegible] بمقام [illegible]
اجمالی آن توان نموده است که حرفی را [illegible] حرف الف اسم آن
ملفوظ است که در اول واقعست [illegible] اسم [illegible]
[illegible] کلام [illegible] چنین خود الف [illegible]
[illegible] اعتبار کند [illegible]
طریق استنطاق [illegible]
[illegible] اعتبار [illegible]
[illegible] و طریق [illegible] مناسب [illegible]
[illegible] **فصل** از لطایف طریق استنطاق [illegible] حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام منقولست که [illegible] امام [illegible] الرشید [illegible]

کرده [illegible] صورة [illegible] سال [illegible] شام
[illegible] بود [illegible] الرشید [illegible]
[illegible] آن [illegible] آمده [illegible]
[illegible] آمده [illegible] تاریخ [illegible]
[illegible] جهان [illegible]
[illegible]
[illegible] تحقیق [illegible]
[illegible] باشد [illegible]
فصل [illegible] حضرت شیخ [illegible] رحمه الله تعالی منقولست که
در وقت [illegible] سلطان محمد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سؤال [illegible]
[illegible] شیخ [illegible]
[illegible] شیخ [illegible] **فصل**

ایشان اعمال فجور اخباریست طالب بصیرت اکرچه بهدایت بصیری نیابد و خاطر مصفی از
کدورات نفسانی و هواجس جسمانیه دیکری کند در انظار خود و تصفیه مجالی
آنچه مقصود اصلی و فطری باید که مخصوص بطهارت نفسی خیالی و طهارت اصلی است اعراض
غیب در مرآت خاطر او تجلی نماید و چون حقائق حرفیه صور اسمی تجلی آن موجب
بکمال تجلیات انظار وی مقدمات سابقه معلوم شد بعضی مقدمات اختصار نموده
شروع در خاتمه که متضمن بیان وصایا اصلاحیت و شرح انظار الکامله یعنی تفسیر و تبیین
میرود و التوفیق من الله تعالی خاتمه اکابر این فن گفته اند که سالک و تکوین بین و
وحضرة العلم امام جعفر علیه السلام در دل حجتها سیر باید داشت و ماکان علی الحروف
خزائنی ها دامت خزائنی فلا تمسها الا بالله و خفت خزائنی و لا فات خزائنی و حفظه
در انظار وی فی الطهارة ظاهر و باطن است ما طهارة ظاهر تجلی فراغ بنیه ملاحظی
الهی است ما طهارة باطن تجلی از اخلاق ذمیمه و خصال ناپسندیده و الی اکبر حق
و اتحاد ش ایدا که ما القوه در آن با تجلیات الکمالی که موجب حضور تجلی
اختصاص شود اصلا که مکر که حضور فی ترتیب آن و اهی باشد شرا که خالی
باشد که جمیع محیط کردو در توان کرد تا اولی باشد تو سل جستن بحروف و تجلی
آن که ما مذ الهیست و اتحاد در تجا شاهی بر صدق روح القدس انبیا و رسل
دارای ایشان که فرا در سید باشد کسی که مستحق باشد و سنن انعکاسات

بعضی بر حضرت لا تجمع فیه و تقدیر که حاوی انعکاس آن ظاهر شود البته
با کمال و سلام و خاتمه ما تقتضیه و در دنیا و هم در آخرت و حصول تسلط این
فن که در من و جمع لا تفنی اسماء الحروف اند شوم آن با ایشان با کتب سیارات
و در کتب هلال فی مسطور و در کیفیت انظار این فن تسلیط ام و حقیقت بر ملکوت
سرکاه که نفس انسانی مناسبت با مبادی عالم علوی کردد آنرا بواسطه اتصال
معنوی با ایشان حاصل شود و انعکاسات ایشان تا آن شود انوار محیط و متعدد
تصرف در عناصر و ذوات عالم کون و فساد بطبع ایشان کرد و مجمل آنکه آنچه
اتفاق کرم شد متصف بصفات آنها شود و آثار آنها در نفس ظهور یابد و آن
که مقاطعی محتجب شد محجب آنچه دیکر میباید بجهت انتقال تقدیر آن که نفس
انسانی بجهت فوت حقیقی است بحجوبات دا و با دقت خلاء او بعد تجرد ما
با مبادی عالم ربانی دو و حصول ذوات مرما تحت و کذب جنت و از عدم تعلق
مناسبت با اجسام دارد دانی در تعلقات ان ماوقف ابدی در او فیه تعالی
متعلق مهدو باشد دو فیه تعالی تعلق قهر با استعداد سیدا کند و فیه متعلق بجهت
تسلط بر عالم فیه و بجهت هر و با شد بین انقطاع که از انخلاع سابق در
جمیع دوایر که منتهی انتظام جمیع افراد عالم این موقوفست الهی در به ذکر وز
و انتهی منتهای آنچه در جمیع مراتب عالم روحانی و جسمانی است بر مرکه ککسی

باب — از جهة تفریق از تفریقات مجرب است و شکی نیست خصوصا در عقرب

و بخورات ادعیه هم نوشته شود باید در عقرب ... بخس و بخورات

نحس و بخس و در قمر در عقرب باشد بلا تخلف است و حروفات جایهای نوشته

للتفریق مجرب و از موضوعست باید اولا قمر در عقرب باشد و این شکل نوشته

شود یکی در پوست حرز و یکی در کاغذ آبی ... باید که و دیگر

در آتش نوشته شود و دیگر باید شکسته شود و دیگر هم باید ...

و ... پوست حرز است دفع شود ... و ...

کاغذ آبی ... و یکی دیگر ... شود و در ...

و در ... باید ... مجرب است

۳۹	۳۰	۲۹	۳۱	۳	۴۱	۳۷	۲	۲۷
۱۴	۲۴	۲۴	۱۳	۲۳	۳۳	۱۳	۲۲	۳۲
۱۹	۴۴	۹	۱۱	۴۳	۱	۱۷	۴۲	

مطلوبی از مطالب خاصه باشد آنست از یکی این دو قسم بیرون نیست اما بجهة وکی

اسباب قهر مطلب باشد تحریک قوة قهری کرده نفس را که قوت آن باید نمود و توسط

دعوت ابیات حروف ملایم این مطلوب بحسب طبیعت اعنی صعفی و صنعی

بخورات ملایم و اوقات مناسب و اوضاع ملایم و نظرات صحیح و یکی آنکه

که بر طبیعت او باشد و از کواکب محبتا باشد تحریک قوة محبت باید کرد با

اوقات مناسب آن و اوضاع ملایمه طالع و نظرات موافقه مناسبات خواص

حیوانات و اجزاء آن صنعت دیگر تعیین کرده اند و اکثر آن جمهور ...

... نظرات ... و ... مشاکلات ایشان ...

لازم ... تفصیل ... شده ... بعضی ... شنیده که

اصول استشعار حوادث ... وقوع آن آنست که ... صدق ...

ماضی و مستقبل و حال ... وقوع ... صادر شود ... اخبار ... ماضی

حال ... واقع ... خلاف ... وقوع ...

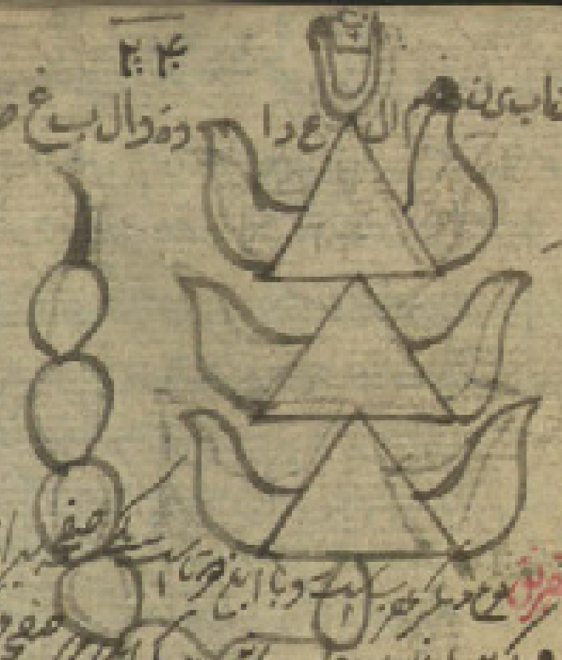
بیان ... حقیقت ... موجب ...

بصورة ... مطابقه ... شود ... تصدیق ...

... آید ... صدق باشد ... شود ...

... صلاح عالم و ... ساده ... که ... شده ...

سال یکی به حرکت بیکنیم چون سفعاد سال را تاریخ مذکور کنند واین جدول را
جدول استخراج نماید و طریق استخراج این جدول آنست که تفاضل مطالع [...]
در کوکب کف الخضیب و مطالع استوا تقویم آفتاب حصه النهار یکی بدو آن
تفاضل را بدو و آن را قسمت کنند تا بیع قسمت مقدار زمان وصول کوکب باشد به [...]
نصف النهار از نصف النهار ماضی استقبل و آن ساعات بعد نصف النهار
ساعات اول روز تا اول شب معلوم شود و جدول آنست که نوشته شده و طریق
عمل این جدول آنست که از موضع تقویم در نصف النهار بعد از [...] هر درج
آفتاب عدد درجات معلوم کنند و درجات آن از عین جدول از ابتدا و از الحادی
عشر و ساعات و دقایق بگیرند آن ساعات بعد وصول کف الخضیب به نصف النهار
اول بعد از گیرند موضع آفتاب در موضع اعلی باشد و اول شب که [...]
کف الخضیب کوکب [...] وسط تا وقت طلوع صبح طالع شود و بدانند
تا بعد از غروب شام به خط نصف النهار باشد و جدول [...]
کند و در اقلیم رابع و ما فوق آن ابدی الظهور باشد در جایی که طلوع و غروب کند
بعضی از تحت الارض شمالی بود و در اقلیم پنجم [...]
عرض [...] طول کف الخضیب [...] دقیقه عرض [...] دقیقه [...]



جهت خوف عجیب اگر خواننده باشد کسی را جانش خوف کرده باشد بیاورید نه کو سفند کیا را
آسوده نا شته باشد در ساعت بیمار خوب ا م مطلوب را بنویسد
در هفتم اعداد لازم در اسما نوشته همراه بخورات مناسب اندازد مجرب است

ح ن ع ط ط ا ۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۸۷ هـ

لتفریق تفریق در میان دو شخص ...
و حروف و کلمات در مربع نویسد ...
مربع باشد بعد از اتمام مربع ...
بنجمه بر خانه مقصود در میان ...
خانه بر انکنده ...
جدا نخوار ...
و با مقراض ...
... در میان ...
و تیغ خشک را بنویسد
... در میان ...
خاب ... زوج ... برید افراق
اشهد بین الناس و ... است

فرق بکیر
فی تربیع ... بین السماء والارض

ل	د	ح	ط	ح	س	ط	ط	ش
د	ح	ط	ح	س	ط	ط	ش	ل
ح	ط	ح	س	ط	ط	ش	ل	د
ط	ح	س	ط	ط	ش	ل	د	ح
ح	س	ط	ط	ش	ل	د	ح	ط
س	ط	ط	ش	ل	د	ح	ط	ح
ط	ط	ش	ل	د	ح	ط	ح	س
ط	ش	ل	د	ح	ط	ح	س	ط
ش	ل	د	ح	ط	ح	س	ط	ط

[illegible]

هر کس را قضیه صعب پیش آید رو بجانب قطب شمالی
مقصد هزار و یکبار بگوید کر ایاك نعبد وایاك نستعین
البته فرج یابد مجرب وازموده است

نظم
زما قرعه بر فال انداختن
نکار آفرین کارها ساختن
مبارک بود فال فرخ زدن
نه بر رخ زدن بلکه شهرخ زدن

زیاده رزق جهت زیادتی رزق هر روز بنویسد و با خود دارد
وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ

اداء قرض جهت اداء قرض بعد از آیه قل اللهم بگوید یا رحمن الدنیا والآخرة ورحیمهما تعطی من تشاء وتمنع من تشاء صلی الله علی محمد وآله واقض عنی الدین واغننی من العیلة

پس اگر باشد قرض تو برابر روی زمین خداوند ان شاء الله تعالی ادا نماید

راسخ شد تعلق اراده او بشی معین و تعلق عنایت او بسبب آن چیز
الهی است متعلقست بنظام اصلح و بخیرات البته بنا علی هذا
یقول الحق و هو یهدی السبیل و هو حسبنا و نعم الوکیل و صلی الله علی خیر خلقه
محمد و آله اجمعین والحمد لله رب العالمین
تم و کمل بعون الله و حسن توفیقه
الثلث الثانی عشر من شهر
ختم المقصد بالاقبال
سنه ۱۰۳۲

فائده ۳ حقیقت دعا بحکم حدیث نبوی صلوات الله علیه و آله افضل العبادات
... و بعضی گفته‌اند که
اگر دعا برای آخرت باشد ... آن باشد باید که وقت دعا ...
... دنیا و طلب مال باشد باید که ...
...
... باشد و گفته‌اند که اگر ... باشد ...
دعا فی الحال مستجاب شود ... سلطان ...
... باشد ...



سقمونیا بازر ... صمغ عربی ... طلا کنند ... دهد ... شود

کف الخضیب ستکوکبی از ثوابت و آنکوکب ذات الکرسیست
شمالست و چون درو کوکب ... نصف النهار رسد کوکب ذات الکرسی
در شمال نیز نصف النهار رسد ... کوکب ...
آن کف الخضیب ست ... مقارن کف الخضیب شود ...
کند آن وقت کند مستجاب شود ...
او باشد ... مقارن او باشد ... مقارن
باشد ... مقارن او باشد ... اجتماع ... کف الخضیب
واقع شود در آن وقت دعا مستجاب شود ...
کچون کوکب کف الخضیب ... نصف النهار ... فوق الارض ...
شود ... کوکب ... باشد ...
... کف الخضیب ...
... تاریخ ...
آفتاب ...
این کوکب نصف النهار فوق الارض ... نصف ...
استخراج کرده ... آن کوکب نصف النهار
کرده ساعات و دقایق ...

در ... مجرب ...

فصل در بیان افتتاح دعا و بیان معرفت کوکب کف الخضیب که دعا
مستجب میشود از سیزدهم سرطان تا بیست و نهم سرطان در نه
ساعت شب بوسط السما برسد و از سیوم سرطان تا سیزدهم اسد
در هشت ساعت شب بوسط السما برسد و از چهاردهم اسد
تا چهارم سنبله در هفت ساعت شب بوسط السما میرسد و از پنجم
سنبله تا بیست پنجم سنبله در شش ساعت شب بوسط السما
میرسد و از بیست ششم سنبله تا پانزدهم میزان در
پنج ساعت شب بوسط السما میرسد و از شانزدهم میزان تا هشتم عقرب
عقرب در چهار ساعت شب بوسط السما میرسد و از نهم عقرب
تا بیست نهم عقرب در سه ساعت شب بوسط السما میرسد
و از اول قوس تا پانزدهم قوس در دو ساعت شب بوسط السما

السماء میرسد و از شانزدهم قوس تا چهاردهم جدی در یک ساعت شب
بوسط السماء میرسد و از پانزدهم جدی تا بیست و نهم جدی در نه
ساعت روز بوسط السما میرسد فوق الارض است و از سیوم
جدی تا سیزدهم دلو در هشت ساعت روز بوسط السما میرسد
و از چهاردهم دلو تا دوم حوت در هفت ساعت روز بوسط
السما میرسد و از سیوم حوت تا بیست و چهارم حوت در شش
ساعت روز بوسط السما میرسد و از بیست و پنجم حوت تا پانزدهم
حمل در پنج ساعت روز بوسط السما میرسد و از شانزدهم حمل
تا هشتم ثور در چهار ساعت روز بوسط السما میرسد و از نهم ثور تا
بیست و نهم ثور در سه ساعت روز بوسط السما میرسد و از سیوم
ثور تا چهاردهم جوزا در دو ساعت روز بوسط السماء و از

یانزدهم جوزا تا دوازدهم سرطان در یک ساعت روز وسط

السیاه مجرب والله اعلم

بسم الله الرحمن الرحیم

دعا ... کبیر از شیخ بهائی رحمة الله در علم ... بنویسد بعینه دستور ... نوشته شده و شروط ... است ... [illegible] حروف ... چنین ... بنویسد ... [illegible] بنویسد ... [illegible] ... کاتب بگوید هو الغنی ... [illegible] باشد ...

ا ل ا ل ا ل ل ل ا ل ل ا ل ل ل ا ل ل ل ا ل ل ل ل ل ا ل ل ا ل ل ا ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل

ذوالطول ذوالطول ذوالطول ذوالطول

ذوالطول ذوالطول ذوالطول

و هو ... بغافل عما تعملون

فسح ا ل ا ا د و ۷

۱۱۱۶

و دشمنی بتوان کردن که ظلم باشد باب در بخور کواکب

زحل	مشتری
زعفران و ریما ... [illegible] الکندر مجموع ...	میعه ... [illegible] مجموع ۱۱ درم
مریخ	شمس
کندر صبر افیون ... فلفل مجموع ۵ درم	میعه زعفران لبان ... [illegible]
زهره	عطارد
عود مشک زعفران ... [illegible] خشخاش یک درم	... [illegible] یک درم
	قمر
	حب البان اذخر ... [illegible]

باب ... [illegible] کواکب

زحل	مشتری	مریخ	شمس
... [illegible]	کلاب زعفران	شکر ... [illegible]	زعفران ...
زهره	عطارد	قمر	
سکر کلاب زعفران	... زعفران	زعفران ...	

تمت الکتاب

بسم الله الرحمن الرحیم

شکر و سپاس خداوندی را که آفریدگار جهانست و پدید
آرنده زمین و آسمانست و هست کننده طبایع و ارکان
و درود بر همه پیغمبران خوب کردار برگزیده خلقان خصوصا
بر محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت و یاران او
اما بعد چون خواستیم که عمل دوستی و محبت کنیم آغاز شبها
و روزها زهره و مشتری و ساعات ایشان که از آن زهره
روز آدینه و شب سه شنبه اما عمل در اول ساعت هشتم
باید کند [illegible] شب کرد [illegible]
در آن ساعت باشد و آن مشتری روز پنجشنبه و شب
دوشنبه همچنانکه در زهره یاد کردیم و نیز باید که قمر مسعود
باشد از تسدیس و تثلیث زحل و یا با مقارنه مشتری [illegible]
باشد به مقارنه و تسدیس و تثلیث زهره تا عمل به وقوع انجام
باشد اما چون از بهر عداوت کند آغاز شبها و روزها
زحل و مریخ کند به ساعت ایشان اما آن زحل روز شنبه
و شب چهارشنبه و ساعت اول یا هشتم از روز [illegible]

و از آن

و آن مریخ روز سه شنبه و شب شنبه ساعت اول و هشتم
و باید که قمر منحرف باشد از مقابله زحل و متوجه باشد
به مقارنه و تربیع مریخ و چون اختیار بجای آورده باشد
به تربیع [illegible] عمل آغاز کند الفصل الثانی فی النوبات
الکواکب السبعه [illegible] به زحل [illegible]
و فلاحان و اکاره و ارباب [illegible] و اصحاب خانه‌ها و قید
و پیران و جهودان [illegible] و مردم سیاه و حبشی و النجم
المشتری منسوب است قضات و علما و اهل [illegible]
[illegible] ترتیب [illegible] که در حجاب [illegible]
و النجم مریخ منسوب است ملوک و سلاطین و امرا و اتراک
[illegible] سرهنگان و [illegible] و جلادان و [illegible] و النجم
آفتاب منسوب است ملوک و سلاطین و پادشاهان [illegible]
[illegible] و النجم زهره منسوب است زنان و خادمان و مطربان
و خواتین [illegible] و مخنثان [illegible] و النجم عطارد منسوب است
[illegible] و اهل دیوان و [illegible] و مستوفیان و منشیان و نقاشان
و حافظان و اهل علم و النجم قمر منسوب است عوام الناس و پیکان
و جاسوسان و رسولان و صاحب خبران و صیادان بحر الفصل

[illegible] اگر خواهی که [illegible]
[illegible]
[illegible] رکعت نماز [illegible]
در رکعت اول [illegible]
از فاتحه [illegible]
احد و در رکعت دوم
همین سبیل [illegible]
سلام [illegible] بار
صلوات [illegible]
[illegible] استغفر الله [illegible]
[illegible]
و [illegible] وقت [illegible]

[illegible]

الثالث في صداقة الكواكب بعضها لبعض بدانكه
آفتاب ضد زحلست و زحل ضد قمر و قمر و مريخ متضادا
مريخ و مشتري ضد زحل و مريخ ضد مشتري و عطارد
ضد مريخ است اما دوستي كواكب با يكديگر آفتاب و مريخ
دوستانند زهره و زحل دوستانند عطارد و آفتاب
دوستانند و عطارد ممتزج است بهر كوكب كه اتصال كند
طبيعت آن كوكب گيرد و متضادات كواكب بحسب حرارت
طبيعت و آفتاب باشند باساه همه كوكبها و اكر
شرح كواكب و افعال آن كنيم و فايده آن تمام الفصل الرابع
في البخورات كواكب بخور كواكب هم چنانكه در آن
رساله ياد كرديم الفصل في حروف ابجد بدانكه هشت حرف
بر چهار قسم كرده اند قسمي از وي حار نام نهاده اند و قسمي رطب
قسمي بارد و قسمي يابس پس دو حرف از حروف حار بدهند
اول بزحل داده اند و دوم بمشتري و دو حرف ديگر از قسم
يابس بدهند اول بزحل دادند و دوم بمشتري و مريخ
ديگر از قسم رطب بدهند اول بزحل دادند و دوم بمشتري
حاصل آنكه حروف زحل چنين است ا ح د ب و آن مشتري و ي د

و حروف كواكب باقي همچنين كه مريخ ي ك ش غ و آفتاب
ل س ث ظ زهره م ف ذ غ عطارد ن ت ض ع قمر ج
ط ق الفصل السادس في خواص حروف ميگويم كه
هرچه در عالم عنصري مكون مي شود هنگام تكون از او
اسمي بيني واجب باشد آن اسم از طبايع اربعه خالي نباشد
تبيين ميگويم كه از طبايع دو فاعلند و دو منفعل و در هر جسمي
كه حرارت باشد يبوست لازم آيد پس حرارت با يبوست باشد
در فعل همچو برودت با رطوبت پس ما چون حروف دو شخص
يكي كه بر شخص مطلوب منسوب باشد ممتزج و مركب كنيم
هر جا كه در اول اسم جزم افتد بحرف ممتزج كنيت تا حروفات
ممتزج و مركب راست آيد و اين معني در بعضي اسما افتد و در
بعضي نيفتد الفصل الرابع في تركيب حروف الاسماء
چون خواهيم كه عمل محبت بعضي كنيم از جهة آنكه از نام كوكب
منسوب مطلوب بگيريم و حرفي از نام كوكب منسوب
بطالب پس باز حرف دوم از نام خود و از نام مطلوب
الحروف كوكب مطلوب بستانيم و مركب كنيم تا حرف شود

از نام خود و نام مطلوب و از حروف کوکب منسوب بنجم
دو مرکب کنیم و جمله بدین قیاس حروف اسما ترکیب کنیم و نجم
و معرب گردانیم و اینچنان باشد که هر جا حرف آخر [illegible]
باشد نصب و فتح کنیم و هر جا که حرف [illegible] باشد رفع
ضم کنیم و هر جا که [illegible] بود جر و کسر کنیم و هر جا که [illegible]
جزم و وقف کنیم چون این جمله حروف اسما را منجم
معرب کردیم آن زمان عمل مطلوب باشد بر نحو آن
کوکب که بدان شخص مطلوب منسوبست وقت حاجت
بر آتش اندازند تا مطلوب بحاصل آید بفرمان باری تعالی
و هر کس که این کتاب [illegible] کند تا انجام کند و عمل [illegible]
تا معلوم بعد آنکه کند و حروفات عناصر اربعه اینست اول منع
حا رفعت نصب و فتح [illegible] با بی نغ [illegible] هر شتد [illegible]
رطب جا [illegible] دخلقص با بحر جزم [illegible] حروفات کواکب
سبعه اینست زحل اج [illegible] مشتری [illegible] مریخ [illegible]
آفتاب [illegible] زهره [illegible] عطارد [illegible] قمر [illegible]
ط [illegible] خواستیم که حروف محمود و فاطمه [illegible]

که به شخص مطلوب منسوبست معرب و منجم کنیم حروف
محمود را نهادیم بدین شکل م ح م و د و حروف فاطمه
نهادیم بدین شکل ف ا ط م ه و حروف کوکب مذکور
نهادیم بدین شکل [illegible] ف دغ بر حرفی اول از اسم
محمود و از اسم فاطمه و از اسم کوکب مطلوب بستدیم
بدین شکل مقم با حرف دوم از اسم محمود و فاطمه
و کوکب بستدیم بدین شکل حاف با حرف سوم از
این اسامی بدین شکل مطذا با حرف چهارم بدین شکل
دمغ با حرف پنجم بدین صورت دهم این جمله که از
ترکیب حروف اسما بیرون می آید نفس عمل مذکور باشد
منجم و معرب کردیم بدین منوال شد مقم حاف مط
ذا دمغ دهم بخور این عمل اینست [illegible]
قسط و زعفران و [illegible] خشخاش این ادویه جمله
مساوی جمع کنند و بکوبند و [illegible] و ادویه
بر آتش می اندازند [illegible] تا سه روز [illegible]
[illegible] این عمل بکند مطلوب بحاصل آید ولکن

در مقام خالی خطاب زحل در یغفی وصاوت ایها السید
العظیم اسمه الکبیر شانه الرفیع قدرته العالیة درجته اشد
انت الرجل الیابس البارد المظلم المحض الصادق فی القول
النصب التعب المتفرد بالغم والحزن المتحاسن الفرح و
الطرب الممتحن بالمکان العالم الفهیم الشیخ المجرب الشیخ
من الخسیس السعید من اسعده اسئلك ایها الاب
الزکی بحق آلائك العظام واخلاقك الکرام ان تفعل فی
مرادی ومقصودی وبسجده سوجها بخشوع وخضوع
خطاب مشتری ایها الشیخ المبارك الحلیم الدینی الزاهد
البارع البار المعظم الصالح الکریم السخی المعین الوافی
بالعهد اسئلك الان بحق اخلاقك الجمیلة وافعالك
الحمیدة ان تفعل فی مرادی خطاب مریخ ایها السید الفاضل
الحار الیابس الشجاع القلب المهرقة الدم القوی المذکر الذکی
القلب القاهر الغالب الباطش البطاش بالحدید صاحب
الشر والتهمة والعذاب والضرب والسجن والکذب فی التهمة

القلیل

القلیل المبالات بالقتال والقتلات الوحی القریب
حامل السلاح کثیر الکلاح اسئلك ان تفعل فی مرادی ومقصودی
خطاب شمس ایها السید الحادة الیابسة المنیرة البهیة الحکیمة
الکریمة الملك للکواکب ولك الفضل علیها فانت قادت وعلوت
وعلو علیها وهم لك یعدونك اذا طرت ویخون اذا غبت
فان تحالط معرفة فضلك وانك لك عنه الوفق شرك یا حیا
السما یا نور الاقوایا شدید البطش اسئلك ان تفعل فی
مرادی خطاب زهره ایها السیدة المبارکة الرطبة المعتدلة
اللطیفة المصیبة العطرة الحسنة الخلقة الضاحکة صاحبة الحلی
والزینة واللهو والطرب والغفلة صاحبة اللعب والمزاح
القاهرة الطالعة المایلة المتوجهة العادلة المحبة خراسکا
صاحبة السعادة اسئلك ان تفعل فی مرادی خطاب عطارد
ایها الفاضل الصادق العاقل الناطق الناظر العالم الکاتب
الحاسب الجلیل الفرح المعتمد المال والتجارة صاحب
الحب والدهاء والمساحة والصوت اللطیف اللبیب الکیس
الخفیف فلا یعرف لك طبع واطعت فلم یوجد بوصفك و

انت مع السعود بکن سعد ومع النحوس نحس ومع الذکور
ذکر ومع الاناث انثی ومع النهاریة نهاری ومع اللیلیة لیلی
تمازجهم فی طبایعهم وتشاکلهم فی تشاکلهم کذلک انت
اسئلك ان تشغلنی فی مرادی بی بحجة روح وحاجتی هو

خطاب قمر دعقد الرجال ایها السید السعید البارد
الرطب المعتدل الحسن الفرح الماضی فی التدبیر المحب اللهو
واللذة والطرب صاحب الرسل والاخبار وعقد الکتمان الندی
السخی الحلیم الکرامات اقربهم الینا مکانا واعظمهم نفعا
وضرا انت المولف بین الکواکب انت ناقل الانوار مابین
بعضها ببعض بصلاحك کل شئ اسئلك ان تشغل
فی مرادی طریق عمل کنوز المغربی بنگر که نام طالب و
مطلوب بر کدام کوکب منسوب است و خطوط کوکب مطلوب
بنهد و حروف برو ترکیب کند و وقت و ساعت کوکب و
بخور حاصل کند و از موم بنام مطلوب چهار صورت
بسازد و ترتیب بخور و خطوط کرده در سینهء چهار صورت
بنهد و هر صورتی یکی و از آن صورتها یکی در آتش دفن کند

ویکی

ویکی بر بادی آویزد و یکی در آب اندازد و یکی در زیر خاك پنهان
کند و تا عمل میکند خطاب کوکب مطلوب میخواند و حروف
ترکیب کرده در آخر خطاب مکرر میکند که مطلوب حاصل
آید و خطوط کواکب اینست زحل مشتری
مریخ آفتاب زهره عطارد قمر

مثال اگر خواستیم که ترکیب کنیم اسم علی با فاطمه و مطلوب
آفتاب است که لام از علی دارد و میم از فاطمه با مریخ اما آفتاب
اولیتر است پس حروف هر دو را ... آفتاب
خط آفتاب بنهاد و در ترکیب حروف کوکب در وسط باید
نهادن بدین که ...
بنویسد بمشك و زعفران و در یا نوشته بند د

با سم فلان

... بعد از انکم

تعویذ نوشته باشد جهت محبت بحق استعزیمت علیکم ایها
الارواح السامعین المطیعین اجیبوا وعجلوا الوحا ایها
الارواح السامعین المطیعین اجیبوا وعجلوا بحق اباءکم
وابناءکم وبحق کم بحق هذه العزیمت آهیا عجلوا الوحا
وقلبه لبشر ارکیا قال ارکبوا فیها بحق النار والنور
والظل والحرور یا ناس بحق انا سلک

اگر خواهد که رمل چنین وخیت نیکو کند و سه سطر بر
طریق نقطه بنهد سطر دوم بر سه نقطه کمتر از اول و سطر
سوم بر دو نقطه کمتر از سطر دوم باشد بعد از آن ٧٧
طرح کند اگر یکی بماند آن کار نیکو بود و آنچه طلب حاصل
شود واگر دو بماند از آن احتراز کند که زحمت رسد واگر سه
بماند اول آن کار نیکو باشد واگر چهار بماند مراد برآید بر چیزی
واگر پنج بماند مراد برآید بر آسانی واگر شش بماند تمام
امید حاصل شود واگر هفت بماند آن کار نیز برآید واگر
هشت بماند در سختی و رنج بماند والله اعلم بالصواب

. . . .

هذه الموازین فی الایام السبعة والکواکب السبعة و
الملایک الروحانیة سبعة وهی هذه یوم الاحد الملک
مذهب وصاحبه شمس یوم الاثنین الملک طیم وصاحبه
قمر یوم الثلثا الملک کلیبا وصاحبه مریخ یوم الاربعا الملک
احمر وصاحبه عطارد یوم الخمیس اهال اهال وصاحبه مشتری
یوم الجمعه الملک خیرهش وصاحبه زهره یوم السبت
الملک طیبی وصاحبه زحل

بسم الله الرحمن الرحیم

هر کس که روز چهارشنبه که اول ماه باشد چهار ماه که باشد
روزه بدارد و روز پنجشنبه و جمعه از پی آن هم روزه بدارد
در آن شبها هر شب چهار رکعت نماز به یک سلام بگذارد
در هر رکعتی بعد از فاتحه صد بار والسماء ذات البروج بخواند
و آغاز از شب چهارشنبه کند و شب جمعه تمام شب بیدار باشد
که از سه چیز یکی پیدا شود یا گربه یا ماری یا حمزه اگر گربه یا
ماری پیدا شود کار دهی بر ایشان زند که بهمان حال بجای
بماند بگیر و هر وقتی که حاجتی باشد مقداری از دست گربه یا
ماری برد که بهر استعمالی نیز شود واگر حمزه پیدا شود هرچند

بیم اندیشه کشت خالی شود اما از خطا که خرده شکوک
کند و الاخاف شود اما باید که بجز کوشد و به عبادت
مشغول شود   روایتست که امام [illegible] شیخ جلال الدین
بخارائی که هر که روز یکشنبه نماز یکبار در هر رکعتی یکبار فاتحه
فاتحه بار فاتحه بخواند پس هر حاجت که از وی طلبد بدهد
اما باید که در خلوت باشد   روایتست که هر که آیه
قل اللهم مالک الملک تا آخر بر طرفی [illegible] بشکل و
زعفران بنویسد و به آب صبح بشوید و آب [illegible] تا
[illegible] و بعد از آن زهره مرغ سیاه و زهره بط سیاه و
سرمه اصفهانی [illegible] مجموع [illegible]
سیاه [illegible] در شب [illegible]
و بعد از آن در سرمه دانی [illegible]
روزه دارد و شب جمعه [illegible] صلوات بر رسول
علیه الصلوة والسلام [illegible] و هفتاد بار استغفار کند
و این [illegible] یعنی قل اللهم مالک الملک تا بغیر حساب هفتاد
بار بخواند بعد از آن ختم [illegible]
[illegible] بخشند
ده بار بگوید فلله الحمد رب السموات و رب الارض رب العالمین و له الکبریاء
فی السموات و الارض و هو العزیز الحکیم [illegible]

روز [illegible] اشخاص [illegible]
و کنجها [illegible] و نشان [illegible] بامر الله تعالی
هر که هفت روز روزه دارد و هر شب [illegible]
و هر شب بعد از نماز [illegible]
نماز یکبار [illegible] در هر رکعت هفت بار فاتحه و هفت بار این آیه
بخواند [illegible] فاتحه [illegible]
طلب کرده باشد [illegible] الله تعالی و لما
[illegible]
کان لم یسمعها فبشره بعذاب الیم   هر که آیه قل اللهم مالک
الملک بسیار خواند بعد از نماز فرض [illegible]
[illegible] تمام [illegible]
[illegible] بامر الله تعالی   هر که خواهد که
علم [illegible]
[illegible] روزه
دارد [illegible] الاحد [illegible]
[illegible] سوره والشمس [illegible] سوره والضحی و [illegible] قل اللهم مالک
الملک [illegible] بعد از آن [illegible] اللهم انی
اسئلک [illegible] علی کل شیء [illegible]

يا وتر يا حي يا قيوم صل على محمد وآل محمد وسلم وبحق اسمك العلم
الذي سترته عن كثير من خلقك وتفتح به على من سواك
فانك سالك الملك وبيدك مقاليد السموات والارض وانت
على كل شيء قدير چون این دعا را آورد مستجاب شود چونکه
کار شاد و غایب به الحجی طلب در بیماری با خواب به الم الله
چهار رکعت نماز گزارد به دو سلام در رکعت اول
بعد از فاتحه با دو قل اعوذ برب الفلق بخواند در رکعت دوم
قل یا ایها الکافرون و آیة الکرسی و آمن الرسول بخواند ابار
و بعد از سلام ابار بگوید سبحان الله الابد الابد سبحان الله
الواحد الاحد سبحان الله الفرد الصمد سبحان الذی رفع السماء
بغیر عمد سبحان المتفرد بالصاحبة ولا ولد سبحان الله الذی لم
یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد ایاک نعبد وایاک نستعین
پس به دو رکعت دیگر برخیزد و در رکعت سوم بعد از فاتحه
سوره التکاثر و سوره والعصر و سوره انا اعطیناک الکوثر
هر یک سه بار بخواند و در رکعت چهارم اذا زلزلت الارض
و بعد از سلام سجده کند و در سجده بگوید اللهم انی اسئلك
التیسیر فی کل عسیر فان التیسیر فی کل عسیر علیک یسیر برحمتك

نماید پس با فراغ نموده از در رفع رنجش و با [illegible]
[illegible] استاند [illegible] شود [illegible]
[illegible] نماید [illegible] در [illegible]
مقصود روزن نماید و [illegible] از [illegible]
[illegible] در [illegible] نماید و [illegible]
اعاده [illegible] دیگر [illegible] نماید
و اول [illegible] کنند و [illegible]
[illegible]
[illegible] نموده
[illegible] روز [illegible] نماید و چنان
[illegible]
[illegible]
[illegible] ازان
[illegible] روز
[illegible]

در تقسیم عمل وکید و قطع نماید و جمیع کرد در قسمت نیکو ضبط

کنید و باز اب بو شغل کنند و با ابن زوزیکی بار دو دیگر جدا

کنید و انقطاع نماید و جمع آن جز را با جزا او جمع کنید و د

نوبت اول در زن باید در نون تمام شتویه دهی بجهت انام

تمام بجهت بلیغ باشد منصف کرد اند و نصف را

در قسمت کنید و سه با بر شغل آن ان ادب مقعل را بچهار

قسم کنید و چهار نوبت بو رسانند بطریق در تقسیم

با ذات السلوب و در بین ممکن این دو کنید ان

داننده بون آن ان را نوبت امیر جز با علاوه اینه فی الملا

ستی ان می شود تمام عمل همچنین نقیه کنی فی مجهود دانا

ریاضی بون ابهر مه جز بهم رسیده و همه بر بجهت

از تمام خود کرده بجره بود حیات خود زهرا را بیاید

او نیز کنی بلی را القل توی بون بچها جز و همه خود

جز او بیلو خیر رسید به بیان نقش یکی به عهد ان

ضرب مثلث

۴ ۶

۱	[illegible]
۳	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	۸

۲ ۵ ۹ ۷

۲۳۸۲۵۸

[illegible] تمام کار بیان بیرد وچهار جزو آن [illegible] [illegible]

از تصرفات کاتب پا اینکه دور مزیده دو عدد هم خواهد میتوا

نگاشت وازاین نقاره ۸ هزار رقم را تصرف میتوان کردن که

هم این نه صاحب دوره باشند فافهم ذلک یا حکیم

اون نصفه دیگر ارض

مقعل را باین آلی [illegible]

[illegible] وچهار

[illegible] را بلیغ

[illegible] بیخ نوبه

دیگر بطریق

نقیه بجزر

خود انس

تا عمل محکم

کرده بدان

دیگر [illegible]

[illegible]

[illegible]

جوزا و اگر چهار بماند سرطان و اگر پنج
بماند اسد و اگر شش بماند سنبله و اگر
هفت بماند میزان و اگر هشت بماند
عقرب و اگر نه بماند قوس و اگر ده
بماند جدی و اگر یازده بماند دلو
و اگر دوازده بماند حوت مبتلی کر نیك
بگیرد و اگر در نامی که الفی یا قاف میکنند
از جهت آسان نوشتن مثلا ابرهیم و اسحق
و اسمعیل و امثال این بماند در حساب
آورد و الله اعلم باب در روز شناختن

در ساعت روز

و شناختن وقت و ساعات اول ساعت روز
شنبه زحل دشمنی نیك بود دوم ساعت مشتری بها
دوستی نیکو بود سیوم ساعت مریخ
دشمنی را شاید چهارم ساعت آفتاب بود
عزم را نیك بود پنجم ساعت زهره باشد
دوستی نیك بود ششم ساعت عطارد بود
زنان را نیکو بود هفتم قمر باشد طلب حاجات
نیکو بود هشتم برای نماز پیشین زحل
بود دشمنی را شاید نهم ساعت وقت پیشین
مشتری بود دوستی را شاید دهم نماز دیگر

باشد مریخ نات دشمنی باشد یازدهم
آفتاب نزدیک بزرگی تمرات هرچه بود شروع
باشد نیکو بود دوازدهم وقت نماز شام زهره
باشد دوستی نیک بود والله اعلم بالصواب
باب روز یکشنبه اول ساعت آفتاب دوم قمر
زهره سیوم عطارد چهارم قمر پنجم
زحل ششم مشتری هفتم مریخ هشتم
آفتاب نهم زهره دهم عطارد یازدهم
قمر دوازدهم باب روز دوشنبه
اول قمر دوم زحل سیوم مشتری

چهارم مریخ پنجم آفتاب ششم زهره
هفتم عطارد هشتم قمر نهم زحل دهم مشتری
یازدهم مریخ دوازدهم آفتاب باب
روز سه شنبه اول ساعت مریخ دوم
آفتاب سیوم زهره عطارد چهارم پنجم
قمر ششم زحل هفتم مشتری هشتم
مریخ نهم آفتاب دهم زهره یازدهم
عطارد دوازدهم قمر باب روز چهارشنبه
اول ساعت عطارد دوم قمر سیوم
زحل چهارم مشتری پنجم مریخ ششم

لا منبر بجهت آنکه اگر خواهی ماه کسی تا به سی روز بچه نتواند ببرد [illegible]
[illegible] سنگ نقلی [illegible] در رحم [illegible]
[illegible] مجرب است

یا ططهاس بجق بی و ح

د	بدوح	ب
بدوح	ل [illegible]	بدوح
	بدوح	ح

[illegible]

محبت محبت این دعا را هفت بار بر قند بخواند و بخورد مطلوب
دهد [illegible] مجرب است بسم الله الرحمن الرحیم
لا اله الا الله و نحن له مسلمون لا اله الا الله و نحن له عابدون
محبت محبت هر کس خواهد این [illegible] علیم [illegible]
بنویسد و بخورد [illegible]
[illegible]

آفتاب هفتم زهره هشتم عطارد نهم قمر
دهم زحل یازدهم مشتری دوازدهم مریخ
باب روز پنجشنبه اول مشتری دویم
مریخ سیوم آفتاب چهارم زهره پنجم عطارد
ششم قمر هفتم زحل هشتم مشتری
نهم مریخ دهم آفتاب یازدهم زهره
دوازدهم عطارد باب روز جمعه اول
زهره دویم عطارد سیوم قمر چهارم زحل
پنجم مشتری ششم مریخ هفتم آفتاب
هشتم زهره نهم

... را مثل نخود پاره پاره کرده در میان
کرباس سفید بندد و در میان آب پیاز بیاو
بیندد و تا ... روز بجوشاند تا پخته شود اما
هر روز آب پیاز را تازه کند بعد یک ماشه
بی یک توله ... کند ... دو هر چهار
... را یک قرص داخل کند خوب است

باب شب دوشنبه اول ساعت مشتری
دوم مریخ سیوم شمس چهارم زهره پنجم
عطارد ششم قمر هفتم زحل هشتم
مشتری نهم مریخ دهم شمس یازدهم
زهره

عجیب جهت محبت ... [illegible]
هر مرتبه سوره قل هو الله احد ... [illegible] ... بکند ... [illegible] ... مطلوب ...
شخصی ... [illegible] ... مطیع ... [illegible]
کار ... [illegible] ... شش پاره ... [illegible]
... [illegible] ... مطلوب ... [illegible]
هر مرتبه ... [illegible] ...
مطلوب ... [illegible] ...

باب شب شنبه عطارد دوازدهم زهره
اول ساعت زهره دوم عطارد سیوم
قمر چهارم زحل پنجم مشتری ششم مریخ
هفتم شمس هشتم زهره نهم عطارد
دهم زحل یازدهم قمر دوازدهم باب شب
چهارشنبه اول ساعت زحل دوم مشتری
سیوم مریخ چهارم شمس پنجم زهره
ششم عطارد هفتم قمر هشتم زحل
نهم مشتری دهم مریخ یازدهم شمس
دوازدهم ساعت زهره باب شب پنجشنبه

اگر خواهد ... [illegible] ... عجیب ... [illegible] ... مجرب است

۱۱ ۱۲۹۱۹۴

۱۹۱۲۱۴

اول ساعت شمس دوم زهره سیوم عطارد
چهارم قمر پنجم زحل ششم مشتری هفتم
مریخ هشتم شمس نهم زهره دهم
عطارد یازدهم قمر دوازدهم ساعت زحل
باب شب جمعه اول ساعت قمر دوم
زحل سیوم مشتری چهارم مریخ پنجم
شمس ششم زهره هفتم عطارد هشتم
قمر نهم زحل دهم مشتری یازدهم
مریخ دوازدهم ساعت شمس آسمان
اول قمر اسمازده دوم عطارد اسمان

سوم زهره اسمان چهارم آفتاب اسمان
پنجم مریخ آسمان ششم مشتری آسمان
هفتم زحل باب در بیان طبایع
بروج دوازده کانه اما بروج آتشی پنج
و بروج بادی سه و بروج آبی سه و بروج
خاکی سه و بدانکه مثلثات آتشی شرقی اند
و مثلثات ترابی غربی اند و مثلثات هوا
شمالی اند و مثلثات مایی جنوبی اند و اما
بروج من ترتیبات حمل نر و آتشی ثور
ماده و خاکی جوزا نر و بادی سرطان

ماده و آبی اسد نر و آتشی سنبله ماده
و خاکی میزان نر و آتشی عقرب ماده و آبی
قوس نر و آتشی جدی ماده و خاکی
دلو نر و بادی حوت ماده و آبی دیگر
چون خواهی که بدانی که ماه در کدام برج است
ببین که آفتاب اول در کدام برج است چند
روز از ماه گذشته باشد آنقدر که از ماه
گذشته باشد همان قدر بر آن اضافه کند
هر پنج دیگر بر آن بیفزاید بعد از آن از آن
برج که آفتاب در وست پنج پنج طرح کند

تا اینجا

تا اینجا که تمام شد پنج بماند قمر در آن برج باشد
مثلا آفتاب در برج حمل باشد که اول برج ثور
و پنجم ماه باشد و همان قدر که از ماه
گذشته است که آن پنج است بر پنج افزودیم ده
روز دیگر بر مجموع کرده است افزودیم
پانزده شد قسمت کردیم بر سه برج بود یک برج
حمل داده و یک برج ثور و برج دیگر جوزا را
دادیم معلوم شد که قمر در جوزا است همچنین قیاس بر
عمل باید کرد بدانکه ایام هولیالی هفته
روز و هر شب تعلق بکوکبی دارد روز شنبه

تعلق بزحل دارد یکشنبه آفتاب دوشنبه
قمر سه شنبه مریخ چهارشنبه عطارد
پنجشنبه مشتری جمعه زهره واما شب یکشنبه
تعلق دارد بعطارد وشب دوشنبه مشتری
وشب سه شنبه زهره وشب چهارشنبه زحل
وشب پنجشنبه شمس وشب جمعه قمر وشب
شنبه مریخ والله اعلم بالصواب
یوم الاحد اول روز شمس نیم چاشت زهره
وقت زوال عطارد نماز پیشین قمر میان دو نماز
مشتری نماز دیگر زحل آخرین روز مریخ

یوم الاثنین اول روز نیم چاشت وقت زوال
نماز پیشین میان دو نماز نماز دیگر آخر روز
یوم الثلثا اول روز نیم چاشت وقت زوال
نماز پیشین میان دو نماز نماز دیگر آخر روز
یوم الاربعا اول روز نیم چاشت وقت زوال
نماز پیشین میان دو نماز نماز دیگر آخر روز
یوم الخمیس اول روز نیم چاشت وقت زوال
نماز پیشین میان دو نماز نماز دیگر آخر روز
یوم الجمعه اول روز نیم چاشت وقت زوال
نماز پیشین میان دو نماز نماز دیگر آخر روز

وبجبار قل هو الله احد و بعد از حساب بکوید یا غیاث المستغیثین
اغثني چون از نماز فارغ شود چهل بار بگوید بگو یا حي لا نکر
منکر و عام الحسابی کنانده شود باب ۹۸ در ۹۵ یکی اگر کسی
کسی نی دارد و میان ایشان الفتی نباشد بنویسد بر پاره
کاغذ و نگاه دارد میان ایشان محبت باشد باب ۹۹ در ۹۹
یک است اگر خواهی که خواب کسی بند کنی باید ماخوذ دار و بگو
عقدت نوم فلان بن فلان علی حب و مودة بن فلان بحق
هذه الاسماء العظام که هیچ او بخوابد گردد و مقصود وی
بر آید باب ۱۰۰ در ۱۰۰ این مختصر جامع حکما و فضلا متفق الکلمه
بوده کاملی بوده است که آن را دانست و حلال
کرده بود نبشته سیم بر گرفته بوقتی که مشتری بیت الشرف
سلطان بود و جامعی باشد که آفتاب در اول حمل بود که انشا
کردن تا بوده باشد یک مرتبه این مریکره عدد آن نعلت کار او را
از بیت شاهان افتاد و هر یادشاهی که هم چنین
می‌نبشت تا بیت مقصد بر ملوک بی‌کمی کرد

[illegible]

ساعت یوم البت اول روز نحوسات وقت زوال
نماز پیشین بیانزده نماز دیگر آخر روز
اما اللیل شب یکشنبه عطارد شب دوشنبه مشتری
شب سه شنبه زهره شب چهار شنبه زحل
شب پنجشنبه شمس شب جمعه قمر شب شنبه مریخ
تمت

واین شکل را معلوم کرد باید و هیچکس فرصت را نتوانست کرد
بحث الحال [illegible] و این صد [illegible] صد ده هزار خانه است بطول
[illegible] آفتاب به ۱۹ درجه حمل رسید [illegible] تمام کرده باشد
چنانکه آفتاب [illegible] درجه حمل رسد [illegible] تا [illegible] به ۹
درجه حمل رسد [illegible] تمام کرده باشد چنانکه آفتاب چون
اول [illegible] تا [illegible] به ۱۵ درجه [illegible] تمام کرده
باشد چنانکه آفتاب [illegible] و [illegible] کواکب دیگر [illegible] باشد
و [illegible] خواهد بود و از دست
[illegible] چون [illegible] مقابله [illegible]
و استقبال [illegible] تا [illegible]
و [illegible] زهره باشد [illegible] عطارد
و زهره و این کواکب [illegible] باشد [illegible]
[illegible] باشد [illegible]
[illegible] از دست [illegible]
[illegible] بود [illegible]

و [illegible]

دفع چند دیگر باشد و اگر [illegible] خانه [illegible] از [illegible]
نظر طبیعی [illegible] بر [illegible] و [illegible] کند [illegible] هیچ [illegible]
باشد [illegible] باید [illegible] و [illegible]
طالع [illegible] و [illegible]
باید [illegible] باشد [illegible] کرد [illegible]
دیگر [illegible] کند [illegible]
[illegible] باشد
کرد [illegible] کار این [illegible] بود [illegible] این شکل [illegible]
پادشاهان و صاحب دولتان [illegible] باشد [illegible]
باشد و دولت [illegible] القول و اگر [illegible] این شکل [illegible]
[illegible] شود و [illegible] کند [illegible]
[illegible] کند [illegible]
[illegible] باشد و نظر آفتاب [illegible] و آفتاب [illegible] النهار
بود [illegible] باشد و اگر [illegible] باخود [illegible]
[illegible] این [illegible]

وقلع بمرك مفاجات اين باشد وهركه اورا مغلظ كند واز دفتر
دريا نماند وانكه محكم بايد ودايم افتان اين باشد واين
شكل مصحف كلام رب العالمين اند جوهر نوشته و اجزو [illegible] بود
ووقان درد [illegible] نه اين شكل بحرمت محنت دارد ودر هر جايكه
كه شروع كند [illegible] بدو برسد وهر جا كه اين شكل را [illegible] باشد
نه كار [illegible] كند ودارنده اين شكل بهر كاري كه رودي او [illegible]
بي [illegible] ودايم كس كه بكار [illegible] بخن [illegible] اوز
[illegible] خداوند [illegible] كه [illegible] دارد
انقضي كه اين شكل [illegible] دارد وبشرط او [illegible] هرچه [illegible]
الذي [illegible] كه اين شكل بروي [illegible] كارز
[illegible] اين شكل [illegible] خاصيت است مختصر
كرده باشد وبالله التوفيق

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

وملاحظه نظرات بكند اول شب [illegible] كه عدد اسما [illegible]
معلوم كند [illegible] وضع كند ودر سوم [illegible]
دارد بحق [illegible] واكابر بعابت [illegible] شد ديكر [illegible]
شنبه اسما [illegible] كند [illegible] ودر سوم [illegible]
[illegible] اسما [illegible] ماند وهركه [illegible] مكتوم [illegible]
شود [illegible] بدان [illegible] نكند [illegible]
[illegible] كرده ديكر اسما [illegible] حساب [illegible] دارد و ۹۹ [illegible]
[illegible] روز [illegible] عدد [illegible] ايام [illegible] روز [illegible]
[illegible] هركاه كه [illegible] مطلوب [illegible] كه در [illegible]
در نظر او [illegible] كردد وديكر اسما [illegible] و ۱۰۰۲ [illegible]
[illegible] روز [illegible] دارد وديكر اسما الجبر [illegible]
[illegible] وضع كند روز [illegible] شنبه [illegible]
[illegible] ديكر اسما الجبر [illegible] ۹۰۰ [illegible]
[illegible] وترتيب [illegible] است [illegible] ديكر [illegible]
حساب كند [illegible] وضع كند [illegible]

کرا المانند و شب شنبه یا دوشنبه در ربع نجوم کنند تا

شارکان بروی بکذانند روز دیگر بگیرد و هر روزی

در پیشانی در روی سالد و بار آنکس بیں و دو که معزز

کردد والله اعلم بالصواب

۱	۱۴	۱۵	۴
۱۲	۷	۶	۹
۸	۱۱	۱۰	۵
۱۳	۳	۳	۱۶

۱	۱۱	۱۴	۸
۶	۱۶	۹	۳
۱۲	۲	۷	۱۳
۱۵	۵	۴	۱۰

۱	۱۵	۱۴	۴
۸	۱۰	۱۱	۵
۱۲	۶	۷	۹
۱۳	۳	۲	

۱	۱۴	۱۱	۸
۱۲	۷	۲	۱۳
۶	۹		۳
۱۵	۴	۵	۱۰

۱	۱۴	۱۱	۸
۱۵	۴	۵	۱۰
۶	۹	۱۶	۳
	۷	۲	۳

۱۳

حب محرب حب النساء اگر خواهی که

نقش را کسی در نعت خود کرد او را

نقش ها ... بکرد

ثابت و ساعات کند ...

ملاحظه ساعات زهره کند ...

نقش با

۱	۱۴	۱۵	۴
۸	۱۱	۱۰	۵
۱۲	۷	۶	۹
۱۳	۲	۳	

۱	۱۱	۱۴	۸
۶	۱۶	۹	۳
۱۵	۵	۱۰	۴
۱۲	۷		۳

میشود والله اعلم یوم شنبه یکشنبه دوشنبه سه شنبه چهارشنبه

۱۳۹۰ ۹۲ ۹ ثید ۳ ۹۳ ۵

پنجشنبه جمعه شب شنبه شب یکشنبه شب دوشنبه شب سه شنبه

۱۹۳ ۱ور ۹۹۳ ۱ور ۱ور ۳ ۳و۳ ۸ و۴ ۹ و۹

شب چهارشنبه شب پنجشنبه شب جمعه ابجد حمل ثور جوزا

۴ و ۳ ۱و۱ ۲و۲ و ...

سرطان اسد سنبله میزان عقرب قوس جدی دلو حوت زحل

ملاحظه کنند مناسبهای آورد ... کند

و عدد اسماء الله است که حساب کرده ... اسما ... کرده

و از اعداد وفق است اول اسما حساب کند ... طالب و مطلوب

هر دو ... ۴ ... کند ... برکت

بدست ... کند دیگر اسما را حساب کند

... روز سه شنبه ...

کلاب ... و هر اعداد ... بیاورد

سطر ... دیگر اسما ...

... چهار شنبه ... دیگر ...

در ... کنار ...

... الغالب ... :

وقادر و ممکن باشد و بعد از آن هر روز نقش را در آب [illegible]
مجرب است و دفع [illegible] بجز اجل [illegible] دیگر بر حریر سفید بنویسد با زعفران
کاغذ بنویسد با [illegible] ۲۲۳ و [illegible] پاره موم [illegible] مستعمل [illegible]
[illegible] حساب کرده [illegible] در میان [illegible]
[illegible] راست [illegible]

فائده در دفع اعدا اگر کسی را دشمنی هست که او را [illegible]
[illegible] روز [illegible]
دوشنبه سه شنبه چهارشنبه پنجشنبه جمعه شنبه یکشنبه

شب دوشنبه شب سه شنبه شب چهارشنبه شب پنجشنبه شب جمعه
[illegible] حمل ثور جوزا سرطان اسد سنبله میزان عقرب قوس
جدی دلو حوت اول [illegible] پاره بر [illegible]
کرده این ۲۲۳ [illegible]
[illegible] کند [illegible]
در [illegible] نقش فلان بن فلان [illegible] انا الله [illegible]
[illegible] شود دیگر [illegible] پاره پوست
[illegible]
[illegible] حساب کرده [illegible] ۲۲۵ [illegible] کند [illegible]
[illegible]
[illegible] و [illegible] ۲ [illegible]
[illegible]
[illegible] شود [illegible] دیگر [illegible]
[illegible]
[illegible] دیگر [illegible] پاره کاغذ [illegible]

عزیز نادر کسی تمام ورد کند بعدد ادمی خوشبوی روز چهارشنبه
کنم بعدد دنیا که هیچ سلطان این فعل نکند دیگر احمال الاریع
ورد کند در دیار که کسی کمان کشی برده سالم باشد و ...
صورتی بساند مصری در دنیا هیچی نهند و در گورستان هم
هر ده ورد کند در شب تنها که ... نیست کرد و والله اعلم

هر که هر روز هزار
بار بگوید   صاحب یقین گردد هر که هر روز هزار بار بگوید
صاحب کشف گردد هر که هر روز هزار بار بگوید
بر خلایق مشفق و مهربان گردد   هر که این
بسیار بخواند در چشم خلایق با حرمت و هیبت باشد   هر که
هر روز بوقت زوال بار بگوید در رونق ایمان و دلش روشن گردد
هر که بعد از نماز صبح سبوح قدوس رب الملائکة و
الروح ... بخواند بگوید صفت ملائکه گردد
هر که هر روز ... بار بخواند بیماری ... شفا
یابد   هر که این نام با خود دارد ... ظاهر و باطن او در امان
خدای تعالی باشد   هر که ... بار بعد از نماز ... گردد
هر که ... بعد از نماز ... بگوید ... دنیا ...
هیچ کس محتاج نشود   هر که بعد از ... بار بگوید ...
... گرداند ... حلال ...
ترس ...   هر که این نام در شب ...

کرتا قیامت از قبل اطاعت و عبادت کند و ثواب ان در
دیوان او نویسند و گفته اند این نام را [illegible] کند   اگر کسی
خواب پریشان از خود دفع [illegible] بگوید خدای تعالی اورا از رنج
رهایی دهد   هرکه در هفته صد بار بگوید او را در ترسها
نگاه دارد   اگر روز پنجشنبه روزه دارد و در وقت
روزه گشادن صد بار این نام بخواند در آب دمد بخورد [illegible]
هرکه [illegible] حاصل شود بفرمان خدا و تعالی فرزند شایسته
هرکه بعد نماز جمعه صد بار بگوید با اخلاص [illegible] المغفور
گردد   هرکه این نام بسیار گوید محبت دنیا از دلش برود
هرکه بعد از نماز حاجت سر بسجده نهد و صد بار بگوید
یا وهاب مستغنی گردد و اگر سر برهنه کند حاجتش روا شود
این نامیست که روزی [illegible] از برکت
این نام [illegible] زیاده [illegible] نام [illegible]
هرکه [illegible] چهل روز نماز صبح در جای [illegible] خواند هرکه
دعا این نام بخواند [illegible] کند [illegible]

گنج

گنج جمع از طرف مغرب و سمت راست از طرف مشرق و چهارم گنج
جب از طرف مشرق و روی از طرف قبله بگوید مادام که دلخواه
بلند از رنج او [illegible] توانایی   این نامیست که کشاینده
درهای اسمان و زمین برکت این نام است هرکه بعد نماز بامداد
دو دست بر سینه نهد و صد بار این نام بخواند زنگ از دل او برود
این نامیست که طالبان برکت این نام [illegible]
[illegible] هرکه در دنیا بگوید معرفت حق یابد   این نامیست
که ملک الموت ع باین نام قبض ارواح کند و هرکه این نام را [illegible]
[illegible] و [illegible] از عذاب [illegible]
این نامیست که میکائیل ع باران برکت این نام میفرستد [illegible]
دست بردارد و صد بار بگوید و دست بر روی مالد هرکه بسوال
محتاج نگردد   این نامیست که عیسی و ابراهیم ع برکت این نام
از [illegible] و خلاص یافتند [illegible]
دارد و [illegible] چهارم [illegible]
[illegible] کفایت شود   این نامیست که برکت این نام [illegible]

رسانند و تمام اسماهای الهی پیوستن به برکت این نام است هر که این
نام را میان شب یا در میانه روز صد بار بگوید حق تعالی او را
از جمله خلایق برگزیند هر که در شب دوشنبه و شب جمعه بعد از نماز
تمام اسماء الله الحسنی هزار بار بخواند در میان خلق با هیبت باشد و از
هیچکس نترسد   هر که از ظالمی یا حاسدی بترسد و دلش
بلرزد [illegible] بعد از آن سر به سجده نهد و نام آن ظالم معین کند
و بگوید یا فلان در حال کفایت شود   هر که در شب جمعه
بعد از نماز حاجت هزار بار بخواند چون از تمام شدن سجده کند
بعد از آن هر حاجت که خواهد دعا کند در دم دعا مستجاب شود
هر که با اعتقاد و دست [illegible] و دل جمع
۱۰ بار این نام بگوید نظر عنایت رب العزة مخصوص گردد
هر که در شب این اسم چندان بخواند که در خواب شود دایم
الطاف و مخصوص اسرار فرماید و منزلت بخشد   هر که
شب جمعه [illegible] بگوید و در [illegible] بنویسد و حرز [illegible]
جمله مخلوقات مسخر او کند   هر که اسباب معیشت [illegible]

و هیچ چیزش نباشد یا غریب بود و موضعی ندارد یا [illegible]
بسته باشد یا بیماری دارد و بر صحت [illegible] باید وضو سازد و
دو رکعت نماز حاجت بگذارد و [illegible] این نام بخواند مقصود او
و مطلوب او برآورد [illegible]   هر که بدست نفس اماره گرفتار
باشد این نام بسیار بخواند خلاص یابد نفس او [illegible] و تسلیم گردد
اگر کسی غایبی داشته باشد این نام را بر کاغذ نوشته در
[illegible] بنویسد و از [illegible] گفته یا [illegible] و [illegible]
هر که این نام را بسیار گوید بر همه خلق عزیز و مکرم گردد
هر که را [illegible] در سر [illegible] یا [illegible] بیش [illegible]
بنویسد بدین صفت یا غفور یا غفور یا غفور و بعد شفا
یابد و هر که بسیار بخواند [illegible] در دل او [illegible]   هر که
این نام پیوسته بخواند [illegible] اگر [illegible] شود
اگر درویش باشد [illegible] معیشتی [illegible]
[illegible] جمعه [illegible] بار این نام بخواند و دست بر [illegible]
[illegible] الله شفا یابد   هر که این نام پیوسته بخواند [illegible]

لأجل دعا شد

اکر خورد است بزرك شود واکر در و نثرات و اکر کرد
واکر هیچت بدعت بوطن باز رسد   این نامیت
که از هیبت این نام اسمان و زمین در رش وکسی دیبت
و دوزخ بزمان بردای برجاه بدیکی ناب الد
اکر کسی جزف اب و اتش وکهار یا خرف دبود بیی باشد
این نام بر جیه وبر بازو سبند امین کردد   هرکه
المرسی بیش اید با قتل انجا بی بجای کند صابر نتوا کرکه
بخری بیکد این نام لله بر که نه خالی من اندو نعد ان ان
اب در ان کند دهوردلو دهد صابر و شکیبا کردد ا
اب باد و اکر کسی الطاقت روزه داشتن نباشد و یحله
لت این نام برکل خلد و بعد ازان کو را طلب انلاد و قوی
سکند قوه یابد   اکر کسی همسایه بد دارد یا ارخ
بد رسد با اند د د صاحب هر صبح بنام لله بارهی تحیم
الله المحسب هو زهشتام نده باند که عفو رد
و لفا نا رو ونجهکند   اکر کسی خواهد که

اعال

ابزار قیم
حافظ

٣	٨	١
٢	٤	٦
٧		٥

اللهم اجعل لي قلبي
نوراً وبصراً وفهماً وعلماً
انك على كل شي قدير

١	٨	٣
٦	٤	٢
٥		٧

رحمه الله

من تحقيقات شيخنا المحقق العلامة ادامه الله [illegible] محمد العاملي

بسم الله الرحمن الرحيم وبه

قال الله سبحانه في سورة الملك كلما القي فيها فوج سألهم خزنتها الم
يأتكم نذير قالوا بلى قد جاءنا نذير فكذبنا وقلنا ما نزل الله من شيء ان انتم الا في
ضلال كبير وقالوا لو كنا نسمع او نعقل ما كنا في اصحاب السعير فاعترفوا
بذنبهم فسحقا لاصحاب السعير وقال الفاضل البيضاوي بعد هذه
الاية فاسحقهم الله سحقا اي ابعدهم من رحمته والتغليب للايجاز والمبالغة
والتعليل انتهى كلامه وقد اختلف الاعلام في حل هذا الكلام على وجوه

الاول ان التغليب في تسميتهم اصحاب السعير تسمية للشيء باسم ما يؤول اليه
لان السؤال والجواب قبل دخول النار قطعا للاعذار لان المراد بهم ولانهم
من المذنبين والمبالغة بجعل القريب من الدخول بمنزلة الداخل او جعل الفوج كانهم
من جميع اصحاب السعير والتعليل للتعليق على الوصف باعتبار الاخبار انه
الذنب اقول فيه نظر لان قوله سبحانه كلما القي فيها فوج سألهم خزنتها كالصريح

في ان السؤال والجواب بعد الالقاء واما قطع الاعذار فقد حصل في
الحساب والبعض فتسمية الشيء باسم ما يؤول اليه لا يسمى تغليبا ولو كان لما كان
اطلاق الخمر على العنب في قوله تعالى اني اراني اعصر خمرا تغليبا مخاطبا بالكرة

الوجه الثاني ان التغليب في ابعاد جميع اصحاب السعير عن رحمة الله تعالى مع
ان بعضهم وهم المذنبون من اهل الاسلام قريبون منها فان رحمة الله قريب من
المحسنين والذين هم غير قريبين منها هم المخلدون فقط وحصول الايجاز والمبالغة
ظاهر والتعليل كما مر اقول فيه نظر فان ادخال النار ابعاد عن الرحمة لكن قد
يتصف بالقريب بالنسبة الى البعض فالتغليب مسلم لكن اذا كان البعض
قريبا والبعض غير قريب فالمجموع غير قريب فيكون بعيدا اذ لا واسطة في
الاخرة بين السعادة والشقاوة فلا تغليب فتامل

الوجه الثالث ان التغليب
في اصحاب السعير على اصحاب جهنم فان السعير الدركة الاسفل ومعظم النار وقد
خص بالشياطين المضلين في قوله سبحانه واعتدنا لهم عذاب السعير واما جهنم

عام فهو عام العاقلين وقت سحقا للذين كفروا بربهم عذاب جهنم وبئس
المصير والايجاز والمبالغة ظاهران والمراد بالتغليب تغليب العباد المضلين بالبشر
بالوصف من شقوتهم **اقول** فيه نظر فان كون السعير هو الدرك الاسفل
او معظم النار مخصوصا بالشياطين غير مسلم كيف وقد قال سبحانه ان الله لعن
الكافرين واعد لهم سعيرا وقال سبحانه انا اعتدنا للكافرين سلاسل واغلالا وسعيرا
واما قوله تعالى واعتدنا لهم عذاب السعير فلا يدل على الاختصاص كقوله ان المنافقين
في الدرك الاسفل من النار **الوجه الرابع** ان التغليب في لفظ انتم [illegible] المخاطب
وقد غلب على الغائبين والايجاز ظاهر اذ المراد [illegible] والمبالغة [illegible]
حاضرين [illegible] لكونهم في ضلال كبير [illegible] التغليب فان [illegible] توهم ان انتم الا
في ضلال كبير تعليل لقولهم فكذبنا وقلنا ما نزل الله من شيء ان انتم الا في
ضلال كبير [illegible] تخصيص التغليب [illegible] على [illegible] لم يكن
[illegible] **اقول** فيه نظر اذ لا يخفى على [illegible] لو كان [illegible]
بهذا الكلام عند تلك الاية [illegible] لكن [illegible] ما ظهر من هذا انهم لو قالوا

ان انت الا في ضلال كبير لم يصح كونه على الكفار الا [illegible] انما يكون على الكفار
او [illegible] وحده ولم يظهر ان التغليب للتعليل فانهم لو قالوا ان انت في ضلال
كبير [illegible] التعليل [illegible] على ان التعليل [illegible] **الوجه الخامس** ان التغليب
في [illegible] الابعاد الى كل اصحاب السعير [illegible] لانهم اصحاب السعير [illegible] والايجاز
ظاهر والمبالغة [illegible] لا يتحقق الابعاد المجازية [illegible] وهو [illegible] التعليل
اقول فيه نظر فان [illegible] من اصحاب السعير واصحاب النار من يعذب بها ابدا
[illegible] يعذب [illegible] لكن [illegible] بابعادهم من اقوى القرائن
على [illegible] منهم والمبالغة المذكورة لا يخفى [illegible] **الوجه السادس** ان التغليب
في [illegible] فالايجاز ظاهر والمبالغة [illegible] اثبات البعد [illegible] من اثبات
الابعاد [illegible] من نظر التعليل فان [illegible] اصحاب السعير بعيدهم
عن الرحمة [illegible] الاختيارية او الكسبية لا لكون الله ابعدهم وهذا [illegible]
[illegible] والذي [illegible] **الوجه السابع** ان التغليب في اصحاب السعير
قولهم لو كنا نسمع او نعقل ما كنا في اصحاب السعير فيفهم منه بحسب الذوق انهم [illegible]

باصحاب السعير الجماعة الناصلين في حجبها وجعل القسم ملحقين بهم ومعدودين
في اعدادهم وقد يعتبر في حل ان المعتبر المعاداة بها الاولى غالب وظاهر الحال تقتضيه
فسحقا لهم ولاصحاب السعير فغلب سحاق اصحاب السعير عليهم للايجاز والمبالغة
وهما المطابقة والتعليل الاتبع لو فسحقا لهم ولاصحاب السعير لم يكن في هذا
الكلام اشعار بعلة استحقاقهم وهذا الوجه ما خطر بالخاطر الفاتر والله اعلم بحقيقة
الحال ... تمت هذه الرسالة ...
بيد العبد الحقير ... في شهر شعبان المعظم سنة ٩٠...

قوله للتغليب للايجاز والمبالغة والتعليل يعني تغليب اصحاب السعير اي
الشياطين على الكفرة فانه كان الظاهر ان يقال فسحقا لهم اي القائلين بقوله بلى قد جاءنا
نذير الى الاخر ولاصحاب السعير الذين هم الشياطين فغلبه على الثاني للايجاز ونظم
والمبالغة في ابعاد الاولين لو اهم وبما ذكر لا يمكن ان يتفاوت الابعادان بان
يكون ابعادهم دون ابعاد الشياطين على ما اشعر به جعلهم الشياطين اصلا ونفسهم
ملحقة بهم في نظم ما كان في اصحاب السعير فلما الحق اليهم في الحكم به دل على ان
ابعادهم لم ينقص عن ابعاد اولئك لو جعلهم من اصحاب السعير مع انهم ليسوا
منهم على الحقيقة والتعليل اي الاشعار بان الابعاد بسبب لاجل كونهم اصحاب
السعير فان ترتب حكم على وصف يشعر بعليته وفيه نظر فان اختصاص اصحاب
السعير بالشياطين غير صحيح لان سائر الكفرة ايضا يصلونه ويلازمونه ولا معنى لاصحاب
السعير الا ذلك قال تعالى انما يدعو حزبه ليكونوا من اصحاب السعير فالقول بان اصحاب
كان الشياطين خاصة ثم التغليب لا يتعين الا انا اعتدنا للكافرين سلاسل واغلالا و
الكافرين واعتدلهم سعيرا ومن لم يؤمن بالله ورسوله فانا اعتدنا للكافرين سعيرا ...

لان انعام الله تعالى بشي مستغرق في اظهار عظمة ذلك الشي واباته
مرة وقدره ويجوز التقييد باعتبار جزء المعنى المراد وايضا اذا كان الانعام
اعظاما ليعرف قدره بمثل العظمة فاما وجوز ان يكون اذا كان منسلخة
بمجرد الظرفية ويكون منصوب المحل بدلا من مدخول الواو كانه قيل
والليل اعسعس اسعد افندي

سعد العمر او الوان العصار السابق الحميد

فلفل با نصف وزن آن اجزو بسته وقد
زرنيخ كه الطعام و شكر سرخ دو سه روز طلا نمايند
بپالند و هر روز خوب بشويند و اجزا را مجدد كنند
تا وقتيكه صاف شود ميان شكر را خالي نمايد
و سفيد صاف را بريزد و بجوش عبد الحق پاك قالب
باريك كشند جد مرب را كه از نبات بود و

[illegible]

در عمل ريق الماس الفار ب ح س ح كطبر
۳۳ ۳ ۳
درهم سحق نموده از سفيده مرغ خمير كرده
بوطه بسازند عاز جنس خشك بجهت جد بوطه نگاه دارند
و مثقال عمل را بفشرده لحاف دانا ... و دانه شود درميان
بوطه كنند ... بوطه را از جنس خوب ... گل و سفيده بيضه بسازند
سيم لنند و خشك نمود باز افيون ... و درهاستين
كذار بند و در طاس ... ترياك بمالند و طاس كل
بوطه بگيرند و در زير آتش ... كنند بجز نا
ببرارد و با چهار مثقال بوره ... ذكر ...
شده باشد ان شاء الله عقد ۳ ... ۲ ... ۱۰ ... شود

نکهت ادوروی کار رسیده و در فنا هر نوع جامعیت گشاد بنا مر لغت
با اعتبار و جهان بیبها این مقامی بی مدار صحبتش ملال افزاید
و وفا و تقاعدش محال مینماید صاحب کمال این را خرجاه و ملک مقامی
و ورود تقصیرکت او به ادوام و انتظام نیست هر کس را احد روز
بناوج عزت و جاه رسانید الا بار به ذلت و خواری گرفتار
گردانید. و اگر یک نفس فرصت کسی را مصاحب شوکت و دولت
ساخت بار دیگر شمع سان در آتش محنت گداخت اولش
وجودیست موهوم و آخرش فنائیست معدوم. اولش هوا اندر
معلوم و آخرش را انتها مفهوم. بنائیست چون خانه عنکبوت
بی تار و پود بی مدار و وابسته و عمارتیست مانند طاق بازیچه

طفلان

طفلان بسته که بادی از هم گذرد و به اشارت [illegible] از یکدیگر فرو ریزد
ای کاشانه را بر گذرگاه سیل حباب خرابه که سیلاب اجل
ساعت به ساعت عیش ویران سازد و این فانوس خیال را ابر آه باد شمال
افروخته کرده دم بدم از وزیدن نسیمی میبرد دل در جهان منه که
جای غفلت بس دغل عاقل مشو بر چرخ [illegible] ذرات بس دغا افر
زباده خانه گردد خلل پذیر گر قصر خسروانست و گر کلبه گدا خواهد
شدن چو سایه تیره خاک تکیه که گر [illegible] سپهر ز خورشید متکا

تمت الکلام حضرت [illegible] ولایت [illegible]
[illegible] الیها
محمود [illegible] حاجی [illegible]
قلمی [illegible] سنه ۱۰۳۰

شرح رباعی حضرت شیخ ابوسعید ابوالخیر قدس سره من نوادر آثار زبدة
السالکین امیر ابراهیم الحسینی الهمدانی المتخلص حروفی

للمولف یا رب بنمازی حقیقت ما را در عالم کل مکن معتبد ما را
از نور مکاشفات اسرار علوم امداد کن از شرح محمد ما را

چنانکه بر گوشی رموز عاشقی نخواهم شنید بهر زبانی فیض اسرار ربوبیت نشنواند
گردید اما عارفان را جای راست که در حین غلبات شوق از روی
تشنگی و ذوق با واصلان کامل و کاملان مکمل بعضی از سخنان که
منتج روح باشد و کلید ابواب فتوح گویند و بورود فیض معانی آن
کلمات فیض مستی و دهکان از چهره جان بشویند زیرا که سینه دل عارف
صاحب جمع و فرق را از نتیجه آن اسرار الهیت نوری بکرسی
و افشای اسرار بیت آن بهر کس واقع نشود لیکن در حین تلاطم
امواج بحر اسرار بعضی از قلوب سالکین که محل ورود مواهب غیبی
و معانی لاریبی باشند بواسطه ضعف بشریت و کثرت...

ورود تجلیات وارده افشای اسرار چنانکه می‌باید
می‌کنند و مقصود بر جواهر ابدال و اوتاد نموده برخی از
شود که گفتن اسرار بیجود از بر سر باران وصوابی می‌نهد
اگرچه دل اهل استعداد مترجم رموز نیز بزبانی تعبیر کشته
باد بر سر که دانی ابریشم تمنای از آن فیضان که منور بانوار
مختلفه خورشید عالم جبروت شود و پس از آن مواهب تجلیات
عالم ملکوت گردد لیکن چون ذوق سخنان اکابر دین
شاهین وار بکبوتر دل خیله می‌زند او هم شوریده وار
طناب خیمه افروختگی را از عالم کل کنده پای بر پشت نوشین
ابرادی می‌نهد و در ورود عالم دل مجاهده و بکره هر شبیه
وه یاد کردن و بویان بمجاهده و حضه داد جهت که کیفان منظرها
بارگاه احدیت می‌نماید و مقصود مشکلات مقامات را از
خدمت اهل دلان و صاحب حال بسرانگشت تحقیقات می‌کشاید

صاحب کمال خرج

وبسمع امادت از زبان نی زبانی ایشان سخنی درد آمیز
شوق انگیز میشنود و اکثری از ان سخنان انچنان رنگ
کرد در حوصله اهل ظاهر نگنجد لکن میزان طبع هیچ عاقل از ان
قدر جائی نیابد فردی چکنی کشف رموز اضطرابی در
پیش جامی که باشند بخواب معشوق از لب جام جمال جود را
نمود نعیم جنبش درد بی نقاب ایضا ای عشق مکن صیغه
بیهوشی را بکنا چه دف ابل فرامشی را از دور ازل
نوای دیگر داد بی درد صبح نو منبلبل خاموشی را و اگر گاهی
خلاف عادت بطرق نظم باشد بیان معنی و روقی نماید بنابر
آنست که آشنایی را بحرکت سلسله شوق مزده و با پنهانی
با محرمان نماید ذوق کرده و شاید درین ضمن شرف قبول از
نظر عارفان صاحبدل و کاملان فاضل بوجود مقابل
هم آید چون در اینولا طبیعت مستعد بیان و بعضی از

مراتب ذوقی بود و یکی از نکات نیک نیز شرح ذوقی
که همیشه با خلاص بر سریر سینه درویشان میداد
لکن خدا از جمله ایشان بشمار دارد از فقیر تحقیق معنی
این رباعی بود که مشهور است از سر حلقه سبو کشان
خرابات و در صاحب مقامات سالکان صاحب سیر
شیخ ابو سعید ابو الخیر منقول است و چون این فقیر دید که
محض کشف و شنید سایل را تشفی و تسلی تامی حاصل
نکرد و ممکنست که هر طایفه موافق ذوق خود حمل بر ان
نمایند که بهیچ وجه مناسب مقاصد و مطالب ان بزرگ
دین ناشناسند باشد در خاطر افتاد که از روی عجز و انکسار
رنجه با دو لب پاکان بود و نقاب خفا از چهره این راز
بردارد و بانفاق مخفی فالی جمل و مجمل نکنا دو دوان
لباس عادت ظاهر بر وی صلاه و ده لباس باطن بیرون
مرموزات و اصطلاحات صوفیه ساخته درویشان

تا آنکه هر خامی بی استعدادی اعتراض نماید و غیر آن طعن
و ملامت آغاز نهد لیکن در دین فکر و اندیشه بعدم که از حجاب برين طايفه عليهم
تمام باز و نقاب از چهره آن در آن که عام باز که فاتو
بگرش و در کرهت   با اهل کمال در نمی یابند گوی
در کان کم که هر ماده آن عجوز جولت ترددی عاشقان
خود را در بحر قلوب عاشقان یافت بشرح قال قدس
سره دی بسر کرده استفادت کردم مرا بکار ناجسب
ذیارت کرده گفتا آنکه روز چهارم رمضان در عید
نماز بی طهارت کردم صاحب فطن می شد هما
که بعضی از آنها اگر آن راه حقیقت لفظ را شنید و ینقل
و حال و هرچه معنی این کلمات باشد مثل دی و بی غیره
از منازل و مقامی که سالک را بر وصول دوام شد یابی
شود میکند و کی را اعتبارات ازین خاکی میدانند که
نفس اماره در محجوب کرده و ذلت معنی را میگویند

که سالک را از خزان معارف و معانی آکابر دین و اساطین مشایخ
بروش و دیوز ذخیره نمیباید جانب را صبا رب از لذتی
تعلقی که سوای لذت مطلوب و تعلق مطالب باشد بدانکه سالک
مجاهد چون خواهد از نشیمه عالم حکمت بعالم قدرت حرکت
و اقدام نهد شغل اول او آنست که بقصد تعلقات و تلذذات
جسمانی را از قطع نیت دین و دوری بیرون کند و بعد از آن
در صدد رفع تعلقات و تلذذات روحانی شود و چون
تلذذ جسمانی مرغوب و محبوب نفس اماره میباشد لاجرم نفس
بیاورده علم مخالفت برافراخته در میدان مخالفت می
آید و سالک را از مطلب دور می اندازد و چنانکه حدیث
اعدی عدوک نفسک التی بین جنبیک ناطق بوده است
پس سالک از روی جذبه و محبت بواسطه رهبانیت
و استخلاص روح شروع در مقابله و مجادله با نفس اماره
مینماید تا آنکه بمدد همت با کمال او را مغلوب و مقهور
ساخته هلاک میکرداند در این هنگام جزئی که قابلیت

[illegible] معنی لذا [illegible] اشارت [illegible] جز [illegible] خاک [illegible]
و خاکی و اگر [illegible] بان [illegible] سر [illegible]
مراد از [illegible] کرده در [illegible] است آنست که سالک [illegible]
[illegible] و [illegible] از ایجاد [illegible] مقام [illegible]
[illegible] اوست [illegible] سالک [illegible] استعداد [illegible]
در [illegible] ارواح [illegible]
[illegible] استعداد [illegible] ازین [illegible]
کشف [illegible]
[illegible]
[illegible] سالک [illegible]
[illegible] مقام
[illegible] کلام [illegible]
[illegible] عبارت [illegible]
سالک [illegible]
[illegible]

[illegible] بدان [illegible] وقت [illegible]
صفات [illegible] نامی [illegible]
[illegible] کرده [illegible]
[illegible] بیت [illegible] که [illegible] وقت [illegible]
سالک [illegible] سالک [illegible]
[illegible] الاسماء [illegible]
[illegible] که سالک [illegible] مشغول [illegible] گردد
[illegible] انکه [illegible]
[illegible] صفات [illegible] واسطه [illegible]
[illegible] احکام خلق و صفات [illegible]
مرتبه [illegible] سالک [illegible]
[illegible] احکام و صفات [illegible]
[illegible] الفاظ [illegible]
لازم [illegible] وقت [illegible]
لازم [illegible] منکشف [illegible]

[illegible]

در محل اخطار بعضی این کلمات سالک را اخطار جایز نیست نماز
بی طهارت کردن عبارت از آنست که دل بی آنکه در کرد آب
ابد بدین غسل بر آورد سالک نجس گفتار حفظ در وقت
مراقبه در حین بسطی که همه مراقب میباشد ذاکر شد بذکر
انا ذاکر بدون رفع قلب و حال آنکه اگر چنین ضبطی
در حین مراقبه سالک واقع شود تلافی آن ضبط شغلی
ذکری انا ذاکر در حین بسط میشود با وقت قلب حاصل
معنی رباعی آنست که سالک مجاهده کرد مراکانی
حاصل نگشته و هنوز در مراتب عجز و نقص گرفتارم دیگر
سر کور دله غارت کردم یعنی آنچه در وقت سیر الی الله
یکبار دفع حجب نورانی و ظلمانی کردم اما این سیر کردم
که با تعلق ترک تعلق که حجابات عبادت از انستر با کما
حجب زیاده کردم کفارت آنکه الی آخر یعنی تلافی آنکه
در وقت مراقبه متکلم شدم در صدد نمازی الی آخره
یعنی در حین بسط بذکر مشغول گشتم تا اید دید فسوف:

سینه دردی نشراب شوق جامت برباد از دیگر
و فامشامت برباد از چاشنی کلام ارباب قبول هر شام
و سحر دهان و کامت برباد والله اعلم بالصواب و الیه
المرجع والمآب تمت و بالخیر عمت فی شهر رمضان المبارک
سنه ۱۰۳۹ علی ید العبد الضعیف ابن رضی الشکلی اسد الله
الشهر امیرک اللهم اغفر لمن ابصرها و لمن نظر فیه من
اهل الکمال بالنبی و آل

مکسلمینا دوم املیخا وسیم ملیخا
ونیز گویند که اول را نام منوس بود ودوم را
اطوس وسیم را فالوس محمد ابن جریر
گفته است ایشان نه بودند ودهم ایشان سگ بود
وهر نه را نام برده اول ملسلمینا وبعضی
گفته اند که مکسلمینا بود دوم مخسلمینا
بود وسیوم یملیخا بود وچهارم مرطیوس بود
وپنجم سرطونس بود وششم سرومد وهفتم
دبیموس وهشتم قطوس ونهم فالوس بعضی گویند
طالوس ودهم سگ بود قطمیر

ز من تو دورتر از یار ای غنچه
در آتش گشته غمها همچو پروانه
درون سینه ام تا کی زند شب
زبان دوزم من اینجا سحر
بنشینم همچون شمع
درد بکند دل ز سینه بیرون
رشته تو درین جهان بس باشد
زین پس تو آید و بنگر سر و سامان
زبهار دهم جنب نار دان
همچون طرب از خاطر دل ما بکر

بسم الله الرحمن الرحيم **فايدة** من صام اربعين يوما باستدامة
الطهارة وذكر الله تعالى ثم يرسم هذا السر العددي في الرق الطاهر وهو مستقبل القبلة على طهارة الوضوء
ولتكن القمر في سعد السعود او احد السعود والساعة التي صاحبها غير ناظر اليها اعانه الله تعالى على ... [illegible]
وجعل الله تعالى باطنه قبولا لحقايق الايمانية والانوار الغيبية ويأتي اليه من كل جهة من العوالم ويرزقه
الله الهيبة ومن دعا به يوم الجمعة وهو صايم مستدبر الكعبة قايما صالحا قضى الله حاجته وذلك لو جاء لم
يجد تعبيرا لنظره وهو سر الله عز وجل لسبب الرزق من حيث لا يحتسب وفيه من خاصية التصريف ما ذكرنا من فعل الله تعالى
واما الحدود الشكل العددي هو بالشكل الذي هو سر احضرها الله تعالى به فتدبره ان شاء الله تعالى وهو هذا الشكل المبارك
واعلم انه من قرأ اسم الله بالعمل سر الكبير وافهم من العالم ما جاء له كونا بسره وخرابه وكذلك من اراد ان
يكون اسعد لخلق يكتب هذا السر العددي يوم الخميس وهو على ... مستقبل القبلة وصدا اسم الله الذي يعرفها الله عز وجل
ادرسه وتحره وتشرب
بعد ذلك على الطريق ويحصل
العلم سره ما تشرب ... [illegible]
على ... والعلم ... [illegible]
ذلك اربعين يوما ... [illegible]
عليه ظاهرا وباطنا ان شاء الله
تعالى ... الاسم
له سر البحر ... في ...
باطنه كلاما في السر الذي ...
من العلم بهذه الحروف

١	٦٢	٥٩	٨	٩	٥٤	٥١	١٦
٦٠	٧	٢	٦١	٥٢	١٥	١٠	٥٣
٦	٥٧	٦٤	٣	١٤	٤٩	٥٦	١١
٦٣	٤	٥	٥٨	٥٥	١٢	١٣	٥٠
١٧	٤٦	٤٣	٢٤	٢٥	٣٨	٣٥	٣٢
٤٤	٢٣	١٨	٤٥	٣٦	٣١	٢٦	٣٧
٢٢	٤١	٤٨	١٩	٣٠	٣٣	٤٠	٢٧
٤٧	٢٠	٢١	٤٢	٣٩	٢٨	٢٩	٣٤

العمل ان شاء الله تعالى واما الشكل الكلي الذي هو سر بديع من الاسرار العددية وهو من الاسرار المكنونة وذلك
انه من كتبه في اول ساعة من يوم الاثنين ... [illegible] ... بالمسك والزعفران ... [illegible]
فانه ... يحفظ ... [illegible] ... على طهارة ... [illegible]
الذي ... الملك ... فان الله تعالى يطلعه على عاقبة ... التقدير ... [illegible]

ذلك الا لاهل الطهارة طهارة القلوب والاجساد ولاهل الرياضات وذكره من كتبه في ... وشرب بسوا ...
الحكمة ومن علقه بذا قلبه بسر الله تعالى ... الفهم ونطق بالحكمة ومن كتبه وصحبه ... لا اله الا الله ...
مرة وعلقه على عضده ... لو كتب في ثوبه ... رزقه الله تعالى الهيبة والارادة ... [illegible]
... ان شاء الله تعالى ومن كتبه في ... وعلقه على ... الاعلام ... [illegible]
... ذلك ... باذن الله تعالى وهذا هو الجدول الحرفي الشريف المشتمل على كلما ... [illegible]

فايدة من وضعها
نسبه عدده ... [illegible]
ورسمه في صحيفة ...
... وذلك ... [illegible]
... [illegible]
وشربها ... [illegible]
... تعالى ... هذا ...
ان شاء الله تعالى ...
ويحفظه الله تعالى ...

ا	ب	نط	ح	ط	ند	نا	يو
س	ز	ب	سا	نب	يه	ي	نج
و	نز	سد	ج	يد	مط	نو	يا
سج	د	ه	نح	نه	يب	يج	ن
يز	مو	مج	كد	كه	لح	له	لب
مد	كج	يح	مه	لو	لا	كو	لز
كب	ما	مح	يط	ل	لج	م	كز
مز	ك	كا	مب	لط	كح	كط	لد

فكرته من ان يتطرق ... العلم ووضع الله تعالى اسرارا من الاسما الجليلة فتدبر ذلك ...
من التصريفات عجايب لا يمكن شرحها وهذا هو الوفق العددي المبارك نفعنا الله تعالى

١٧	٢٤	١	٨	١٥
٢٣	٥	٧	١٤	١٦
٤	٦	١٣	٢٠	٢٢
١٠	١٢	١٩	٢١	٣
١١	١٨	٢٥	٢	

٩

واما الشكل الحرفي في سر هذا الشكل
... الحرفي ... الاشكال
وذلك من كتبه ... معاني ...
... بماء ... وشربه على ...
... وعشرين يوما ان ... تعالى
... من اللطف الظاهر والباطن
و... سر ... [illegible]

بعد صوم خمسة ايام مع اسم الحسن وتوقيره تعالى ان ذكر اسم الله في وقت طاهرة وذلك يوم الجمعة والخطيب على المنبر وعلقه على راسه ومضى وجعل الله تعالى منه القلوب الوجل والرعب فلما يخاف ضرره واباك والنجاسة في حال شي من ذلك عددها وفوقها تحرسه ان شاء الله تعالى وهذا الشكل الخماسي الوفق المبارك الشريف واجتهد بان تكون على صوم وطهارة وذكر وجمع همة واستعد ذكره في وقت عمل الوفق العوالم الوفق هذا

يه	ح	ا	كد	يز
يو	يد	ز	ه	كج
كب	ك	يج	و	د
ج	كا	يط	يب	ي
ط	ب	كه	يح	يا

فايدة من ذكر من الاسما

يا حي يا حليم يا حنان يا حكيم هذه الاسما الاربعة وهي من الاسما المقدسة الى من ذكر عند طلوع الشمس في زمن الصيف المكسي في يومه ذلك بالم الحر وكذا ذكرها حتى ينقلب الشمس عنه صفرا ووجوها طرايها وفي ذلك سر لارباب الاحوال الذين يجلسون على النار ويلعبون بها وهي لا يعدو عليهم ولولا خيفة الكشف واذاعة السر لذكرت كيفية ذلك لكن فيما اشرنا اليه كفاية لمن بصيرة منيرة وفي زماننا هذا شيخ بالاندلس يقال له ابو بكر رحمه الله تعالى يفعل ذلك جميع من معه من المريدين واجتمعت برجل وهو ابن اخيه اسمه احمد بالكرم الشريف كرمه الله تعالى وشرفه في سنة احدى وعشرين وكان وذكر لي سر ذلك وهو في عمري كرمه الله تعالى بلا زيادة ولا نقصان وكنت رايت في نفس الناس من ذلك وكذلك من كتبها في نفس خاتم فان قراة مع الاربع الاسما المتقدمة امن بحول الله من الجنايات كلها وان هو جعل في الماء وسقى منه المجنون خفت وان داوم على شرب ذلك الماء والاراده ذهبت منه الجنايات كلها وكذلك ينتفع به المجذوم من اهل الصفرا والسودا وهذا الخاتم ان يكون كبير السن فلا يكبر من لبسه وبخاصيته تعطل قرا الكتابه وان يكون شابا فهو اوفق للختم بهذا الخاتم ولابد يكون معه من لبسه والاشرى والبالي من الايام يكون سعدا ويه لمن حامل الجمعة امسك ذلك العطش وكثرة شرب الماء وان كان في لسان ضلعي يخلص من الجدام المشهور كثرت نظافته ومن كتب مع سورة الكهف في جام وشربه على الصوم ثمانية ايام

ودعاني امرك يشهد في حقيقة كل الكون حتى الكون به سحك ومعه بك فاستقل باظهار ما اريد منه امنك بكلية جامعة الممكن طامس كشف

ما اقصد وكشف ما اشهد وطب لي لسان صدق معربا عن شهود حق و
الهمني بغير حراسة يمنعني من كل يد تمتد الي بسوء واجعل حظي منك
حصول كل مطلوب وقدسني عن كل وصف يتعدى الاكوان عزة منك
وحببني السمات المطلقة من انباء الاسماء الربي واجعلني ما بقي الشهد
ملكوتي المتعبد وزين ظاهري باطني بانوار الرحمة واجعلني مترددا
عن الرهبة منك والرغبة اليك واكفني في ذلك كله شر ما تمنح الاكوان
واكفني ما اخافه مستكلا لي بما ارجو انك انت الكافي الكفيل والسيد
الجليل **ما** مناجي اسم تعالى عبد هذا الذكر الا يسر عليه المطالب
وجعل كلمة سارية في الاسباب ووفقه سر الايجاد لمن كانت له حالة صادقة
ويطلبه من اى القران العظيم انما امرنا لشئ اذا اردناه ان نقول له
كن فيكون فسبحان الذي بيده ملكوت كل شئ واليه ترجعون **وحل**
الكاف خلق ملكوتيه يشهدك عالم الامر وسرا كله وتشكل الحكم
الفاضلة في ايجاد ما تريد ايجاده وذكرها الكافي والكفيل ومن
دام على ذكر حوتي الاسمين كفاه الله كل ما يخافه ويحذره ويكل
ما يرجو ويناسبها ايضا كل اية كان فيها سوالا وجوابا فيما يتعلق
بالرفع والجلب فتامل ذلك تفز ان شاء الله تعالى والله يهدي من
يشاء الى صراط مستقيم **الفصل الثاني عشر** في حرف اللام المعجم
وصل بدو عام وبرزخ بين مقيم ومقام والاسم منه لطيف ولو
مربع تمشي في تثليث جوع مثلثات بطريق المثمن ليشتمل على مثلث
الجيم الالف يمين باطن اللام وقد جمع ست محات والحمد جميل النور
الله ولو اراد الانسان الاصلاح من هذا المربع جمع كميات اعداده
وكيفيات اوضاعه وما يناسب كل وضع منها من الدورات الفلكية
والتشكيلات العلوية والاتصالات الكوكبية لعجز عن ذلك الا ان الامر

الرزق وهو صيد صالح كثير المنافع وهذا شكله المبارك في الجدول العددي وذكر بعض اهل
من الله تعالى علي غيره وجد سر في طور سينا وجعل سرا في اسم صاحب محمد صلي الله عليه
وسلم ونسبته في السبع الطباق
وارقام استعداده وذكر بعض من فضل
في ما سماه من الاسماء الروح
وراق الجلالة صاحبه وله كرمني الله
قسم ولكنه ولم ان الكل له وجه
لم القسم وانما يتصرف فيه
انواع الاطوار وكل من ذلك
البسط وما يتصرف فيه الاقوا
ومنها تركيب الاعداد كثرت في نتائج

٤	٩٤	١٣	٩٢	٢١	٧٥	٢٩	٧٨	٣٧
٦٤	١٤	٩٣	٢٢	٧١	٣٥	٧٩	٣٩	٦
١٥	٩٩	٢٣	٧٢	٣١	٩٥	٢٩	٧	٤٧
٩٦	٢٤	٦٤	٣٢	٨١	٤٠	٨	٣٨	١٦
٢٥	٦٥	٣٣	١٣	٤١	٩	٤٩	١٧	٥٧
٦٩	٣٤	٧٤	٤٢	١	٥٥	١٨	٥٥	٢٦
٣٥	٧٥	٤٣	٢	٥١	١٥	٥٩	٢٧	٦٧
٧٦	٤٤	٣	٩٢	١١	٦٥	١٩	٦٩	٣٧
٤٨	٣	٩٣	١٣	٤١	٢٥	٧٩	٢٩	٧٧

وجود المتركبات وذلك السر يظهره الله تعالى على من يشاء من اوليائه وهو ما يشير
والانسب نقطة الحرف فهي السر الذي كاف ما تكون وحرفت به الافلاك وهو من المعجم
وسموا الحروف المعرفة ووقفت النور كان العدد الرقمي وفي النشأ كما كان مساويا للاعداد
والحروف المتصرفة في التصريف المفردة وذكر سرها وقد بين به انه يكتب هذا الجدول الاول
في ورقة او بطاقة ويلازم حمله في الاسفار فانه يحترق اولاده صاحب علم صادق فانه كان
الصادقة على ذلك فهو لم يستدم على حمل هذا العدد برد خواطره وبرد طبيعته وقلبه
الالاهيات يتبع الجرس والات اللهو وتحمل بهم العطش وحال تقسيم وصفي قلبه من الاتين
والقرين والكرب اول السلطان وعلمه خيرا وفي سيرة الله تعالى يرزقه ويبارك له في
بركاته وفيه الصيد البحري لطيف لمن حمله ومن اراد سيما حسنه كتب الله فاذكر
ان شاء الله تعالى والصورة يأتي في الصفحة الاتية ان شاء الله تعالى كذا
فائدة ذكر بعضهم انه من كتب اسمه الجبار وهو كلما في ساعة
وقت شأنها على الطهارة وجعله في خاتم او في عضد وقت طلوعه من الناس

وليكن الوقت محفوظا من النحس والطالع الجوزاء وتبخره بالمصطكي والعود وحمل اليقين كل يوم الخميس من هو الكاتب يجيب امر الباسط الوهاب ويسير على ادوال العاب وبرزق التيسير الاسباب ويضع الى كتب في كل ما كان واسره وكذلك في موضع اذا كانت فيه ورخ كتبه في رقاع من الكاغد المذكور وحملها معه في كيط تباع امن بحول الله تعالى من اللصوص والمكاره كلها وان كان تحكم على ذي سنه ولا يقطع في وضع تحت عمده وذلك والكلف حاد بعه من كتب ابي طاهر

فائدة

بزعفران وماء ورد وكذلك القمر في احدى البروج الثوابت محفوظا بالسعود وفي ذلك بالمشتري وان حامله يرزق اسم الهيبة والتسخير ويتهرع عند الدار بإذن الله تعالى ومن اراد ان يرى على قدام من يريد قليلا فيعمل في الالف الاول تحت تعليقات بالاسير وهو في الله تعالى ... على الحجارة وهو تحت راسه فانه يرى باذن الله ... حاجته وبلى ... في بستان في حجارة وذلك البستان قلت ... ومن علق على قليل تعلق بالحكم الجليل ... من الاسرار ... الحرز من هذا واذا الحروف ... من العدد حروفا مطرة فذلك ... التأثيرات وذلك ... وان ...

٩	١١	١٤	١
١٣	٢	٧	١٢
٣	١٦	٩	٦
	٥	٤	١٥

ح	يا	يد	ا
ع	ب	ت	يب
ط	يو	ط	و
	ه	ح	يه

ضم الصور وتستخرج نسبة الاعداد في باطنه ونسبة الحروف في ظاهره وذلك في شرف الشمس تبخره وزعفران ... وان ... صورت اسما في باطن الجدول فانه من حمله ... والحمى من المنام والكل وان ... على الصنعة المذكورة صورة شخص قائم ناظر الى السماء حامل بيده المطهر ... من ... وهو ... جيد ... وغيره ... في كل ... في ... بزعفران وماء ورد وكافور ... المطر ... اراد ... من ... فانه ... والاسماء ... [illegible]

ع

لز	[illegible]	كه	ع	كا	ب	نج	ند	ه
و	لج	عط	ل	عا	كب	نج	يه	سو
مز	نه	لط	ف	لا	عب	نج	نه	يه
يق	لج	ح	م	فا	لب	سد	كن	لو
نز	ير	سط	ط	حا	نج	يج	سه	كه
كو	لج	نج	ان	ا	صب	عد	له	سو
سق	كز	نط	ي	نا	ب	نج	عه	له
لو	ع	نط	س	يا	نب	ج	سد	عو
خز	لج	سط	ك	سا	ريب	نج	د	سه

استعمال الهيبة والتسخير ومن كتب اسم ... في بطاقة ... على ... وحملها ... من ... ظاهره وباطنه

فائدة

الدائم اسم من اسماء الله الازلية ... تعالى ... من كتب ... في ... المشتري وجعله في خاتم ... على ... اوقات ... الله تعالى عليه النعمة ... وفتح ... ورزقه ... من اسم الدائم كان له ... في ... ومن ... رسول الله ... يوم الجمعة بعد صلاة الجمعة وحملها معه رزقه الله تعالى قوة ... الطاعة وسهولة على البركة وكفاه ... الشياطين وان ... البطاقة كل يوم عند طلوع الشمس ... على ... وآله وسلم ... وذلك ... ومن ... من كتب ... في المربع ...

٨	١١	١٤	١
١٣	٢	٧	١٢
٣	١٦	٩	٦
١٥	٥	٤	١٥

اني ... من الاعداد ... ومن ... الى ... وكذلك ... الاسم ... من ... وهذا ... العدد ...

الجنة تا عاقبته دانی که این کدام عاقبت است آن عاقبتست که در
دعا خواسته الکلهم انی اسئلک العفو و العافیه و المعافاه فی الدین
والدنیا والآخره اعلم ایها العزیز شرط های طالب بسیار است و در راه خدا
که جمله محققان مجمل گفته اند اما یکی که مفصل است و اینست که مجمل
اعتبار و دولت که معروف اند اول در راه سلوک از دیده او پاک بود
دا کرو ف ... باکنند فارق باشد نه طالب این منبر طالب راه ...

[illegible]

ویقوی حفظه ولا یمتنع بذلک الا النجاسات ابدا ولیعلم ان کل عامل وعدد حرفیع
یبطل افعاله التعجب ویمتنع افعاله ویبقی بحسب الکثرة وهو من الاسنی الی الاعلی و
الاعداد ما فی مائة وهو من الاسرار المکنونة المخزونة المکتوبة وذکر ابی المکنف
عن هذا العمل برجاله العلویات العلویات ومنافعه لا یعلم عدد الا الله تعالی ولا
یکون فی عسکر فهزم وهو الذی کسر الجیوش وهذان الجدولان فانظر الیهما

١	٨	٥٩	٦٣	٩	١٤	٥١	٥٤	[redacted]	ا	ح	نط	سب	ط	يو	نج	نه
٦٠	٦١	٢	٧	٥٣	٥٢	١٠	١٥		س	سا	ب	ز	نب	نج	ى	يه
٦	٣	٦٤	٥٧	١٤	١١	٥٦	٤٩		و	ج	سد	نز	يد	يا	نو	مط
٦٣	٥٦	٥	٤	٥٥	٥٠	١٣	١٢		سج	نو	ه	د	نه	ن	يج يب	سب
١٧	٢٤	٤٢	٤٣	٢٨	٣٢	٣٥	٣٦		يز	كد	مج	مد	كه	لب	له	مح
٤٧	٤٥	١٨	٢٣	٣٦	٣٧	٢٦	٣١		مز	مه	يح	كج	لو	لز	كو	لا
٢٢	١٩	٤٨	٤١	٣٥	٢٧	٤٠	٣٣		كب	يط	مح	ما	ل	كز	م	مب
٣٧	٤٢	٢١	٢٥	٣٩	٣٤	٢٩	٢٨		مز	مب	كا	ك	لط	لد	كط	لح

فائدة اعلم ان من کشف اسرار اسماء الله ... کتمانه
واما الاعداد المعدودة فهی بالتشقیق کما ذکرناه من الاعمال والتاثیر وانما فی
لانواع المسحرین والاسقاط من الجن ونحو ذلک من التاثیر فی الطلب والتحبب ونحو
اذا کثرت مراتبها فی جداولها تزاید حکم وضعها فی التاثیر الا انها نافعة فی انواع
ودفع الحاجات المتعذرة وفیها سر جید لقضاء الحوائج ... جاء بالترفع ونحو ذلک
ویرجی منه الوصل وقضی الی حاجته بقضی باذن الله تعالی فان کان شکل عدد کان
العمل بها والنور باقی وان کان شکلا فان کان العمل بها النور فالاحتراق فانه
یکون وذلک والله اعلم کشف هذا السر ... فهاذکر العامل المتدرب اللبیب
فقد فتحت لک بابا من الحکمة فافهم تستفید به علما جلیلا ان شاء الله تعالی

نیست و اما چه حسب الامر [illegible] عالیحضرت [illegible] که قبل از این [illegible] اقدام [illegible]

برای [illegible] و طلب [illegible] که [illegible] آثار [illegible] از آن [illegible]

لهذا [illegible] جرأت [illegible] از مکارم اخلاق [illegible] توقع [illegible] دارد که [illegible]

[illegible] صحیح [illegible] اول طلبی [illegible] محمد [illegible]

ارسال [illegible] اقدام آن [illegible] را [illegible]

محصولات [illegible] محصول [illegible] لهذا [illegible] نوشته [illegible]

[illegible] اقدام ارسال [illegible] مقام [illegible] محمد [illegible]

[illegible] دارد مقابل [illegible] تصحیح [illegible]

[illegible] رحمت [illegible] لهذا توقع [illegible]

دارند که [illegible] محصول [illegible] محمد [illegible] تصحیح [illegible]

[illegible] عالیحضرت [illegible] نوشته [illegible] ارسال [illegible]

که از [illegible] طلب [illegible]

[illegible] مرقوم [illegible] متعلقه [illegible]

[illegible]

[illegible] ولیکن [illegible] اقدام

[illegible] اقدام [illegible]

[illegible] اخلاق [illegible]

[illegible]

از مکارم اخلاق [illegible]

[illegible] در [illegible] خدام [illegible]

[illegible] در حضرت خدام [illegible]

[illegible] آگاه [illegible] سموات و [illegible]

آیت در تفسیر کبیر که ان ربکم الله الذی خلق السموات والارض وما بینهما فی ستة ایام ثم

علی العرش [illegible]

[illegible] خلق سبع سموات [illegible]

[illegible] عبد الله بن عباس [illegible] علی ابن ابو طالب علیه السلام [illegible]

[illegible] العظیم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

الرحمن علم القرآن [illegible]

[illegible]

[illegible]

که مصطفی علیه السلام [illegible] استفت [illegible] افتوک [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اسلام [illegible]

[illegible] النفس الاماره [illegible]

[illegible] اهل البیت [illegible]

[illegible] اهل البیت [illegible]

فسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

دشمن

هرگاه از زن یا بچه یا خادمه نقره یا طلا داخل نموده

که از نمایند بعمل آید جهت نافرمی رفع دشمن اگر خواهد که

[illegible]

روز [illegible] در اول ساعت [illegible] باشد تعلق

دارد [illegible] در ساعت اول [illegible] تعلق [illegible]

[illegible]

بهتر باشد اگر در طریق [illegible] دیگر بهتر [illegible]

[illegible] دیوار [illegible]

[illegible]

این طریق [illegible]

[illegible] اصحابه لاجنة وما ملس من

املس هذا تحفة الطرب اخرج العین بتوراة موسی

و انجیل عیسی و زبور داود و صحف ابراهیم و فرقان محمد

مصطفی صلی الله علیه و آله و خاتم سلیمان ابن داود

داجیبوا الخیفولیش صعوبهی و مثلثه در پشت

[illegible]

[illegible]

چنین امد که گفتن سخن سر خدا که ابد گویم و انچه دهند سخن سر زبده بود کتابت به او و ترتیب و تکمه نشان رد بنشسته کرده است که روندگان راه مشغول بود و در جوشش جانه متوقف گردد و پس کن باید و سخن گفتن حجاب راه او باشد اما انکه سخن گوید اگر چه با حفظ باشد اما ترتیب و نظم عبارت از شیوه زبان تو زان اورد ولی این منثور بسبب خاص بود چه عرف ایکل لسانه معنی عجب دارد این سخن منثور تحقیق و حکمت باشد حقیقت حکمت اما خاص الخاص رسیده راه خود باشد که با خود بد هند و اگر دهند بر روز گار بحث کلی باشند وجود جای باز نمانند که انگاه از ان وصف کنند مقام ما نهایت دارد و اگر بیننده باید از خدا اولیا ان تخته نهایه چنانکه از هر افتد او باشد امر چه ان گوینده و تلقی ترتیب نگاه نتواند در کشش اما اصلا سخن تحت هر جای باشد اما هر مقام کس فهم بکنند زیرا که در گوینده و عبارت نباشد که عیان ان در عین هر کسی نیابد در این مقام سخن عرف الله طال لسانه بود پس سخن سر خود در اغایب بینیم الحکم فرا خود اختیار نباشد الحکم رفت اختیار دهند خود نشسته شود و الله غالب علی امره یعنی علی امر عباده یفعل الله ما یشاء و یحکم ما یرید
بدان ای عزیز که اول چیز ان مرد طالب و مهمه مقصود از مرید صادق طلب و ارادت یعنی طلب حق و حقیقت پیوسته در راه طلب حق باش تا طلب روی و اراده نماید که چون طلب نقاب عزة از روی جمال خود برکشد و رفع طلعت طلعت بکشد بیدا کند مرد در اعیان نشان زند که از مرد طالب

[illegible]

کارش
اسم
هلیکا
موضا

پس حجر اسود پس سیمابی باید بستد تا کشکس یعنی شاه راه بنگار
یعنی تقاین بز غاره معروف
از وی بانکه باید کرد موصوف یعنی [illegible] از و اخراج که مضغه
کرد هر چون سحق کنند از ان مسحوق در قمیع ملوعه قادم
قمیع شیئ بباشد و با سرش افتاب صفت آب یعنی از ان تقطیر کنند
پس از ین اب ظلیج جنید بر سر خفته بخر و از ان مدقوق و بیض
مقطوع ریزد و بواعضه مسعد الراس در زیر آن [illegible]

بابه انبسا با حاجت از ارباب لطان طالب حد ابود به روایتان ابراهیم خلیل
کلمه صلوات اسه علیهما نعت با نشنو و با حاجات موسی که زاهد ما عشق ابنا طلب
با محمد و محمد زاهد ابراهیم طلبا ابراهیم را دوست گرفت زر اجل
دوست بوده باشد ایکس که دوکش کرند جهان شاید که در اصل خود دوست
بوده باشد این طلب را فقر خوانند اولی الفقر فخری شد با مصطفا
فنا خوانند انتها آن نیست که اذا تم الفقر فهو الله نقد شود اما گروه مطلوب

الحمد لله بار تعقب المال طلب فنه سمح بار الکنج زنید
خزانه دار ان فهو فناء هو زاهد خود مطلوب که کار خوشنت
کما اللہ بضرب اله الحق الباطل فاما الزبد فیذهب جفاء واما
ما ینفع الناس فیمکث فی الارض درون بی نفقها دوبا ماشی ار مرکار
دارد و آن محمد مشغول باشی که مراد دو البنون جصری نشسته که گفت
ان صورت علی مثال الروح فتعال والا فلا اشتغل بر ذات الفقو فیه اسرار
دارد آن دارد که ازاو صبح جان دریا ادبرکار باشی
ارا فقر انها او فرد از او تمام بود خود خواهم ابو علی غرض این ابیات سخن باقی دوان

امام سعد الدین حمادی و حوادم امام فخر الدین رازی ... و خواجه ...
والدین بهشتی که مجلدات بود اما این ساعت مدتها بود که نوشتن عزم نمودیم و ...
حرب و زور افتاده و ضبط شد که در ... بود و اختیار از دو انکه مودت بود که
این حکمت از زبان شنیدم که زبان قایل بودی و استماع در این وقت مقصد ...
نوشتن بسیار حرف اعلی الکسو به هست که زبان آن در آن بشنود دل و ...
مستمع و این بیچاره را اوقات و حالات تو العجب روی می باید اما مسبد ...
صلوات الله علیه هر لحظه و هر لحه خود هر دو حالت گفته شده بودی تا مطلوب ...
ان هو الا وحی یوحی خبر داده این عرض هست چون خورشی که زبانش از دل شود ...
ارضنا یا بلال تا ما را از خود خود رست بخش با حقیقت و چون خواستی که دل مستمع ...
باشد گفتی که کلمتنی یا حمیرا این عایشه و از عشق ار حقیقت باخبر ده و ...
باخبر از ما جهانیان فایده یابند و بدان عیار ... کشتم که بعثت لاتمم
مکارم الاخلاق این حدیث مقصود آن است که انچه آمد پیر بزرگوار ...
حکم کنند و خبر بجواب آن دستوری بازار و حقیقت خود و الکلام دستوری
بارالها مخلصم می برد و دل دستوری با جان مصطفی می برد و روح محمد علم ...
دستوری می باید ... حقیقت از آن دستوری یا جنت پس هر هم در مکتوبات
و اما این بیچاره خواند و جستی از زبان حرم شنیده باشی از روح مصطفی
شنیده باشی و هر هم از روح او جستی از جهد شنیده باشی و ما ینطق عن الهوی
ان هو الا وحی یوحی جای دیگر من یطع الرسول فقد اطاع الله ...

[illegible] ... ۱۲ ... [illegible]

و هذا انما اشکل کل شکله عددیا و بعدد شکله حرفیا فقس علی جمیع الامثال و
ماوالاکل و مربایان بعض من اسرار علم الحروف فانها اشرف علوم المحققین

و	ا	ح		٦	١	٨
ز	ه	ج		٧	٥	٣
٢		د		٢		٤

فائدة حکی ابو عبید البکری فی کتاب المسالک و الممالک عن رجل
قال ارجل لم یزل رینا الیوم جرا کثرا فتهیبت ان اسا ل فتعبت ایمت حتی یجهر
حله قرره فی اللیلة الثانیة نزل الغیث مثل ذلک فقلت لقد انزل رینا الیوم جرا
کثیرا فقال لم ینزل رینا الیوم جرا کثرا فصمت ففی اللیلة الثالثة نزل الغیث مثل
ذلک فقلت لقد انزل الله جرا کثیرا فتحیت من ذلک ف الثلثة قال اللیلة انزل رینا
الکلات مع الغیث فقلت و من این ذلک قال فی ک ... و ... و الف
فیتحیل الکل و ... بختلفة الصف الطف ما ... فقال هذا الکلات ینزل فی کل عام
فیمقن ... الهام فهذا من بعض اختصاص اسرار الله تعالی فی بروز الکل للعالم
مکثف بالعالم الانسانی التصریف کل سر فخذه و ... نظرت ...
اختلاف الرجعة فانظر باطنک اختلاف الاسرار المودعة فیه و فقنا الله تعالی
و انا طریق المنظورین بعنه الله تعالی الا استماع بهذه
الکلات النامات و استالها و ...
یرون اعتنایق ... علم الیقین
الرحمانی و کل الفضل
الرحیم الالهی
...
...
تمت
۲

فقال نعم انزل رینا الیوم جرا کثرا

لم ای ف ش ذ خ ب

اللہ اللطیف للبنی المنیف السا
المنان اللطیف المبنی
الامان الامین المجید الحمید المجیب
المجید المعید

جست یک تولہ گداز نماید و ۲ ماشہ سم هر
دفعہ یک ماشہ در بوطہ بریان ند و بوطہ دیگر
در بالای آن گذاشتہ و آتش را تند کنند تا جمیع
مجموع پنبہ شود بوطہ از آتش فرود آورده سرد کنند جست
را بگیرد بعد ازان ۲ ماشہ ازین جست جدا جدا
وزن نموده بیاورد بوتہ کلہر یک ماشہ ازین جست
با یک تولہ مس با هم گداز نماید هر وقت کہ بیخ
ایک ماشہ دیم را بدهد یک ماشہ نشادر بر عقب
انداختہ یک زغال آتش بر روی بوطہ گذارد
هو کلا زمحکم کنند بعد بیرون آورده

ي م ال ا د ب ٤ ا ع ط ا ر د ن ت ص ض م ي ع ا ي ي
ل ج ا د ق ا ن ١٣ ب د ى ن ص ت ص ٢٨

٩ ا ا ا ا ط م م ب ذ ى ي ا ك ق د ل ا ل ر ر ت ع ٤ ع

الف لام الف عين ٢ واو ميم نون ميم
الف عين الف دال نون نون نون
صاد ضاد كاف الف
قاف الف صاد

١٢٦٥
٢٥٦
١١٠٢

لم اود ن ع ض ف ق د س ش غ ط ي
الاول الامان الامين المومن الملك المولى المنتقم
المعطي المغني المغيث المنيف المقيل المنشي المحكم
النبي المولى المقسط المعلي المتكفل الرد الولي الرؤف
الرفيع الوالي العليم العالم العلام الفالق الرقيب القائم
القدوم القيوم الديان الدليل الدائم السيد السند الساطع
الفتح

١٠٥
٩٨٧
٩٧٣

ي د م ال ا ح د ش م ش ل س ت ط ر ق ي ا ي ي
ل م ن ح ب ٣٦ ط م ف ن د

الف لام الف دال شين واو ميم ميم واو
سين لام سين قاف ميم ٦
الف لام الف لام دال ث

لم الى ال ح ا س ال ا ن الا ف ذ ل ف
٢٥٦
٧٠١٨

لم اي و س ن ف ذ د غ ح ق ط
الاول الامان الامين اللطيف
الملك المغني المومن المغني المنشي
المنان الموفق المومن المحيي الولي
الوالي الولي الاولى السيد السند
الفالق الفائق الدليل الغني
القيوم القديم العالم القوي
لم اي و س ن ف ذ ع ق ى د

٧٧
٩٧
٣١٦
٣٩٩

كم دم ال ف ق ى ن ق م د ع ح ط ح ج ب ا د ى ل ح

ى ق ى س ص ت ع ح ع ح ى ب

ا م م م ى د ى ا ل ى ا ى ق ق ق ح ح ل ى ع د

ت دم الف كاف سين واو ميم نون نون يا با يا را حا خا با را با يا را حا با با

با ف جيم الف لام صاد ميم ميم واو نون تا

١٥

ال ف ق يا ف ص م ق ش ا ن

١١١١١١

١٨٤ لم العاف ن ا ق م اي الاف ق اص ١١

٢٥٠ ٦١٥ ٦٦ ٣

١٥٨ خ س ج

لم ا د ق ن ق ا ى ع خ ص ج

الرحيم الله لا اله الا هو الاول الموفر المحيط

المنان المقيل المنيف الواسع الامان المحيط

الاول الوتر الاول الوع التمي السحاب الجامع

الخالق الواسع التقي اله المتوي الكابر القيوم

العالي الحميد المجيد الحكيم

١٢٠

٢٤٧

٣١٦

١١٥٣

كم دم الا س ب ت ز ح ن ا ح ح ب د ى س ف ى

كم ا م د ن س ح ى ا ق ن ق د ٣٦

١١ ح م م م ح ح ك ح ح ى ل ا

ى ا ى ا ى ا ى س س

الف لام سين لام ن ت ١١

الف جيم كاف سين واو ميم ميم ميم يا يا يا زا حا حا يا قا

الف لام صاد كاف واو نون واو يا يا يا يا يا ع

دال ١٣ نون ٨

١١١١١١

ل ى ح ا ن ٢ ى م ن ا ن

ل ا د

١٣٩٢ لم ال ا ى ا ح م ا ح ن الا الا ف ا ل ا د و

٢٥٦ ٣ ى ا ى ٣١ ٤

١٢٣٦ لم ا ى ح ت د ق ع م ش

الاول العلي الوفي المنيع البهي الوهاب المحيي

الحميد الجميل العادل المنجي المنيب

المجيد العدل الحق

٩١

١١٨٩

٩٦

١١١٩

٣١٦

٨٠٣

صلح سی کلطان کی

فتاح و مهیمن آلهی وحیا مهیمن

ا او ا یم ا یم الف ا

مفتح المهمات

صرف عدد

سین بابیم دال عا

ولسه بهلی سواد السبل

صاحب الله الاعظم

البدن صبح الله بن ... الله بن

محمد اللحی

السحمی

قاعده ... ربط و ...

الف التفریق

١١١

ل ام ف ا

التفریق

١٥٢

بیم الف حی فی الف

٣٥١

لام ف ام ی حی ام ی م ف ال ...

ال ف م ی م

٩٨ التفریق

لام ف ام ی م

احضار

الغ م ی م

المعفیا

ال

رفع عدو بکھیر ہر طرف کعصف عدو اگر خواہے کسی کو آفت لگے ہمارو زخکار

سلام کالطاف الاله الممجد

سلام کاخلاق النبی المؤید

سلام کالطاف الاله الممجد

سلام کاخلاق النبی المؤید

سلام کتسلیم الحبیب لقی ناقی

زمانا فراق الصب من غیر موعد

سلام کسلک الصدغ یلهو به الصبا

علی صفحتی کافور خد مورد

الم تر کیف فعل ربک باصحاب الفیل الم تر کیف فعل ربک

لفلانه بنت فلانه الم یجعل کیدهم فی تضلیل

علی فلانه بنت فلانه طیرا ابابیل ترمیهم بحجارة من سجیل

مجعلهم کعصف ماکول و ابقیت کالمراض والوباح

والاسقام علی فلانه بنت فلانه

واشمل علم شاهد لک مشهد

واحلی شمائل فاح طیب نسیمه — عداوة

واولی تعالی بالطلاوة احمد — بغض عداوة

واحسن صوت فی ثنایا طیب

وابین صیت بالعلی متمدد

واوفر حسن منک ضاء ضیاؤه

وازهر لون مستنیر مورد

جلیل عظیم الراس مربوع قامة

وسیع جبین النور المتجدد

وعرنینه اقنی له النور قد علا

کاسنانه حب الغمام المبرد

حب ابله

للتفریق

١٣	٢	٣	١٦
٨	١١	١٠	٥
١٢	٧	٦	٩
١	١٤	١٥	٤

رسید کے نسخہ ۶۰۷ بیہ

[illegible]

بے تکلف و با بخورات ۷ در جا ذکر نمود مشہور ام النخعی الادریسی
عدد ۴ برکند بطریق قرات درست بر کند و در پشت ... سوکی
والقینا بینہم العداوۃ بنویسد

۳۴۵

٢		١
	٥	
٤		٧

مفلج اسنان شنایاہ افلج
صحولی لسیم شبہۃ غیر مجل
ضلیع الفم الضخم الکرادیس بازن
بہی سواء البطن والصدر اشد
وذی الطول ربداہ جلیل شانہ
کذا الکتد المیمون امتن مسند
لطیف لبنان الکف الطف کفہ
کذا قدماہ الاقدمان بمصعد

رفع ... [illegible]

... الرحمن ... یخفف عنکم
وخلق الانسان ضعیفا و راحتہ رحب غلیظ اصابع
یا نار کونی بردا و سلاما ونعتدل لخلقا لامر مقصد
علی ابراہیم و ال ابراہیم سبح کلا الرجلین خمصان اخمص
... کل لوکا ہیار ... کی ... ہونت لی
... یا امیر المؤمنین

چہر عداوۃ ... مبارک ... الا ... ہفتم ...
... در خانہ و ... قدرت خدا ...

قال رسول الله صلى الله عليه

وآله وسلم ٥٥٥٥٥

الأعمال بالنيات . الإيمان

نصفان نصف شكر ونصف صبر

الإيمان بالقدر يذهب

الهم والحزن . الأواب

الذي يذكر ذنوبه في

الخلاء فيستغفر الله عز وجل .

آية المنافق ثلث وإن

صام وصلى وزعم أنه مسلم

إذا حدث كذب وإذا

وعد أخلف وإذا اؤتمن

خان . آفة الحديث الكذب

أَنَا أَكْثَرُ الْأَنْبِيَاءِ تَبَعًا يَوْمَ
الْقِيَامَةِ . أَنَا أَوَّلُ مَنْ
تَنْشَقُّ الْأَرْضُ . أَنَا
أَوَّلُ شَافِعٍ وَأَوَّلُ مُشَفَّعٍ .
أَنَا مِنَ اللهِ وَالْمُؤْمِنُونَ مِنِّي
أَنَا وَأَتْقِيَاءُ أُمَّتِي بُرَآءُ مِنَ
التَّكَلُّفِ . أَنَا وَكَافِلُ

الْيَتِيمِ كَهَاتَيْنِ فِي الْجَنَّةِ
وَأَشَارَ بِالسَّبَّابَةِ وَالْوُسْطَى
أَنَا مِنْ غَيْرِ الدَّجَّالِ أَخْوَفُ
عَلَيْكُمْ مِنَ الدَّجَّالِ فَقِيلَ
وَمَا ذَاكَ قَالَ أَئِمَّةُ الْمُضِلُّونَ
أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَفْضَلَ مِنْ
دَرَجَةِ الصِّيَامِ وَالصَّدَقَةِ

والصلوة اصلاح ذات

البين ٠ الا اخبركم

بما يمحوا الله به الخطايا

ويرفع به الدرجات اسباغ

الوضوء على المكاره

وكثرة الخطى الى المساجد

وانتظار الصلوة بعد

فقد ربط نفسه مع البهائم

الصلوة فذلكم الرباط ٠

فذلكم الرباط ٠ الا ان عمل

اهل الجنة حزن

بربوة ٠ الا ان عمل

اهل النار سهل بشهوة

الا ٥ رب نفس طاعمة

ناعمة في الدنيا جائعة

عارية يوم القيمة

الا رب مكرم لنفسه و

هو لها مهين . الا رب

مهين لنفسه وهو لها مكرم .

الا رب شهوة ساعة اورثت

حزنا طويلا . اول من يدعا

الى الجنة يوم القيمة

محبة الله على من اغضب

الحمادون الذين يحمدون

الله في السراء والضراء . اول

ما يوضع في الميزان الخلق

الحسن . اول ما يحاسب

به العبد الصلوة . اول

ما يرفع من هذه الامة

الحيا والامانة . افضل

الصَّدَقَةِ إِصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ

أَفْضَلُ الصِّيَامِ صَوْمُ أَخِي

دَاوُدَ كَانَ يَصُومُ وَيُفْطِرُ

يَوْمًا • أَفْضَلُ الْجِهَادِ كَلِمَةُ

حَقٍّ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ •

أَفْضَلُ الْمَالِ لِسَانٌ ذَاكِرٌ

وَقَلْبٌ شَاكِرٌ وَزَوْجَةٌ مُؤْمِنَةٌ

تُعِينُ الرَّجُلَ عَلَى إِيمَانِهِ •

أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْحُبُّ فِي

اللهِ وَالْبُغْضُ فِي اللهِ • أَفْضَلُ

الْحَسَنَاتِ تَكْرِمَةُ الْجُلَسَا

أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ قَلَّ طُعْمُهُ

وَضَحِكُهُ وَرَضِيَ بِمَا يَسْتُرُ

عَوْرَتَهُ • أَفْضَلُ الذِّكْرِ

يحسدك احد لا اله الا الله وافضل الدعا

الحمد لله افضل العبادة

الفقه وافضل الدين

الورع افضل اعمال امتي

قراءة القرآن . افضل ما

قلته انا والنبيون من

قبلي لا اله الا الله وحده

لا شريك له له الملك وله

الحمد وهو على كل شيء قدير

افضلكم منزلة عند الله

اطولكم جوعا وتفكرا

وابغضكم الى الله كل

اكول نؤوم شروب اقرب

ما يكون العبد من ربه

وهو ساجد فأكثروا الدعاء
أقرب ما يكون الرب من
العبد في جوف الليل
الآخر فإن استطعت أن تكون
ممن يذكر الله في تلك
الساعة فكن ه أعظم الناس
ذنبا من وقف بعرفة

فظن أن الله تعالى لم يغفره
أسعد الناس بشفاعتي يوم
القيامة من قال لا إله إلا
الله خالصا من قلبه ه أسوء
الناس سرقة من يسرق من
صلوته ه أعدى عدوك نفسك
التي بين جنبيك ه لغار

أُمَّتِي مَا بَيْنَ سِتِّينَ إِلَى سَبْعِينَ

أَصْحَابِي كَالنُّجُومِ بِأَيِّهِمْ

اقْتَدَيْتُمْ اهْتَدَيْتُمْ

أَهْلُ الْقُرْآنِ أَهْلُ اللهِ

وَخَاصَّتُهُ ه أَهْلُ الْمَعْرُوفِ

فِي الدُّنْيَا هُمْ أَهْلُ الْمَعْرُوفِ

فِي الْآخِرَةِ ه أَهْلُ الْجَنَّةِ

إِلَى بَابٍ ه إِنَّ فِي الْجَنَّةِ مِائَةَ

دَرَجَةٍ لَوْ أَنَّ الْعَالَمِينَ

اجْتَمَعُوا فِي إِحْدَاهُنَّ

لَوَسِعَتْهُمْ ه إِنَّ اللهَ تَعَالَى

تِسْعَةً وَتِسْعِينَ اسْمًا مَنْ

أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ

إِنَّ اللهَ وِتْرٌ يُحِبُّ الْوِتْرَ فَأَوْتِرُوا

أيّ داءٍ أدوى من البخل

أعدّوا للبلاء الدعاء ألظّوا

بيا ذا الجلال والإكرام

أديموا قرع باب الجنة يفتح

لكم قيل وكيف ذلك

قال بالجوع والظمأ

أذيبوا طعامكم بذكر الله

يا أهل القرآن

[illegible]

والصلوة ولا تناموا عليه
فتقسوا قلوبكم اعروا
النسا يلزمن الحجال
اعطوا السائل وان جا
على فرس اعطوا الاجير
اجره قبل ان يجف عرقه
افشوا السلام واطعموا الطعام

وصلوا الارحام وصلوا
بالليل والناس نيام
تدخلوا الجنة بالسلام
اطلبوا العلم ولو بالصين
اطلبوا العلم واطلبوا
مع العلم السكينة و
الحلم اعفوا عن الخادم

كل يوم سبعين مرة

اجتمعوا على طعامكم

واذكروا اسم الله عليه يبارك

لكم فيه ه اتخذوا

تقوى الله تجارة يأتكم

الرزق بلا بضاعة ولا

تجارة ه استعينوا على

عشرون ومائة صف ثمانون

من هذه الامة واربعون

من سائر الامم ه اهل

الجنة ابناء ثلثين سنة

على صورة ابيهم آدم

ستون ذراعا في السماء ه احل

ما اكل الرجل من كسبه

وكل بيع مبرور . اشد
الناس عذابا المصورون
اشد الناس فرحا في الآخرة
اطولهم حزنا في الدنيا
احب البلاد الى الله تعالى
مساجدها وابغض البلاد
الى الله تعالى اسواقها

بسم الله الرحمن الرحیم مقدمات نتایج تکسیر و با این جمله که در
فصلها یاد کرده میشود بدانند و استحضار کنند بدانکه حق
جل جلاله بر کواکب سیارات ملایکه موکل کرده است
تا بعد انصال نایرات کواکب باشند و اسامی ایشان
اینست ابایل (زحل) عجراد (مشتری) بهابل (مریخ) کلیشا (شمس) البعون (زهره) ابکجی (عطارد)
نقویل (قمر) فصل بروج دوازده گونه از ملایک موکل
اند و اسامی مبارک آن ملایکه اینست بلرجیل (حمل) رجابیل (ثور)
سرابیل (جوزا) نیفابیل (سرطان) نزاجیل (اسد) سعماسل (سنبله) صهاکیل (میزان) صجاجیل (عقرب)
هراجیل (قوس) لطمویا (جدی) صهکیاسل (دلو) بساسل (حوت) فصل اسرافیل
جبرئیل عزرائیل میکائیل کلکائیل سکمسل سلکائیل دردائیل
اهرائیل

امرائیل سرافیل اهعکیل طمراکیل هراکیل صلطکیابیل
انجیابابیل اسمعیل لوذا لربابطاسل نوحیاسل
دردحاکیل عطرابیل حدودا طاطابیل دومابیل حرکلا
امیابیل اذدیاسل لکبطابیل فصل بدانکه حروف ۲۸
کانه بحسب ترکیب بروج دوازده گانه قسمتی رفته است
برین وجه و برین ترتیب و مراتب ایشان از روی طبیعت
اینست که بر هر یکی رقم زده است حار رطب هوایی حمل
اسد قوس اعسه مطع حفنش حار یابس ناری
جوزا میزان دلو قبض صعظ لطکن بارد رطب آبی
سرطان عقرب حوت بارد یابس خاکی ثور سنبله
جدی جنره ربح حند ثور سنبه وجدی دادائی

فصل حروف ۲۸ کانه را قسمتی دیگر بچهار قسم کرده اند
و هر قسمی را اعرابی داده اند تا هرجایی که در ترکیب
محتاج شود باعراب بدان قاعده اعراب زنند و بعضی
را ازان طبیعتی خاص گرفته اند اَ دَ یَ لَ مَ نَ عَ حروف
مفرده حار گویند و هرجایی که افتد در زبان فتحه باشد
ثْ قْ خْ ظْ غْ ضْ فْ حروف مفرده بارده خوانند اعراب
در ترکیب هرجا که افتد جزم است وِ رِ شِ ثِ ذِ صِ طِ حروف
مفرده رطب خوانند هرجا که در ترکیب واقع شود
اعراب ایشان بکسر باشد جُ زُ کُ سُ قُ تُ حُ حروف
مفرده یابسه خوانند هرجا که باشد اعراب او ضمت
فصل نزد طایفه از محققان علم حروف حروف ۲۸
کانه را قسمتی دیگر هست بحسب طبیعت حروف
ملازم

ملازم یبوست با حرارت و رطوبت با برودت و یبوست
برین قسم ایشانرا اعمال غریبه و علوم جلیل هست و آن
اینست که مفرده منسوب الحار الیابسه الحار
اهطمفشذ بوینصتض
الرطبه خاک بارد یابسه ماء بارد رطبه و بعضی
جزکسقثظ دحلعرخغ
گفته اند این قسمت بحسب طبیعت حروف مفرده
است و بر این تقدیر اول حار است و دوم بارد
و سیوم یابسه و چهارم رطبه حروف مفرده قسمتی
دیگر کرده اند بحسب کواکب سبعه چنانکه از حار و
بارد و رطب و یابس آنهم یکی یکی حروف گرفته اند
و اعراب که خاصیت بوی بکواکب داده اند بترتیب
کواکب چنانکه زحل مشتری مریخ شمس زهره
اجب وزیده یکیشج کشنظ مفرغ

عطارد قمر ودر اعمال تکسیر جایی که محتاج گردد
تضعیف مخطوط
ودر محبت حروف زهره و مشتری ودر عداوت
حروف زحل و مریخ باید فصل در طالب و مطلوب
رعایت اقامت مناسبه ضرورتست پس باید که بداند
است
که روز زهره ادینه است وشب زهره شب سه‌شنبه
روز مشتری پنجشنبه است وشب مشتری شب دوشنبه
است وساعت مشتری هفتم ساعتست از شب اول
وساعت از روز او فصل بخور زهره مشک و شکر
وقسط و زعفران و عنبر و قشور خشخاش بخور
مشتری سعد سند روس عود صمغ حب الغار وابهل
اجزا مساوی باید کوفته و حب ساخته بدان ابخره

الله دو

و وفقك الله که صاحب تکسیر باید از معرفت این جدول
فصل چون نجبت تا عمل او بر اصل باشد و چون عمل
کند از سر بصیرت عمل کرده باشد فاین جامع تکسیر
علما
حروف چنانکه معلومست که چگونه باید کرد الجدول
خواهیم ورد این سه نوع عشت یک نوع تکسیر کنند
حرفی از آخر و حرفی از اول تا حروف سطر اول
باز نباید اعداد حروف اسم بطریق نظم طبیعی
بنهد تا از وی تاثیری ظاهر گردد چنانکه در حی
و قیوم شوهه و باقی اسماء العزیز بران قیاس کنند
ح ی ق ی و م ودرین لوح تکسیر چنانکه
محافظه و فنی معین با جزی که بران نقش کنند از تدبیر

یا نفس یا نکین یا رق یا حرین یا کاغذ چنانکه نزد تکسیر
اسم و خاصیت ان یاد کرده باشد و کیفیت انتفاع
از ان گفته اند و معلوم شد نزد ارباب ان هیچ شرطی
دیگر نیست و یک نوع دیگر انست که چون خواهند که
میان دو کس محبت و الفت پدید اید خواهنده را
طالب گویند و انکس را مطلوب حروف نام طالب
را بر پهلوی ان دو سطری دیگر حروف نام
مطلوب بر این مثال که نموده میشود طالب مطلوب
ع م ر ع لی اکاه بر فاعل که گفته شد در حی و
قیوم تکسیر کرده تا ان سطر اول تمام باز ابتدا
ور آخر پس حروف اول این سطور دو گانه که

ع م ر ع لی
ی ح ل م ع ر د
د ی ع ح م ل
ل د م ی ع ع
ع ل ع د ی م
م م ی ل د ع
ع م ع ل د ی

از اصل

از اصل خوانند فرا گیرد در یک سطر ثبت کند بدین
مثال ع ی د ل ع م ع و حرفهای آخر ان سطور که از
مؤخر خوانند فرا گیرد بر پهلوی ان ثبت کند بدین نوع
ی د ل ع م ع ی پس از این دو سطر صدر و مؤخر
یک سطر بیرون کند بدین طریق که یک حرف از سطر
اول میگیرد و یک حرف از سطر دوم جمع کند و یک
سطر ثبت کند بدین طریق ع ی ی د د ل ع ع م م ع ع
ی این را سطر متولد از سطرین خوانند پس این
سطر متولد الجزم ممکن باشد پیوسته بنویسد
و اعراب بر نهج اعراب حروف گفته شد
بفتح و ضم و کسر و جزم بدین مثال عَیَیِدُ و لَعَمُمَعَی

پس در ساعت زحل یا در ساعت مشتری چون زحل
در خانهٔ خود باشد که قوس است و حوت در نظر
قمر باشد بر تثلیث یا مقارنه باشد پس یا مقابله مشغول
کند دیا انکه بجود زحل با مشتری در اتش نهد اندک
اندک از ابتدای زمان تکسیر تا غایت فراغ از عمل
بید
تا انگاه این حروف را بر پارهٔ حریر زرد یا سفید نو
و چون این حروف را اعراب زده باشد از این همان
اعراب میخوانند و این حریر را بجبه در چراغدان نهد
و روغن گاو و عسل در چراغدان میریزد چنانچه
دو کس روغن باشد و یک کس عسل و چراغ می افروزند
و در همین حالت از خواندن غافل نشود و دو ی
جری.

چراغ بر طرف مطلوب کند و خود برابر چراغ بنشیند
در موضع خالی و این کلمات بعد از این حروف که در
ن
ان سطر متولد است که بر حریر نوشته بخواند و این خواند
علیکم
در روغنی بود که فتیله سوزند و کلمات ابلت اقسمت
هذه
بالارواح العلویة والسفلیة بکل اسم حاصل من تکسیر
سایکم
الحروف من اسماء ربنا و ربکم و الهنا و الهکم و من نور
من الملایکة المقربین و الارواح المقدسین ان یجیبونی
ن
محبت فلان بن فلان و تهیجه الی الی اکر یا این خواند
فتیله سوخته باشد و روغن تمام شد خبردار الا خاموش
اند
نشنید تا انگاه که تمام شود که مقصود حاصل بود و گفته
امده
این نیز که در حالت این عمل فتیله نسوخته که مقصود بر
است

ویک رعایت نیز جنین است که فتیله نیز بقدر حروف آن
سطر معرب باید که باشد و بهر فتیله این یک سطر حال
معرب باشد و بر پشت هر فتیله نام طالب و مطلوب با
حروف زهره یا مشتری ممزوج نویسد یعنی حروف ممزوجی
را با سقرع که حروف زهره است یا و نزد که حروف
مشتری است بنویسد مقطع و یکبار تکسیر کند تا
ممزوج شود و این ممزوج بر پشت فتیله نویسد بر این مثال
ع م ج ل ي م ف ن ع هد سعو معل یک نوع دیگر از تکسیر
اسم طالب و مطلوب بجهت محبت است و این اشرف انواع است
چون رعایت شرایط کرده باشد و دقایق عمل بجای آرد
خطا در عملش واقع نگردد بر قاعده مشایخ سلف
مصدی

متصدی این باید که در روز یا شب معلوم باد در ساعت و دفتر
معلوم هر چه در باب است در عمل اماده کرده بخور نیز دو رکعت باید بدو
رکعت نماز استخاره بگزارد و از حضرت حق تعالی رخصت
خود بخواهد و حرف طالع طالب و مطلوب که از برج
متعلقست استخراج کند و در دو سطر بنهد و انگاه
امتزاج دهد بنقد بر یعنی اول حرف اول اسم طالب
بنویسد و دیگر اول حرف اسم مطلوب تا آخر بدین نوع
عمل کند حروف طالب و با حروف مطلوب در یک
سطر پس حروف اسم طالب و مطلوب نیز در دو سطر
بنهد و انگاه در یک امتزاج دهد بدان قاعده تا
تمام شود و اگر حروف مرد و اسم در عدد با یکدیگر

مساوی باشد اما اگر حروف اسم طالب زیاده باشد
از حروف اسم مطلوب آن زیاده را بتقدیم حرف اسم
طالب تمام کند و اگر حروف اسم مطلوب زیاده باشد
آن زیاده را بتقدیم حرف اسم مطلوب تمام کند
چنانچه در مثال نموده و بین آن دو سطر مزج آن
طالعین و اسمین با یکدیگر امتزاج دهد ابتدا از حرف
طالعین اما بعینه قاعده که اگر حروف سطر طالعین
زیاده باشد آن زیاده بتقدیم حرف اسمین
تمام کند و اگر حروف سطر اسمین زیاده باشد
بتقدیم بر حروف طالعین تمام کند چنانچه در مثال
باز یابی آنگاه از این سطر متولد از هر سطر بهم

اسماء حسنی

اسماء حسنی بیرون آورد و بر طرف راست بنویسد و هم
اسماء ملائکه را استخراج کند و آن ملائکه بر سمت اسماء بروج
و کواکب و حروف نام ایشان نوشته شده است و بطرفی
نویسد و آن طرف دیگر وان نبند در مثال می نمائیم پس
حروف آن سطر اخیر را شمارد که چند است بعدد وی
حریرپاره سازد و بر هر پاره یک سطر بنویسد بی سر
و اعراب کرده و آنرا فتیلها سازد و بر هر فتیله یکباد
این حروف با اعراب میخواند و بر فتیله می دمد و آن فتیلها
در چراغی نهد لیکن و اندرون روغن گاو و عسل بهم آمیخته
کند و در وی چراغ بهر حاجت مطلوب کند و بخور
برابر چراغ بنشیند و بعد هر فتیله یکبار اسماء ملائکه
با قسم با اسماء حسنی بخواند و بر این وجه که یاد کرده ام و دد

آخر هر خواندن این سطر معرب میخوانند و انا و العمل
فراغ انعمل مجرد نهی با ستری براحتی اندک اندک می
نهد و بیانکه ملا ابکر بران حرف دعوة باید کردن دعوت
در حروف سطر او بیاید و ان و ان ادبی است و اگر
هم باید با تجربه باید مثلا ا فلان ی فلان د فلان یا
فلان دا فلان ای فلان ار فلان ر ای فلان و اگر
حرف دعوة در وی باید همچنان مجرد بگوید والله
اعلم بالصواب و الیه المرجع و المآب مثال هر یک اینست
که نموده می گردد تا مثل نقل تر و بجز اکنون فرض کنیم که
نام طالب داوود است و نام مطلوب سلیمان و
طالع طالب اسد است و طالع مطلوب جوزا بر این مثال
بنماییم انشاء الله

طالع طالب	طالع مطلوب	اسم مطلوب	اسم طالب
اسد	جوزا	حروف	داود
ح ط		ی ق ص	

داود اسم مطلوب سلیمان سطر ممتزج طالعین
ن ف ط ی ح ص سطر ممتزج اسمین د س ال و ی د م ا د ن ا
سطر متولد از سطرین ه د ف س ط ا ی ل ح د ص ی ه د ق ا
م ط ا ی د ح لا ص الاسماء مستخرج الله الکریم واحد احد صمد ق
د و س هادی اسماء ملائکه لوما لطا طایل حولا لا
اسمون سطر متولد مذکور چون معرب و متصل
تو بدهد فسطا بجموصیهس فطاسد حضا و چون
عدد حروف این بیت چهار حرف است فتبر را بیت
چهار باید ساخت و این کلمات را با عراب بیت چهار
باید خواند بعد آنکه در آخر اسماء حسنی و اسماء ملائکه
هم بیت چهار بار باید خواند بر این عبادت بالوما
طایل با حولا لا با اسمون بحق الله الاحد الواحد

الصمد العزیز الحي القیوم الهادي فنیا طلحو اصد تمیا
طیحسن ضبا و در محبت نوشتست که این سطر معرب
حریک کندیله خواهد سخت بزعفران و گلاب نویسد
و ان برای عداوة بر سیاهی و در محبت فتیله چهار نتر
باید کرد و در عداوة پنج نتر و بدانکه بعضی حروف
نهوه با مشتری بعد از طالع بنویسد و زیان ندارد
اگر صورتی باشد که حروف طالع طالب و مطلوب
بمانند بانکه طالع معلوم نباشد باید که بجای ان هر دو
حروف نهوه و مشتری چنان ثبت کنند و قصد و تصود
چنان کنند که نهوه طالبست و مشتری مطلوب والله
اعلم تمام شد انواع تکثیرات طالب و مطلوب از
جهت الفت و محبت اما طریق تکثیر از برای عداوة
تمام

همانست الا انکه در محبت اثنان دو سطر حاصل از
طالعین و اسمین یک حرف از اول سطر طالعین و یک
حرف از اول سطر اسمین میگیرند تا تمام می شود در
صورت عداوة در فرقه مقلوب می باید کرفت و در
محبت ملائکه را با حروف دعوة میخوانند لیم در عداوة
بحروف نمیخوانیم که این سه حرفست م تا ج و در محبت
سطر معرب را بر حریر زرد یا سفید می نویسیم و در
عداوت بر پارهٔ کفن مرده یا بر پارهٔ جامه یهود می باید
نوشت و در محبت در روغن و عسل در چراغ سبز دهیم
در عداوة نفط سیاه و در روغن بزید مردم ریی
حل کند ده سانه راست در چراغدان اهنین و هر جا
که در محبت حروف نهوه و مشتری دهمی آورد یا

دره‌عداوت حروف نحل ومريخ مي آيند باقي قل
هم انست بي زياده و نقصان واسان را همين مثال
مذكوره ياد كنيم مثالش طالع طالب اسد حروف او
طح لطالع مطلوب نظرجنا حروف او في ص
الامتزاج معلوماح ص ط ب ه ق اسم طالب دارد و
واسم مطلوب س ل ب م ا ن سطر امتزاج مغلوب
دن دام دي دل س سطر منولد ان سطرين
مقلوباف س ه د [struck] ب ل لد دص ي ح د ن م ه
اي الد دص ي ح و سطر تركيب من الحروف فيهو
يلطد صيحد فيها يا طوضحر خطاب باملايكه دربابي
صورة جنبي بابد كنت مه لئ با طابل يام لوما الطابل
حولاله اسمون بحق الاله الاحد الواحد الصمد الفرد
الهادي

عملته بيدي في علم الصنعة الذي جمعتها الحكما ورمزوا عليها
واختلفوا وتناكروا وكتموا فيها وانا قد ابلغني الله على ذلك به
باسناد من الصالحين فوصلت الى الحق باذن الحق المبين وشاهد
عين اليقين وعرفته بحق اليقين وقد اظهرته نصيحة مني لمن
وقف على هذه النبذة حتى انه لا يقع له خلل في ذلك الامر
مداواة قلبه وقلت معرفته وانا استغفر الله العظيم مما صدر
مني فاني افنيت عمري في هذه الصناعة طالت الى طريق الحق
المبين الى ان وصلت وعرفت فسكرت فجمعت في هذه النبذة
سر المصون واثبته لمن يفهمه من اهله والحق في حجر فرد
آخره مركب عندهم من سبع ميزان وان حللت جسوما
من جامدة سما روحا وعايدت ارواحا جثماني ثبت
سايلها عقدا الجامدها كالجسد ماء خالدا فاني فقد
طفرت بالم يوته ملك لا المنذران ولا كسرا ابن ساسان
لا ابن هند ولا النعمان صاحبه ولا ابن ذي يوذن
في راس عمان فها لكموها بني الاداب محكمة عزيزة ذات
تبيان واتقان محررات قوافيها مصححة بالصدق ابدع
في تشييدها البان رفت فما طمعت نفس الجهول بها
وما استراحت الى رمز وكتمان والله ارجوا واعلم اني

قد ترنت لهم نصحي وودي واسراري واعلاني ارجوا
بذلك رب العالمين غداً فوزاً وصفحاً وغفراناً ورضوانا
فقد ذكرها انها تقوم من اربع طبايع وثلاث قوى وهي
كلها من واحد قال فان حللت جسوماً التحليل عندهم هو
اصل العمل ومبداءة وملاك الامر وفيه جمع السر تحلل
جسداً كيف شئت بالنشارت او بالزبل او بالدن او في حمام
ماريه ثبت سايلها عقداً الجامد ها يعني بذلك التحليل
الجامد واجماد الروح السايل ثم تشميعه بالجسد المحلول
حتى يميزه ويداخله ولا يتميز هل اهو الحق فاكتمه فان
ظفرت به تفوز به فوزاً عظيماً يعني تنجوا بذلك عظيماً
وتنازل منازل العارفين ان شاء الله تعالى وهذه
صفة ابتداء العمل وهو ان تاخذ الشعر تغسله وتقطره
قدر ق رطل ثم ترفع الماء الابيض وحده والماء الاصفر
والاحمر وحده ثم تكون قد جمعت النشادر من الانبيق
والقابلة وتحطه في قليل من الماء تحط على الرطل ثمانية
اواق من الماء الابيض فافهم هذه الميزان في التطهير ثم
انك تاخذ الكبريت قدر ثلثين وثلاثه وتكومها
العزيزية
وتقطر

براي قلم نويسد ان طلب برايد واو سحق قبول اثند
ديگري العباد بالله اگر اتش در دخانه باد در محله باد در شهري
افتاده باشد وابن حروف را بر جوبي نوشته باشد
در وقت سنگ كردان جوب را بگيرد ونام ملايك
حمل واسد وقوس وان نامهاست كه در فصل
بيشتر ياد كرده ديم اينست بانجل نزالطيل سوالحبل واه
جوب اشارت ميكند كه در حال نفرمان خداي تعالى
باز نشيند وبطريق تكسير ازا هفت باد تكسير كند
در سطر هفتم سطر اول ابن سطور هفتگانه درا
اخر ان جنانچه در اول شد وهر دو را دو بلع جمع
كند وانرا در ساعتي سعد بر لوحي از زر يا نقره
يا دف آهن با برنجي انگشتري و اكر هيچ ازا نها نباشد

بشان اید و صفا وی نکنند در آسمانها با مر خدای تعالی از فلان سر تبطل
بکردن زد و فرشتگان بحکم خدای تعالی مسخر کرد خدای تعالی خلعت
فرشتگان در وی بپوشید و مقبول شد و دویست سال در دنیا عمر دراز
و جامی از بهشت شربت از برای بیارند و لولوء در بهشت افکند
حوریان با سران در صحنهای بهشت بروی نکنند حال وی به بینند و
عاشق شوند و در آرزوی آن باشند کرد در بهشت در آید و میوها
جمیع بهشتی در طبقها نور برای وی بیارند و چون از آن میوها بخورد
و جوان شود چنان خوب روی و خوش آواز شود که هیکس بصورت
او نباشد تا در جهان زنده باشد و یکی مهر بیارند که ملوف وی نوشته
که این بنده را آزاد کردیم از عذاب و پرسش آخرت و از شور شد دنیا
رحمت کردیم و یک طرف اسماء الله بود و باعزاز تمام بوی دهد وی بر
بتعظیم هرچه تمام تر و بگیرد و بوسه دهد و سر و دیده مالد و چشم و
جانها اسمها را به بیند و مجموع حجابها از پیش چشم او برود بر چیز دو
دی نکر آن شود و مستجاب دعوه گردد اگر بیمار باد از بود بدعا
صحت یابد فی الحال وی این مهر را بگیرد و در خانه کند و نگذارد
بر روی افتد و فرشتگان نثار کنند بر سر وی و بعد از ساعتی
پنه و با همه اتباع و ذریات چون بندگان بیایند و طبقها از لعل و یاقوت
رند و جواهر هزار طبق بزر و یاقوت

بکاغذ نقش کند مجنان مقطع و بازدرد بران یک
سطر دیگر بنهد از آن حروف اما بپیوسته و بر ظهر
ان لوح یا بجی واعداد جمله این حروف سطر حاصل شد
که جداست و در مربعی بنهد و با خود دارد که آن
وی نا اثرات عجب یابد باذن الله تعالی و اگر جمله
ان معلوم خذ مثبت اما جهت احتیاط را مثال
نموده شد در صفحه دیگر تم والله اعلم بالصواب

مثلث بالطبع

۲۳	۲۸	۲۱
۲۲	۲۴	
۲۷	۲	۲۵

مثلث بعوج

۶	۴	۱۰
۱۱	۷	۲
۳	۹	

مثلث ۲۷ ...

۹۶۲	۹۶۱	۹۶۲
۹۶۲	۹۶۲	۹۶۲
۹۶۲	+	۹۶۲

مثلث ...

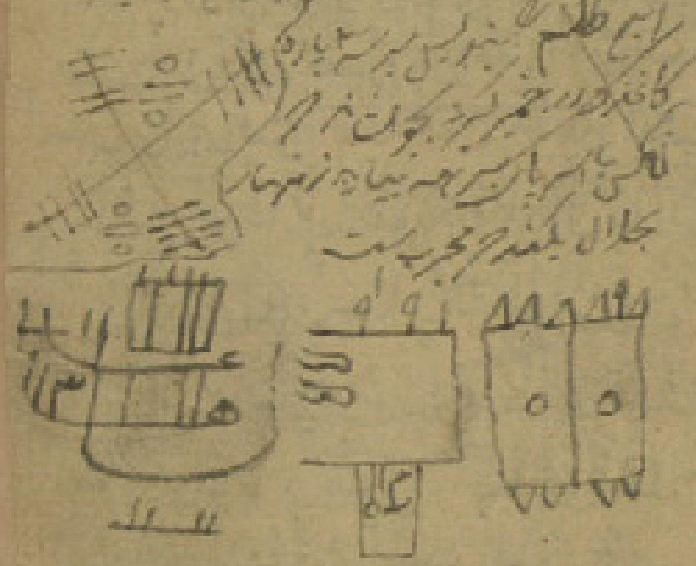
۹۶	۹۶	۹۶
۹۶	۹۶	۹۶
	۹۶	۹۶

مثلث ۲۵ ...

۴	۹	۲
۳	۵	۷
۸	۱	۶

زردشتی زلزله در زمین پیدا شود و مجموع حیوانات درنده روی زمین روی
بخانه تو آرند چون نزدیک خانه تو رسند جمله با هم ره بخشند آنکه تو چون
از ایشان بغنوی بدانی که چه می گویند بعد ازان بروند چون باکمال شود جمله
ابا خوشی را بدانی و فی هذه القول سر عظیم من اسرار الله تعالی و بیلی بخلد
سلام این تسخیر کر بود بحکم خداوند تعالی او این تسخیر تم طالب عالمان
باید بود تا که معلوم نتوان کردن و معصوم شوند مگر آنکه کامل شوند تا چگ
و صاحب دولت باشد خدا را نظر کرده بود که برو نظر بود تمام خلعه
بلند فوند و هیچکس را او بهر نیاید هیچکس که اعتقاد بود هیچکس از این بهر
ی از این بهر نداشته بود و فهم نکرده بود و من خط اشارت اهام
تم تفر کرده بود و سیزده تسخیر کردم تا بعد ازان مراد دولت
حق امام روز شد و خط اشارت بمن آموخت و این را بعمل آورد
مع وز دیگر انقلها کرده با خلد و خدای دانا که حقیقت اما بها
دیگر هنر از بنا که بنا کرده شد الکنون چون جمله زبانها بدانست و جمله
حیوانات مطیع او شدند و فرشتگان را بر آسمان دیدن کرد و خود را برو
رضه کنند اما از برون خانه شو لتد برون آمدن از بزرگی این جهار طلسم طلسم
لفته شد چو نابست یکم شود و هفت فرشته نو را ... وعلیها اسبز کرفته
بروی خط خطها نور نوشته که لا اله الا الله محمد رسول الله
هفتاد هزار ملک دیگر از ملائکه در عة

اذ خلوا یا معاشر الارواح الروحانیه علی معشر
الادمیین واصرعوهم فی الارض کانهم اعجاز نخل
خاویة فهل ترى لهم من باقیة قال فاحتفظ به
فوحق الله العظیم الاعظم انه یرفع الله به درجة
الصالحین فاتق الله ما استطعت فانه سلاح
لطالب ومقمع لکل جبار وفاجر معاند وانه قلیل
الوجود لم تجد عند کل احد والسلام والله اعلم بالصواب



باب صرع الجن بالقوين قال صاحب در النظيم
في الاسم الاعظم مسالتين احدهما صرع القوين والاخر
الفتح للاقفال والاغلال ونص على صحتها كذلك على كتمانها
اما صرع القوين فصفة عمله تصلي اربعة ركعات بعد
العشاء الاخيرة قبل ان تصلي الشفع والوتر وتقراء في كل
ركعة بفاتحة الكتاب وآية الكرسي والاخلاص والمعوذتين
اربعين مرة فاذا صليت الركعات المذكورة تصلي الشفع
والوتر فلا تزال تفعل كذلك حتى تتم ثلاثة ليالي ثم تكتب
الاسما في خرقة حرز وتجعله في ذراعك او في جيبك
وترفعه الى وقت الحاجة فاذا اردت ان تصرع احدا
فتقراء الاسما ثلاث مرات وتشير بيدك الذي فيها
الحرز اليه وانت تقول الله الله الله سبع مرات وتقول
اصرع فانهم ينصرعون من الستين الى الخمسة وتسعين
فاذا اردت ان يقوموا فانفخ في اذانهم فانهم يقوموا فاذا
ضفت الى ذلك الصيام كان افضل اعني السبعة ايام
وهو هذا اما يقراء القسم تقول بتفسيخ تفسيخ عقد
مطمل مهطائيل اطوناء مذيال بذلت الخضوع
بين يدي ملك جبار طقطع اضاءت السموات
والارض من نور عرش رب العالمين قدوه سروه
مروه لولوه سبا سلهبا جو فشقاش منقاش
منهاش متنا تمش مشلخ مسيخ عجوج عجوج

ويا سادية بطورخ طورخ ۲ بادوخ ۲ اشلموخ بادوشخ
مطشيخ هيوخ طفليوخ بنوخ بانخ الجبار القوي النور
المضي فالق الحب والنوى خالق الجن من نار السموم ومسير
السحاب والغيوم ومطلع كل الكواكب والنجوم لا اله الا هو
الحي القيوم يكتب اسمائهم في ورقة وتدفنهم اي
تدفنهم في اركان المكان المتهوم فانه يجر ويقف عليه
والسرقة فانه يدور ويقف على اسم السارق وان كانوا
الذين سرقوا اثنين او اكثر فانه يدور ويقف ولم يمشي
فافهم ذلك وتامله وهذه صفة الخاتم كما ترى فافهم ترشد والله اعلم



ثم وتكتب هذه الاسماء على اناء وتوقده بزيت وقطران وترش العرس و
عارس من القطران وتقرا القسم فانه يحضر لك صفة ثعبان فافتح
يدك مكتوب فيها الاصراف بما تريد فانه ينصرف ويفعل لك ما تريد
وهذا ما يكتب في الكف الشمال فاذا قضى حاجتك فافتحها فانه ينصرف
تكتب قوبن قوبن موبن موبن جوربٍ قوشٍ قوشٍ الجيوش الجيو
ذي العزة والسلطان انصرفوا خفافا وثقالا فاذا قضيت الصلو
فانتشروا في الارض والبخور سندروس ولبان ومو ومقل ازرق
وهذا ما يكتب على المقتول الذي تقتله فافهم وهو هذا

[illegible]

[illegible]

هيجوا فلانة الى فلان الوحا العجل وهذا القسم تقول
جه جه مقراطوش جه مقراطيش جه هذا
وقطش هيا قلطش بحق فهوش اجيبي ايتها العون
هرول الثعبان احضر بحق فهوش كشفيا فقوش
الوحا العجل الساعة

تجمد جمادا باقيا كالانفحة في الجبن وهو ياخذ منها قوة و
هي تاخذ منه البياض وكل واحد منهما يلايم صاحبه واعلم انه
لا يجمد ذلك الزيبق ابدا الا في جسد المغنيسيا ولا يخرج منه الجسد
اللطيف الا بها وبهذه الصبغة الرقيقة فتذهب عنها ذلك
الرماد الاسود الذي هو الضد بينهما فاذا طلع ذلك الجسد و
خرج من القبر اشتاق الى الماء الذي هو منه واشتاق الماء اليه
ايضا لانه منها وهي يلايمها وكل واحد منهما يلايم الاخر وانقاد
باحوال السعي اذهبت عنها الغلبه وهو الذي قالت الحكما الجسد
الذي يقال له الجسد الحي واعلم ان هذا الجسد الحي ايضا فيه لانه
اجساد والرماد الرابع لانه يخرج من اربعة اجزا يعني اشياء
فصارت جسدا واحدا ممزوجة وهي الصبغة الكبريتية الثابتة
التي لا تحترق وبها قوام العمل كله وهي تصلح التضاعف لانها تسود
الفضة في تصابر النار وهو الجسد المولود يغذى لبن امه
حتى يقوى وينتهي منتهاه والجنين هو الذي خرج من المغنيسيا
امه فخذ هذا الجسد فبيضه كما اصف لك سوا لا تخالف
شيا مما اصفه وصفته خذ من هذا الجسد اوقية ومن
الماء كله تسعة اواق واقسمه على ثلاثة اقسام ثم خذ ثلث
هذا الماء وهي ثلاثة اواق من الماء الابيض اولا ويبقى الستة
اواق وهي من الدهن الاحمر تخليها الى وقت الحمرة ثم تبيض

كل سبعة ايام تسقية على نار زبل مقدره مع الماء والشمس
وقسمت الماء اذا قسمته واذا اسقيته على ما اصف لك
فانك تجعل عليه فى اول تسقيه اوقية قد ربا الاولى وهو
ثلث الثلث من التسعة اواق لانه اول مرة يكون عطشانا
فهو يحتاج الى ماء كثير وفى اليوم الثانى تسقيه نصف اوقيه و
فى اليوم الثالث تسقيه نصف اوقية وفى اليوم الرابع تسقيه
ثلث اوقيه وفى اليوم الخامس ثلث اوقيه وفى اليوم السادس
ثلث اوقيه حتى يتم ست تسقيات فى ستة ايام وتخرجه
فى اليوم السابع يكون قد شربت الاوقية من الوما والثلاثه
اواق من الماء وقد تم وهذا يقيم الاجساد كلها قمرا فاعلم
ذلك واعلم ان واحده يقع على رطل من سائر الاجساد فيقيمه
قمرا ان شاء الله تع واما صفة تدبيره وتسقيته الثانية للحمرة
اقول انه اذا ابيض على ما وصفت لك يسما السم ويسمى بكل
اسم ابيض حتى انه يسمى بالملح والبيض واعزله ولا تستعمله
الا فى البياض وصفة السر المكتوم تحمير هذا البياض
وتحميره كما اصف لك سوا لا تخالف لان البياض والتحمير شى
واحد به يبيض وبه يحمر فخذ هذا المركب الابيض و
اجعله فى القرعه واجعل عليه مثل كله اوقية من الماء
الذى بقيته الى الحمرة وهى الستة اواق الذى رفعت

حتى

من الدهن الاحمر وعزلت من التسعة اجعل على القرعة
الانبيق لا يكون حرارة ناره الا على قدر الماء الذى يشرب
تسقيه من الماء كل سبعة ايام لا تنقص وزنها ولا تزيد
عليها عن الاول ولا تكون حرارة النار شديدة فلتشرب
الماء كله قبل ان يتم سبعة ايام فيعطش ويجف فاذا
جف فسد عليك عملك وانقلب الى الحمرة من قبل وقته
ومن قبل ان يبيض فان احمر قبل ان يبيض يبس وفسد
فلا يكون لينا كل ذلك فلا تشد ولا تكثر الماء فتغرق الصبغه
عنه ولا هو على غايته ولا يقوى على شربه ويكون مثله
مثل المعده اذا ضعفت عنها حرارت الكبد لم تطبخ ما فيها
ولم تنضجه ويفسد ولاكن نارك مستويه كما وصفت لك
ولتكن ناره مثل حضانة الطير مع تشوى الماء تستوى بنار
مثل حرارة الشمس حتى يتم ويكون ناره فى الزبل فافهم حتى
يتم والله تعالى اعلم بالصواب واليه المرجع والماب وقد تم

يُضاعِفهُ لَكُم وَيَغفِر لَكُم ذُنوبَكم وَاللهُ شَكُورٌ
حَلِيمٌ عالِمُ الْغَيبِ وَالشَّهادَةِ العزيزُ الحكيم هذه الآية
لنمو التجارة والزيادة فى المال والبركة فى الرزق والزيا
فى المكاسب من اراد ذلك فاليرسم الآية فى مربع درهم
وتحمله معه فى كيسه فانه يكثر الرزق وتنمي التجارة و
ويحصل الخير باذن الله تعالى وهو هذا



این اسما را دون نوشتند هم از هر ماه که باشد باد نقش
که کسوف افتاب باشد که خسوف ماه باشد بر صفحه ان
سرب نقش کند و در زیر نگینی انگشتری بنهد عقد
اللسان باشد بر همه منانی و غمازی بخنانچه نتوانند
در غیبت او راندن وان این حروف هفت حرفست که
ان حروف الخواتیم خوانند ادد ندولا اگر این حروف بر
دیوار خانه باشند دزد در خانه با صندوق نرسد دزد
چهارده هم از ماه که درجه باشد هر چه درین خانه
و صندوق باشد از دزد و موش واتش ایمن باشد
واگر بر نگینی از زر و هشت کند وقتی که افتاب در اسد
باشد از همه رنجها و بلاها ایمن باشد و در امان
حق وان این حروف ۸ اکانه حرفست که ان احروف

صو اغ خوانند ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض
ط ظ ع غ این حروف را بمشك و زعفران با شیر زنی
که اول پسر زاییده باشد حل کند بر کاغذ نویسد و تعوی
سازند یا در کلاه یا در دستار دوزند و بر سر نهد
هر کس که او را ببیند دوست دارد بفرمان خداوند
جل و علا بدانکه حروف اسد و قوس و حمل که حروف
ان اینست اهطمفش ذ ده خاصیت دارد انرا ارد
الخالصین خوانند یکی انکه چون عرض داشتی یا حاجتی
و مهمی بملوك داشته باشد و خواهد که ان حاجت
بر آید در ان کتابت شود و سخن قبول افتد این
حروف را بر قلمی چند نویسد و قتی که قمر در حمل یا
در اسد یا قوس باشد و نگاه دارد و چون حاجت
افتد

باب دقوه مغص والریح حط یدك علی الوجع وانت تقول
مررت علی وادی بلا ماء ما فیه شجرة بلا اغصان علیها طیر
طایر بلا رجلین امسكته بلا یدین ذبحته بلا سكین شویته
بلا نار اكلته بلا اسنان اذهب ایها المغص بالف لا حول
ولا قوة الا بالله العلی العظیم یقرا علی الممغوص فانه یبرا ثم

باب للعین والنظره یكتب ویحمل اللهم
قبس قابس وعبس عابس وشهاب قابس والارض
والسماء ونجم طامس وحجر یابس اردد اللهم عین
المعیان علیه فی ماله واهلیه واولاده وكبده و
حلیته لحم رقیق وعظم ودم رقیق فارجع البصر هل
تری من فتور اللهم خذ عین المعیان من نظره و
كلمته من شفتیه ونكس براسه تحت قدمیه واردد
اللهم باسه وشره علیه وعلی من یلوذ به لا یتكلمون الا
من اذن له الرحمن وقال صوابا احجب یا میمون النظرة والعین
عن فلان وعین المعیان بحق كهیعص حمعسق طه ویس
فسیكفیكهم الله وهو السمیع العلیم ولا حول ولا قوة الا
بالله العلی العظیم

باب عقد محصن يعقد على شعر الامراة فان علم الشعر يعقد
على الاثر سبع عقد يقول على كل عقد سبع مرات ثم تجعل العقد في قرن
ماعز وسده بالشمع وهذا ما تقول على كل عقد سبع مرات
بدماخ دملاخ بواخ مهلاخ سيلاخ بطاخ طاخ بروخ
يا نادي كلام للاحمر ابن ابليس و قطفط عقدت ذكرك يا فلان
بعقد وثيق وحيط رقيق عقدت منك يا فلان ثلثمائة ستة و
ستون عرقا العرق الذي بين عينيك واصله بين فخذيك ان
قام الخنا وان طعن به المنوي عني ولا يدلي يحقق ولا يلحق بارد
بارد وان جهنم لمحيطة بالكافرين عقدتك بالعبرانية و
السريانية واخذت شهوتك من بين عينيك والماء الجاري
من بين اذنيك ولا تبول يا فلان الا من بين حجر وطيق بحق
فهلك يا من هذا الكلام عليه لا ينحل حتى ينبت الشعر في وسط
الكف بحق هذه الاسماء والايات

هذه فايدة جليلة يتصرف في ثلاث مسايل الاول محبة والثاني
توطيه الظالم والثالث فتايل تتصرف في الجلب الغايب والحاضر
اذا اردت ذلك تاخذ سراج بسبعة السنة وتاخذ من اثر المطلوب
تعمل منه سبعة فتايل او من قماش جديد باسم المعمول له واسم امه
ووقته وداره وطالعه ويومه وملكه وتحط الفتايل في السراج
وتطلق البخور ثم تقراء الدعوة وهي دعوة الكواكب السبعة وتقسم
على الجلب فان الخصم ياتيك اسرع ما يكون بعيدا ام قريبا وان
اردت هلاك الظالم اكتب الخاتم في الكاغد وصور صورة الذي
تريده انه يهلك في جوف الاحرف في قلب الخاتم والاحرف واقسم
عليه بالدعوة سبع مرات ثم تقص منه اي عضو شئت من الصورة
فانه يتعطل منه ذلك العضو وان قطعت راس الصورة فان
المعمول له يموت واعمل هذه الكفاية يوم السبت اخر الشهر او يوم
[illegible]ث وتبخرها بالكبريت والحلتيت وثوم وعند ما تقطع شي من
الصورة اجعله في اناء فيه ماء وانت تتكلم بالعزيمة وقص منه في
الماء فانه ينقص عضو من اعضايه وان اردت تصريف في
العارض فاضع صورة من كاغد واكتب على راسها حرف السين
[illegible]يخ عقرب شمسائيل احمر وعلى وجهها حرف الخاء وهوله
[illegible]ينائيل ابيض وعلى عنق الصورة منكبها حرف الجيم قمر سرطان
[illegible]برائيل مرة وعلى صدرها حرف الفاء شمس اسد روقيائيل

مذهب وعلى ظهرها حرف الظاء مشترى قوس حوت صرفيائيل
شمهورش وعلى بطنها حرف الثاء الكاتب جوزا ميكائيل
برقان وعلى الفخاذه والركبه حرف الذال مقاتل دلو
كسفيائيل ميمون فاذا اردت ان تعذب احدًا من الجن
عوقه او يقطع راسه او يده او رجله فتجيب الرجل المصا
بين يديك واكتب الخاتم في كفه وتكلم عليه بالقسم حتى
ينصرع فاسأله عن حاله واحكم فيه كما شئت وتسأله
عن رهطه وقبيلته وهذه الخاتم السبعة كما ترى

يوم الاحد للشمس ف

ف	خ	ث	ج	ذ	ظ	ش
ظ	ش	ف	خ	ث	ج	ذ
ج	ذ	ظ	ش	ف	خ	ث
خ	ث	ج	ذ	ظ	ش	ف
ش	ف	خ	ث	ج	ذ	ظ
ذ	ظ	ش	ف	خ	ث	ج
ث	ج	ذ	ظ	ش	ف	خ

يوم الاثنين للقمر ج

ج	ذ	ظ	ش	ف	خ	ث
خ	ث	ج	ذ	ظ	ش	ف
ش	ف	خ	ث	ج	ذ	ظ
ذ	ظ	ش	ف	خ	ث	ج
ث	ج	ذ	ظ	ش	ف	خ
ف	خ	ث	ج	ذ	ظ	ش
ظ	ش	ف	خ	ث	ج	ذ

يوم الثلاثاء

ظ	ذ	ش	ف	خ	ث	ج
ث	ج	ظ	ذ	ش	ف	خ
ف	خ	ث	ج	ظ	ذ	ش
ذ	ش	ف	خ	ث	ج	ظ
ج	ظ	ذ	ش	ف	خ	ث
خ	ث	ج	ظ	ذ	ش	ف

ف	خ	ث	ج	ذ	ظ	ش
ظ	ش	ف	خ	ث	ج	ذ
ج	ذ	ظ	ش	ف	خ	ث
خ	ث	ج	ذ	ظ	ش	ف
ش	ف	خ	ث	ج	ذ	ظ
ذ	ظ	ش	ف	خ	ث	ج

يوم الخميس للمشترى ظ

ظ	ش	ف	خ	ث	ج	ذ
ج	ذ	ظ	ش	ف	خ	ث
خ	ث	ج	ذ	ظ	ش	ف
ش	ف	خ	ث	ج	ذ	ظ
ذ	ظ	ش	ف	خ	ث	ج
ث	ج	ذ	ظ	ش	ف	خ
ف	خ	ث	ج	ذ	ظ	ش

يوم الجمعة للزهرة خ

خ	ث	ج	ذ	ظ	ش	ف
ش	ف	خ	ث	ج	ذ	ظ
ذ	ظ	ش	ف	خ	ث	ج
ث	ج	ذ	ظ	ش	ف	خ
ف	خ	ث	ج	ذ	ظ	ش
ظ	ش	ف	خ	ث	ج	ذ
ج	ذ	ظ	ش	ف	خ	ث

يوم السبت مقاتل زحل ذ

ظ	ش	ف	خ	ث	ج
ج	ذ	ظ	ش	ف	خ
خ	ث	ج	ذ	ظ	ش
ش	ف	خ	ث	ج	ذ
ذ	ظ	ش	ف	خ	ث
ث	ج	ذ	ظ	ش	ف
ف	خ	ث	ج	ذ	ظ

[illegible]

محطا لتصاريف كثيرة وهى هذه ٢٨٧ تقول بسم الله المبدئ
المعيد الفعّال لما يريد الذى دارت بقدرته الافلاك
الدايرة الاوّل قبل كل شئ والآخر بعد كل شئ والقاهر كل
شئ لا آله الّا هو الكبير المتعال قاهر الارواح ومرسل الرياح
الكريم الفتاح اقسمت عليكم يا معشر الارواح الرّوحانيّون
الموكلون بالايام السبعة اجيبوا بحقّ الله الذى خلقكم من نور
عرشه وجعلكم طايعين لاسمائه تصرفون فيها شاء كيف
شاء بارادته وقدرته اقسمت عليكم ايّها الملوك السبعة
العلويّة والسّبعة السفليّة اقسمت عليك يا روقيائيل
الملك الموكل بيوم الاحد بحقّ الله الّذى لا آله الّا هو كلّ شئ
هالك الّا وجهه له الحكم واليه ترجعون اجب يا روقيائيل
بحضور المذهب اجب يا مذهب بحق الملك الغالب
عليك روقيائيل بحق ياه ياه اقسمت عليك يا جبرائيل
الملك الموكل بيوم الاثنين بحقّ القاهر فوق عباده و
هو اللطيف الخبير اجب يا جبرائيل بحضور مرّة اجب
يا مرّة بحق الملك الغالب عليك جبرائيل وبحق سام سام
اقسمت عليك يا سمسمائيل الملك الموكل بيوم الثلاث بحق
من له الملك والكبريا والعظمة والسلطان تبارك الله ربّ
العالمين اجب يا سمسمائيل بحضور الاحمر اجب يا احمر بحقّ
الملك